



فصل نامه علمی - ترویجی

شروش های مهدوی

با رویکرد امامت و مهدویت

سال هفتم، شماره ۲۶، پاییز ۱۳۹۷

براساس ماده واحده جلسه ۶۲۵ مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، نشریات دارای امتیاز حوزوی دارای اعتبار یکسان با مجلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است.
فصل نامه «پژوهش های مهدوی» براساس نامه شماره ۳۷۷۹ مورخه ۱۳۹۳/۵/۵ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه، از شماره چهارم به بعد دارای درجه علمی - ترویجی است.

هیئت تحریریه:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر جواد جعفری

استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده حج قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدصابر جعفری

عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین الهی نژاد

دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم

حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی ربانی

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر نصرت الله آیتی

عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم

حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی هادی زاده

استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر صادق سهرابی

استادیار و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم

دکتر سیدرضی موسوی گیلانی

دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم

مدیر مسئول:

سیدمسعود پورسیدآقای

سردبیر:

نصرت الله آیتی

مدیر داخلی و دبیر هیئت تحریریه:

مجتبی خانی

ویراستار:

گروه ویرایش مؤسسه آینده روشن

مترجم چکیده های عربی:

گروه ترجمه مؤسسه آینده روشن

صفحه آرا:

علی قنبری

حروف نگار:

ناصر احمدپور

طراح جلد:

ابوالفضل بیگدلی نسب

دفتر نشریه: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۸۴۰۰۸۵ - ۳۷۷۳۸۲۴۰ - ۰۲۵ دورنگار: ۳۷۷۳۸۲۴۰ - ۰۲۵

صندوق پستی: ۳۷۱۸۵ - ۴۷۱ - ۳۷۱۳۷ - ۴۵۶۵۱: کدپستی:

مرکز پخش: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۲

شمارگان: ۱۰۰۰ قیمت: ۲۹۵۰۰۰ ریال

پست الکترونیک: pajoheshhayemahdavy@gmail.com - pajoheshhayemahdavi@yahoo.com

سایت های دسترسی به نشریه: noormags.ir - magiran.ir

این نشریه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC و نیز پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی SID نمایه می شود

یکی از خطرهای بزرگ در موضوع مهدویت، کارهای عامیانه، جاهلانه، غیرمستند و متکی بر تخیلات و توهمات است که زمینه ساز مدعیان دروغین و دوری مردم از حقیقت واقعی انتظار خواهد شد.

مقام معظم رهبری (دامت برکاته)

فهرست عناوین

- ۵..... تحلیل مفهومی اصطلاح «ظهور صغری» با رویکرد نقد آراء مطروحه
مجتبی خانی
- بررسی و نقد دیدگاه هاینس هالم و آندره جی نیومن پیرامون حکومت اسلامی در زمان غیبت با ولایت
نایب عام امام معصوم علیه السلام (ولایت فقیه) ۳۹
اصغر فروغی ابری، ندا بدیعیان فرد
- مهدویت و نگرش متفاوت نسبت به جامعه آرمانی ۷۷
راضیه علی اکبری
- واکاوی مختصات نظام جهانی عصر ظهور با تأکید بر آمال انبیاء در قرآن کریم ۹۹
راضیه مظفری، سجاد سلامت
- فراگیری اسلام و فرجام ادیان در عصر ظهور ۱۳۱
رضا مهدیان فر
- وارثان زمین در پایان تاریخ از منظر تورات، زبور، انجیل و قرآن با تکیه بر اشتراکات ۱۵۳
زهرا قاسم نژاد، جمیله انصاری پور
- چکیده مقالات به عربی ۱۷۷

فصل نامه «پژوهش های مهدوی» از مقالات ترویجی اساتید محترم حوزه و دانشگاه در موضوع امامت و مهدویت با تمامی روی کردهای تخصصی استقبال می کند.

راهنمای تدوین مقالات

الف) شرایط تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله ارسالی، به طور هم زمان به دیگر نشریات ارائه نشده یا قبلاً در هیچ جای دیگری منتشر نشده باشد.
۲. مقاله با مباحث امامت و مهدویت، ارتباط مستقیم داشته باشد.
۳. مقاله دارای نوآوری باشد.
۴. مقاله باید در ۱۵ تا ۲۵ صفحه A4 با فرمت word حروف چینی شده و فایل وپرنت آن به دفتر نشریه ارسال گردد.
۵. ساختار مقاله باید دربرگیرنده این موارد باشد: عنوان مقاله (منعکس کننده محتوای مقاله و تا حد ممکن موجز)، چکیده (حداقل یکصد و حداکثر دویست کلمه)، واژگان کلیدی (حدود هفت واژه پس از چکیده)، مقدمه، بیان مسئله و ضرورت، سؤال یا فرضیه، روش، داده های تحقیق، مباحث تفصیلی، نتیجه گیری و پیشنهاد، فهرست منابع (به ترتیب الفبا براساس نام نویسنده).
۶. چکیده مقاله دربردارنده مسئله تحقیق، روش تحقیق و نتایج تحقیق باشد.
۷. درج نشانی کامل پستی، شماره تماس، پست الکترونیک نویسنده یا نویسندگان، مقطع تحصیلی (دکتری، یا...)، گرایش تحصیلی (علوم قرآنی، یا...)، رتبه علمی (استاد، دانشیار و...) و تعیین نویسنده مسئول الزامی است.

ب) روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله

۱. آدرس دهی مقاله باید به روش درون متنی و با ذکر نام مؤلف، سال انتشار، شماره جلد و صفحه ای که مطلب مورد نظر از آن نقل شده انجام شود و در داخل پرانتز قرار گیرد.
۲. تنظیم فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب ذیل می آید:
برای درج مشخصات کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار درون پرانتز)، نام کتاب، ترجمه یا تصحیح یا تحقیق: نام و نام خانودگی مترجم یا مصحح یا محقق، شهر محل انتشار، انتشارات، نوبت چاپ.
برای درج مشخصات نشریات: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار درون پرانتز)، «نام مقاله»، نام نشریه، شماره، محل نشر، سازمان یا مؤسسه یا ارگان منتشرکننده.

ج) تذکرات

۱. نظریات مندرج در مقالات، الزاماً بیان گردیدگاه های مجله نبوده و مسئولیت آن به عهده نویسنده آن است.
۲. مجله در ویرایش، تلخیص، پذیرش یا رد مقالات آزاد است.
۳. مقالات ارسالی به هیچ وجه پس فرستاده نمی شوند و نویسنده محترم می تواند پیش از ارسال، از مقاله خود کپی تهیه کند.
۴. نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلا مانع است.
۵. از نظریات اندیشمندان، جهت ارتقای کیفی مجله استقبال می شود.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۱۳

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال هفتم، شماره ۲۶، پاییز ۱۳۹۷

تحلیل مفهومی اصطلاح «ظهور صغری» با رویکرد نقد آراء مطروحه

مجتبی خانی^۱

چکیده

این مقاله به نقد و بررسی اصطلاح نو ظهور «ظهور صغری» می‌پردازد. چنانچه خواهد آمد این اصطلاح صرف نظر از اشکال ادبی آن، یک برداشت شخصی و ذوقی است که در احادیث پیشوایان معصوم نمی‌توان برای آن شاهی یافت. به علاوه این برداشت و به طور کلی این نوع نگاه به مباحث مهدویت می‌تواند آسیب‌زا هم باشد چنان‌که تاریخ و تجربه آن را به اثبات می‌رساند. ما بر آنیم که با تکیه بر مستندات روایی، معنایی قابل قبول از این اصطلاح ارائه دهیم. این معنی «ظهور محدود و نافراگیر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف پس از خروج سفیانی و ندای آسمانی» است که به منظور فراهم آوردن مقدمات ظهور فراگیر و عمومی و به اصطلاح «ظهور اکبر» صورت می‌پذیرد. روش گردآوری داده‌ها در این نوشته کتابخانه‌ای و روش تحقیق در آن توصیفی - تحلیلی است.

واژگان کلیدی:

ظهور، ظهور صغری، ظهور اصغر، ظهور اکبر، غیبت، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف.

۱. پژوهشگر مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (mojtabakhani455@gmail.com).

مقدمه

اصطلاح «ظهور صغری» برای اولین بار توسط میرزا آقاجانی کاشانی از مبلغان به نام بابیت به کار برده شد. وی در کتاب *نقطه الکاف* برای نخستین بار از این اصطلاح رو نمایی کرد (میرزا آقاجانی کاشانی، بی تا: ۶۱-۶۳). اما در سال‌های اخیر این ترکیب کاربرد بیشتری پیدا کرده و بر مصادیق مختلفی حمل شد. این اصطلاح با عناوین دیگری مانند «ظهور اصغر»^۱ در برابر «ظهور اکبر» و «ظهور مستور»^۲ در برابر «ظهور معلوم» و «ظهور اوّلی» (الصغیر، ۱۴۳۲: ج ۲، ۳۷۶) در برابر «ظهور نهایی» نیز نمایان شد. مقصود ایشان بیشتر «ظهور نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف» و «ظهور برخی آثار دولت ایشان البته فی الجمله مانند عدالت و... با انقلاب اسلامی ایران» بود. حتی برخی ظهور صغری را امری ضروری دانسته و گفته‌اند:

اما به قاعده نظم توحید که نظم الله می باشد ادله آن است که هم چنان که برای آن سرور امکان غیبت صغری و غیبت کبری بوده لهذا لازم است که ظهور صغری و ظهور کبری نیز داشته باشد... و دلیل آفاقی نیز شاهد بر این مقال می باشد زیرا که در طلوع و غروب شمس هرگاه ملاحظه گردد غروب صغری دارد که قرص شمس از نظرها غائب گردد ولی حمّرت او در اطراف آفاق باقی است و بعد از ساعتی نیز حمّرت مشرقیه نیز غائب گردد همچنین است حکم در طلوع زیرا که اول صبح صادق طالع گردد و بعد از آن قرص شمس ظاهر شود... (میرزا آقاجانی کاشانی، بی تا: ۶۱)

همان طور که برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یک غیبت صغرا و یک غیبت کبرا است، یعنی درست مانند آفتاب، وقتی می خواهد پنهان شود، ابتدا، قرص خورشید پشت افق پنهان می شود، ولی هوا نیمه روشن است، و کم کم، این روشنایی برچیده می شود و تاریک می شود؛ برای ظهورش هم یک ظهور صغرا و یک ظهور کبرا است، مانند موقعی که آفتاب می خواهد طلوع کند، قرص خورشید پیدا نشده، اما هوا نیمه روشن است و بعد خورشید دیده می شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۲۴-۲۵)

بعضی نیز تشبیه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به خورشید در روایات (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۵۳)^۳ را دلیل بر این تفسیر دانسته، غیبت و ظهور ایشان را به مانند غروب و طلوع خورشید گرفته و از

۱. آیت الله شیخ علی کورانی در مصاحبه‌ای این اصطلاح را به برخی نسبت می دهد.

۲. آقای عبدالامیر الرکابی یکی از نویسندگان مجله «معارج الفکر» (عربی) مقاله‌ای کوتاه در این باره منتشر کرده است.

۳. تشبیه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در روایات به خورشید را می توان در سه دسته از روایات با مضامین ذیل یافت: الف) به کار بردن تعبیر خورشید و خورشید طلوع کننده در مورد معصومان علیهم السلام؛ ب) تشبیه ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به طلوع خورشید؛ ج) تشبیه غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (امام غایب) به خورشید پشت ابر (ورمزیار، ۱۳۹۵: ۹۱-۹۴).

این رو وقوع ظهور اصغر برای حضرتش را ضروری تلقی می کنند. (السادة، ۱۳۸۳: ۱۴)

ما گرچه ضرورت وقوع ظهور اصغر برای حضرت و فراهم آوردن مقدمات قیام اکبر را انکار نمی کنیم چرا که ظهور و قیام جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف معجزه نبوده و به شکل عادی واقع می شود (سبحانی نیا، ۱۳۸۸: ۱۶) ولی روشن است که مدعاهایی این چنین، صرفاً برداشت هایی ذوقی - سلیقه ای و بدون مستندات لازم بوده و حتی تشبیه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف به خورشید نیز نمی تواند دلیل بر این مدعا باشد چرا که در تشبیه یک شیء به دیگری نمی توان تمام خصوصیات مشبّه به را برای مشبّه اثبات کرد؛ به علاوه این وجه شبه می تواند امور دیگری نیز مانند فراگیری نور عدالت، علم و... باشد. همچنین این برداشت های ذوقی - سلیقه ای ممکن است آسیب هایی را در حوزه مهدویت به دنبال داشته و خسارات جبران ناپذیری را منجر شود. چنان چه می آید این اصطلاح در یک بررسی معنی شناسانه می تواند احتمالات عدیده ای داشته باشد که تنها یکی از آن ها قابل قبول و از منظر روایات قابل دفاع است.

این پژوهش بر سه مبنای زیر استوار بوده و به عبارت دیگر این سه مبنا از پیش فرض های پژوهش حاضر است:

۱. ظهور نهایی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف در ماه محرم (روز عاشورا) اتفاق خواهد افتاد. مستند این مبنا روایات بی شماری است که در منابع مهدوی آمده است. (شیخ طوسی، ۱۳۷۵: ج ۴، ۳۰۰)
 ۲. ظهور نهایی حضرت پس از تحقق تمامی علائم ظهور خواهد بود. در روایات مهدوی پنج علامت به عنوان علائم حتمی ظهور معرفی شده اند که تمامی آن ها قطعاً پیش از ظهور واقع خواهند شد و ظهور حضرت پس از آن رخ خواهد داد. پنج علامت یاد شده عبارتند از: سفیانی، یمانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه و خسف بیداء (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۴۹، ح ۱)^۱
- احتمال وقوع بدا در علائم حتمی نیز گرچه در برخی از روایات بدان اشاره شده است (نعمانی، ۱۳۹۷: ج ۳۰۲، ح ۱۰)^۲ اما به معنی وقوع آن نیست و این احتمال در حد همان احتمال باقی خواهد ماند چرا که با حتمیت وقوع علائم سازگار نیست. به عبارت

۱. عن ابی عبدالله الصادق عليه السلام قال خمس قبل قیام القائم: الیمانی و السفیانی و المنادی ینادی من السماء و خسف بالبیداء و قتل النفس الزکیه.

۲. عن ابی هاشم الجعفری قال: کنا عند ابی جعفر محمد بن علی الرضا عليه السلام فجری ذکر السفیانی و ما جاء فی الروایة من ان امره من المحتوم، فقلت لابی جعفر عليه السلام: هل یبدو لله فی المحتوم؟ قال: نعم. قلنا له: فنخاف ان یبدو لله فی القائم. فقال: ان القائم من المیعاد و الله لا یخلف المیعاد.

دیگر بدا در علائم حتمی امکان عقلی دارد اما تحقق خارجی پیدا نخواهد کرد (آیتی، ۱۳۹۰: ۲۹) همچنین تحقق خارجی بدا در علائم ظهور به معنی کذب سخن معصومین علیهم‌السلام تلقی خواهد شد.

شهید سید محمد صدر در این باره می‌نویسد:

... اگر پیش از تحقق شرائط و نشانه‌ها ظهور انجام گیرد، لازم می‌آید که مشروط پیش از آن که شرطش وجود یابد تحقق پذیرد... و همچنین علاماتی که درستی آن محرز شده است، دروغ از کار در آید. (صدر، ۱۳۸۲: ۴۸۹)

۳. اتحاد ظهور نهایی و قیام امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف. به طور کلی در این مبنا دو نظر وجود دارد: اتحاد و جدایی. نگارنده فی الجمله نظریه اتحاد را پذیرفته و کوشیده است بین این دو نظر جمع کند. ادله این دو نظر به تفصیل خواهد آمد.

معنی‌شناسی

آن‌چه در این مقاله، مهم بوده و از مبانی بحث در آن به شمار می‌رود واکاوی مفهومی سه واژه «ظهور»، «قیام» و «خروج» است. ابتدا این سه واژه را از منظر لغت بررسی کرده و در ادامه با تکیه بر روایات اهل بیت علیهم‌السلام مقصود اصطلاحی از این سه واژه را آشکار می‌سازیم.^۱

ظهور

ظهور در لغت به معنای آشکار شدن امر مخفی و پیروزی و اطلاع بر آن آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۴، ۳۷)^۲ و بنابر بیان *مقاییس اللغة*، «ظهر» اصلی است که بر بروز و قوت دلالت دارد از این رو وقت زوال خورشید را ظُهر گفته‌اند چرا که بارزترین و آشکارترین اوقات روز است و شتر قوی و انسان مددکار را ظهیر نامیده‌اند. (ابن فارس، ۱۴۲۲: ۶۱۸-۶۱۹)^۳

در اصطلاح به ظاهر شدن حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف پس از یک دوران پنهان زیستی طولانی،

۱. در این بخش از مقاله استاد خدامراد سلیمیان با عنوان «تبارشناسی واژگانی ظهور امام مهدی در منابع اسلامی» بسیار استفاده شد. (سلیمیان: ۱۳۹۵)

۲. و الظُّهُورُ: بدو الشيء الخفی؛ و الظُّهُورُ: الظُّفَرُ بالشیء و الاطلاع علیه... (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۴، ۳۷)
۳. ظهر: أصل صحیح واحد یدلّ علی قوة و بروز، من ذلك ظهر الشيء یظهر ظهوراً، فهو ظاهر، إذا انكشف و برز، و لذلك سمی وقت الظهر و الظهيرة، و هو أظهر أوقات النهار و أضوؤها، و الأصل فيه كله ظهر الإنسان و هو خلاف بطنه، و هو یجمع البروز و القوة. و یقال للركاب (بالکسر الإبل التی یسار علیها، واحدتها راحلة) الظهر، لأنّ الذی یحمل منها الشيء ظهورها. و یقال رجل مظهر، أى شدید الظهر. و رجل ظهر: یشتکی ظهره. و من الباب أظهرنا إذا سرنا فی وقت الظهر. و منه ظهرت علی کذا إذا اطلعت علیه. و الظهیر: البعیر القویّ. و الظهیر: المعین، كأنّه أسند ظهره الی ظهرك.

برای قیام و برپایی حکومت عدل جهانی معنا شده است. (سلیمیان، ۱۳۸۷: ۲۹۹).^۱

قیام

این واژه به معنای ایستادن و برابر معنای نشستن است. (ابن منظور، ۱۴۰۸: ج ۵، ۳۴۵؛ طریحی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۱۵۳۱) و در اصطلاح، عبارت است از: نهضت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه برابر ستمگران، برای برپایی قسط و عدل در سراسر کره زمین. (سلیمیان، ۱۳۹۵: ۱۰)

خروج

«خروج» در لغت، نقیض «دخول» به معنای بیرون شدن (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۴، ۱۵۸؛ ابن منظور، ۱۴۰۸: ج ۲، ۲۳۵؛ طریحی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۵۰۱) و در اصطلاح، به معنای ظهور یا قیام است. (سلیمیان، ۱۳۹۵: ۱۸؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۱۴، ۲۶۱)

البته بررسی ها نشان می دهد «خروج» در روایات و سخنان دانشمندان دینی، بیشتر همان قیام است؛ نعمانی در *الغیبه* روایتی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود:

إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عجل الله تعالی فرجه الیه خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ وَدَخَلَ فِيهِ شِبْهُ عَبْدَةِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۱۷)

هنگامی که قائم عجل الله تعالی فرجه الیه خروج کند کسی که خود را از اهل این امر می پنداشته از این امر خارج خواهد شد و (به عکس) افرادی چون خورشید پرستان و ماه پرستان داخل در آن می گردند.

و یا در روایتی امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَبْقَ مُشْرِكٌ بِاللهِ الْعَظِيمِ وَلَا كَافِرٌ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ؛ (عیاشی،

۱. عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَائِلِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام وَاللهَ لَكَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى الْقَائِمِ عجل الله تعالی فرجه الیه وَقَدْ أَسْتَدَّ ظَهْرُهُ إِلَى الْحَجَرِ ثُمَّ يَنْشُدُ اللهُ حَقَّهُ ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يَخَاجِنِي فِي اللهِ فَأَنَا أَوْلَى بِاللَّهِ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يَخَاجِنِي فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى بِآدَمَ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يَخَاجِنِي فِي نُوحٍ فَأَنَا أَوْلَى بِنُوحٍ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يَخَاجِنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَأَنَا أَوْلَى بِإِبْرَاهِيمَ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يَخَاجِنِي فِي مُوسَى فَأَنَا أَوْلَى بِمُوسَى، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يَخَاجِنِي فِي عِيسَى فَأَنَا أَوْلَى بِعِيسَى، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يَخَاجِنِي فِي مُحَمَّدٍ فَأَنَا أَوْلَى بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يَخَاجِنِي فِي كِتَابِ اللهِ فَأَنَا أَوْلَى بِكِتَابِ اللهِ، ثُمَّ يَنْتَهِي إِلَى الْمَقَامِ فَيُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ وَيَنْشُدُ اللهُ حَقَّهُ، ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: هُوَ وَاللهُ الْمُضْطَرُّ فِي كِتَابِ اللهِ فِي قَوْلِهِ «أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيكْشِفُ الشُّوْءَ - وَيجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» فَيَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَتَابِعُهُ جَبْرِئِيلُ ثُمَّ الثَّلَاثُمِائَةِ وَالثَّلَاثَةُ عَشَرَ رَجُلًا - فَمَنْ كَانَ ابْتِئِلَ بِالمَسِيرِ وَاقَاهُ - وَ مَنْ لَمْ يَبْتَلِ بِالمَسِيرِ فَقَدْ عَنِ فِرَاشِهِ. (قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۰۵؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۸۱)

۱۳۸۰: ج ۲، ۸۷)

آن‌گاه که قائم خروج کند هیچ مشرک و کافری نباشد که از خروج او اکراه داشته باشد.

و یا در روایتی امام باقر علیه السلام فرمود:

لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَيْهِ السَّلَامُ لَنَصَرَهُ اللَّهُ بِمَلَائِكَةٍ...؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۴)
چون قائم آل محمد خروج کند هر آینه خداوند او را با فرشتگان یاری دهد.

از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود:

... وَأَمَّا شَبَهُهُ مِنْ جَدِّهِ الْمُصْطَفَى وَعَلَيْهِ السَّلَامُ فَخُرُوجُهُ بِالسَّيْفِ... (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۲۷)؛

اما شباهت او به جدشان رسول اکرم صلی الله علیه و آله خروج او با شمشیر است.

شیخ صدوق در کتاب خود برای روایات قیام، این عنوان را قرار داده است:

«باب علامات خروج القائم» (شیخ صدوق، ۱۴۰۳: ج ۱، ۳۰۳) و «ما روی فی علامات

خروج القائم». (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۴۹)

البته در برخی روایات "خروج" به معنای "ظهور" آمده است:

در روایتی امام صادق علیه السلام فرمود:

لَوْ خَرَجَ الْقَائِمُ لَقَدْ أَنْكَرَهُ النَّاسُ...؛ (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۴۲۰)
چون قائم ظهور کند، مردم منکروى می‌شوند....

و نیز فرمود:

وَإِنَّ مِنْ عِلَامَاتِ خُرُوجِهِ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ...؛ (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۲۸)

و از نشانه‌های خروج (ظهور) او خروج سفیانی از شام است.

به امام رضا علیه السلام گفته می‌شود:

مَا عِلَامَاتُ الْقَائِمِ مِنْكُمْ إِذَا خَرَجَ؛

نشانه‌های قائم از شما چیست آن‌گاه که خروج (ظهور) کند؟

حضرت فرمود:

قَالَ عِلَامَتُهُ أَنْ يَكُونَ شَيْخَ السِّنِّ شَابَّ الْمُنْتَظَرِ...؛ (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۵۲)

نشانه او آن است که از نظر سن پیر و از نظر چهره جوان است.

یک بررسی مهم^۱

مسئله مهمی که باید بررسی شود این که آیا ظهور و قیام و خروج به یک معنی هستند و همگی بر یک بازه زمانی خاص دلالت دارند و یا قیام و خروج مرحله‌ای پس از ظهور خواهند بود؟ چنانچه خواهد آمد پاسخ به این سؤال کلید حل اشکال عمده‌ای است که ممکن است نسبت به دلالت برخی ادله مطرح شود. دو احتمال در مسئله هست: وحدت ظهور و قیام و خروج؛ قیام مرحله پس از ظهور.

ادله وحدت ظهور و قیام و خروج

الف) اتحاد «ظهور» و «قیام» در برخی روایات

امام باقر علیه السلام در بخشی از یک روایت می‌فرماید:

...الإمام يَبْشُرُهُمْ بِقِيَامِ الْقَائِمِ وَيُظْهِرُهُ وَيَقْتُلِ أَعْدَائِهِمْ؛ (نک: نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۱۷؛ قی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۰۴)

ب) اتحاد ظهور و قیام در کلمات برخی از علما

به نظر می‌رسد برخی از علما از اندیشمندان بزرگ شیعه بین ظهور، قیام و خروج، تفاوتی قائل نبوده از این رو گاهی نشانه‌ها به ظهور و گاهی به قیام و یا خروج نسبت داده شده است.

نعمانی عنوان باب چهاردهم/الغیبه را این گونه نهاده است:

ما جاء في العلامات التي تكون قبل قيام القائم عليه السلام ويدل على أن ظهوره يكون بعدها كما قالت الأئمة عليهم السلام.

شیخ مفید در بابی با نام «باب ذکر علامات قیام القائم عليه السلام و...» نشانه‌ها را مربوط به قیام دانسته است. (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۶۸) همو در جایی دیگر به طور روشن نشانه‌ها را مربوط به ظهور دانسته می‌نویسد:

۱. مطالب ذیل این عنوان نیز از مقاله استاد خدامراد سلیمیان استفاده شد البته روایات مطرح شده توسط ایشان در این بخش پالایش شده و نقدی نیز بر آن افزوده گردید؛ ضمناً سعی شد وجه جمعی بین دو دسته از روایات ارائه شود.

فإنّا نقول: إنّ الأخبار قد جاءت عن أئمة الهدى من آباء الإمام المنتظر عجل الله تعال فرجه الشريف بعلامات تدلّ عليه قبل ظهوره، و... (همو، ۱۴۲۶ق: ۱۰۹)

این در حالی است که شیخ طوسی نشانه‌ها را به خروج نسبت داده نوشته است: «ذكر طرف من العلامات الكائنة قبل خروجه عجل الله تعال فرجه الشريف». (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۳۳)

طبرسی نخست با عنوان «الباب الرابع في ذكر علامات قيام القائم و...» به قیام و پس از آن با عنوان «الفصل الأول في ذكر علامات خروجه» به خروج منسوب کرده است. (طبرسی، ۱۳۹۰: ج ۲، ۲۷۷)

سید بن طاووس با عنوان «الباب ۱۶۸ فيما ذكره نعيم من علامات المهدي» نشانه‌ها را به مهدی نسبت داده است. (سید بن طاووس، ۱۴۱۶: ۱۶۱)

مقدسی ضمن انتساب نشانه‌ها به ظهور به پیش از ظهور بودن نیز تأکید کرده است. (مقدسی شافعی، ۱۴۱۶ق، ۱۵۳) اربلی در *كشف الغمة*، نشانه‌ها را مربوط به قیام دانسته می‌نویسد:

باب ذكر علامات قيام القائم عجل الله تعال فرجه الشريف و... (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۵۷)

نبلی نجفی در *منتخب الأنوار المضیئة في ذكر القائم الحجة* عجل الله تعال فرجه الشريف، عنوان فصل یازدهم را «في ذكر علامات ظهوره» گذاشته است. (نبلی نجفی، ۱۳۶، ۱۷۴)

مرعی بن یوسف کرمی در *فرائد فوائد الفكر في الإمام المهدي المنتظر* عجل الله تعال فرجه الشريف، به طور روشن نشانه‌ها را مربوط به ظهور دانسته چنین می‌نویسد:

الباب الثالث في علامات ظهوره؛ اعلم أنّ لظهور المهدي علامات جاءت بها الآثار، و الأحاديث، والأخبار. (کرمی، ۱۴۲۷ق: ۲۵۵)

شیخ حر نیز در *إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، باب سی و چهارم کتاب را با عنوان «صفات الإمام و علاماته و علامات خروج المهدي عجل الله تعال فرجه الشريف» نشانه‌ها را مربوط به خروج ذکر کرده است. (حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۳۴۲)

البته این انتساب نشانه‌ها به قائم، قیام، ظهور و خروج در دوران معاصر نیز به پیروی از گذشتگان هم‌چنان ادامه داشته و به نظر می‌رسد ظهور، قیام و خروج یک پدیده تلقی شده است. (عراقی، ۱۳۸۳ش: ۵۲۱؛ یزدی حائری، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ۵۳؛ کاظمی، بی‌تا: ۱۳)

رواج استعمال واژه ظهور در دوران معاصر سبب شده تا ترکیب‌های دیگر به ندرت به کار رود.

(اصفهانى، ۱۴۲۸: ج ۲، ۲۱۲؛ صدر، ۱۴۱۲: ج ۲، ۴۳۶)

ج) معقول نبودن جدایی ظهور و قیام و خروج

جدایی ظهور و قیام و خروج به معنی وجود فاصله زیاد میان ظهور و قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه معقول نیست چرا که با علنی شدن قیام جهانی حضرت و آگاهی دشمنان بی شمار ایشان دیگر مجالی برای تاخیر نیست و حضرت باید بلافاصله قیام را آغاز کند.

ادله قیام، مرحله پس از ظهور

الف) مفاد برخی روایات

روایت کلینی

محمد بن یعقوب کلینی (د/۳۲۹ق) از امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خداوند عزوجل: «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ»؛ پس چون در صور دمیده شود؛ (مدثر: ۸) با ذکر سند نقل کرده است که:

إِنَّ مِنَّا إِمَامًا مُّظَفَّرًا مُّسْتَبْرَأً فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۴۳، ح ۳۰)؛

همانا امام پیروز و پنهان از ما خاندان است که چون خدای - عز ذکره - اراده کند که امر او را آشکار سازد، در دلش نکته ای می گذارد، پس ظاهر می شود و سپس به امر خدای تبارک و تعالی قیام کند.

استفاده از حرف «فاء» در «فقام» می تواند چنین برداشتی را بیشتر به ذهن نزدیک کند که قیام پس از ظهور است.

روایت اول صدوق

فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ فَإِذَا اكْمَلَ لَهُ الْعَقْدُ وَهُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۷۷، ح ۲)؛

و چون این شمار از اهل اخلاص به گرد او فراهم می آیند، خدای تعالی، امرش را آشکار سازد (ظهور کند) و چون عقد - که عبارت از ده هزار مرد باشد - کامل شد، به اذن خدای تعالی قیام می کند و دشمنان خدا را می کشد تا خدای تعالی خشنود گردد.

روشن است در این روایت، «اظهار امر» و «خروج» متفاوت است؛ مقصود از بخش نخست، ظهور و از بخش دوم، قیام و خروج است.

روایت دوم صدوق

إِذَا خَرَجَ أَشْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا وَأَوَّلُ مَا يُنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ بَقِيْتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَخَلِيفَتُهُ وَحُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يَسْلِمُ عَلَيْهِ مُسْلِمٌ إِلَّا قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فَإِذَا اجْتَمَعَ إِلَيْهِ الْعُقَدُ وَهُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مَعْبُودٌ دُونَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ... (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۳۰، ح ۱۶)؛

آن هنگام که قائم ما خروج کند، به خانه کعبه تکیه زند و سیصد و سیزده مرد به سوی او گرد آیند و اولین سخن او این آیه قرآن است: بَقِيْتُ اللَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ، سپس می‌گوید: منم "بقیه الله" در زمین و منم خلیفه خداوند و حجت او بر شما و هر درود فرستنده‌ای به او چنین سلام گوید: السَّلام عليك يا بقية الله في أرضه! و چون برای بیعت ده هزار مرد به گرد او اجتماع کنند خروج خواهد کرد. پس در زمین هیچ معبودی جز الله باقی نخواهد ماند و

و در این روایت نیز سخن از دو خروج به میان آمده که می‌توان یکی را ظهور و دیگری را همان قیام دانست. چرا که نمی‌توان هر دو خروج به معنای ظهور گرفت به این بیان که وقتی حضرت آشکار شد معنا ندارد بار دوم نیز آشکار شود. و در این که خروج نخست نیز به معنای ظهور است نیز حرفی نیست بنابراین خروج دوم بر دو مصداق می‌تواند حمل شود نخست خارج شدن از مکه و دیگر قیام و البته هر دو نیز می‌تواند باشد، یعنی آغاز قیام با خارج شدن از مکه.

ب) خروج مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف شبیه خروج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

افزون بر روایات یاد شده، از روایاتی که خروج حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف را مانند خروج رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دانسته است در این باره امام صادق ع فرمود:

وَخُرُوجُهُ عجل الله تعالی فرجه الشريف كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۹۸، ح ۹؛ ۱۹۹: ۱۴، ح ۲۴۳؛ ۴۳)

از این تشبیه استفاده می‌شود، حضرت پیش از قیام فراگیر و جهانی خود آشکار شده و ضمن ابلاغ رسالت خویش برای قیام برابر دشمنان اتمام حجت بر حقانیت خود می‌کند، چرا که یک فاصله زمانی مناسبی بین بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مبارزه آن حضرت با کفار و مشرکان وجود داشته که در آن فاصله پیامبر به بیان دستورات الهی و اتمام حجت بر دشمنان اقدام فرمود. بدین معنا که اعتماد آنها را بر حق بودن خود به دست آورد. (سلیمان، ۱۳۹۵)

نقد این دلیل

چنانچه معروف و مشهور است در تشبیه ادنی مناسبت کافی است. بنابراین یک تشبیه به معنی رعایت تمام وجه شبه‌ها و یا یک وجه شبه خاص نیست. چه بسا مراد قیام حضرت با سیف مراد باشد کما این که در روایت هست:

وَأَمَّا شَبَّهُهُ مِنْ جَدِّهِ الْمُصْطَفَى ﷺ فَخُرُوجُهُ بِالسَّيْفِ... (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۲۷)

ج) نپذیرفتن توبه پس از آغاز قیام

از دیگر شواهد بر تأخر قیام بر ظهور روایاتی است که در آن گفته شده کسانی که تا آغاز قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به وی ایمان نیاورده‌اند اگر چنانچه با آغاز قیام ایمان بیاورند آن ایمان سودی برای آن‌ها نخواهد داشت. از امام صادق علیه السلام درباره آیه: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ»؛ روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت [پدید] آید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد. (انعام؛ آیه ۱۵۸)؛ سؤال شد فرمود:

الْآيَاتُ هُمُ الْأَيُّمَةُ وَالْآيَةُ الْمُنْتَظَرَةُ هُوَ الْقَائِمُ ﷺ فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلِ قِيَامِهِ بِالسَّيْفِ وَإِنْ آمَنَتْ مِنْ تَقَدُّمِهِ مِنْ آبَائِهِ ﷺ. (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۰ و ۱۸)

روشن است اگر قیام همان ظهور دانسته شود معنای روایت آن است که هرگاه حضرت ظهور کرد دیگر ایمان از کسی پذیرفته نیست؛ در حالی که کسی چنین نگفته، و حضرت پس از عرضه ایمان بر مخالفان و اتمام حجت با آنان، به قیام جهانی خود خواهد زد. (سلیمیان، ۱۳۹۵)

دیدگاه نگارنده

به نظر می‌رسد بتوان بین دو دیدگاه جمع کرد بدین بیان که قیام و خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مرحله‌ای پس از ظهور ایشان خواهد بود اما نمی‌توان برای آن فاصله بسیاری قائل شد و وجود فاصله زیاد میان ظهور و قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معقول نیست چرا که با علنی شدن قیام جهانی حضرت و آگاهی دشمنان بی‌شمار ایشان دیگر مجالی برای تاخیر نیست و حضرت باید بلافاصله قیام را آغاز کند.

با این بیان هم جدایی و هم وحدت ظهور و قیام قابل پذیرش است یعنی به دلیل آن که این جدایی مختصر بوده و طولی نداشته از تعبیر بعضی روایات و برخی کلمات بزرگان وحدت ظهور و قیام استفاده می‌شود.

ظهور صغری

حال پس از بیان معنای لغوی و مبانی بحث، به احتمالات ممکن در تبیین اصطلاح «ظهور صغری» می‌پردازیم:

۱. ظهور نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر حاضر

در ظهور صغری، توجه مردم به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف زیاد می‌شود و همه جا، صحبت از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است و جلسات امام زمان ع، پرشور می‌شود و بحث‌های امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، همه جا را می‌گیرد و وضع طوری می‌شود که مردم تشنه و آماده می‌شوند... اگر می‌خواهیم به آن ظهور (ظهور کبری) کمک کنیم، این ظهور صغری را توسعه دهیم، ... نام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به همه دنیا برسانیم و این ظهور صغری را پررنگ کنیم تا نام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در همه جلسات، حضور پیدا کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۲۵)

ابطحی در مقدمه کتاب ملاقات با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌نویسد:

همان طوری که غیبت کبری باید غیبت صغری داشته باشد و همان طوری که غروب خورشید باید تا یکی دو ساعت بعد از آن هوا روشن باشد، همچنین ظهور با عظمت حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - که می‌خواهد، تمام مردم دنیا را زیر پوشش حکومت واحد جهانی بکشد، نمی‌تواند مقدماتی و به اصطلاح «ظهور صغرائی» که زمینه‌ساز «ظهور کبری» است نداشته باشد.

وی در ادامه از استاد خود این چنین نقل می‌کند:

از سال ۱۳۴۰ هجری قمری که استعداد های افراد بشر ظهور کرده؛ نام مقدس آن حضرت صدها برابر از قبل میان مردم به وسیله نام گذاری های اماکن مقدسه و غیره ظهور کرده... و خلاصه همه و همه آنها دلیل بر این است که آن چنان که خورشید در وقت طلوعش يك ساعت و نیم الی دو ساعت هوا را روشن می‌کند و نامش را طلوع فجر می‌گذاریم، همچنین این زمان که کاملاً هوا روشن شده و نور مقدس حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف عالم را منور کرده و صبح پیروزی اسلام بر تمام مذاهب جهان طلوع کرده، نامش را «ظهور صغری» باید گذاشت. (ابطحی، بی‌تا: ۱۰-۱۱)

شاید حدیثی که سید بن طاووس از نعیم بن حماد نقل می‌کند پایه‌ای برای طرح یک چنین

مطلبی بوده است؛

حَدَّثَنَا نَعِيمٌ، حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ وَرَشْدِينَ عَنْ ابْنِ لُحَيْعَةَ عَنْ أَبِي قَبِيلٍ عَنْ أَبِي رُومَانَ عَنْ عَلِيٍّ، قَالَ: «إِذَا نَادَى مُنَادٌ مِنَ السَّمَاءِ أَنَّ الْحَقَّ فِي آلِ مُحَمَّدٍ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ عَلَى أَفْوَاهِ النَّاسِ، وَيَشْرَبُونَ حَبَّهُ، فَلَا يَكُونُ لَهُمْ ذِكْرُ غَيْرِهِ» (سیدین طاوس، ۱۴۱۶ق: ۱۲۹)؛
زمانی که ندای آسمانی برآید که حق در آل محمد است نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر زبان مردم ظاهر و جاری خواهد شد به گونه‌ای که لحظه‌ای از ذکر او غافل نشده و غیر او را نخوانند.

اگر ما از اشکالاتی که متوجه اعتبار کتاب نعیم است چشم‌پوشی کنیم^۱ این حدیث بر ظهور نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر زبان مردم به هنگام ندای آسمانی دلالت دارد که از نشانه‌های حتمی ظهور بوده و در آستانه ظهور اتفاق می‌افتد. یعنی زمانی که ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بشارت داده شد همه از مهدی می‌گویند و او را می‌خوانند نه این که هر زمانی که همه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را بخوانند به ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نزدیک شده‌ایم و در آستانه ظهورش هستیم.

۲. ظهور حکومت ولی فقیه و انقلاب اسلامی

چنان‌چه غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف صغری و کبری دارد، ظهور آن حضرت هم می‌تواند صغری و کبری داشته باشد و انقلاب اسلامی ایران را می‌توان نماد ظهور صغری و زمینه ساز ظهور آن امام همام دانست. پیش از انقلاب ایران پذیرش یک حکومت دینی و فراگیر به رهبری امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف برای بسیاری بعید می‌نمود؛ اما امروز این مهم هیچ دور از واقع نیست، از این رو می‌توان انقلاب اسلامی ایران را مظهر ظهور صغری و بستری برای تحقق و اتصال به قیام کبرای آن حضرت دانست. (پورسیدآقای، ۱۳۸۰: ۶)

معلى می‌نویسد:

اگر زمان انتخاب نواب خاص را که واسطه مستقیم علم و هدایت حضرت حجت بوده‌اند، زمان غیبت صغری بنامیم، عصر حکومت و ولایت نائب عام آن حضرت را می‌بایست دوران ظهور صغرای آن حضرت بخوانیم. (معلى، ۱۳۸۶)

علی یعقوبی یکی از سران جریان‌های انحرافی اخیر نیز می‌گوید:

۱. برای مطالعه بیشتر درباره اعتبار کتاب نعیم رک: الفتن ابن حماد قدیمی‌ترین کتاب در مهدویت، نوشته مصطفی صادقی، مجله آیین پژوهش، ۱۳۸۲، شماره ۸۴.

طبق برنامه ملک، ابتدا باید شب کامل واقع شود و سپس بین الطلوعین و سسپس طلوع خورشید صورت گیرد... طبق برنامه ملک، بعد از شب کامل، مطلع فجر و بین الطلوعین خواهد بود و این ماجرا در زندگی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف واقع می‌شود که ما اعتقاد داریم از زمان وقوع انقلاب اسلامی ایران این ماجرا شروع شده است و در حال حاضر در بین الطلوعین به سر می‌بریم. (حجّامی، ۱۳۹۵: ۳۴۰)^۱

وی در دو کتاب و به اصطلاح جزوه‌های آموزشی خود به نام‌های *نظام عالم* (جلسه ۹) و به *سوی ظهور* (جلسه ۱۸) به صراحت اصطلاح ظهور صغری را به کار برده و برانقلاب اسلامی ایران تطبیق می‌کند. (یعقوبی، بی‌تا(الف): جلسه ۱۸؛ یعقوبی، بی‌تا(ب): جلسه ۹)

۳. اکتشافات و رشد صنایع بشری

مدعی این معنی بر این باور است که هر چند در این زمان ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف و دولت ایشان رخ نداده ولی برخی از آثار ظهور دولت مهدوی مانند رشد اقتصادی و رفاه و... به وقوع پیوسته و این به معنای ظهور صغری امام است. ابطحی به نقل از استاد خود می‌گوید:

اکتشافات و صنایعی که شبیه به معجزات آن حضرت است ظهور کرده... خلاصه همه و همه آنها دلیل بر این است که آن چنان که خورشید در وقت طلوعش يك ساعت و نیم الی دو ساعت هوا را روشن می‌کند و نامش را طلوع فجر می‌گذاریم، همچنین این زمان که کاملاً هوا روشن شده و نور مقدس حضرت بقية الله عجل الله تعالی فرجه الشريف عالم را منور کرده و صبح پیروزی اسلام بر تمام مذاهب جهان طلوع کرده، نامش را «ظهور صغری» باید گذاشت. (ابطحی، بی‌تا: ۱۰-۱۱)

۴. امکان ارتباط با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف در دوران ما همانند دوران غیبت صغری

این احتمال در واقع وجه متناظر دوران غیبت صغری است که در آن مردم با واسطه وکلا و سفرای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف با ایشان در ارتباط بودند، مسائل خود را مطرح کرده و مشکلات خویش را برطرف می‌نمودند که موارد بسیاری از آن‌ها در منابع معتبر به ثبت رسیده است. در آخرین توقیع امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف به جناب علی بن محمد سمری ره امکان این نحوه از ارتباط تا زمان خروج سفیانی و ندای آسمانی رد شده و مدعیان آن دروغگو و افترا زننده خوانده شدند. در آن توقیع شریف چنین آمده است:

۱. برای مطالعه بیشتر رک: شناخت، بررسی و نقد کلامی جریان‌های انحرافی مهدویت (حجّامی، ۱۳۹۵: ۳۰۵)

... فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ الثَّانِيَةُ فَلَا ظَهْرَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَامْتِلَاءِ الْأَرْضِ جُوراً وَسَيِّئاً شِيعَتِي مَنْ يَدْعِي الْمَشَاهِدَةَ أَلَا فَنِ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِي وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۵۱۶)

در معنی کلمه «مشاهده» در توقیع شریف گرچه احتمالات متعددی وجود دارد (۱). مشاهده همراه با ادعا؛ ۲. ادعای سفارت؛ ۳. ادعای حضور امام؛ ۴. شناخت امام در حال دیدار؛ ۵. دانستن محل استقرار امام؛ ۶. دیدار اختیاری امام^۱ ولی احتمال دوم (ادعای سفارت) نظر مشهور علمای شیعه است. (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۶۱)

با این وجود در قرن ۱۳ هجری قمری جریانی انحرافی موسوم به «شیخیه» در حوزه عقائد شیعی و مهدوی شکل گرفت که به نوعی مدعی امکان این گونه از ارتباط با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف در دوران غیبت کبری بود. از موضوعات جنجال برانگیز در عقاید شیخیه، اعتقاد به «رکن رابع» است... مقصود از رکن رابع، آن است که در میان شیعیان، شیعه کاملی وجود دارد که واسطه فیض امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف و مردم است. طرح «رکن رابع»، موجب اختلاف و انشعاب شیخیه گردید و پس از اندکی، دستاویزی برای ادعای جدید به نام «بابیت» شد. (رضانژاد، ۱۳۸۱: ۲۷۱-۲۷۲) لازم به ذکر این که میان انشعابات شیخیه (کرمانیه، باقریه، شیخیه آذربایجان) در این باور اختلاف عمیقی به چشم می خورد (مولفان، ۱۳۹۴: ۸۱-۸۳) ولی حداقل گروهی از شیخیه، یعنی شیخیه کرمان، اصول دین را چهار مورد می دانند و مورد چهارم را رکن رابع معرفی می کنند. (همو: ۸۳)

البته در متون شیخیه، تعبیر مختلفی برای این اصطلاح یافت می شود، از جمله نایب خاص، ناطق، امام زمان، نقبا و نجبا، ولایت اولیای الهی، معرفت فقیه، شیعیان کامل و عالم به شریعت، تولی و تبری، قریه ظاهر و... (همو: ۸۴-۸۵) اما برخی از ایشان به صراحت از وجود نائبان خاص در دوران غیبت حضرت سخن می رانند. به عنوان نمونه حاج عبدالرضا خان در **تکریم الاولیاء** آورده است:

این بود آن چه که در این اوراق از حالات نواب خاص امام که معروف و مشهور بودند، خواستم برای مزید بصیرت شما بنویسم و همیشه امثال این بزرگواران تا ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه الشريف در میان خلق هستند. (همو: ۸۵-۸۶)

۱. رک کتاب «دیدار در عصر غیبت از نفی تا اثبات»، (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۴۸-۱۹۱)

این تفکر انحرافی در سال‌های اخیر نیز با لباسی دیگر رخ نموده و با طرح لزوم وجود «هادی» (کسی که در عصر غیبت صغری با امام عصر ارتباط داشته و به نوعی نائب خاص ایشان است) در عصر غیبت کبری شکل گرفت. (حجّامی، ۱۳۹۵: ۳۳۶) مدعی این تفکر انحرافی می‌گوید:

در آستانه ظهور، حوادث عظیمی که در آخرالزمان رخ می‌دهد، خداوند ابتدا به واسطه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای جامعه، یک هادی قرار می‌دهد و سپس حوادث را به راه می‌اندازد. (همو، ۳۳۸)

۵. گسترش ارتباط با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به صورت ملاقات

ابطحی به نقل از استادش می‌گوید:

تشرّفات و ملاقات‌هایی که کمتر کسی از شیعیان یافت می‌شود که یا خودش در خواب و یا در بیداری و یا در عالم مکاشفه و یا کسی که مورد وثوق او است، برایش حاصل نشده باشد، ظهور کرده... و خلاصه همه و همه آنها دلیل بر این است که آن چنان که خورشید در وقت طلوعش يك ساعت و نیم الی دو ساعت هوا را روشن می‌کند و نامش را طلوع فجر می‌گذاریم، همچنین این زمان که کاملاً هوا روشن شده و نور مقدّس حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف عالم را منور کرده و صبح پیروزی اسلام بر تمام مذاهب جهان طلوع کرده، نامش را «ظهور صغری» باید گذاشت. (ابطحی، بی‌تا: ۱۰-۱۱)

۶. ظهور محدود و نافراگیر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بعد از خروج سفیانی و ندای آسمانی

این احتمال، معنایی است که مستند به روایات بوده و برخی از پژوهشگران عرصه مهدویت نیز به آن اذعان دارند. به نظر ایشان روایات دلالت دارد که نهضت و انقلاب مقدس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در مدت ۱۴ ماه کامل می‌گردد، در شش ماه اول، امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در اضطراب و نگرانی به سر می‌برد و حوادث را به طور نهان، توسط یاران رهبری می‌کنند و در هشت ماه بعدی در مکه ظهور می‌کنند و رهسپار مدینه و آن‌گاه راهی عراق و قدس می‌گردد و با دشمنان خود وارد نبرد می‌شود، جهان اسلام را به طور یکپارچه تحت فرمان و اطاعت خود در می‌آورد. (کورانی، ۱۳۸۳: ۲۷۷) پیش از نهضت ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دو حادثه رخ می‌دهد که آن دو به منزله نشانه‌ای الهی است که آن حضرت آمادگی لازم را جهت ظهور مقدس خویش آغاز می‌نماید. (همو) پس از این دو نشانه یعنی خروج سفیانی در ماه رجب و ندای آسمانی در ماه رمضان، تا زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در ماه محرم، نزدیک ۶ ماه باقی است. (همو: ۲۸۲) در منابع شیعه این شش ماه را مرحله ظهور غیر علنی بعد از غیبت کبری، قلمداد می‌کنند

و مراد از روایت امیرمومنان عَلَيْهِ السَّلَام که «ظاهر شدن او اندکی ابهام آمیز است تا این که نام و یادش همه جا را فرا گرفته، آن گاه ظهور می کند» این است که در آغاز، امام عَلَيْهِ السَّلَام به تدریج ظهور می کند و آن گاه مسئله ظهور برای مردم روشن و آشکار می گردد. (همو: ۲۸۳) به گفته برخی دیگر نیز بنابر بعضی از روایات ظهور اصغر حضرت، همراه با گونه ای از خفاء و پنهانی همانند غیبت صغری است که به هنگام صیحه آسمانی در اول رجب آغاز می شود چرا که در توقیع شریف نائب چهارم علی بن محمد سمری ندای آسمانی (و خروج سفیانی) غایت و منتهای غیبت کبری قرار داده شده است. این ظهور در کوفه خواهد بود سپس حضرت پنهانی به حجاز خواهند رفت. (سند، ۱۳۹۴: ۴۴) علامه الصغیر نیز پس از نامگذاری ظهور صغری به «ظهور اولی» در برابر «ظهور ثانوی»، بر این مطلب تاکید می کند. (الصغیر، ۱۴۳۲ق: ج ۲، ۳۷۶)

نقد احتمالات فوق و مستندات احتمال اخیر

تمامی احتمالات گذشته جز احتمال اخیر که ما به دنبال تایید آن هستیم، برداشت هایی صرفاً ذوقی و سلیقه ای است که فاقد مستندات لازم برای اثبات است. اینک شایسته است به مستندات احتمال اخیر پرداخته شود:

اول: روایاتی که دال بر ظهور امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام بعد از خروج سفیانی و صیحه آسمانی اند

الف) توقیع حضرت به نائب چهارم

حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُكْتَبِ قَالَ: كُنْتُ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ فِي السَّنَةِ الَّتِي تُؤَقَّى فِيهَا الشَّيْخُ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمَرِيُّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ فَحَضَرْتُهُ قَبْلَ وَقَاتِهِ بِأَيَّامٍ فَأَخْرَجَ إِلَى النَّاسِ تَوْقِيعاً نُسَخَتْهُ - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمَرِيُّ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَلَا تُوصِلْ إِلَى أَحَدٍ يَقُومُ مَقَامَكَ بَعْدَ وَقَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ الثَّانِيَةُ فَلَا ظَهْرَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَامْتِلَاءِ الْأَرْضِ جُوراً وَسَيِّئَاتِي شِيعَتِي مَنْ يَدْعِي الْمُشَاهَدَةَ إِلَّا فَنِي ادْعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِي وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ - قَالَ فَنَسَخْنَا هَذَا التَّوْقِيعَ وَخَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ السَّادِسُ عُدْنَا إِلَيْهِ وَهُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ فَقِيلَ لَهُ مَنْ وَصِيكَ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ اللَّهُ أَمْرُهُو بِالْغُهِ وَمَضَى. رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَهَذَا آخِرُ كَلَامٍ سَمِعَ مِنْهُ. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۵۱۶)

در معنی کلمه «مشاهده» در توقیع شریف گرچه احتمالات متعددی وجود دارد (۱). مشاهده همراه با ادعا ۲. ادعای سفارت ۳. ادعای حضور امام ۴. شناخت امام در حال دیدار ۵. دانستن

محل استقرار امام ۶. دیدار اختیاری امام)^۱ ولی احتمال دوم (ادعای سفارت) نظر مشهور علمای شیعه است. (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۶۱)

این مشاهده مشروط به تحقق خروج سفیانی و ندای آسمانی شده است. بنابراین بعد از تحقق این دو نشانه، امام غایب قابل مشاهده خواهد بود. این دو نشانه یعنی خروج سفیانی در ماه رجب و ندای آسمانی در ماه رمضان، تا زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در ماه محرم، نزدیک ۶ ماه باقی است. (کورانی، ۱۳۸۳: ۲۸۲) بنابراین امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قبل از ظهور فراگیر و علنی خود در ماه محرم، حدود ۶ ماه ظهور خفی خواهد داشت و برای عده‌ای قابل رویت بوده و امکان ارتباط مردم با ایشان از طریق وکلا و نمایندگانی فراهم است.

کورانی می‌نویسد:

ظاهراً منظور از مدعی مشاهده امام عجل الله تعالی فرجه الشریف قبل از وقوع این دو حادثه، کسی است که ادعای نمایندگی صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف را داشته باشد نه صرف شرفیابی و به حضور ایشان رسیدن بدون ادعای نمایندگی و یا بدون سخن گفتن درباره آن. روایات زیادی از سوی عده‌ای از علما و اولیا مورد اعتماد و شایسته درباره دیدار با امام عجل الله تعالی فرجه الشریف رسیده است و شاید همین، سبب تعبیر نمودن به جمله نفی مشاهده باشد نه نفی رویت. نوشته مبارک امام عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت دارد بر این که غیبت کبری با خروج سفیانی و صیحه آسمانی پایان می‌پذیرد و غیبت بعد از آن شبیه به غیبت صغری بوده و مقدمه ظهور می‌باشد. (کورانی، ۱۳۸۳: ۲۸۳)

البته ممکن است کسی مدعی شود با توجه به این که توقیع شریف سه فقره قابل استدلال دارد که با هم پیوند دارند و فقرات بعدی باید در سایه فقرات قبل معنی شوند؛^۲ مراد از مشاهده در توقیع شریف، حضور و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد که در این صورت اشاره به هنگامه ظهور داشته نه زمانی پیش از آن.

می‌توان این سخن را این‌گونه پاسخ گفت که اولاً؛ تعبیر حضرت مشاهده است و اگر مراد امام عجل الله تعالی فرجه الشریف حضور بود تعبیر به ظهور می‌فرمود چنان‌چه در روایات متعدد از حضور نهایی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تعبیر به ظهور شده است. ثانیاً؛ این مشاهده مشروط به دو نشانه از نشانه‌های

۱. رک کتاب «دیدار در عصر غیبت از نفی تا اثبات»، (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۴۸-۱۹۱)

۲. قَاجَمَعُ أَمْرَكَ وَلَا تُوصِلُ إِلَى أَحَدٍ بِقَوْمٍ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ الثَّانِيَةُ فَلَا ظَهْرَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ ذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جُوراً وَ سَيَأْتِي شِيعَتِي مَنْ يَدْعِي الْمُشَاهَدَةَ الْأَقْمَنِي ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِي وَ الصَّيْحَةِ فَهَوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ.

حتمی ظهور است در حالی که در روایات صحیح تاکید بر وقوع همگی آن‌ها قبل از حضور نهایی شده است. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۳۱۰)^۱ البته در لسان روایت، «خمس علامات قبل قیام القائم» آمده نه «قبل ظهوره» ولی در مباحث مقدماتی بر این نکته تاکید شد که قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هر چند پس از ظهور باشد فاصله چندانی با ظهور ندارد از این رو تفسیر قیام به ظهور دور از واقعیت نیست.

بنابراین مراد از این مشاهده، حضور نهایی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست بلکه ظهور خفی و محدود حضرت برای فراهم آوردن مقدمات قیام نهایی است.

اشکال

طبق نظر مشهور خروج یا ظهور سفیانی در ماه رجب سال منتهی به ظهور خواهد بود و صیحه آسمانی در ماه رمضان همان سال. سوال این است که اگر ندای آسمانی که پس از گذشت دو ماه از خروج سفیانی اتفاق می‌افتد، در امر ظهور موضوعیت داشته و دخیل باشد (به عنوان علامت نه شرط) ذکر این علامت به تنهایی کافی است و نیازی به ذکر خروج سفیانی نیست و اگر در امر ظهور دخیل نباشد، به ذکر خروج سفیانی باید اکتفا شود. بنابراین ذکر هر دو علامت صحیح به نظر نمی‌رسد؟

جواب

مطابق برخی روایات تنها خروج سفیانی می‌تواند علامت تامی برای ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد^۲ و اما ذکر علامت‌های دیگر مانند صیحه آسمانی یا به دلیل آن است که برخی از علامت‌ها مانند سفیانی برای همه قابل تشخیص نبوده یا برای برخی مورد تردید باشد، در حالی که ندای آسمانی نشانه‌ای عام و فراگیر است که همگان آن را درک خواهند کرد^۳ و یا به دلیل آن است که این نشانه‌ها به نوعی نسبت به یکدیگر هم نشانه‌اند و همدیگر را تایید و تثبیت می‌کنند. یعنی ندای آسمانی که از پس خروج سفیانی باشد، علامت قابل اعتماد و خروج سفیانی که پس از آن ندای آسمانی باشد، علامت واقعی است. ضمن این که این اشکال تنها

۱. عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عجل الله تعالی فرجه الشریف يَقُولُ خَمْسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ - الصَّيْحَةُ وَالسُّفْيَانِي وَ الْخَسْفُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزُّكِّيَّةِ وَالْيَمَانِي.

۲. وَكَفَاكُمْ بِالسُّفْيَانِي عِلَامَةً (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۸، ۲۶۴ ح ۳۸۱).

۳. فَيَسْمَعُ مِنَ الْمَشْرِقِ وَمِنَ الْمَغْرِبِ: فَيُومِنُ أَهْلُ الْأَرْضِ إِذَا سَمِعُوا الصَّوْتَ مِنَ السَّمَاءِ؛ فَلَا يَبْقَى شَيْءٌ خَلَقَ اللَّهُ فِيهِ الرُّوحَ إِلَّا يَسْمَعُ الصَّيْحَةَ؛ عَامٌ يَسْمَعُ كُلُّ قَوْمٍ بِلِسَانِهِمْ. (زمانی، ۱۳۸۹: ۱۲۴-۱۲۶)

متوجه این دو علامت نیست و نسبت به علامت‌های دیگر نیز قابل طرح است.

ب) روایت حذلم بن بشیر

وَرَوَى حَذْلَمُ بْنُ بَشِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ صِفْ لِي خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ وَعَرِّفْنِي دَلَالَتَهُ وَعَلَامَاتِهِ فَقَالَ يَكُونُ قَبْلَ خُرُوجِهِ خُرُوجُ رَجُلٍ يَقَالُ لَهُ عَوْفُ السُّلَمِيِّ بِأَرْضِ الْجَزِيرَةِ وَيَكُونُ مَأْوَاهُ تَكْرِيتٌ وَقَتْلُهُ بِمَسْجِدِ دِمَشْقٍ ثُمَّ يَكُونُ خُرُوجُ شُعَيْبِ بْنِ صَالِحٍ مِنْ سَمَرْقَنْدٍ ثُمَّ يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ الْمَلْعُونُ مِنَ الْوَادِي الْأَبَاسِ وَهُوَ مِنْ وَلَدِ عُثْبَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ فَإِذَا ظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ اخْتَفَى الْمَهْدِيُّ ثُمَّ يَخْرُجُ بَعْدَ ذَلِكَ. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۴۳)

از این روایت این‌گونه به نظر می‌رسد که امام عَلَيْهِمَا السَّلَامُ پس از خروج سفیانی، ظاهر می‌شود سپس تا هنگام ظهور وعده داده شده خود در ماه محرم، پنهان می‌گردد. (کورانی، ۱۳۸۳: ۲۸۴)

اشکال

ممکن است گفته شود که این فقره از روایت: «فَإِذَا ظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ اخْتَفَى الْمَهْدِيُّ» (وقتی سفیانی ظاهر گردد مهدی پنهان می‌شود) نه تنها دلالت بر مدعای شما ندارد بلکه با سخنان پیشین شما نیز در تعارض است.

پاسخ

تعبیر به اختفی این نکته را می‌رساند که حضرت پیش از اختفا ظاهر بوده است و البته این بدین معنی نیست که ظهور حضرت پیش از ظهور سفیانی باشد چرا که ممکن است ابتدا سفیانی ظاهر شود و سپس مهدی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ظهور کند و پس از آن مخفی شود. مضاف بر این که «اختفاء» غیر از «غیبت» است و با ظهور هم سازگاری دارد. به بیان دیگر در صورتی این روایت با ادعای پیش گفته (اذا ظهر السفیانی ظهر المهدی) در تهافت و تعارض است که عبارت این باشد: «اذا ظهر السفیانی غاب المهدی» در حالی که عبارت این‌گونه است: «اذا ظهر السفیانی اختفی المهدی».

ج) روایت ابی بصیر

أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِي قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ... وَلَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يَنَادِيَ بِاسْمِهِ مِنْ جَوْفِ

السَّمَاءِ فِي لَيْلَةٍ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ قُلْتُ بِمَ يَنَادَى قَالَ بِاسْمِهِ وَ
اسْمِ أَبِيهِ أَلَا إِنَّ فُلَانًا بَنَ فُلَانًا قَائِمًا أَلِ مُحَمَّدٍ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا فَلَا يَنْقُ شَيْءٌ خَلَقَ اللَّهُ
فِيهِ الرُّوحَ إِلَّا يَسْمَعُ الصَّيْحَةَ فَتَوْقُظُ النَّائِمُ وَيَخْرُجُ إِلَى صَحْنِ دَارِهِ وَتُخْرَجُ الْعُدْرَاءُ مِنْ
خُدْرَاهَا وَيَخْرُجُ الْقَائِمُ مِمَّا يَسْمَعُ وَهِيَ صَيْحَةُ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (الغيبه نعماني، ۲۸۹: ح ۶)

در روایت بالا خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مقید و مغیی به ندای آسمانی در شب ۲۳ ماه
رمضان شده است و در بخش پایانی روایت به صراحت از خروج مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به هنگام شنیدن
صیحه جبرئیل یاد شده است. ضمناً تردید در مورد این که صیحه جبرئیل شاید همان ندای
آسمانی ماه رمضان نباشد، روا نیست چرا که روایات بی شماری بر این نکته تأکید دارند که
صیحه و ندای آسمانی که در ۲۳ ماه رمضان به گوش می رسد، ندای جبرئیل است. (زمانی،
۱۳۸۹: ۸۶)

بنابراین روایت بالا از نظر دلالت تمام است ولی از جهت سند به دلیل وجود محمد بن علی
الکوفی (ابوسمینه الصیرفی) ضعیف است. (خویی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۷، ۳۱۹)

د) روایت عیص بن القاسم

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَمِعْتُ
أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عجل الله تعالی فرجه الشریف يَقُولُ... فَوَاللَّهِ مَا صَاحِبُكُمْ إِلَّا مَنْ اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ إِذَا كَانَ رَجَبٌ فَأَقْبِلُوا
عَلَى اسْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَتَأَخَّرُوا إِلَى شَعْبَانَ فَلَا ضَيْرَ وَإِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَصُومُوا
فِي أَهَالِيكُمْ فَلَعَلَّ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى لَكُمْ وَكَفَاكُمْ بِالسُّفْيَانِي عِلَامَةً. (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۸، ۲۶۴ ح ۳۸۱)

امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود: صاحب الامر شما کسی است که گرد او را بگیرند. ماه رجب بسم
الله بگوئید و حرکت کنید، تا ماه شعبان هم تاخیر بیندازید باکی نیست، اگر خواستید ماه
رمضان در وطن بمانید و روزه بگیرید که توان بیشتری داشته باشید باز هم مانعی نیست،
بعد حرکت کنید و خود را به مکه برسانید. (خروج) سفیانی برای شما علامتی کافی است.

سند این روایت صحیح و به تعبیر علامه مجلسی رحمته الله حسن است (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۶، ۲۵۷) چراکه تمام روات آن از کلینی تا عیص بن القاسم همگی از بزرگان و اجلاء هستند.
صفوان بن یحیی در سند حدیث از اصحاب اجماع است که «اجمعت العصابة علی تصحیح ما
یصح عنهم»^۱ (طوسی، بی تا: ج ۲، ۸۳۰) و «انهم لایرون ولا یرسلون الا عن ثقة»^۱ (طوسی،

۱. تسمیة الفقهاء من أصحاب أبی إبراهیم وأبی الحسن الرضا عليهما السلام: أجمع أصحابنا علی تصحیح ما یصح عن هؤلاء

(۱۴۱۷: ج ۱، ۱۵۴)

از این روایت استفاده می‌شود که با خروج سفیانی که در ماه رجب واقع می‌شود، امام مهدی عجل‌الله تعالی فرجه الشریف ظاهر می‌شوند و از این رو حضرت شیعیان را به حرکت فرا می‌خواند. علامه مجلسی رحمته‌الله و ملا صالح مازندرانی رحمته‌الله در شرح این حدیث نیز ابتدا چنین برداشتی را دارند و مطلب گفته شده را ظاهر حدیث شریف می‌دانند هر چند به دلیل رسوخ دیدگاه ظهور امام مهدی عجل‌الله تعالی فرجه الشریف در ماه محرم، پذیرفتن آن بر ایشان گران آمده لذا در صدد توجیه آن برآمده‌اند. علامه مجلسی می‌فرماید:

قوله عجل‌الله تعالی فرجه الشریف: «إذا كان رجب» ظاهره أن خروج القائم عجل‌الله تعالی فرجه الشریف يكون في رجب ويحتمل أن يكون المراد أنه مبدأ ظهور علامات خروجه، فأقبلوا إلى مكة في ذلك الشهر، لتكونوا شاهدين هناك عند خروجه، ويؤيد ذلك توسعته عجل‌الله تعالی فرجه الشریف، وتجويز التأخير إلى شعبان وإلى رمضان... (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۶، ۲۵۸-۲۵۹)؛

ظاهر قول امام صادق عجل‌الله تعالی فرجه الشریف که فرمود «اذا كان رجب» آن است که خروج قائم عجل‌الله تعالی فرجه الشریف در ماه رجب خواهد بود و احتمال دارد که مراد آن باشد که ماه رجب مبدأ ظهور علامات ظهور امام مهدی عجل‌الله تعالی فرجه الشریف است پس در رجب به سوی مکه حرکت کنید، تا به هنگام ظهورش از شاهدین آن باشید. این احتمال را توسعه امام عجل‌الله تعالی فرجه الشریف و تجویز تاخیر تا شعبان و رمضان تایید می‌کند...

ملا صالح مازندرانی نیز می‌نویسد:

(اذا كان رجب فاقبلوا على اسم الله عزوجل) أي فاقبلوا إلينا مع اسم الله عزوجل أو متبركين به فعلى للمصاحبة كمع أو بمعنى الباء ولم يرد أن ظهوره عجل‌الله تعالی فرجه الشریف في رجب بل أراد أن فيه بعض علامات ظهوره كخروج السفيناني ونحوه من الامور الغريبة الدالة على قرب ظهوره ومن ثم قيل «عش رجبا ترى عجا» ويؤيده آخر الحديث وخبر سدير فلا ينافي ما رواه الصدوق في كمال الدين باسناده عن أبي جعفر عجل‌الله تعالی فرجه الشریف قال يخرج القائم يوم السبت يوم عاشورا الذي قتل فيه الحسين عجل‌الله تعالی فرجه الشریف (مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۱۲، ۳۴۹)؛

و تصديقهم وأقروا لهم بالفقه والعلم: وهم ستة نفر آخر دون الستة نفر الذين ذكرناهم في أصحاب أبي عبد الله عجل‌الله تعالی فرجه الشریف، منهم يونس بن عبد الرحمن، وصفوان بن يحيى بياغ السابري، ومحمد بن أبي عمير، وعبد الله بن المغيرة، والحسن بن محبوب، وأحمد بن محمد بن أبي نصر.

۱. وإذا كان أحد الراويين مسندا والآخر مرسلا، نظر في حال المرسل، فان كان ممن يعلم أنه لا يرسل الا عن ثقة موثق به فلا ترجح لخبر غيره على خبره، ولأجل ذلك سوت الطائفة بين ما يرويه محمد بن أبي عمير وصفوان بن يحيى، وأحمد بن محمد بن أبي نصر وغيرهم من الثقات الذين عرفوا بأنهم لا يروون ولا يرسلون الا عن يوثق به وبين ما أسنده غيرهم، ولذلك عملوا بمراسيلهم إذا انفردوا عن رواية غيرهم.

«اذا كان رجب فاقبلوا على اسم الله عزوجل» یعنی در ماه رجب با نام خدا یا با تبرک جستن به نام خدا به سوی ما بشتابید، اما روایتی دال بر ظهور امام در ماه رجب وارد نشده است. بنابراین مراد حضرت آن است که بعضی علامات ظهور مانند خروج سفیانی و نحو آن در ماه رجب خواهد بود... از این رو این حدیث با آن چه صدوق ره در کمال الدین روایت کرده مبنی بر این که قائم در روز عاشورا خروج خواهد کرد، منافاتی ندارد.

هـ، روایت ابی رومان

حَدَّثَنَا نَعِيمٌ، حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ وَرَشْدِينَ عَنْ ابْنِ لُيْعَةَ عَنْ أَبِي قَبِيلٍ عَنْ أَبِي رُومَانَ عَنْ عَلِيٍّ، قَالَ: «إِذَا نَادَى مُنَادٌ مِنَ السَّمَاءِ أَنَّ الْحَقَّ فِي آلِ مُحَمَّدٍ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ عَلَى أَفْوَاهِ النَّاسِ، وَيَشْرَبُونَ حَبَّهُ، فَلَا يَكُونُ لَهُمْ ذِكْرٌ غَيْرُهُ» (ابن طاووس، ۱۴۱۶ ق: ۱۲۹، ح ۱۳۶)؛ زمانی که ندای آسمانی بر آید که حق در آل محمد است نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر زبان مردم ظاهر و جاری خواهد شد به گونه ای که لحظه ای از ذکر او غافل نشده و غیر او را نخوانند.

در این روایت هر چند بر ظهور نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر زبان مردم تأکید شده ولی می توان مدعی شد که ظهور نام حضرت به دلیل ظهور هر چند محدود ایشان بوده است چنان چه در روایت بعد آن جا که می فرماید: «يَظْهَرُ فِي شُبْهَةِ لَيْسْتَيْنِ، فَيَعْلُو ذِكْرُهُ...» بدین نکته اشاره رفته است. البته چنان چه گذشت ممکن است در سند این روایت خدشه وارد شود.

و، روایت مفضل

الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَعَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيِّ، عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ مُحَمَّدِ بْنِ نَصْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ الْفَرَاتِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي الصَّادِقَ عجل الله تعالی فرجه الشریف هَلْ لِلْمَأْمُولِ الْمُتَنَظِّرِ الْمَهْدِيُّ عجل الله تعالی فرجه الشریف مِنْ وَقْتٍ مَوْقَتٍ يَعْلَمُهُ النَّاسُ؟ فَقَالَ: «حَاشَ لِلَّهِ أَنْ يَوْقَتَ ظُهُورُهُ يَوْقَتَ يَعْلَمُهُ شِيعَتُنَا»... قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا مَوْلَايَ فَكَيْفَ يَدْرِي 'ظُهُورُ الْمَهْدِيِّ عجل الله تعالی فرجه الشریف وَإِلَيْهِ التَّنْسِلِيمُ؟ قَالَ: «يَا مُفَضَّلُ يَظْهَرُ فِي شُبْهَةِ لَيْسْتَيْنِ، فَيَعْلُو ذِكْرُهُ، وَيَظْهَرُ أَمْرُهُ، وَيَنَادِي بِاسْمِهِ وَكُنْيَتِهِ وَنَسَبِهِ، وَيَكْثُرُ ذَلِكَ عَلَى أَفْوَاهِ الْمُحَقِّقِينَ وَالْمُتَاطَلِّينَ، وَالْمُؤَافِقِينَ وَالْمُخَالِفِينَ، ... (حلی، ۱۴۲۱: ۴۳۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۵۳، ۳)

مفضل بن عمر می گوید: از امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف سوال کردم آیا برای (ظهور) مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وقتی تعیین شده تا مردم آن را بدانند؟ فرمود: خداوند ابا دارد که برای ظهور

۱. در بعضی نسخ این گونه آمده است: فکیف بدء ظهور المهدي... (بحار الانوار، ج ۵۳، ۳)

وقتی تعیین کند.... مفضل پرسید: پس چگونه ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را بدانند؟ فرمود: مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در خفا ظاهر می‌شود تا اوضاع را بررسی کند، پس یارش اوج گیرد و امرش ظاهر گردد و به نام و کنیه و نسبش ندا داده شود و نامش بر زبان دوستان و دشمنانش بسیار برده شود.

مراد از «ظاهر شدن او اندکی ابهام‌آمیز است تا این که نام و یارش همه جا را فرا گرفته، آن‌گاه ظهور می‌کند» این است که در آغاز، امام عجل الله تعالی فرجه الشریف به تدریج ظهور می‌کند و آن‌گاه مسئله ظهور برای مردم روشن و آشکار می‌گردد. (کورانی، ۱۳۸۳: ۲۸۳) ضمن این که در این روایت به صراحت از دو ظهور سخن می‌گوید (يُظْهِرُ فِي شُبْهَةِ لَيْسَتَيْنِ، فَيَعْلُو ذِكْرُهُ، وَيُظْهِرُ أَمْرُهُ) که می‌توان اولی را ظهور صغری و دومی را ظهور کبری دانست چنان‌چه بعد از ظهور دوم عباراتی آمده است که این نکته را تایید می‌کند:

وَيَأْدَى بِأَسْمِهِ وَكُنْيَتِهِ وَنَسَبِهِ، وَيَكْثُرُ ذَلِكَ عَلَى أَفْوَاهِ الْمُحَقِّقِينَ وَالْمُبْطِلِينَ، وَالْمُؤَافِقِينَ وَالْمُخَالِفِينَ...

به نظر می‌رسد اگر دلالت این حدیث را بپذیریم سند حدیث قابل قبول نیست زیرا اولاً حسن بن سلیمان حلی این روایت را به صورت مرسل از حسین بن حمدان نقل می‌کند. ثانیاً به دلیل وجود افراد ضعیف مانند حسین بن حمدان و ابی شعیب و مجهول مانند محمد بن اسماعیل و علی بن عبدالله، از اعتبار ساقط است.^۱

دوم: اقدامات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در شش ماه پایانی منتهی ظهور نهایی

در روایات متعدد اقدامات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در شش ماه پایانی منتهی به قیام جهانی

۱. سند روایت در کتاب بحارالانوار این گونه آمده است: روی فی بعض مولفات اصحابنا، عن الحسين بن حمدان، عن محمد بن اسماعیل و علی بن عبدالله الحسینی، عن الب شعیب و محمد بن نصیر، عن عمر بن الفرات.... اما در مورد سند گفته شده: الحسین بن حمدان الحضینی (الخصیبی) الجنبلاتی، قال شیخنا المجیز العلامة الشیخ آغا بزرگ الطهرانی فی طبقات الشیعة فی القرن الرابع: فاسد المذهب له کتب فیها تخلیط، هكذا ذکره النجاشی و الطوسی فی الفهرست، سمع منه التلعکبری فی داره بالكوفة سنة ۳۴۴ و له منه إجازة، ذکره الطوسی فی کتاب الرجال فی باب من لم یرو عنهم علیهم السلام و کتابه «الهدایة» فی تاریخ الأئمة موجود، و ترجم له ابن داود، و ذکر أنَّ وفاته كانت فی ربيع الأول (۳۵۸) و أَرخ وفاته فی تاریخ العلویین (۳۴۶) «الحسنیان» الظاهر أنَّه صفة الزاویین، و فی البحار: «الحسینی» بلفظ المفرد، و علی ای نحو کان لم أظفر علی ترجمة لهما. فی البحار: عن أبی شعیب و محمد بن نصیر، و أبو شعیب مجهول و أما ابن نصیر فهو النمیری الکذاب الغال الخبیث المدعی للنبیة علی ما فی غیبة الشیخ. عمر بن الفرات: کاتب بغدادی، عدّه الشیخ فی رجاله من أصحاب الرضا علیه السلام، و قال فی وصفه: «غال»، و قال الکفعمی فی «المصباح» الفصل ۴۲ کان عمر بن فرات بوابا للرضا علیه السلام، لو ثبت ذلك لم تکن فیهِ دلالة علی الحسن فضلا عن الوثاقة.

تصویر شده و این اقدامات لاجرم با ظهور امام تلازم دارد و در عین حال قبل از قیام نهایی ایشان در ماه محرم سال ظهور صورت می پذیرد.

اشکال

این استدلال زمانی درست است که اثبات شود محرم زمان ظهور است نه خروج و قیام. بنابراین اگر محرم زمان خروج و قیام حضرت باشد با توجه به مبناي جدا بودن ظهور و قیام، مرحله پیش از آن ظهور خواهد بود نه ظهور صغری.

پاسخ

اشکال بالا با توجه به مبانی که در مقدمه بیان شد قابل پذیرش نیست. زیرا اولاً در ماه محرم ظهور واقع می شود نه قیام. ثانیاً ظهور پس از تحقق تمام علائم رخ خواهد داد بنابراین اگر قیام در ماه محرم رخ دهد و ظهور پیش از آن باشد، یا ظهور پیش از تحقق علائم رخ می دهد که قابل قبول نیست یا پس از آن که در این صورت نیز فاصله ای تا ماه محرم و زمان قیام باقی نیست. ثالثاً نمی توان ظهور نهایی و قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از هم جدا دانست. بنابراین اگر ادله ای دال بر تحرکات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پیش از ماه محرم در دست باشد، این به معنی ظهور اصغر است نه ظهور نهایی.

الف، خروج امام مهدی از مدینه پس از ظهور سفیانی

این خروج مصادف با ورود سپاه سفیانی به مدینه است که ظاهراً در ماه رمضان سال ظهور (کورانی، ۱۳۸۳: ۳۰۰) یا بنابر برخی روایات در روزهای پایانی منتهی به ظهور خواهد بود. مطابق برخی روایات، سفیانی لشکری برای جستجوی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گسیل داشته و ایشان به همراه فردی به نام منصور یا مبیض از مدینه خارج می شود. این روایت نشان می دهد که سفیانی، حضور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را دریافته و برای جلوگیری از به قدرت گرفتنش قصد خفه کردن انقلاب را در نطفه دارد:

روایت اول:

عَنْهُ (مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَتَى فَرَجُ شِيعَتِكُمْ قَالَ فَقَالَ إِذَا اخْتَلَفَ وَلَدُ الْعَبَّاسِ وَوَهَى سُلْطَانُهُمْ وَطَمَعَ فِيهِمْ مَنْ لَمْ يَكُنْ يَظْمَعُ فِيهِمْ وَخَلَعَتِ الْعَرَبُ أَعْنَاقَهَا - وَرَفَعَ كُلُّ ذِي صِصِيَّةٍ صِصِيَّتَهُ وَظَهَرَ الشَّامِيُّ وَأَقْبَلَ الْيَمَانِي وَتَحَرَّكَ الْحَسَنِيُّ وَخَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ

الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ بِتَرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ مَا تَرَاثُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ سَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ
وَدِرْعُهُ وَعِمَامَتُهُ وَبُرْدُهُ وَقَضِيْبُهُ وَرَأْيَتُهُ وَلَامَتُهُ وَسِرْجُهُ حَتَّى يَنْزَلَ مَكَّةَ فَيَخْرُجَ السَّيْفُ
مِنْ غِمْدِهِ وَيَلْبَسَ الدِّرْعَ وَيَنْشُرَ الرَّايَةَ وَالْبُرْدَةَ وَالْعِمَامَةَ وَيَتَنَاوَلَ الْقَضِيْبَ بِيَدِهِ وَيَسْتَأْذِنَ
اللَّهِ فِي ظُهُورِهِ فَيُطْلِعَ عَلَى ذَلِكَ بَعْضُ مَوَالِيهِ فَيَأْتِي الْحُسَيْنَ فَيُخْبِرُهُ الْخَبَرَ فَيَبْتَدِرُ الْحُسَيْنُ
إِلَى الْخُرُوجِ فَيُثْبِتُ عَلَيْهِ أَهْلَ مَكَّةَ فَيَقْتُلُونَهُ وَيَبْعَثُونَ بِرَأْسِهِ إِلَى الشَّامِ فَيُظْهِرُهُ عِنْدَ ذَلِكَ
صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ فَيَبَايِعُهُ النَّاسُ وَيَتَّبِعُونَهُ وَيَبْعَثُ الشَّامِيُّ عِنْدَ ذَلِكَ جَيْشًا إِلَى الْمَدِينَةِ
فَيَهْلِكُهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ دُونَهَا وَيَهْرُبُ يَوْمَئِذٍ مَنْ كَانَ بِالْمَدِينَةِ مِنْ وَلَدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَكَّةَ
فَيَلْحَقُونَ بِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ وَيَقْبِلُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ نَحْوَ الْعِرَاقِ وَيَبْعَثُ جَيْشًا إِلَى
الْمَدِينَةِ فَيَأْمَنُ أَهْلُهَا وَيَرْجِعُونَ إِلَيْهَا؛

يعقوب سراج می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم فرج شیعیان شما کی خواهد بود؟ فرمود:
زمانی که... شامی (سفیانی) ظاهر شود و یمانی اقبال کرده و حسنی حرکت کرده و
صاحب این امر از مدینه به مکه با تراث رسول خدا خارج گردد... پس در مکه فرود آید و از
خدا در ظهورش اذن خواهد پس بعض موالیان حضرت بر ورود ایشان اطلاع یابند پس
حضرت نزد حسنی آید و به او خبر (از ماجرا) دهد پس حسنی اقدام به خروج کند اما مردم
مکه بر او شوریده و وی را به قتل می رسانند... پس در این وقت صاحب این امر ظهور
می کند و مردم با او بیعت می کنند...

روایت دوم:

... وَيَبْعَثُ السُّفْيَانِي بَعْثًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَنْفَرُ الْمُتَهْدِي مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ فَيَبْلُغُ أَمِيرَ جَيْشِ
السُّفْيَانِي أَنَّ الْمُتَهْدِي قَدْ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ فَيَبْعَثُ جَيْشًا عَلَى آثَرِهِ فَلَا يَدْرِكُهُ حَتَّى يَدْخُلَ مَكَّةَ
خَائِفًا يَتَرَقَّبُ عَلَى سُنَّةِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فَيَنْزِلُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِي الْبَيْدَاءَ
فَيَنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَا بَيْدَاءُ أَبْيَدِي الْقَوْمَ فَيَخْسِفُ بِهِمْ فَلَا يَقْلُتُ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ
يَحُولُ اللَّهُ وَجُوهَهُمْ إِلَى أَقْفَيْتِهِمْ وَهُمْ مِنْ كَلْبٍ وَفِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا
الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَقْطَعَ وَجُوهًا فَتَرْذَهَا عَلَى أَذْبَارِهَا
الْآيَةُ قَالَ وَالْقَائِمُ يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرُهُ إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ مُسْتَجِيرًا بِهِ فَيَنَادِي يَا أَيُّهَا
النَّاسُ إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ فَسَنُجَابِنَا مِنَ النَّاسِ فَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ وَنَحْنُ أَوْلَى
النَّاسِ بِاللَّهِ وَبِمُحَمَّدٍ ﷺ... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۹؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۲۴۴)

روایت سوم:

عن جابر الجعفی عن أبي جعفر عليه السلام يقول... ويظهر السفیانی ومن معه - حتى لا يكون
همه إلا آل محمد ص وشيعتهم، فيبعث بعثا إلى الكوفة، فيصاب بأناس من شيعة آل
محمد بالكوفة قتلا وصلبا- وتقبل راية من خراسان حتى تنزل ساحل دجلة يخرج رجل

من الموالی ضعیف ومن تبعه، فیصاب بظهر الکوفة، ویبعث بعثاً إلى المدینة فیقتل بها رجلاً ویهرب المهدي والمنصور منها، ویؤخذ آل محمد صغیرهم وکبیرهم لا یتروک منهم أحد إلا حبس - ویخرج الجیش فی طلب الرجلین - ویخرج المهدي منها علی سنة موسی خاتماً یترقّب حتی یقدم مکه وتقبل الجیش حتی إذا نزلوا البیداء وهو جیش المهملات خسف بهم - فلا یفلت منهم إلا مخبر - فیقوم القائم بین الرکن والمقام ... (عیاشی، ۱۳۸۰ ق: ج ۱، ۶۴)^۱

البته در این روایت به جستجوی امام مهدی از طرف سفیانی اشاره ای نشده ولی در روایات نظیر آن این نکته به چشم می خورد.

ب) ارسال نفس زکیه برای بیعت

بر اساس روایات، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در جلسه ای که میان یاران خود در مدینه دارند، یکی از ایشان یعنی محمد بن الحسن معروف به نفس زکیه (صدوق، ۱۳۹۵ ق: ج ۱، ۳۳۱) را به عنوان نماینده خود برای بیعت به سوی اهل مکه ارسال می دارند. اهل مکه نه تنها دعوت او را نمی پذیرند بلکه او را بین رکن و مقام مسجد الحرام می کشند. طبق روایات بین قتل نفس زکیه و قیام جهانی حضرت تنها ۱۵ شب فاصله خواهد بود^۲ (صدوق، ۱۳۹۵ ق: ج ۲، ۶۴۹):

وَبِإِسْنَادٍ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عجل الله تعالی فرجه الشریف فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ إِلَى أَنْ قَالَ: يَقُولُ الْقَائِمُ عجل الله تعالی فرجه الشریف لِأَصْحَابِهِ يَا قَوْمُ إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَا يَرِيدُونَنِي وَلَكِنِّي مُرْسِلٌ إِلَيْهِمْ لِأُخْتِجَ عَلَيْهِمْ بِمَا يَنْبَغِي لِمِثْلِي أَنْ يُخْتِجَ عَلَيْهِمْ فَيَدْعُوا رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَيَقُولُ لَهُ امْضُ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ فَقُلْ يَا أَهْلَ مَكَّةَ أَنَا رَسُولُ فَلَانٍ إِلَيْكُمْ وَهُوَ يَقُولُ لَكُمْ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَالْخِلَافَةِ وَنَحْنُ ذُرِّيَّةُ مُحَمَّدٍ وَشَلَالَةُ النَّبِيِّينَ وَإِنَّا قَدْ ظَلَمْنَا وَاضْطَهَدْنَا وَفُهِرْنَا وَابْتِزَمْنَا حَقًّا مُنْذُ قُبِضَ نَبِينَا إِلَى يَوْمِنَا هَذَا فَتَنَحْنُ نَسْتَنْصِرُكُمْ فَأَنْصُرُونَا فَإِذَا تَكَلَّمْ هَذَا الْفَتَى بِهَذَا الْكَلَامِ أَتَوْا إِلَيْهِ فَذَبَحُوهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَهِيَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ فَإِذَا بَلَغَ ذَلِكَ الْإِمَامَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ أَلَا أَخْبَرْتُكُمْ أَنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَا يَرِيدُونَنَا فَلَا يَدْعُونَهُ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْ عَقْبَةِ طَوًى فِي ثَلَاثَةِ عَشْرَ رَجُلًا عِدَّةَ أَهْلِ الْبَدْرِ... وَيَبَايِعُهُ الثَّلَاثَةُ وَقَلِيلٌ مِنْ أَهْلِ

۱. نظیر این روایت نیز از کتاب الفتن ابن حماد نقل شده است. و قال: حَدَّثَنَا نعيم، حَدَّثَنَا الوليد و رشدين عن ابن لهيعة عن أبي قبيل عن أبي رومان عن علي، قال: «يبعث السفیانی بجیش إلى المدینة فیأخذون من قدروا علیه من آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف، و یقتل من بنی هاشم رجلاً و نساء فعند ذلك یهرب المهدي و المبیض من المدینة إلى مکه فیبعث فی طلبهما و قد لحقا بحرم الله و آمنه». (ابن طائوس، ۱۴۱۶ ق: ۱۲۵)

۲. عَنْ صَالِحٍ مَوْلَى بَنِي الْعَدْرَاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ عجل الله تعالی فرجه الشریف يَقُولُ لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ قَائِمٍ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَيْنَ قَتْلِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ إِلَّا خَمْسَ عَشْرَةَ لَيْلَةً.

مکه... (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۲، ۳۰۷)

ج) ارتباط امام عصر عجل الله تعالی فرجه الیه با ۳۱۳ تن و بیعت با ایشان

بر اساس روایات حضرت پیش از ظهور و بیعت علنی با ۳۱۳ تن، با ایشان ارتباط داشته و پس از فرود آمدن از کوه طوی به همراه ایشان ظهور خود را علنی کرده و با ایشان بیعت خواهد کرد:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عجل الله تعالی فرجه الیه أَنَّ الْقَائِمَ يَهْطُ مِنْ ثَبِيَّةٍ ذِي طَوًى فِي عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثِمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا حَتَّى يَسْنِدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَبِهِ الرِّايَةُ الْغَالِبَةُ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عجل الله تعالی فرجه الیه فَقَالَ كِتَابٌ مَنُشُورٌ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۱۵)

وَبِالْإِسْنَادِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عجل الله تعالی فرجه الیه فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ إِلَى أَنْ قَالَ: يَقُولُ الْقَائِمُ عجل الله تعالی فرجه الیه لِأَصْحَابِهِ يَا قَوْمَ إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَا يَرِيدُونَنِي وَلَكِنِّي مُرْسِلٌ إِلَيْهِمْ لِأَحْتَجَّ عَلَيْهِمْ بِمَا يَنْبَغِي لِيُنْثَلَى أَنْ يَحْتَجَّ عَلَيْهِمْ فَيَدْعُوا رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَيَقُولُ لَهُ امضْ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ فَقُلْ يَا أَهْلَ مَكَّةَ أَنَا رَسُولُ فَلَانٍ إِلَيْكُمْ وَهُوَ يَقُولُ لَكُمْ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَمَعْدُنُ الرِّسَالَةِ وَالْخِلَافَةِ وَنَحْنُ ذُرِّيَّةُ مُحَمَّدٍ وَسَلَالَةُ النَّبِيِّينَ وَإِنَّا قَدْ ظَلَمْنَا وَاصْطَهَرْنَا وَقُهِرْنَا وَابْتُزِمْنَا حَقًّا مُنْذُ قُبِضَ نَبِيْنَا إِلَى يَوْمِنَا هَذَا فَنَحْنُ نَسْتَنْصِرُكُمْ فَأَنْصُرُونَا فَإِذَا تَكَلَّمْ هَذَا الْفَتَى بِهَذَا الْكَلَامِ أَتَوْا إِلَيْهِ فَدَبَّحُوهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَهِيَ النَّفْسُ الرُّكْبِيَّةُ فَإِذَا بَلَغَ ذَلِكَ الْإِمَامَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ أَلَا أَخْبَرْتُكُمْ أَنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَا يَرِيدُونَنَا فَلَا يَدْعُونَهُ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْ عَقْبَةِ طَوًى فِي ثَلَاثِمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةَ أَهْلِ الْبَدْرِ... وَيَبَايِعُهُ الثَّلَاثِمِائَةُ وَقَلِيلٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ... (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۲، ۳۰۷)

در منابع اهل سنت نیز به بیعت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الیه با ۳۱۳ تن در ماه ذی حجه اشاره شده است:

فِي ذِي الْقَعْدَةِ تَحَازَبَ الْقَبَائِلُ، وَعَامَنَدَ يَنْهَبُ الْحَاجَّ، فَتَكُونُ مَلْحَمَةٌ بِالْمَنَى فَيَكْثَرُ فِيهَا الْقَتْلُ وَتَسْفِكُ فِيهَا الدَّمَاءَ حَتَّى تَسِيلَ دِمَاءُهُمْ عَلَى عَقْبَةِ الْجَمْرَةِ حَتَّى يَهْرَبَ صَاحِبُهُمْ فَيُوقِي بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ فَيَبَايِعُ وَهُوَ كَارِهِ وَيَقَالُ لَهُ: إِنْ أَبَيْنَا ضَرْبَنَا عَنْقَكَ فَيَبَايِعُهُ مِثْلَ عِدَّةِ أَهْلِ الْبَدْرِ، وَيَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ الْأَرْضِ وَسَاكِنُ السَّمَاءِ. (حَاكِمُ نِشَابُورِي، بِي تَا، ج ۴، ۵۰۳؛ مَرْوَزِي، ۱۴۱۴: ۲۱۱؛ زَرْبَنَدِي شَافِعِي، بِي تَا: ۱۹۳)

يُحْجِجُ النَّاسَ مَعًا وَيَعْرِفُونَ (يَرْفُونَ) مَعًا عَلَى غَيْرِ إِمَامٍ، فَيَبِينَا (فَيَبِينَمَا) هُمْ نَزُولُ بَنِي إِذْ أَخَذَهُمْ كَالْكَلْبِ، فَثَارَتِ الْقَبَائِلُ بَعْضُهُمْ (بَعْضُهَا) إِلَى بَعْضٍ فَاقْتَتَلُوا حَتَّى تَسِيلَ الْعَقْبَةُ

دما فیفزعون إلى خیرهم، فیأتونه وهو ملصق وجهه إلى الکعبة یبکی کأَنی أنظر إلى دموعه (تسلی)، فیقولون: هلم ولیناک (فلنبایعک)، فیقول: ویحکم کم (من) عهد قد نقضتموه وکم (من) دم قد سفکتموه، فیبایع کرها، فإن (فاذا) أدركتموه فبایعوه، فإتته المهدي فی الأرض والمهدي فی السماء. (حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۴، ۵۰۴؛ مروزی، ۱۴۱۴: ۲۱۱؛ زرنندی شافعی، بی تا: ۱۹۲-۱۹۳؛ ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۱۳۴)^۱

د) بیعت با ۴۰ تن دو شب قبل از ظهور

عن عبد الأعلى الجبلی [الحلی] قال: قال أبو جعفر عجل الله تعالی فرجه الشریف ینبکی لصاحب هذا الأمر غیبة فی بعض هذه الشعاب، ثم أوماً بیده إلى ناحية ذی طوی، حتی إذا کان قبل خروجه بلبلتین - انتهى المولی الذی ینبکی بین یدیه - حتی یلقی بعض أصحابه، فیقول: کم أنتم هاهنا فیقولون نخومن أربعین رجلاً، فیقول: کیف أنتم لو قد رأیتم صاحبکم فیقولون: والله لو یاوی بنا الجبال لأویناها معه، ثم یأتیهم من القابلة [القابل] فیقول لهم - أشیروا إلى ذوی أسنانکم وأخیارکم عشیرة - فیشیرون له إلیهم فینطلق بهم حتی یأتون صاحبهم، و یعدهم إلى اللیلة التي تلیها... (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۵۶)

مطابق این حدیث امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دو شب قبل از خروجش غلام خود را به منظور بیعت با ۴۰ تن به سوی ایشان می فرستد. این حدیث نیز به گونه ای می تواند دلالت بر دوران پایانی ظهور اصغر نماید و ظاهراً مقصود از غیبت او در این دوران، غیبت در دوره کوتاهی است که قبل از ظهور واقع می شود. (کورانی، ۱۳۸۳: ۳۰۷)

نتیجه گیری

تفسیر ظهور صغری یا اصغر به شیوع نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران معاصر؛ انقلاب اسلامی ایران؛ رشد اقتصادی؛ گسترش ارتباط با امام به صورت ملاقات در عصر حاضر و تعریف ظهور صغری یا اصغر به معنی امکان ارتباط با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت کبری همانند عصر

۱. جالب این که اصل این حدیث نیز در یکی از منابع معتبر شیعی وارد شده است: وَ بهَذَا الْإِسْنَادِ (مَا أَخْبَرَنِي بِهِ جَمَاعَةٌ عَنْ الثَّلَاثَةِ) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الرَّازِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنْ الْقُضَلِيِّ بْنِ شاذَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ ظَهْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيَّاشٍ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ تَطَرَّأُمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عجل الله تعالی فرجه الشریف إِلَى ابْنِهِ الْحُسَيْنِ عجل الله تعالی فرجه الشریف فَقَالَ إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ كَمَا سَمَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدًا وَ سَيُخْرِجُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ صُلْبِهِ رَجُلًا بِاسْمِ تَبِيكُم فَيُشَبِّهُهُ فِي الْخَلْقِ وَ الْخُلُقِ يَخْرُجُ عَلَى جَبِينِ غَفْلَةٍ مِنَ النَّاسِ وَ إِمَامَتِهِ مِنَ الْحَقِّ وَ إِظْهَارِهِ مِنَ الْجَوْرِ وَ اللَّهُ لَوْ لَمْ يَخْرُجْ لَضَرَبَتْ عُقْبُهُ يَفْرُخُ لِيُخْرِجَهُ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ سُكَّانُهَا يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا تَمَامَ الْخَبَرِ. (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۸۹)

غیبت صغری، تعریف‌هایی است که یا صرف ادعا بوده و قابل اثبات نیست یا با اصول و مبانی شیعی در معارف مهدوی (عدم امکان ارتباط با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الکریم در دوران غیبت کبری همانند غیبت صغری) سازگار نیست. در مقابل تفسیر ظهور صغری به معنی «ظهور محدود و نافراگیر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الکریم بعد از خروج سفیانی و ندای آسمانی (همانند دوره غیبت صغری)» معنایی است که مستنداتی داشته و قابل دفاع است.

منابع

- ابطحی، سید حسن، ملاقات با امام زمان، بی نا، بی جا، بی تا.
- ابن طاووس، علی بن موسی، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، موسسه صاحب الامر، قم، ۱۴۱۶ق.
- ابن فارس، ابی الحسین احمد، معجم مقاییس اللغة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- اربلی، علی بن عیسی (م/۶۹۲ ق)، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ق.
- اصفهانی، محمد تقی (م/۱۳۴۸ ق)، مکیال المکارم فی فوائد دعاء للقائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، مؤسسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، ۱۴۲۸ق.
- آیتی، نصرت الله، تاملی در نشانه های ظهور، موسسه آینده روشن، قم، ۱۳۹۰.
- پورسیدآقای، سیدمسعود، «سرمقاله»، انتظار، سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۸۰.
- جعفری، جواد، دیدار در عصر غیبت از نفی تا اثبات، موسسه آینده روشن، قم، ۱۳۸۹.
- الحاکم النیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، دارالمعرفة، بیروت، بی تا.
- حر عاملی، محمد بن حسن (م/۱۱۰۴ ق)، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، اعلمی، بیروت، ۱۴۲۵ق.
- خویی، سید الوالقاسم، معجم رجال الحديث، بی نا، بی جا، ۱۴۱۳ق.
- رضا نژاد، عزالدین، «بسترپیدایش بابیت و بهائیت»، انتظار سال دوم، شماره چهارم، تابستان ۱۳۸۱.
- زرنندی شافعی، محمد بن یوسف، معارج الوصول الی معرفة فضل آل الرسول، تحقیق: ماجد بن احمد العطیة، بی نا، بی جا، بی تا.
- زمانی، سیدحسن، ندای آسمانی، مرکز تخصصی مهدویت، قم، ۱۳۸۹ش.
- السادة، مجتبی، شش ماه پایانی، ترجمه: محمود مطهری نیا، موعود عصر، تهران، ۱۳۸۳ق.
- سبحانی نیا، محمدتقی، «نظریه تغییر و تاثیر آن در زمینه سازی ظهور»، فصل نامه علمی پژوهشی مشرق موعود، سال سوم شماره یازدهم، پاییز ۱۳۸۸.
- سلیمیان، خدامراد، «تبارشناسی واژگانی ظهور امام مهدی در منابع اسلامی»، فصل نامه مشرق موعود، سال دهم، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۵.

- _____، فرهنگنامه مهدویت، مرکز تخصصی مهدویت، قم، ۱۳۸۷ق.
- سند، محمد، الرجعة اعظم علامات الظهور، نشر کوخ، تهران، ۱۳۹۴ق.
- صدر، سید محمد، تاریخ غیبت کبری، ترجمه دکتر سیدحسن افتخارزاده، نیک معارف، تهران، ۱۳۸۲.
- صدر، محمد، تاریخ الغیبة الصغری، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- صدوق، محمدبن علی، کمال الدین وتمام النعمة، تحقیق: علی اکبر غفاری، اسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ق.
- الصغیر، جلال الدین علی، علامات الظهور بحث فی فقه الدلالة والسلوک، دارالاعراف للدراسات، بیروت، ۱۴۳۲ق.
- طبرسی، فضل بن حسن (م/ ۵۴۸ ق)، إعلام الوری بأعلام الهدی، اسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ق.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، سه جلد، قم، مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسه البعثه، ۱۴۱۵ق.
- طوسی، محمدبن الحسن، عدة الاصول، تحقیق: محمدرضا انصاری قمی، بی‌نا، قم، ۱۴۱۷.
- _____، اختیار معرفة الرجال، آل البيت، قم، بی‌تا.
- _____، الغیبه، دارالمعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱ق.
- _____، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۵ش.
- عراقی، محمودبن جعفر، دارالسلام در احوالات حضرت مهدی، جمکران، قم، ۱۳۸۳ش.
- عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر العیاشی، المطبعة العلمیة، تهران، ۱۳۸۰ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، بی‌جا، موسسه دارالهجرة، ۱۴۰۴ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، موسسه دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ق.
- کاظمی، مصطفی بن ابراهیم، بشارة الاسلام فی علامات المهدی، موسسه عاشورا، قم، بی‌تا.
- کرمی، مرعی بن یوسف، فرائد فوائد الفکر فی الايام المهدی المنتظر علیه السلام، دارالکتاب الاسلامی، قم، ۱۴۲۷ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، اسلامیه، تهران، ۱۳۶۲.
- کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۳ش.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح کافی، المكتبة الاسلامیة، تهران، ۱۳۸۲ق.
- متقی هندی، علاء الدین علی، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، بیروت، موسسه الرسالة،

۱۴۰۹ق.

- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- _____، مرآة العقول، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۴ق.
- مروزی، نعییم ابن حماد، الفتن والملاحم، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- معلی، محمد علی، «ظهور صغری»، کیهان فرهنگی، شماره ۲۵۲، مهرماه ۱۳۸۶.
- مفید، محمد بن محمد (م/ ۴۱۳ ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
- _____، المسائل العشر فی الغیبة، دلیل ما، قم، ۱۴۲۶ق.
- مقدسی حنبلی، مرعی بن یوسف، فرائد فوائد الفکر فی الامام المهدي المنتظر، دارالکتاب الاسلامی، قم، ۱۳۸۱ش.
- مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر، انشارات نصایح، قم، ۱۴۱۶ق.
- میرزا آقا جانی کاشانی، نقطة الکاف، بی نا، بی جا، بی تا.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۶ق.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، ترجمه: محمد جواد غفاری، صدوق، تهران، ۱۳۹۷ق.
- نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم (م/ ۸۰۳ ق)، منتخب الأنوار المضیئة فی ذکر القائم الحجة عجل الله تعالی فرجه الموعود، مطبعة الخيام، قم، ۱۳۶۰ش.
- یزدی حائری، علی بن زین العابدین، الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، اعلمی، بیروت، ۱۴۲۲ق.
- یعقوبی، علی، به سوی ظهور، بی نا، بی جا، بی تا (الف).
- _____، نظام عالم، بی نا، بی جا، بی تا (ب).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۱۸

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال هفتم، شماره ۲۶، پاییز ۱۳۹۷

بررسی و نقد دیدگاه هاینس هالم و آندره جی نیومن پیرامون حکومت اسلامی در زمان غیبت با ولایت نایب عام امام معصوم علیه السلام (ولایت فقیه)

اصغر فروغی ابری^۱

ندا بدیعیان فرد^۲

چکیده

پژوهش حاضر که به بررسی نظرات دو مستشرق معاصر - هاینس هالم و آندره جی نیومن - درمورد حکومت اسلامی در ایران پس از انقلاب اسلامی اختصاص یافته است نظرات ایشان از دو کتاب هالم با عنوان *تشیع و اسلام شیعی: از دین تا انقلاب* و کتاب *دوره شکل گیری تشیع دوازده امامی نیومن* بیان شده و آنها را ارزیابی، تحلیل و نقد نموده است. در این موضوع، بررسی موردی این دو مستشرق (هالم و نیومن) به شیوه این پژوهش قبلاً انجام نشده و به دلیل این که موضوع مورد پژوهش در این تحقیق یعنی حکومت اسلامی و ولایت فقیه؛ اساس شکل گیری حکومت و نظام اسلامی در ایران تلقی می شود، ضرورت طرح بحث و تحقیق دارد. این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی به تحقیق پرداخته و به وسیله فیش برداری و تحقیق کتابخانه ای به گردآوری داده پرداخته است. نتیجه حاصل از این تحقیق این که حکومت اسلامی ایران پس از انقلاب ۱۹۷۹، بر اساس عقیده به غیبت امام علیه السلام، مجوز الهی مشروعیت خود را از احادیث ائمه علیهم السلام گرفته است. در

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد شیعه شناسی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) (n.badieyan@yahoo.com).

این زمینه، هر دو مستشرق از جهتی (هالم با باطل بودن غیبت و در نتیجه باطل بودن حکومت اسلامی و نیومن با قبول غیبت اما رد اجازه ائمه علیهم‌السلام در این احادیث برای جانشین شدن غیرمعصوم به جای معصوم و تشکیل حکومت اسلامی که حق ائمه علیهم‌السلام است)، آشکارا یا تلویحی مخالفت خود را با حکومت اسلامی ایران و ولایت فقیه پس از انقلاب اسلامی بیان کرده‌اند.

واژگان کلیدی:

تشیع دوازده امامی، غیبت امام دوازدهم عجل‌الله‌تعالی‌فی‌فرجه‌الدین، حکومت اسلامی، ولی فقیه، هالم و نیومن.

مقدمه

اهمیت اثبات ولایت فقیه (و قبل از آن اثبات تشیع که رهاورد آن اثبات مهدویت به عنوان یکی از اعتقادات تشیع است) در آن است که با توجه به غیبت امام معصوم علیه‌السلام، وضعیت حکومت و دین اسلام چه خواهد شد؟ دینی که هم به مسائل فردی پرداخته است و هم مسائل اجتماعی و آن چه مورد توجه است آن که اتفاقاً این دین مبین و کامل، در مورد مسائل اجتماعی احکام بی شماری دارد که باید اجرا شود. اجرای این احکام اجتماعی از سویی در گرو تشکیل حکومتی است که هم از این مسائل اطلاع کافی و صحیح داشته باشد و هم در اجرای آن کوتاهی ننماید و از سوی دیگر می‌دانیم که احکام اسلامی تعطیل بردار نیست (چرا که زندگی اجتماعی توقف ناپذیر است) که منتظر نشست تا امام غایب علیه‌السلام ظهور کند و خود عهده‌دار وظیفه الهی خویش گردد.

عالمات و متخصصان دینی بسیاری در همه زمان‌ها از لحاظ نظری پذیرفته بودند که در زمان غیبت امام معصوم علیه‌السلام فقیه‌ای (دارای خصوصیات ذکر شده در توقیعی از امام دوازدهم علیه‌السلام)، باید به نیابت امام معصوم علیه‌السلام به رتق و فتق امور مسلمین بپردازد؛ اما شاید الگوی عملی آن مورد تجربه ایشان قرار نگرفته بود و البته در زمان‌های گوناگون، شرایط ایشان به گونه‌ای نبود که بتوانند این نظرات را عملی کنند. انقلاب اسلامی ایران در زمانی به وقوع پیوست که مجتهدی جامع‌الشرایط با ارائه الگوی عملی اسلامی به پا خاست و با مدیریتی بی نظیر، رهبری مسلمانانی را بر عهده گرفت که اکثریت آنها پذیرای حکومت اسلامی بودند و با داشتن دو ملاک اصلی حکومت، یعنی مشروعیت و مقبولیت به پی‌ریزی حکومتی اسلامی با احترام به رأی و نظر مردم (مردم‌سالاری دینی) پرداخت.

تشکیل حکومت اسلامی از صدر اسلام تاکنون، نیاز به مجوز الهی و پذیرش مردمی داشته و دارد. پذیرش مردمی با انقلاب پرشور مردمی و پس از آن، همه پرسی "آری یا نه" به حکومت اسلامی که ۹۸ درصد آرا موافق مردم را به خود اختصاص داد، واقع شده بود و این مجوز الهی بود که برخی را به انتقاد و خرده گیری واداشت. در این میان، مستشرقان و متفکران غربی سهم زیادی در این مخالفت ها و شبهه پراکنی ها داشتند. عده زیادی از آنها، پس از گذشت مدتی از انقلاب اسلامی سال ۵۷ مدعی شدند که انقلاب ایران دیگر مجوز مردمی هم ندارد ولی مجوز مردمی و مقبولیت، در جشن پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن هر سال به حکومت و انقلاب اسلامی داده می شود و این نوع متفکران را که عمدتاً با دلایل سیاسی به انکار مقبولیت جمهوری اسلامی در ایران می پردازند وادار به سکوت یا منحرف ساختن واقعیت می کند. اما دسته دیگر این متفکران که دو مستشرق مورد مطالعه این پژوهش (هالم و نیومن) نیز در این دسته جای می گیرند، مشروعیت حکومت اسلامی ایران را زیر سؤال برده و با دلایل عامه پسندانه خالی از معارف دینی (مانند هالم) یا ذکر احادیثی مبنی بر عدم صدور مجوز الهی توسط امام معصوم علیه السلام (مانند نیومن) به نظریه پردازی پرداخته اند. جالب آن که نیومن که در قسمتی از کتاب *دوره شکل گیری تشیع دوازده امامی* به طور تلویحی وجود و غیبت امام معصوم علیه السلام را مورد تردید قرار داده است؛ در مورد حکومت اسلامی در زمان غیبت با ارائه دلایل دینی و تحلیل محتوای احادیث به این نتیجه می رسد که امام علیه السلام اجازه تشکیل حکومت توسط غیرمعصوم نداده است.

بر این اساس ابتدا نظریات هر دو مستشرق در مورد تشکیل حکومت اسلامی زیر نظر ولی فقیه آورده می شود و پس از بررسی آنها به ارزیابی و پاسخ گویی به مسائل مورد اشکال دو محقق پرداخته خواهد شد. هدف از تحقیق در این باب، اثبات مشروعیت حکومت اسلامی و در نتیجه انقلاب اسلامی ایران است که تأثیری شگرف بر همه جوامع مسلمان و غیر مسلمان گذاشته است. تأثیری که شاید عمده ترین دلیل مخالفت با نظام جمهوری اسلامی ایران باشد. هر دو مستشرق به دورانی که حیرت می نامند (پس از غیبت صغری و در اوائل غیبت کبری) اشاره می کنند و پس از آن به علمای قرن چهارم رسیده و نظرات ایشان که همان ولایت نایب عام امام در زمان غیبت و در اختیار گرفتن وظایف امام معصوم علیه السلام توسط فقها است را مطرح می کنند. بنابراین از ذکر نظرات آنها پیرامون دوره حیرت خودداری شده و به مطالب ایشان درباره ولایت فقیه پرداخته می شود.

معرفی اجمالی هالم و نیومن

هالم اسلام‌شناس و شیعه‌شناسی آلمانی است که در سال ۱۹۶۹ دکترای فلسفه را اخذ کرد و در سال ۱۹۷۵ استاد رشته اسلام‌شناسی دانشگاه توپینگن شد. محور مطالعات و تحقیقات او تاریخ اسلام در شرق نزدیک، به خصوص مصر و آفریقای شمالی و فرقه‌های اسماعیلی و شیعه بوده است. (حسینی، ۱۳۸۷: ۳۰۸) نیومن نیز استادیار مطالعات اسلامی و فارسی دانشگاه ادینبورو، دارای مدرک کارشناسی ارشد در مطالعات اسلامی از دانشگاه کالیفرنیا، لوس آنجلس و دکترای مطالعات اسلامی از همان دانشگاه است. حوزه تحقیقاتی او تاریخ تشیع امامیه، تاریخ فقه اسلامی، سیر تکاملی بنیان‌های شرعی نظری و عملی پزشکی اسلامی، تاریخ ایران و زبان و ادبیات فارسی و ادبیات معاصر عرب است. (حسینی، ۱۳۸۷: ۳۰۴)

دیدگاه هالم در مورد حکومت ولی فقیه در دوره غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الکریم

برای پی بردن به نظرات هالم پیرامون حکومت ولی فقیه، ابتدا می‌بایست نظرات وی را درباره تشیع که زیر بنای حکومت ولی فقیه است، مورد بررسی قرار دهیم. به نظر می‌رسد هالم علیرغم مطالعات زیاد نتوانسته به منشأ پیدایش تشیع پی ببرد؛ از این رو اظهار می‌دارد تشیع یک گروه در اصطلاح سیاسی، اپوزوسیون یا مخالف است که همواره در حال قیام و ایجاد ناامنی علیه حکومت‌های مختلف در طول تاریخ بوده‌اند و در نهایت نیز فقها و ملاها با سوءاستفاده از تمایلات مذهبی مردم و با مطرح کردن اندیشه مهدویت و غیبت کبری امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الکریم حق سیطره کامل و اطاعت بی چون و چرا از مردم گرفتند. وی در ادامه اظهار می‌دارد در زمان کنونی نیز، جمهوری اسلامی ایران به همین شیوه بر یک ملت مسلط شد و حق انتخابات آزاد و دموکراسی که اکنون در سراسر دنیا وجود دارد با وجود ولی فقیه که کلام او بر کلام مردم برتری دارد، از این ملت گرفت (تعجب از این محقق جهان آشنا این است که برای یکبار به قانون اساسی جمهوری اسلامی که در جای جای آن از حضور مردم و انتخاب مردم صحبت نموده و انتخابات گوناگونی که هر دوره برای انتخاب عالی‌ترین مقام و سایر کارگزاران در ایران انجام می‌گیرد، مراجعه نکرده است).

نه تنها هالم، بلکه بسیاری دیگر از مستشرقین و بعضاً محققین داخلی نیز چنین اعتقاداتی را در داخل و خارج از کشور تبیین و ترویج می‌کنند. بنابراین لازم است که این سخنان مورد تحلیل گیرد و به منشأ اشاعه آن برای مقابله عالمانه پرداخته شود. از این رو نظرات هالم

درباره عملکرد علمای شیعه در دوره غیبت مورد بررسی قرار گرفته می شود که عبارتند از:

علما و فقهای شیعه به مرور زمان حقوق ویژه امام - شامل: اجرای حدود چنان که در قرآن مطرح شده است، امامت نماز جمعه، جمع آوری وجوه شرعی، صدور حکم جهاد - که در زمان غیبت امام ساقط شمرده می شود زیرا این حقوق را فقط امام معصوم می تواند به نحوی شایسته اعمال کند - را یکی پس از دیگری به خود اختصاص داده اند. (هالم، ۱۳۸۹: ۳-۱۱۲)

اعمال حقوق ویژه امامان توسط علما قرن ها مورد اختلاف بود، حتی در قرن هفتم، محقق حلی این نظر را صحیح تر می دانست که حدود قرآنی در زمان غیبت امام ملغی شمرده می شود. (هالم، ۱۳۸۹: ۱۱۴)

این نکته که مفهوم مجتهد معصوم تا چه حد در ادبیات محققانه معاصر علما انعکاس دارد تا کنون بررسی نشده است. اکنون مجتهد فردی است در بالاترین مقام روحانی و نماینده امام غایب، اما فاقد موهبت الهی عصمت که مسئولیت نظارت و به هنگام ضرورت، مخالفت با هر قدرت صرفاً دنیوی را بر عهده دارد. (هالم، ۱۳۸۹: ۱۷۶)

علامه حلی، نخستین عالم شیعی که حامل عنوان آیت الله بود، تأیید نظری را برای اصل حکومت شرعی مبتنی بر اجتهاد که تا آن زمان مورد اختلاف بود، فراهم کرد. او با اجرای این اصل که عقل فقیه قادر است حتی در موضوع های دینی قضاوت معتبر ارائه دهد، راه را برای ایفای نقش بعدی - و باز هم سیاسی - علمای شیعه (روحانیون و آیت الله ها) هموار کرد. (هالم، ۱۳۸۹: ۱۳۰-۱۳۱)

روایات متعددی که علامه حلی اصول اجتهاد و تقلید را از آن زوایا توضیح داد، در یک کلمه شامل تمامی پیشرفت بعدی روحانیت امامی (ملاها و آیت الله ها) می شود... قرن ها بعد روحانیت شیعی در ایران ایفای نقشی سیاسی را بر پایه اصول «اجتهاد و تقلید» که علامه حلی گسترش دهنده اصول نظری آن بود آغاز کرد؛ توسعه ای که به وضع کنونی در ایران منجر شد. مسلماً مبانی نظری خود را از نوشته های علامه حلی گرفته بود اما پیشرفت واقعی خود را در قرن هفدهم آغاز کرد. (هالم، ۱۳۸۹: ۱۳۴-۱۳۵)

در قرن ۱۲ علمای مکتب اصولی که به همت خاندان سلطنتی به کشور آورده شدند و از امتیازهای ویژه ای برخوردار گردیدند، به زیان سایر گروه ها ادامه حیات دادند و سرانجام خود را از بند قدرت شاه رهایی بخشیدند. موقعیت علما اکنون به شکلی روز افزون از ویژگی های یک طبقه روحانی منظم برخوردار می شد که آشکارا بیش از پیش با حاکمان غیر دینی مخالفت می ورزیدند تا سرانجام قدرت حکومت را به چنگ آورند. (هالم، ۱۳۸۹: ۱۷۷)

اصولی ها بدون توسل به مبارزه پیروز نشدند؛ خاصه آن که در خارج از منطقه نفوذ صفویان، در اطراف زیارتگاه های عراق یا در شهرهای دوردست مکه و مدینه، اخباریان

مقاومتی سرسختانه می‌کردند. با بهره‌گیری از مجموعه احادیثی که کلینی و ابن بابویه گردآوری کرده بودند و هنوز زهر کلام آن را مسموم نکرده بود، اخباریان در رساله‌هایی متعدد توانایی فقها در رسیدن به فتوای مستقل و ادعای آنان دایر بر نمایندگی امام غایب را رد کردند و رأی دادند که تنها منبع موثق، روایات نقل شده از پیامبر و امامان است. عموماً این نظریه با محکوم کردن همکاری با حکومت جائز یا ظالم شاه توأم بود. (هالم، ۱۳۸۹: ۱۷۸)

شرط سوم و سرنوشت‌ساز برای دستیابی علما به قدرت سیاسی، پیروزی قاطع مکتب اصولی بر اخباریان حتی در زیارتگاه‌های عراق بود که هرگونه مخالفت با اصول اجتهاد و تقلید در این زمان در آن جا سرکوب می‌شد. اصولیان پیروز، این اصل اخباریان را دایر بر آن که فقط کلام قرآنی و روایات امامان راهنمای مؤمنان است، به عنوان نوعی بدعت محکوم کردند. (هالم، ۱۳۸۹: ۱۸۳)

دوره فترت از سقوط صفویان تا تأسیس حکومت قاجار، دوره‌ای است که در اثنای آن روحانیت شیعی در ایران به شکلی درآمد که از آن زمان تاکنون شناخته شده است. یک ضرورت مهم این تحول از میان رفتن تنها خاندانی (صفویه) بود که از موهبت الهی انتساب به پیامبر ﷺ و امام هفتم علی‌علیه السلام برخوردار بود و در نتیجه تنها رقیب جدی در مبارزه برای کسب رهبری شیعیان محسوب می‌شد. (هالم، ۱۳۸۹: ۱۸۲-۱۸۳)^۱

فقط داناترین و دانشمندترین شخص (اعلم) می‌توانست برای مقام برترین مرجع تقلید در نظر گرفته شود اما تا امروز این مسئله مورد اختلاف بوده است که آیا بر اعلمیت شروطی مترتب است و این شروط چگونه باید مشخص شود. مخالفان وجود یک رئیس برای سلسله مراتب روحانی تردید دارند که این کار اصلاً مقدور باشد خاصه بدان لحاظ که هیچ شخص واحدی نمی‌تواند در تمام زمینه‌های علوم دینی اعلم باشد. بنابراین مرتبه بالاترین مرجع تقلید می‌تواند فقط بر مبنای تشخیص خودانگیخته عموم مردم باشد و نمی‌تواند جنبه رسمی پیدا کند. مثل میرزا محمد حسن شیرازی که در اثر شناخت عمومی دال بر اعلم بودن (اعلمیت) به عنوان یگانه مرجع تعیین شد. (هالم، ۱۳۸۹: ۱۹۱)

یکی از ویژگی‌های گرایش به سوی استقرار مراتب روحانیت، آن بود که علما به تدریج حقوق ویژه امام غایب را به عهده گرفتند. بنابر عقیده شایع، وظایفی که فقط رهبر حقیقی امت اسلامی، یعنی امام، می‌توانست انجام دهد، در دوران غیبتش ساقط می‌شد و کسی حق اجرای آنها را نداشت. از جمله این حقوق به این موارد اشاره شده: مصرف مالیات‌های پرداختی، دریافت وجوهی مانند خمس، امامت جماعت و ایراد خطبه جمعه، اجرای حدود مطابق حکم قرآن (مثل بریدن دست سارق)، حق اعلان و رهبری جهاد با

۱. نمونه همین اظهار نظرها در کتاب «اسلام شیعی، از دین تا انقلاب» نیز در توضیح تاریخ تکامل اعتبار علما، به بیان ظهور اجتهاد و اهمیت آن به عنوان پایه شیعه عقلانی برای ایجاد اختیار برای علما آمده است.

کافران. (هالم، ۱۳۸۹: ۱۹۲)

امیر ارجمند تأکید می‌کند که: هیچ رساله‌ای راجع به عدم مشروعیت قدرت غیر دینی در دوران قاجار نوشته نشد. سیدجعفر کشفی حتی نظریه‌ای دایر بر نمایندگی دوگانه - روحانی و غیر دینی - امام غایب را مطرح کرد که شاه و علما می‌توانستند مشترکاً اجرا کنند؛ فقط امام بود که می‌توانست دو قدرت غیردینی و روحانی را در شخص خویش جمع کند. و چنین نتیجه‌گیری می‌کند: از زمان غیبت، این دو قدرت بین دو نماینده (نایب) تقسیم شده بود؛ شاه به حراست از قانون و نظم می‌پرداخت و در نتیجه شرایط خارجی برای اجرای شریعت را فراهم می‌آورد که علما به سهم خود حافظ آن بودند. (هالم، ۱۳۸۹: ۲۰۰)

دیدگاه نیومن در مورد حکومت ولی فقیه

نیومن بر خلاف هالم به اصل پیدایش تشیع و فراز و نشیب آن اشاره‌ای نکرده و با تکیه بر برخی از احادیث اصول کافی، آن هم گزینشی و بعضاً با عدم درک صحیح از حدیث، کوشیده است مسئله اجتهاد و استنباط احکام از جانب فقیه را زیر سؤال ببرد. از این رو در ادامه، نظرات ایشان پیرامون وظایف علما در دوره عدم حضور امام علیه السلام را نقل کرده، سپس به تحلیل آن می‌پردازیم:

امیر معزی اظهار داشته که مکتب امامیه اولیه، یک «مکتب باطنی» بود که همه ابعاد دیگر تعالیم شیعه همچون کلام، جهان‌شناسی، اخلاق، سیاست، جوانب عملی عبادت، عرفان، فقه، رستاخیزشناسی و مانند آن از همین نظریه به شدت باطنی امامت نشأت گرفته است. ظهور «ارباب فقه» و ارتقای خودشان در مقام نواب امام علیه السلام در جامعه، احتمالاً به زمان رسمیت یافتن تشیع در ایران دوران صفوی بر می‌گردد. فقه به رشته علمی غالب تبدیل شد و قدرت و جاه‌طلبی سیاسی که ائمه علیهم السلام آن را مایه نابودی «دین حقیقی» می‌دانستند، از این زمان به بعد به عنوان ضامن اجرای صحیح دین به شمار آمد. «متکلمان فقیه» برای کشاندن مکتب ائمه علیهم السلام به عرصه سیاست، به کارگیری آن در سطح اجتماعی و متجلی کردن آن به عنوان یک ایدئولوژی به جای امام علیه السلام نشستند. (نیومن، ۱۳۸۶: ۷۱-۷۲)

تأکید اصول کافی بر این که هم در مسائل علمی و هم در مسائل اعتقادی، مرجعیت به ائمه علیهم السلام اختصاص دارد، نشان می‌دهد که کلینی این را نیز دریافته بود که آن زمان به طور ویژه برای ارائه گفتمان حدیث‌گرای شیعه به جای گفتمانی که بنی نوبخت ترویج کردند و همچنین به جای عقل‌گرایی و به طور کلی به جای حدیث‌گرایی اهل تسنن که مجدداً رایج شده بود، مناسب بود. (نیومن، ۱۳۸۶: ۲۷۳)

نیومن درباره حدیث عمر بن حنظله مبنی بر نبرد دعوا به پیشگاه طاغوت،

چنین می‌نویسد:

... (عمر پرسید) اگر هر دو حکم از لحاظ عدالت و مقبولیت نزد اصحاب فضل برابر بود، وظیفه چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: منبع نهایی علم باید اخبار باشند و مؤمن باید آن‌چه را مورد توافق اصحاب است به عنوان حکم ما بپذیرد و آن‌چه را که شاذ است و در میان اصحاب مشهور نیست، رها کند... و آن قدر این سؤالات ادامه می‌یابد تا در نهایت امام علیه السلام می‌فرماید: صبر کنید تا امام‌تان را ببینید. مسلماً خودداری از عمل در هنگام شبهه، بهتر از افتادن در مهلکه است (ص ۶۷-۶۸، ح ۱۰) و می‌بینیم که امام علیه السلام در هیچ صورتی استفاده از عقل و استدلال و استخراج حکم را نمی‌دهد. (نیومن، ۱۳۸۶: ۲۹۰-۲۹۳)

بدین سان، علم منحصرأ به متون وحیانی که به خصوص شامل کلمات ائمه علیهم السلام می‌شوند، بستگی دارد. با ملاحظه این احادیث در اوضاع و احوال غیبت، بدون تردید و در میان شیعیان، حتی در زمان حضور ائمه علیهم السلام، ساختاری وجود داشت که اجازه کار را به فقیه می‌داد؛ اما منابع مورد استفاده فقیه فقط باید منابع وحیانی می‌بود. اما چنان‌چه مؤمن - که بی‌تردید در فرایند فقاقت مسئولیت زیادی به او واگذار شده - در چگونگی مشی خود بر مبنای آن علم مردد باشد، بهترین توصیه به او این است که منتظر بماند تا مستقیماً از امام علیه السلام سؤال کند. روایت عمر قطعاً به بازگشت قریب الوقوع امام علیه السلام اشاره دارد. (نیومن، ۱۳۸۶: ۲۹۴)

احادیث دو کتاب اول اصول کافی تمایل نخبگان شیعه دوازده امامی بغداد را به تمسک به عقل، زیر سؤال برد و بر اهمیت علم یقینی تأکید کرد. لازم بود کلینی بر اهمیت و در واقع، ضرورت این مطلب استدلال کند که باید منحصرأ و مخصوصاً به ارشادات ائمه علیهم السلام به عنوان یگانه منبع این علم مراجعه کرد. (نیومن، ۱۳۸۶: ۳۰۵) در نتیجه رد تمسک به قواعد فقهی عقل‌گرایانه از سوی ائمه علیهم السلام در دو کتاب نخست اصول کافی، الهیات ارائه شده در ۲۱۲ حدیث کتاب «التوحید» هم‌چنان ویژگی ضد عقل‌گرایی دارد. (نیومن، ۱۳۸۶: ۳۰۹)

روایات عملی کافی، پیامد دیگر بخش‌های اصول کافی، به خصوص بخش‌های اولیه آن هستند، زیرا در این بخش‌ها مبنای استناد به روایات ائمه علیهم السلام به عنوان تنها منبع علم قطعی و معتبر پی‌ریزی شده بود که بدین وسیله، گفتمان عقل‌گرای غالب در میان شیعیان دوازده امامی بغداد را مستقیماً زیر سؤال می‌برد. (نیومن، ۱۳۸۶: ۳۶۹)

در روایات کافی درباره خمس، ائمه علیهم السلام اموری را که باید خمس آنها وصول شود بر شمرده‌اند که کمتر از اموری است که اصولیان بعدی شمرده‌اند. برخلاف اصولیان که برای فقها نقشی منحصر به فرد در جمع‌آوری و توزیع خمس قائل شده‌اند، ائمه علیهم السلام هیچ

نقشی - چه رسد به نقشی منحصر به فرد - برای فقها در جمع آوری و توزیع خمس در نظر نگرفته اند. به همین منوال، روایات مربوط به زکات در کافی، اطلاعاتی را درباره واجبات این مالیات مطرح کرده اند که بسیار کمتر از اطلاعاتی است که نسل های بعد، عالمان اصولی مطرح کرده اند. (نیومن، ۱۳۸۶: ۴۰۱)

نظر علمای شیعه درباره ولایت فقیه

با توجه به آشنایی علمای شیعه با آموزه های ائمه علیهم السلام، به ویژه آمادگی آنها برای دوران غیبت که عمدتاً از جانب ائمه طاهرين علیهم السلام ارائه شده بود، از همان آغاز غیبت در محافل علمی شیعه بحث تداوم وظایف امام در دوران غیبت مورد بررسی قرار گرفت و در این ارتباط آثار متعددی تدوین گردید. بنابراین ولایت فقیه در تاریخ سیاسی اسلام طرحی جدید و اندیشه ای بی ریشه و بی سابقه نیست بلکه از متن قرآن و گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نشأت گرفته است، و به عصر امامان معصوم علیهم السلام باز می گردد. نهایت این که انزوای شیعه و در تنگنا قرار گرفتن آنان بر اثر فشارهای شدید خلفای جور و حاکمان ستمگر، موجب شد که این اندیشه مترقی و بالنده به صورت مسأله ای جنبی و کم رنگ در کتاب ها مطرح گردد و گه گاهی در جامعه جلوه نماید. بنابراین ولایت فقیه جزء مسلمات فقه شیعه است.

این که بعضی در مقام شبهه افکنی در اذهان می گویند ولایت فقیه از اندیشه سیاسی امام خمینی ره سرچشمه گرفته است و یک امر تازه ای است و به تعبیر گستاخانه، از اختراعات اوست؛ برخاسته از بی اطلاعی و بی توجهی آن هاست. امام بزرگوار این نقش اجتماعی و سیاسی را از متن فقه اسلام و از متن دین فهمید و استنباط کرد؛ هم چنان که در طول تاریخ فقه شیعه، فقهای ما چنین برداشتی را از متون دینی داشته و به آن اذعان کرده اند. البته فقها برای تحقق آن فرصت پیدا نکردند اما این را جزء مسلمات فقه اسلام شناختند؛ بنابراین مسئله ولایت فقیه به معنای اعمال اموری که جنبه حکومتی داشته، در همان سال های آغاز غیبت کبری در گفتار فقها و علما مطرح بوده است. به عنوان نمونه، نظریه عده ای از فقها و بزرگان دین درباره موضوع ولایت فقیه در ادامه ذکر می شود.

شیخ مفید رحمته الله علیه

شیخ مفید رحمته الله علیه که از فقهای بزرگ قرن چهارم و پنجم هجری قمری می باشد در کتاب *المقننه* در مسئله امر به معروف و نهی از منکر در بیان مراحل و مراتب آن هنگامی که به مرحله قتل یا زدن و یا مجروح نمودن می رسد می گوید:

وَلَيْسَ لَهُ الْقَتْلُ وَالْجُنْحُ إِلَّا بِإِذْنِ سُلْطَانِ الزَّمَانِ الْمُنْصُوبِ لِتَذْيِيرِ الْأَنَامِ. (مفید، ۱۳۴۹: ۸۰۹)

برای کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند وقتی به مرحله قتل و ضرب رسید، برای او چنین کاری جایز نیست، مگر این که از سلطان زمان که برای تدبیر امور مردم نصب شده، اجازه بگیرد.

پس سلطان منصوب را در عبارت دیگر شرح داده و می‌گوید:

أَمَّا أَقَامَةُ الْحُدُودِ فَهِيَ إِلَى سُلْطَانِ الْأِسْلَامِ الْمُنْصُوبِ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَى وَهُمْ أُمَّةٌ أُهْدَى مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَمَنْ نَصَبُوهُ لِذَلِكَ مِنَ الْأَمْرَاءِ وَالْحُكَّامِ، وَقَدْ فَوَّضُوا النَّظَرَ فِيهِ إِلَى فُقَهَاءِ شِيعَتِهِمْ مَعَ الْإِمْكَانِ ... (همو: ۸۱۰)

اما مسئله اجرای حدود الهی مربوط به سلطان و زمامدار اسلام است که از جانب خداوند نصب شده است، این‌ها همان امامان آل محمد ﷺ و کسانی از امرا و حاکمان هستند که از طرف امامان ﷺ برای این امور نصب شده‌اند، ائمه اطهار ﷺ اظهار نظر در این امور را به فقهای شیعه خود، در صورت امکان، واگذار نموده‌اند.

شیخ مفید رحمه الله چنان‌چه از عبارت فوق نیز به دست می‌آید در عصری قرار داشته که به شدت تحت کنترل سلاطین جور بود و مطرح کردن و شرح و بسط چنین مسائلی بسیار خطر داشت؛ در عین حال، مسئله ولایت فقیه را به طور فشرده و اشاره بیان نموده است.

سلار بن عبدالعزیز دیلمی رحمه الله

وی فقیه برجسته قرن پنجم هجری قمری و از شاگردان برجسته شیخ مفید رحمه الله بود. این فقیه محقق در کتاب فقهی المراسم می‌نویسد:

فَقَدْ فَوَّضُوا إِلَى الْفُقَهَاءِ أَقَامَةَ الْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ بَيْنَ النَّاسِ بَعْدَ أَنْ لَا يَتَعَدَّوْا وَاجِباً وَ لَا يَتَجَاوَزُوا أَحَدًا، أَمَرُوا عَامَّةَ الشَّيْعَةِ بِمَعَاوَنَةِ الْفُقَهَاءِ عَلَى ذَلِكَ مَا اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ (دیلمی، ۱۴۰۰ ق: ۲۶۱)؛

امامان معصوم ﷺ اجرای حدود و برپا داشتن احکام انتظامی بین مردم را به طور دقیق به فقهای شیعه واگذار کردند و به عموم شیعیان دستور دادند که فقها را در این راستا پشتیبانی کنند و آنان را در موارد اجرایی کمک نمایند.

شیخ طوسی رحمه الله

وی مؤسس حوزه علمیه هزارساله نجف اشرف و از شاگردان برجسته شیخ مفید رحمه الله بود که دو کتاب از کتب اربعه بنام تهذیب و استبصار از تألیفات اوست.

ایشان در کتاب *التهایه* می نویسد:

وَأَمَّا الْحُكْمُ بَيْنَ النَّاسِ وَالْقَضَاءُ بَيْنَ مُخْتَلِفِينَ، فَلَا يُجُوزُ أَيْضًا إِلَّا لِمَنْ أُذِنَ لَهُ سُلْطَانُ الْحَقِّ فِي ذَلِكَ، وَقَدْ فُوضُوا ذَلِكَ إِلَى فَهَاءِ شِيعَتِهِمْ (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۳۰۱)؛

حکم نمودن و قضاوت بر عهده کسانی است که از جانب سلطان عادل، امام معصوم، به آنها اذن و اجازه داده شده باشد، و این وظیفه از جانب امامان علیهم السلام به فقهای شیعه واگذار شده است.

محقق حلی رحمته الله علیه

ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن حلی معروف به «محقق حلی» یا «محقق اول» از فقهای بزرگ شیعه در قرن هفتم می باشد. او درباره ولایت فقیه می نویسد:

يَجِبُ أَنْ يَتَوَلَّى صَرْفَ حِصَّةِ الْإِمَامِ عليه السلام إِلَى الْأَصْنَافِ الْمُتَوَجِّدِينَ مَنْ إِلَيْهِ الْحُكْمُ بِحَقِّ النَّيَابَةِ كَمَا يَتَوَلَّى آدَاءَ مَا يَجِبُ عَلَى الْغَائِبِ (محقق حلی، ۱۳۴۶: ج ۱، ۱۶۷)؛

واجب است مصرف سهم امام علیه السلام در راه مستحقین را کسی بر عهده بگیرد که از امام معصوم نیابت دارد، همان گونه که او عهده دار واجبات افراد غائب است.

شهید ثانی در شرح عبارت فوق می نویسد:

منظور محقق از نائب برحق، فقیه عادل دوازده امامی است که دارای همه شرایط فتواست، زیرا چنین شخصی نایب امام معصوم و نصب شده از سوی آن امام است (شهید ثانی، ۱۳۶۴: ج ۱، ۴۷۶).

از این عبارت به روشنی فهمیده می شود که مجتهد جامع الشرایط در امور مختلف از جمله مصرف سهم امام علیه السلام که از احکام حکومتی است، ولایت دارد.

علامه حلی رحمته الله علیه

جمال الدین، حسن بن یوسف بن مطهر حلی معروف به علامه حلی سرآمد متمکلمین و فقهای و مراجع قرن هشتم بود، وی در کتاب *قواعد* می نویسد:

وَأَمَّا إِقَامَةُ الْحُدُودِ فَاتِّهَا إِلَى الْإِمَامِ خَاصَّةً أَوْ مَنْ يَأْذَنُ لَهُ وَلِفَقَّهَاءِ الشَّيْعَةِ فِي حَالِ الْغَيْبَةِ ذَلِكَ، وَلِلْفَقَّهَاءِ الْحُكْمُ بَيْنَ النَّاسِ مَعَ الْأَمْنِ مِنَ الظَّالِمِينَ: وَ قِسْمَةُ الزَّكَاةِ وَالْأُخْطَاسِ (حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ۵۲۵)؛

و اما اجرای حدود (احکام جزایی) در عصر حضور، مخصوص امام معصوم علیه السلام یا کسی است که امام معصوم علیه السلام به او اذن داده باشد و در عصر غیبت با فقهای شیعه است و بر

عهده فقهاست که در صورت امن از گزند ظالمان، بین مردم، حکومت و قضاوت کنند و زکات‌ها و خمس‌ها را بگیرند و به مصرف برسانند.

شهید اول رحمته‌الله علیه

محمد بن مکی دمشقی عاملی، معروف به شهید اول صاحب کتاب *لمعه*، محقق و فقیه بزرگ شیعه در قرن هشتم بود، وی در کتاب *الدروس* می‌نویسد:

وَالْحُدُودُ وَالتَّعْزِيرَاتُ إِلَى الْأَمَامِ وَنَائِبِهِ وَلَوْ عَمُومًا فَيَجُوزُ فِي حَالِ الْغَيْبَةِ لِلْفَقِيهِ إِقَامَتُهَا مَعَ الْمَكْنَةِ، وَيَجِبُ عَلَى الْعَامَّةِ تَقْوِيَتُهُ، وَمَنْعُ الْمُتَغَلَّبِ عَلَيْهِ مَعَ الْإِمْكَانِ وَيَجِبُ عَلَيْهِ الْأَفْتَاءُ مَعَ الْأَمْنِ، وَعَلَى الْعَامَّةِ الْمَصِيرَ إِلَيْهِ، وَالتَّرَافُعُ فِي الْأَحْكَامِ (عاملی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ۴۷-۴۸)؛

اجرای حدود و تعزیرات (احکام حکومتی) بر امام و نائب او، گرچه نائب عام او باشد واجب است و در عصر غیبت وظیفه واجب فقیه است که در صورت امکان به اجرای آن بپردازد و بر مردم واجب است تا از فقیه جامع‌الشرایط پشتیبانی کنند، و در صورت امکان، از آنان که شایستگی برای اجرای احکام ندارند، جلوگیری نمایند و نیز به فقیه واجب است، که در صورت امنیت فتوا دهد و بر مردم لازم است که در مراعات و در حل اختلاف‌های خود نزد فقیه جامع‌الشرایط بروند.

محقق کرکی رحمته‌الله علیه

نورالدین علی بن عبدالعالی، معروف به محقق کرکی و محقق ثانی فقیه و مرجع تقلید شیعیان در قرن دهم می‌باشد. او می‌نویسد:

فقه‌های شیعه اتفاق نظر دارند که فقیه جامع‌الشرایط که از آن به مجتهد تعبیر می‌شود، از سوی امامان معصوم علیهم‌السلام در همه اموری که نیابت در آن دخالت دارد، نایب است، پس دادخواهی در نزد او و اطاعت از حکم او واجب است. وی در صورت لزوم می‌تواند مال کسی که ادای حق نمی‌کند را بفروشد، او بر اموال غایبان، کودکان، سفیهان، ورشکستگان و بالاخره بر آن‌چه که برای حاکم منصوب از سوی امام علیه‌السلام ثابت است ولایت دارد. دلیل بر این مطلب روایت مورد قبول عمر بن حنظله و روایات دیگر که همان محتوا را دارند می‌باشد. (محقق کرکی، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۱۴۲)

شهید ثانی رحمته‌الله علیه

زین‌الدین بن علی بن احمد عاملی، معروف به شهید ثانی پس از ذکر این که فقها می‌توانند به اجرای حدود و قضاوت بین افراد بپردازند می‌نویسد:

هَذَا الْقَوْلُ مَذْهَبُ الشَّيْخَيْنِ وَجَمَاعَهُ مِنَ الْأَصْحَابِ (شهید ثانی، ۱۳۶۴: ج ۳، ۱۰۷-۱۰۸)؛
این نظریه، دیدگاه شیخ مفید و شیخ طوسی و گروهی از فقهای شیعه است.

سپس می نویسد:

روایت مورد قبول عمر بن حنظله این مطلب را تأیید می کند، زیرا اجرای حدود بخشی از حکم و قضاوت به شمار می آید، به علاوه مصلحت نظام اقتضا می کند و این لطفی از جانب خداست که موجب جلوگیری از مفاسد و گمراهی ها می گردد. بنابراین این دیدگاه، قول، قوی و مورد تأیید است. (شهید ثانی، ۱۳۶۴: ج ۳، ۱۰۸)

محقق اردبیلی رحمته الله علیه

مولا احمد بن محمد اردبیلی مشهور به محقق اردبیلی، که در بین مردم به مقدس اردبیلی معروف است از مجتهدین و اعظم دانشمندان قرن دهم می باشد. وی در مسئله استحباب دادن زکات به فقیه در ضمن گفتاری می نویسد:

إِنَّهُ خَلِيفَةُ الْأَمَامِ، فَكَأَنَّ الْأَوَّلَ إِلَيْهِ وَاصِلَ إِلَيْهِ عليه السلام (مقدس اردبیلی، ۱۳۵۷، ج ۴: ۲۰۶)؛

فقیه جامع الشرایط، خلیفه و جانشین امام معصوم است، پس رساندن مال به دست فقیه همانند رساندن آن به دست شخص امام معصوم علیه السلام است.

صاحب مفتاح الکرامه رحمته الله علیه

سید جواد بن محمد حسینی عاملی صاحب کتاب فقهی *مفتاح الکرامه* که از کتب معتبر فقهی است در کتاب القضاء چنین می نویسد:

فقیه از طرف صاحب امر عز وجله منصوب و گمارده شده است و به این مطلب عقل و اجماع و اخبار دلالت می کند، اما عقل اگر فقیه چنین اجازه و نیابتی از سوی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نداشته باشد، امر بر مردم مشکل می شود و آنها در تنگنا قرار می گیرند و نظام زندگی از هم می گسلد. اما اجماع (اتفاق نظر علما)؛ پس از تحقق آن همان گونه که اعتراف شده، می توانیم ادعا کنیم که در این امر، علمای شیعه اتفاق نظر دارند و اتفاق آنان حجت است. اما اخبار؛ دلالت آن به مطلب کافی و رساست. از جمله روایت شیخ صدوق بر این مطلب دلالت دارد. (عاملی، ۱۴۱۹ق: ج ۱۰، ۲۱)

ملا احمد نراقی رحمته الله علیه

وی از فقهای نامدار قرن سیزدهم می باشد این عالم بزرگوار در کتاب *عوائد الایام* چنین می نویسد:

فقیه عادل بر دو امر ولایت دارد: الف) بر آن چه پیامبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ که سلاطین مردم و دژهای استوار اسلام هستند ولایت دارند، فقیه عادل نیز آن ولایت را دارد، جز مواردی که به وسیله دلیل از اجماع و روایات و... خارج شده باشد. ب) هرکاری که با دین و دنیا رابطه دارد و ناچار باید انجام شود یا عقلاً و یا عادتاً از جهت این که امور معاد و معاش فردی و گروهی به آن بستگی دارد یا شرعاً از این جهت که بدان امر شده در همه این امور باید فقیه عهده دار آن گردد. (نراقی، ۱۳۷۵: ۵۳۶)

کاشف الغطا

علامه شیخ محمدحسین کاشف الغطا پیرامون ولایت عامه فقیه جامع الشرایط می نویسد:

إِنَّ لَهُ الْوَلَايَةَ عَلَى الشُّؤْنِ الْعَامَّةِ وَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ نِظَامُ الْهَيْئَةِ الْأَجْتَمَاعِيَّةِ؛
همانا فقیه جامع الشرایط بر همه شئون عمومی و نیازهای اجتماعی مردم ولایت دارد.

سپس می نویسد:

و بِالْجُمْلَةِ فَالْعَقْلُ وَ التَّنْقُلُ يَدْلَانِ عَلَى وِلَايَةِ الْفَقِيهِ الْجَامِعِ عَلَى هَذَا الشُّؤْنِ فَإِنَّهَا لِلْإِمَامِ الْمُعْصُومِ أَوَّلًا ثُمَّ لِلْفَقِيهِ الْمُجْتَهِدِ ثَانِيًا الْمَجْعُولُهُ بِقَوْلِهِ ﷺ وَهُوَ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ (کاشف الغطا، ۱۳۳۲: ۵۴)؛

کوتاه سخن آن که عقل و نقل بر مشروعیت ولایت فقیه جامع الشرایط، بر این شئون اجتماعی دلالت دارند، این ولایت، نخست از آن امام معصوم ﷺ است پس از آن برای فقیه مجتهد با جعل امام معصوم ﷺ است همان طور که می فرماید: فقیه، حجت من بر شماست و من حجت خدا بر شما هستم.

صاحب جواهر

مرجع بزرگ آیت الله العظمی شیخ محمدحسین نجفی صاحب کتاب شریف جواهر الکلام از فقهای بزرگی است که مسئله ولایت فقیه را به طور مطلق و عام مطرح کرده و با استدلال های قوی، آن را اثبات کرده است. وی پس از ذکر مطالبی پیرامون گستردگی حوزه اختیارات ولایت فقیه، می نویسد:

و بِالْجُمْلَةِ فَالْمَسْأَلَةُ مِنَ الْوَاضِحَاتِ الَّتِي لَا تَحْتَاجُ إِلَى الْإِدْلَالِ؛

مسئله ولایت فقیه و حوزه گسترده اختیار او از امور روشنی است که نیازی به دلایل ندارد.
(نجفی، ۱۳۵۰: ج ۲۱، ۳۹۷)

پس از این فقهای شیعه، علما و مراجع دیگر نیز مانند شیخ انصاری رحمته الله علیه، آیت الله حاج میرزا حسین نائینی رحمته الله علیه و آیت الله العظمی حاج آقا حسین بروجرودی رحمته الله علیه و علامه سید محمدحسین

طباطبایی رحمته الله علیه و علامه میرزا ابوالحسن شعرانی رحمته الله علیه از مشروعیت ولایت فقیه و لزوم اطاعت از او سخن به میان آورده‌اند. بنابراین، بحث ولایت فقیه تازگی ندارد و زعم برخی مبنی بر ابداع آن توسط حضرت امام رحمته الله علیه دور از واقع است.

امام خمینی رحمته الله علیه /

برای امام مقامات معنوی هم هست که جدا از وظیفه حکومت است و آن مقام خلافت کلی الهی است که گاهی در لسان ائمه از آن یاد شده است. خلافتی است تکوینی که به موجب آن جمیع ذرات در برابر «ولی امر» خاضع اند. از ضروریات مذهب ماست که کسی به مقامات معنوی ائمه علیهم السلام نمی‌رسد حتی ملک مقرب و نبی مرسل. (خمینی، ۱۳۷۳: ۴۲)

دیگر از شئون رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت امیر علیه السلام اخذ مالیات، خمس، زکات، جزیه و خراج اراضی خراجیه است... خداوند متعال رسول اکرم صلی الله علیه و آله را «ولی» همه مسلمانان قرار داده؛ و تا وقتی آن حضرت باشند، حتی بر حضرت امیر علیه السلام ولایت دارند. پس از آن حضرت، امام بر همه مسلمانان، حتی بر امام بعد از خود، ولایت دارد؛ یعنی اوامر حکومتی او درباره همه نافذ و جاری است و می‌تواند قاضی و والی نصب و عزل کند؛ همین ولایتی که برای فقیه هم هست لکن فقها «ولی مطلق» به این معنی نیستند که بر همه فقهایی زمان خود ولایت داشته باشند و بتوانند فقیه دیگری را عزل یا نصب نمایند. در این معنا مراتب و درجات نیست که یکی در مرتبه بالاتر و دیگری در مرتبه پایین‌تر باشد؛ یکی والی و دیگری والی‌تر باشد. پس از ثبوت این مطلب، لازم است که فقها اجتماعاً یا انفراداً برای اجرای حدود و حفظ ثغور و نظام، حکومت شرعی تشکیل دهند. این امر اگر برای کسی امکان داشته باشد، واجب عینی است وگرنه واجب کفایی است. در صورتی هم که ممکن نباشد ولایت ساقط نمی‌شود زیرا از جانب خدا منصوب‌اند. اگر توانستند باید مالیات، زکات، خمس و خراج را بگیرند و در مصالح مسلمین صرف کنند و اجرای حدود کنند. این‌طور نیست که حالا که نمی‌توانیم حکومت عمومی و سراسری تشکیل بدهیم، کنار بنشینیم بلکه تمام امور که مسلمین محتاج‌اند و از وظایفی است که حکومت اسلامی باید عهده‌دار شود، هر مقدار که می‌توانیم باید انجام دهیم. (خمینی، ۱۳۷۳: ۴۱-۴۲)

وقتی می‌گوییم ولایتی را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام داشتند، بعد از غیبت فقیه عادل دارد برای هیچ کس این توهّم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه علیهم السلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. زیرا این‌جا صحبت از مقام نیست، بلکه صحبت از وظیفه است. «ولایت» یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفه سنگین و مهم است نه این‌که برای کسی شأن و مقام غیرعادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد. به عبارت دیگر، ولایت مورد بحث، یعنی حکومت و اجرا و اداره، برخلاف تصویری که

خیلی از افراد دارند، امتیاز نیست بلکه وظیفه‌ای خطیر است. در اجرای حدود بین رسول اکرم ﷺ و امام و فقیه امتیازی نیست؛ حاکم متصدی قوه اجرائیه است و مثلاً در حد زدن باید حد خدا را جاری کند؛ چه رسول الله ﷺ باشد و چه امام علی علیه السلام یا نماینده و قاضی آن حضرت در بصره و کوفه یا فقیه عصر. (خمینی، ۱۳۷۳: ۴۰-۴۱)

دو شرط اساسی برای زمامدار، پس از حائز بودن شرایط عامه مثل عقل و تدبیر، ضروری است:

الف) علم به قانون ب) عدالت.

«قانون دانی» (یعنی اسلام را بداند چرا که حکومت اسلامی، حکومت قانون است نه خودسری و حکومت اشخاص بر مردم) و «عدالت» از نظر مسلمانان شرط و رکن اساسی است. چیزهای دیگر در زمامداری دخالت و تصرف ندارد. مثلاً علم به چگونگی ملائکه و... در موضوع امامت دخالت ندارد. اگر زمامدار مطالب قانونی را نداند، لایق حکومت نیست، چون اگر تقلید کند، قدرت حکومت شکسته می‌شود و اگر نکند نمی‌تواند حاکم و مجری قانون اسلام باشد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الملوک حُکام علی الناس و العلماء حُکام علی الملوک»؛ پادشاهان حاکم بر مردم‌اند و عالمان حاکم بر پادشاهان‌اند. (مجلسی، ۱۳۰۱: ج ۱، ۱۸۳، کتاب "العلم"، باب ۱، ح ۹۲) سلاطین اگر تابع اسلام باشند، باید به تبعیت فقها درآیند و قوانین و احکام را از فقها بپرسند و اجرا کنند. در این صورت حکام حقیقی همان فقها هستند، پس بایستی حاکمیت رسماً به فقها تعلق بگیرد نه کسانی که به علت جهل به قانون، مجبورند از فقها تبعیت کنند.

به علاوه علم به قانون (شریعت اسلامی)، زمامدار بایستی از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار و عادل باشد و دامنش به معاصی آلوده نباشد. کسی که می‌خواهد «حدود» جاری کند یعنی قانون جزای اسلام را به اجرا گذارد، متصدی بیت‌المال و خرج و دخل مملکت شود و خداوند اختیار اداره بندگان را به او بدهد، باید معصیت‌کار نباشد چرا که به حکم الهی در قرآن مجید: «ولاینال عهدی الظالمین»، پس خداوند به جائر چنین اختیاری نمی‌دهد. بنابراین نظریه شیعه در مورد طرز حکومت در دوره رحلت پیامبر اکرم ﷺ تا زمان غیبت، واضح است. به موجب آن، امام باید فاضل و عالم به احکام و قوانین و در اجرای آن عادل باشد. (خمینی، ۱۳۷۳: ۳۷-۳۹)

اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت (علم به قانون و عدالت) باشد به پا خاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم ﷺ در امر اداره جامعه داشت، دارا می‌باشد و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند. این توهّم که اختیارات حکومتی رسول اکرم ﷺ بیشتر از حضرت امیر علیه السلام بود یا اختیارات حکومت حضرت امیر علیه السلام بیش از فقیه است، باطل و غلط است. البته فضایل حضرت رسول اکرم ﷺ بیش از همه عالم است و بعد از ایشان فضایل حضرت امیر علیه السلام از همه بیشتر است؛ لکن زیادی فضایل معنوی اختیارات حکومتی را افزایش نمی‌دهد. همان اختیارات

و ولایتی که حضرت رسول و دیگر ائمه علیهم السلام در تدارک و بسیج سپاه، تعیین ولات و استانداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند، خداوند همان اختیارات را برای حکومت فعلی قرار داده است منتها شخص معینی نیست، روی عنوان «عالم عادل» است. (خمینی، ۱۳۷۳: ۴۰)

بدیهی است تصدی حکومت به دست آوردن یک وسیله است نه این که یک مقام معنوی باشد؛ زیرا اگر مقام معنوی بود، کسی نمی توانست آن را غصب کند یا رها سازد. هرگاه حکومت و فرماندهی وسیله اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام شود، قدر و ارزش پیدا می کند و متصدی آن صاحب ارجمندی و معنویت بیشتر می شود. بعضی از مردم چون دنیا چشم شان را پر کرده، خیال می کنند که ریاست و حکومت فی نفسه برای ائمه علیهم السلام شأن و مقامی است که اگر برای دیگری ثابت شد دنیا به هم می خورد. ائمه علیهم السلام و فقهای عادل موظف اند که از نظام و تشکیلات حکومتی برای اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام و خدمت به مردم استفاده کنند. صرف حکومت برای آنان جز رنج و زحمت چیزی ندارد؛ منتها مأمورند انجام وظیفه کنند. موضوع «ولایت فقیه» مأموریت و انجام وظیفه است. (خمینی، ۱۳۷۳: ۴۴)

فرمایش امام علی علیه السلام در خطبه ۳ نهج البلاغه این است که خدایا تو می دانی ما برای به دست آوردن منصب و حکومت قیام نکرده ایم؛ بلکه مقصود ما نجات مظلومین از دست ستمکاران است. آن چه مرا وادار کرد که فرماندهی و حکومت بر مردم را قبول کنم، این بود که "خدای تبارک و تعالی از علما تعهد گرفته و آنان را موظف کرده که بر پر خوری و بهره مندی ظالمانه ستمگران و گرسنگی جانکاه ستمدیدگان سکوت ننمایند:

اللهم إنيك تعلم أنه لم يكن الذي كان منّا مُنافسةً في سلطان ولا التماس شيء من فضول الحطام ولكن لَنَرُدَّ المعالم من دينك، نَظهر الإصلاح في بلادك فيأمن المظلومون من عبادك و تقام المعطلة من حدودك: خدایا تو خوب می دانی که آن چه از ما سر زده و انجام شده، رقابت برای به دست گرفتن قدرت سیاسی یا جست و جوی چیزی از اموال ناچیز دنیا نبوده است. بلکه برای این بود که اصول روشن دینت را بازگردانیم و به تحقق رسانیم و اصلاح را در کشورت پدید آوریم تا در نتیجه آن بندگان ستمدیده ات ایمنی یابند و قوانین (یا قانون جزای) تعطیل شده و بی اجرا مانده ات به اجرا درآید و برقرار گردد. (خمینی، ۱۳۷۳: ۴۵)

امام خمینی رحمته الله ویژگی های حاکم از نظر امام علی علیه السلام را چنین اشاره می کند:

شما مردم خوب می دانید که شایسته نیست کسی که بر نوامیس و خون ها و درآمدها و احکام و قوانین و پیشوایی مسلمانان ولایت و حکومت پیدا می کند بخیل باشد، تا بر اموال مسلمانان حرص ورزد و باید که جاهل (و ناآگاه از قوانین) نباشد تا از روی نادانی مردم را به گمراهی بکشاند. و باید که جفاکار و خشن نباشد تا به علت جفای او مردم با او

قطع رابطه و مراوده کنند و نیز باید که از دولت‌ها نترسد تا با یکی دوستی و با دیگری دشمنی کند. و باید که در کارها قضاوت رشوه‌خوار نباشد تا حقوق افراد را پایمال کند و نگذارد حق به حق دار برسد و نباید که سنت و قانون را تعطیل کند تا امت به گمراهی و نابودی نرود.

مطالب این روایت حول محور دو موضوع است: یکی علم و دیگری عدالت و این دو را خصلت ضروری والی قرار داده است. عدالت به معنای واقعی این است که در ارتباط با دول و معاشرت با مردم و معاملات با مردم و دادرسی و قضاء و تقسیم درآمد عمومی مانند حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) رفتار کند و طبق برنامه‌ای که برای مالک‌اشتر (نامه ۵۳ نهج البلاغه) و در حقیقت برای همه والیان و حکام تعیین فرموده است؛ چون بخشنامه‌ای است عمومی که فقها هم اگر والی شدند بایستی دستورالعمل خویش بدانند. (خمینی، ۱۳۷۳: ۴۶-۴۷)

این‌که فرموده‌اند: «فقها حصون اسلام‌اند» یعنی مکلف‌اند اسلام را حفظ کنند و زمینه‌ای را فراهم آورند که بتوانند حافظ اسلام باشند و این از اهم واجبات است و از واجبات مطلق است نه مشروط و از جاهایی است که فقهای اسلام باید دنبالش بروند، حوزه‌های دینی باید به فکر باشند و خود را مجهز به تشکیلات و لوازم و قدرتی کنند که بتوانند اسلام را به تمام معنا نگهدارند، همان‌گونه که خود رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) حافظ اسلام بودند و عقاید و احکام و نظامات اسلام را به تمام معنا حفظ می‌کردند. اسلام آمده تا به جامعه نظم دهد، امامت اعتباری و حکومت برای تنظیم امور جامعه است. ما مکلف هستیم که اسلام را حفظ کنیم. این تکلیف از واجبات مهم است؛ حتی از نماز و روزه واجب‌تر است. همین تکلیف است که ایجاب می‌کند خون‌ها در انجام آن ریخته شود. از خون امام حسین (علیه السلام) که بالاتر نبود، برای اسلام ریخته شد. شما در صورتی خلفای اسلام هستید که اسلام را به مردم بیاموزید و نگویید بگذار تا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) بیاید. شما نماز را هیچ وقت می‌گذارید تا وقتی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) آمد، بخوانید؟ حفظ اسلام واجب‌تر از نماز است. (خمینی، ۱۳۷۳: ۵۶-۵۸)

مهم‌ترین وظیفه انبیاء برقرار کردن یک نظام عادلانه بوده که نظم و ترتیب پیدا کرده، قد آدمیت راست گردانند. با تشکیل حکومت، اجرای احکام امکان پذیر است. خواه نبی خود موفق به تشکیل حکومت شود مانند رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و خواه پیروانش پس از وی توفیق تشکیل حکومت و برقراری نظام عادلانه اجتماعی را پیدا کنند. فقها در اجرای قوانین و فرماندهی سپاه و اداره جامعه و دفاع از کشور و دادرسی و قضاوت مورد اعتماد پیامبرند. (خمینی، ۱۳۷۳: ۵۹-۶۰)

چون فقهای عادل در کشورهای مسلمان نشین حکومت نداشته و ولایتشان برقرار نشده، اسلام مندرس گشته و احکام آن تعطیل شده است. (خمینی، ۱۳۷۳: ۶۲)

چون بسیاری از ما فکر نکردیم که ملت اسلام باید با حکومت اسلامی اداره و منظم شود، کار به این جا رسید که نه تنها نظم اسلام در کشورهای اسلامی برقرار نیست و قوانین ظالمانه و فاسد کننده به جای قانون اسلام اجرا می شود، بلکه برنامه های اسلام در ذهن خود آقایان علما هم کهنه شده به طوری که وقتی صحبت می شود، می گویند «الفقهاء أمناء الرسل» یعنی در گفتن مسائل امین هستند. آیات قرآن را نشنیده می گیرند و آن همه روایات را که دلالت دارد بر این که در زمان غیبت، علمای اسلام «والی» هستند تأویل می کنند که مراد «مسئله گویی» است. آیا امانتداری این طور است؟ آیا امین لازم نیست که نگذارد احکام اسلام تعطیل شود و تبهکاران بدون کیفر بمانند؟ نگذارد در مالیات ها و درآمدهای کشورهای کشور این قدر هرج و مرج و حیف و میل واقع شود و چنین تصرفات ناشایسته بشود؟ بدیهی است که اینها امین لازم دارد و وظیفه فقهاست که امانتداری کنند و در این صورت امین و عادل خواهند بود. (خمینی، ۱۳۷۳: ۶۳)

اندیشه ولایت فقیه در آثار بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران

حضرت امام خمینی رحمه الله در کتاب *کشف الاسرار* (۱۳۲۲)، کتاب *الرسائل العشرة* (۱۳۳۱)، کتاب *تحریر الوسیله* (۱۳۴۳)، کتاب *البیع* (۱۳۴۸) و کتاب *حکومت اسلامی یا ولایت فقیه* (۱۳۴۸) به طرح اجمالی و تفصیلی ولایت فقیه پرداختند. هم چنین در دوران انقلاب و پس از پیروزی انقلاب به مناسبت های مختلف طی نامه ها و سخنرانی ها - که در مجموعه صحیفه نور آمده - بحث ولایت فقیه را مطرح کرده اند.

کتاب کشف الاسرار

در کتاب *اسرار هزار ساله* (۱۳۲۲) به دین اسلام، روحانیت و مسائل حکومتی اسلام خرده گیری هایی شده بود، از جمله این که اسلام یک دین حکومتی نیست و نمی تواند دنیای مردم را اداره کند. حضرت امام خمینی رحمه الله در پاسخ به شبهه های آن، کتاب *کشف الاسرار* را نوشتند. به بعضی از عبارت های *کشف الاسرار* اشاره می شود:

جز سلطنت خدایی همه سلطنت ها بر خلاف مصلحت مردم بوده و جور است و جز قانون خدایی همه قوانین باطل و بیهوده است. (خمینی، بی تا: ۱۸۶)

حضرت امام خمینی ضمن پاسخ به این ایراد نویسنده که می گوید: «بر این که حکومت، حق فقیه است هیچ دلیلی وجود ندارد»، درباره وجود دلیل حکومت فقیه می نویسد:

مبانی عمده اش اخبار و احادیث ائمه علیهم السلام است که آن هم متصل است به پیغمبر صلی الله علیه و آله و آن هم از وحی الهی است. اینک چند حدیث در اینجا ذکر خواهیم کرد تا معلوم شود به

کلی از فقه بی‌خبرند... (خمینی، بی‌تا: ۱۸۶)

ایشان پس از ذکر احادیثی (که از کتاب ولایت فقیه ایشان این احادیث قبلاً آورده شد) در ادامه می‌نویسد:

تنها حکومتی که خرد را حق می‌داند و با آغوش گشاده و چهره باز آن را می‌پذیرد حکومت خداست. ما می‌گوییم حکومت باید با قانون خدایی که صلاح کشور و مردم است اداره شود و این بی‌نظارت روحانی صورت نمی‌گیرد. (خمینی، بی‌تا: ۲۲۲)

کتاب الرسائل

امام در سال ۱۳۳۱ شمسی در کتاب *الرسائل*، کلیه مسائل مربوط به حکومت، اعم از امور سیاسی و قضایی را جزو اختیارات فقیه دانسته است و در رساله *الاجتهاد والتقلید* پس از ذکر شئون فقیه، می‌نویسد:

وقتی علم حاصل شد که شارع مقدس هیچ‌گونه کوتاهی در جعل منصب حکومت و قضا نمی‌کند، پس قدر متیقن این است که این منصب از آن فقیه است که علم به قضاوت و سیاست دینی دارد و عادل در بین مردم است. (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۰۱-۱۰۲)

سپس در تفسیر حدیث مقبوله عمر بن حنظله چنین می‌گوید:

و این قول امام که من او (فقیه) را حاکم بر شما قرار دادم، دلالت می‌کند که فقیه علاوه بر منصب قضاوت، دارای منصب حکومت نیز می‌باشد، هر حکومتی باشد، برای این که حکومت، مفهوماً اعم از قضاوت مصطلح است و قضاوت از شعبه‌های حکومت است و مقتضای مقبوله عمر بن حنظله نصب فقیه به عنوان حاکم و والی می‌باشد و ادعای انصراف هم درست نیست. پس حکومت بر مردم سزاوار است و اختصاص به فقیه دارد، مگر در جایی که استثنا شده باشد. (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۰۶)

کتاب تحریر الوسیله

در کتاب *تحریر الوسیله* که در سال ۱۳۴۳ تألیف نموده است در خاتمه کتاب امر به معروف و نهی از منکر، ولایت سیاسی فقیه را اثبات کرده، نواب عام ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را عهده‌دار تصدی امور سیاسی، قضایی و اقتصادی دانسته‌اند. حضرت امام خمینی رحمته الله علیه می‌نویسد:

در عصر غیبت ولی امر و سلطان زمان علیه السلام نایبان عام آن حضرت که فقهای جامع الشرایط برای فتوا و قضاوت‌اند، جانشین آن حضرت در اجرای سیاست و مسائل حکومتی و سایر اموری که بر عهده امام علیه السلام است، نیز هستند مگر در جهاد ابتدایی. (خمینی، ۱۳۶۶: ج ۱، ۴۸۲)

کتاب البیع

در کتاب البیع به جزئیات بحث و نقادی ادله مخالفان و دلایل عقلی و نقلی موافق با آن پرداختند. این بحث شصت صفحه‌ای، مهم‌ترین اثر امام در این موضوع است که به مبانی مشروعیت و حدود و اختیارات فقیه می‌پردازد که به علت طولانی بودن بحث و پرهیز از اطاله کلام به بخشی از آن اشاره می‌شود:

همان دلایلی که لزوم امامت پس از نبوت را اثبات می‌کند، عیناً لزوم حکومت در دوران غیبت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه له را در بردارد به ویژه پس از این همه مدت که از غیبت آن بزرگوار می‌گذرد. شاید این دوران، هزارها سال دیگر نیز ادامه یابد، علم آن نزد خداست. (خمینی، ۱۳۶۶: ۶۱۹)

نکته مهم در این بحث این است که در تمام مسائل مربوط به حکومت و همه آن‌چه که از اختیارات و وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام محسوب می‌شود، در مورد فقهای عادل نیز معتبر است. پس کلیه امور مربوط به حکومت و سیاست که برای پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام مقرر شد، در مورد فقیه عادل نیز مقرر است و عقلاً نمی‌توان فرقی بین این دو قائل شد. (خمینی، ۱۳۶۶: ۶۲۶)

با توجه به دیدگاه امام خمینی رحمه الله و اکثر علمای شیعه، تمام وظایف امام معصوم در دوران غیبت به عهده ولی فقیه جامع‌الشرایط که برخوردار از دو صفت علم و عدالت باشد است اما این دو مستشرق با توجه به عدم شناخت کافی از آموزه‌های مکتب تشیع و صرفاً با مطالعه مقاطعی از تاریخ تشیع، به نتایجی نادرست دست یافته‌اند؛ نتایجی مانند آن که فقیه در دوره غیبت نمی‌تواند حکومت کند و این امتیازی بوده که علمای تشیع به مرور زمان، طبق شرایط حاکم بر جامعه، آن را به دست آورده و با تشکیل حکومت اسلامی در ایران، آن را عملی ساخته‌اند.

وظایف فقها در احادیث معصومین علیهم السلام

به منظور تکمیل بحث حکومت ولی فقیه و در مقام پاسخگویی به کسانی که در این ارتباط شبهاتی را مطرح می‌کنند، تعدادی از روایات صادره از ائمه علیهم السلام که به این امر اشاره و تأکید دارد در ادامه نقل شده و برای درک بهتر آنها، دیدگاه امام خمینی پیرامون آن روایات بیان می‌شود.

شیخ مرتضی انصاری رحمته الله در کتاب گرانسنگ *المکاسب* بیان فرموده‌اند:

می‌توان وظایف ولی فقیه را در سه مقوله کلی زیر تقسیم‌بندی کرد: مقام فتوا، مقام قضاوت، مقام حکومت (انصاری، ۱۴۳۱ق: ج ۳، ۵۵۳)

وی در ادامه احادیث مربوطه را متذکر می‌شود:

قال امیرالمؤمنین علیه السلام لشریح: یا شریح قد جلست مجلساً لا یجلسه (ما جلسه) إلا نبی او وصی نبی أو شقی (حرعاملی، ۱۳۸۸ق: ج ۱، ۶-۷)؛
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به شریح می‌فرماید: تو بر مقام و منصبی قرار گرفته‌ای که جز نبی یا وصی نبی و یا شقی، کسی بر آن قرار نمی‌گیرد.

تحلیل روایت در کلام امام خمینی رحمه الله چنین است:

تصدی منصب قضا با پیغمبر صلی الله علیه و آله یا وصی اوست. در این که فقهای عادل به حسب تعیین ائمه علیهم السلام منصب قضا (دادرسی) را دارا هستند و منصب قضا از مناصب فقهای عادل است، اختلافی نیست. حقیقت این است که که دایره مفهوم «وصی نبی» توسعه دارد و فقها را هم شامل می‌شود. البته وصی بلافصل حضرت امیر علیه السلام است و بعد از ایشان، ائمه علیهم السلام می‌باشند و امور مردم به آنان محول شده است. تصور نشود که منصب حکومت یا قضا برای حضرات ائمه علیهم السلام شأنی بوده است. زمامداری فقط از جهت این که بتوانند حکومت عدل را برپا کنند و عدالت اجتماعی را بین مردم تطبیق و تعمیم دهند، قابل اهمیت بوده است، لکن مقامات روحانی ائمه علیهم السلام که فوق ادراک بشر می‌باشد، به نصب و جعل مربوط نیست. این مقام حکومت و منصب نیست که به انسان شأن و منزلت معنوی می‌دهد بلکه این منزلت و مقام معنوی است که انسان را شایسته برای حکومت و مناصب اجتماعی می‌سازد. از روایت می‌فهمیم که فقها اوصیای دست دوم رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستند و اموری که که از طرف رسول الله صلی الله علیه و آله به ائمه علیهم السلام واگذار شده برای آنان نیز ثابت است و باید تمام کارهای رسول خدا صلی الله علیه و آله را انجام دهند؛ چنان که حضرت امیر علیه السلام انجام داد. (خمینی، ۱۳۷۳: ۶۴-۶۵)

حدیث امام صادق علیه السلام

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: أتقوا الحكومة، فإن الحكومة إنما هی للإمام العالم بالقضاء العادل فی المسلمین، لنبی (کنبی) أو وصی نبی (حرعاملی، ۱۳۸۸ق: ج ۱، ۷، ۱۸)؛ ابن بابویه، ۱۳۶۷: ج ۳، ۴)؛

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: از حکم کردن (دادرسی) بپرهیزید زیرا حکومت (دادرسی) فقط برای امامی است که عالم به قضاوت (و آیین دادرسی و قوانین) و عادل در میان مسلمانان باشد، برای پیغمبر یا وصی پیغمبر.

تحلیل روایت از کلام امام خمینی رحمته الله علیه:

در اینجا معنای لغوی «امام» که عبارت از رئیس و پیشوا باشد، مقصود است نه معنای اصطلاحی. به همین جهت نبی را هم امام دانسته است. اگر معنای اصطلاحی «امام» مراد بود، قید «عالم» و «عادل» زاید می نمود. دوم این که عالم به قضا باشد. اگر امام بود لکن علم به قضا نداشت، یعنی قوانین و آیین دادرسی اسلام را نمی دانست، حق قضاوت ندارد. سوم این که باید عادل باشد. پس قضاء (دادرسی) برای کسی است که این سه شرط (یعنی رئیس و عالم و عادل بودن) را داشته باشد. بعد می فرماید که این شروط بر کسی جز نبی یا وصی نبی منطبق نیست. فقیه عادل مقام امامت و ریاست را برای قضاوت - به حسب تعیین امام - داراست. (خمینی، ۱۳۷۳: ۶۶-۶۷)

توقیع حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

سألت محمد بن عثمان العمری أن یوصل لی کتاباً قد سألت فیہ عن مسائل أشکلت علیّ فورد التوقیع بخط مولانا صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف: أما ما سألت عنه أرشدک الله و ثبتک (الی ان قال) ... و أما الحوادث الواقعة، فارجعوا فیها إلی رواة حدیثنا. فإنهم حتی علیکم و أنا حجة الله و أما محمد بن عثمان العمری، فرضی الله عنه و عن أبیه، فإنه ثقتی و کتابه کتابی (حرعاملی، ۱۳۸۸ق: ج ۱۸، ۱۰۱: ابن بابویه، ۱۳۳۸: ج ۲، ۱۶۱):

اسحاق بن یعقوب نامه ای برای حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می نویسد و از مشکلاتی که برایش رخ داده سؤال می کند و محمد بن عثمان عمری، نماینده آن حضرت، نامه را می رساند. جواب نامه به خط مبارک صادر می شود که: ... در حوادث و پیشامدها به راویان حدیث ما رجوع کنید زیرا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدایم.

تحلیل روایت از کلام امام خمینی رحمته الله علیه:

منظور از «حوادث واقعه» که در این روایت آمده مسائل و احکام شرعیه نیست. نویسنده نمی خواهد بپرسد درباره مسائل تازه ای که برای ما رخ می دهد چه کنیم چون این موضوع جزء واضحات مذهب شیعه بوده است و روایات متواتره دارد که در مسائل باید به فقها رجوع کنند و در زمان ائمه علیهم السلام هم به فقها رجوع می کردند و از آنان می پرسیدند. در ادامه به چند حدیث در این باره پرداخته می شود.

منظور از «حوادث واقعه» پیشامدهای اجتماعی و گرفتاری هایی بوده که برای مردم و مسلمین روی می داده است و به طور کلی و سربسته سؤال کرده اکنون که دست ما به شما نمی رسد، در پیشامدهای اجتماعی باید چه کنیم؟ وظیفه چیست؟ «حجت الله» یعنی همان طور که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله حجت است و مرجع تمام مردم، خدا او را تعیین کرده تا در همه کارها به او رجوع کنند، فقها هم مسئول امور و مرجع عام توده های

مردم هستند.

مقبوله عمر بن حنظله

عن عمر بن حنظله: قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجلين من أصحابنا بينهما منازعه في دين أو ميراث فتحاكما إلى السلطان وإلى القضاة أحل ذلك؟ قال: من تحاكم إليهم في حق أو باطل فإنما تحاكم إلى الطاغوت وما يحكم له، فإنما يأخذ سحتا وإن كان حقا ثابتاً له؛ لأنه أخذه بحكم الطاغوت وما أمر الله يكفر به. قال الله تعالى: "يريدون أن يتحاكموا إلى الطاغوت وقد أمروا أن يكفروا به". قلت: فكيف يصنعان؟ قال: ينظران من كان منكم ممن قد روى حديثنا ونظر في حلالنا وحرامنا وعرف أحكامنا... فليرضوا به حكماً. فإنني قد جعلته عليكم حاكماً، فإذا حكم بحكمنا فلم يقبل منه فإنما استخف بحكم الله وعلينا ردّ والراء علينا الرادّ على الله وهو على حدّ الشرك بالله الحديث (حر عاملی، ۱۳۸۸ هـ.ق: ج ۱۸، ۹۸؛ کلینی، ۱۳۶۴: ج ۱، ۸۶)؛

عمر بن حنظله می‌گوید از امام صادق عليه السلام درباره دو نفر از دوستانمان (یعنی شیعه) که نزاعی بینشان بود در مورد قرض یا میراث و به قضات برای رسیدگی مراجعه کرده بودند، سؤال کردم که آیا این رواست؟ فرمود: هر که در مورد دعاوی حق و ناحق به ایشان مراجعه کند، در حقیقت به طاغوت مراجعه کرده باشد و هر چه را که به حکم آنها بگیرد در حقیقت به طور حرام می‌گیرد؛ گرچه آن را که دریافت می‌کند حق ثابت او باشد زیرا که آن را به حکم و با رأی طاغوت و آن قدرتی گرفته که خدا دستور داده به آن کافر شود. خدای تعالی می‌فرماید: یریدون أن يتحاكموا إلى الطاغوت وقد أمروا أن يكفروا به. پرسیدم چه باید بکنند. فرمود: باید نگاه کنند ببینند از شما چه کسی که حدیث ما را روایت کرده و در حلال و حرام ما مطالعه نموده و صاحب نظر شده و احکام و قوانین ما را شناخته است... بایستی او را به عنوان قاضی و داور بپذیرند؛ زیرا که من او را حاکم بر شما قرار داده‌ام.

این حدیث کاملاً و به طور عملی مشخص می‌کند که حکومت باید به دست عالمان باشد تا بتوانند اجرای حکم کنند و عدالت را برقرار سازند. آن‌طور که امام خمینی رحمته الله می‌فرمایند مشخص است که این یک فرمان کلی است نه این که «عمر بن حنظله» به چنین مشکلی گرفتار شده و تکلیف او چنین باشد.

تحلیل روایت از کلام امام خمینی رحمته الله:

الف) امام صادق عليه السلام در جواب از مراجعه به مقامات حکومتی ناروا، چه اجرایی و چه قضایی، نهی می‌فرماید. دستور می‌دهند که ملت اسلام در امور خود نباید به سلاطین و حکام جور و قضاتی که از اعمال آنها هستند، رجوع کنند؛ هرچند حق ثابت داشته باشند و

بخواهند برای احقاق و گرفتن آن اقدام کنند.

ب) این حکم سیاسی اسلام است. حکمی است که سبب می شود مسلمانان از مراجعه به قدرتهای ناروا و قضاتی که دست نشانده آنها هستند خودداری کنند تا دستگاه های دولتی جائز و غیراسلامی بسته شود و راه به سوی ائمه هدی علیهم السلام و کسانی که از طرف آنان حق حکومت و قضاوت دارند باز شود.

ج) در پیشامدها و منازعات می فرمایند: ينظران من كان منكم ممن قد روى حديثنا و نظرفي حلالنا و حرامنا و عرف احكامنا: در اختلافات به راویان حدیث ما که به حلال و حرام خدا، طبق قواعد، آشنایند و احکام ما را طبق موازین عقلی و شرعی می شناسند، رجوع کنند.

د) سپس می فرمایند: من کسی را که دارای چنین شرایطی باشد، حاکم (فرمانروا) بر شما قرار دادم و کسی که این شرایط را دارا باشد، از طرف من برای امور حکومتی و قضایی مسلمین تعیین شده و مسلمانان حق ندارند به غیر او مراجعه کنند. این فرمان که امام صادق علیه السلام صادر فرموده کلی و عمومی است. همان طور که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران حکومت ظاهری خود حاکم و والی و قاضی تعیین می کرد و عموم مسلمانان وظیفه داشتند که از آنها اطاعت کنند، امام صادق علیه السلام هم چون «ولی» امر مطلق است و بر همه علما، فقها و مردم دنیا حکومت دارد، می تواند برای زمان حیات و مماتش حاکم و قاضی تعیین فرماید.

ه) از صدر و ذیل روایت و آیه ای که در حدیث ذکر شده استفاده می شود که موضوع تنها تعیین قاضی نیست که امام علیه السلام فقط نصب قاضی فرموده باشد و در سایر امور مسلمانان تکلیفی معین نکرده و در نتیجه یکی از دو سؤال را که راجع به دادخواهی از قدرت های اجرایی ناروا بوده، بلا جواب گذاشته باشد. (خمینی، ۱۳۷۳: ۷۸-۸۱)

مشهوره ابو خدیجه

عن ابی خدیجه قال بعثنی أبو عبد الله علیه السلام إلى أحد من اصحابنا فقال: قل لهم: إياکم، إذا وقعت بینکم الخصومة أو تدارى فی شیء من الاخذ والعطاء أن یتحاكما إلى أحد من هؤلاء الفساق. إجعلوا بینکم رجلاً قد عرف حلالنا و حرامنا؛ فإنی قد جعلته علیکم قاضياً وإیاکم أن یتخاصم بعضکم بعضاً إلى السلطان الجائر (حرعاملی، ۱۳۸۸ق: ج ۱۸، ۱۰۰)؛

ابو خدیجه (یکی از اصحاب مورد اعتماد امام صادق علیه السلام) می گوید که حضرت صادق علیه السلام به من مأموریت دادند که به دوستانمان (شیعه) از طرف ایشان چنین پیغام بدهم: "مبادا وقتی بین شما خصومت و نزاعی اتفاق می افتد یا در مورد دریافت و پرداخت اختلافی پیش می آید، برای محاکمه و رسیدگی به یکی از این جماعت زشتکار مراجعه

کنید. مردی را که حلال و حرام ما می‌شناسد بین خودتان حاکم و داور سازید؛ زیرا من او را بر شما قاضی قرار داده‌ام و مبادا بعضی از شما علیه بعضی دیگران به قدرت حاکمه جائز شکایت ببرد.

تحلیل روایت از کلام امام خمینی رحمته‌الله علیه:

منظور از "تداری فی شیء" که در روایت آمده، همان اختلاف حقوقی است. یعنی در اختلاف حقوقی و منازعات و دعاوی به این فساق رجوع نکنید. از این که دنبال آن می‌فرمایید: من برای شما قاضی قرار دادم. معلوم می‌شود که مقصود از «فساق» و جماعت زشتکار، قضاتی بوده‌اند که از طرف امرای وقت و قدرت‌های حاکمه ناروا، منصب قضاوت را اشغال کرده‌اند. در ذیل حدیث می‌فرماید: و إياكم أن يتخاصموا بعضكم بعضاً إلى السلطان الجائر: در مخاصمات نیز به سلطان جائز یعنی قدرت حاکمه جائز و ناروا رجوع نکنید. یعنی در اموری که مربوط به قدرت‌های اجرایی است، به آنها مراجعه ننمایید. گرچه سلطان جائز، قدرت حاکمه جائز و ناروا به طور کلی است و همه حکومت‌کنندگان غیر اسلامی و هر سه دسته قضات و قانون‌گذاران و مجریان را شامل می‌شود ولی با توجه به این که قبلاً از مراجعه به قضات جائز نهی شده، معلوم می‌شود که این نهی تکیه بر روی دسته دیگر، یعنی مجریان است. در روایت «عمر بن حنظله» که می‌فرماید از سلاطین و قضات دادخواهی نکنید، به هر دو رشته اشاره شده است. منتها در این روایات فقط نصب قاضی فرموده ولی در روایت «عمر بن حنظله» هم حاکم مجری و هم قاضی را تعیین کرده است.

روایات ناظر بر اجازه ائمه علیهم‌السلام برای رجوع به فقها در مسائل فقهی

در احادیث بسیاری، ائمه سؤال سؤال‌کنندگان در مسائل فقهی را به افراد مورد وثوق خود در بلاد مختلف ارجاع می‌دهند. در ادامه به نمونه‌هایی از این روایات اشاره می‌گردد:

- قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ربما احتجنا أن نسأل عن الشيء فن نسأل؟ قال: عليك بالأسدي يعني أبابصير. (حرعاملی، ۱۳۸۸ ق: ج ۱۸، ۱۰۳)

- قال ابو عبد الله عليه السلام: رحم الله زرارۃ بن اعین، لولا زرارۃ و نظرائه لاندست احادیث ابی. (حرعاملی، ۱۳۸۸ ق: ج ۱۸، ۱۰۴)

- ابا عبد الله عليه السلام يقول: ما أجد أحداً أحی ذکرنا واحادیث ابی عليه السلام إلا زرارۃ و ابوبصیر لیث المرادی و محمد بن مسلم و برید بن معاویه العجلی و لولا هؤلاء ما كان أحد یستنبط هذا، هؤلاء حفاظ الدین و ائمتنا ابی عليه السلام علی حلال الله و حرامه و هم السابقون إلینا فی الدنیا و السابقون إلینا فی الآخرة. (حرعاملی، ۱۳۸۸ ق: ج ۱۸، ۱۰۴)

آیات قرآن در مسئله زمامدار و حاکم

علاوه بر احادیث که در مورد ویژگی‌ها و خصوصیات حاکم بر زمامدار سخنان بسیار مبسوطی دارند، در جای جای قرآن کریم نیز در اهمیت حکومت و حاکم، آیات زیادی ذکر شده که در ادامه به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

- «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ...» (نساء: ۶۰)؛

آیا ندیدی کسانی را که می‌پندارند به آن چه به سوی تو نازل شده و آن چه پیش از تو نازل شده ایمان آورده‌اند، می‌خواهند نزد طاغوت (قدرت‌های ناروا) دادخواهی کنند، درحالی که مسلم است که دستور دارند به آن (یعنی طاغوت) کافر شوند.

تحلیل آیه از کلام امام خمینی رحمته الله علیه:

اگر نگوییم منظور از طاغوت حکومت‌های جور و قدرت‌های ناروای حکومتی به طور کلی است که در مقابل حکومت الهی طغیان کرده و سلطنت و حکومت برپا داشته‌اند، باید قائل شویم که اعم از قضاات و حکام است. چون رجوع برای دادرسی و احقاق حقوق و کیفر متعدی غالباً با مراجعه به مقامات قضایی انجام می‌گیرد و باز حکم قضایی را مجریان که معمولاً آنها را حکومت‌کننده می‌شناسند - اجرا می‌کنند. حکومت‌های جور، چه قضاات و چه مجریان و چه اصناف دیگر، آنها را طاغوت‌اند چون در برابر حکم خدا سرکشی و طغیان کرده، قوانینی به دلخواه وضع کرده، به اجرای آن و قضاوت بر طبق آن پرداخته‌اند. خداوند امر فرموده که به آنها کافر شوید؛ یعنی در برابر آنها و اوامر و احکام‌شان عصیان بورزید. بدیهی است کسانی که می‌خواهند به طاغوت کافر شوند، یعنی در برابر قدرت‌های حاکمه ناروا سر به نافرمانی بردارند، وظایف سنگینی خواهند داشت که بایستی به قدر توانایی و امکان در انجام آن بکوشند. (خمینی، ۱۳۷۳: ۷۷)

- «قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَنْ يَهْدِيَ إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس: ۳۵)؛

... آیا افراد دانا و آگاهی که مردم را به سوی حق رهبری می‌کنند برای پیشوائی و رهبری شایسته‌ترند یا کسانی که ناآگاهند و باید دیگران آنان را راهنمایی کنند؟

۶۵

این آیه از وجدان و فطرت انسان‌ها سؤال می‌کند و جواب وجدان و فطرت انسان‌ها به این سؤال این است که انسان‌های آگاه که مردم را به راه حق هدایت می‌کنند برای رهبری شایسته‌ترند. (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۶۳: ۱۵۱)

- «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف: ۵۵)؛

حضرت یوسف علیه السلام به زمامدار مصر گفت: مرا به خزانه داری کشور منصوب کن زیرا من برای حفظ بیت المال تقوی و توانایی و برای اداره امر بودجه آگاهی دارم.
 - «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۴۷)؛

پیغمبری که طالوت را به رهبری سپاه منصوب کرد گفت: علت این که من طالوت را به رهبری سپاه گماشتم این بود که او از نظر علم و آگاهی و نیروی جسمی از دیگران برتر بود.

- «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَتْهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴)؛

... خداوند به حضرت ابراهیم گفت: عهد امامت و زمامداری نباید به افراد ظالم و بی تقوی سپرده شود.

از مجموع این آیات استفاده می‌شود که فقط افراد آگاه و باتقوی و توانا صلاحیت ولایت و زمامداری دارند و نتیجه نهایی یک حکم قطعی است: باید مردم فردی را که دارای صفات مذکور در این آیات است (و در اصل پنجم قانون اساسی نیز آمده است) به ولایت انتخاب کنند. (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۶۳: ۱۵۱)

نیابت سیاسی فقها در زمان ائمه علیهم السلام و دوران غیبت

پیشینه توجه به نیابت سیاسی را در غیبت صغرا و در آثار کلینی می‌توان پی جست. کلینی (م ۳۲۸ یا ۳۲۹ ق) کتاب کافی را در شهر بغداد نگاشت که زیر نفوذ عباسیان ضد شیعه قراردادش؛ با این وجود، بخشی از کتاب را به اوصاف والیان الهی و طاغوتی اختصاص داد. پس از کلینی در آثار دیگر محدثان و فقیهان شاهد طرح مباحث حکومتی در ابواب مختلف کتاب‌های روایی و فقهی هستیم. با مراجعه به این آثار می‌توان حدس زد هر قدر به سده‌های اخیر نزدیک می‌شویم، اولاً مباحث بیشتری از مباحث حکومتی مورد توجه قرار گرفته است و ثانیاً مجموعه بیشتری از وظایف را که در آغاز به امام عَلَيْهِ السَّلَام نسبت می‌دادند به نائب امام یعنی فقیهان جامع الشرایط نسبت داده‌اند؛ برای مثال حجم مباحث حکومتی که امام خمینی در باب حوزه اختیارات ولی فقیه مطرح می‌کنند، بسیار بیشتر از عالمان قبلی شیعه است. فتاوی مختلف فقهی عالمان در دوره‌های مختلف، گاه ریشه در مبانی استنباط فقهی و اصولی عالمان دارد و گاه نیز ریشه در واقعیت‌های سیاسی - اجتماعی دوره‌هایی که آن عالمان دینی

آن را تجربه می کرده اند. نمی توان تأثیر رخدادهای سیاسی و اقتضائات زمانه را در مطرح شدن یا مغفول ماندن، برجسته شدن یا کم رنگ شدن برخی مسائل فقهی انکار کرد؛ از این رو و در این بحث، نباید از توجه به دوره های تاریخی که حاکمان فشار کمتری بر شیعیان آوردند یا تمایل به همکاری با عالمان شیعی پیدا کردند یا نقشی که برخی عالمان در حکومت ها داشتند، غافل شد.

روی کارآمدن صفویه (۹۷۰-۱۱۴۸ق) در ایران و رسمی ساختن مذهب تشیع و دعوت از عالمان شیعی برای مهاجرت به ایران، باعث رشد فقه سیاسی در ایران شد؛ زیرا ابتدایی ترین نیازهای یک حکومت دینی را فقه و اجتهاد می تواند برطرف کند، نه عرفان و تفسیر و کلام و امثال آن. فقه با هنجارها و قواعد زندگی سر و کار دارد و حکومت نیز به این دسته از امور، نیاز مبرم دارد. البته نه فقه همه دین است و نه همه نیازهای دینی یک حکومت، نیازهای فقهی است؛ لکن فقه، تأمین کننده قوانین لازم برای اداره زندگی و حکومت داری است. (پرهیزگار، ۱۳۸۹: ۶۳)

عملیاتی شدن ایده نیابت و طرح آن در عرصه سیاست، با توجه به پیوندی که عالمان با مردم و حکومت داشتند، به گسترش و مردمی شدن بیشتر آن می انجامید و فقیهان نیز تجربه دیگری از کار سیاسی را پشت سر می گذاشتند. علاوه بر آن، رشد فقه و اجتهاد، نگارش فارسی رساله های عملیه، گسترش اجتماعی مرجعیت دینی و نهادینه شدن آن - آن هم در چارچوب فقه و اجتهاد و نه کلام یا حدیث و ... - زمینه ساز تحولات بعدی در ایران شد. برخی نقش این تحولات را در ارزیابی ریشه های انقلاب اسلامی ایران مهم می دانند.

به هر تقدیر توسعه نیابت به نیابت سیاسی و گسترش نیابت سیاسی - چه به لحاظ افزایش حوزه اختیارات و تعمیق مباحث بین فقیهان، و چه به لحاظ گرایش ها و تلقی های مردمی درباره آن - جریان امامت و مهدویت را در ایران وارد مراحل جدیدتری کرد. در مراحل بعدی و با ورود استعمار به ایران و مبارزه علما با آن، نقش سیاسی نائبان امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشريف برجسته تر شد. در بعد نظامی، فتوای جهاد در عراق و ایران و در بعد فرهنگی - سیاسی جریان تحریم توتون و تنباکو، نمونه های بارزی از آن است.

پس از آن، برجسته ترین نمونه قابل بررسی، مشروطیت است. در این دوره، عالمان دینی و مراجع تقلید وقت، با نگاه های خاصی که به حکومت در عصر غیبت داشتند، وارد میدان شدند و افقی جدید فرا روی حکومت دینی گشودند. آنان در نقش نائبان عام امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشريف به

فعالیت‌های جدیدی پرداخته و وارد میدان مبارزه با حکومت‌های نامشروع و عصر غیبت شدند. این مبارزه، در انقلاب اسلامی عمق و گستردگی بیشتری یافت؛ به طوری که امام خمینی رحمته‌الله علیه ضمن مبارزه ریشه‌ای با اساس حکومت طاغوت، تأسیس حکومت دینی متناسب با شرایط عصر غیبت و در چارچوب امامت و نیابت عام از امام غایب عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف را مطرح کرد. در شرایط جدید، ولایت فقیه که شکل تکامل یافته‌تری از نیابت عام در مقایسه با مرجعیت تقلید بود، زمینه مطرح شدن یافت. متن روایت منقول از امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف (و اما الحوادث الواقعة...) زمینه برداشت سیاسی از خود را از همان ابتدا همراه داشت و شرایط تاریخی نیز بستر طرح نیابت سیاسی را فراهم کرد. این امور، شرایط را برای طرح ولایت فقیه از سوی امام خمینی رحمته‌الله علیه مهیا کرد و او نیز با توجه به توضیحات ذیل به نهادینه ساختن آن اقدام کرد.

امام خمینی رحمته‌الله علیه هنگامی که مبارزه خود را با اصل حکومت شاهنشاهی آغاز کرد و گفت که شاه باید برود و ایده حکومت اسلامی را در عصر غیبت مطرح و آن را به خواسته مردم مبدل ساخت، در این وضعیت باید الگو و شیوه‌ای را که قرار است پس از شاه، کشور بر اساس آن اداره شود، معرفی می‌کرد. امام خمینی رحمته‌الله علیه در مسیر ترویج ولایت فقیه، نخست ایده خود را درباره حکومت در عصر غیبت و شرایط و اختیارات حاکم اسلامی (ولایت فقیه) با شاگردانش و در خلال درس خارج مطرح کرد و سپس خود و شاگردانش بر گسترش عمومی آن همت گماردند. او در خصوص اختیارات ولایت فقیه با تفکیک بین مقامات معنوی و ولایت تکوینی معصومان علیهم‌السلام از یک سو و مقامات و اختیارات دنیوی و حکومتی آنان از سوی دیگر، اختیارات حکومتی ایشان را برای فقیه جامع‌الشرایط نیز قائل شد ایشان در واقع به بسط حوزه اختیارات مرجع تقلید پرداخت و نیابت سیاسی را بیش از پیش توسعه داد و آن را در قالب ولی فقیه مطرح ساخت.

در کتاب *شؤون و اختیارات ولی فقیه* که ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب *البیع* ایشان است، آمده:

نکته مهم در این بحث، این است که در تمام مسایل مربوط به حکومت، همه آن‌چه که از اختیارات و وظایف پیامبر و امامان پس از ایشان علیهم‌السلام محسوب می‌شود، در مورد فقهای عادل نیز معتبر است. البته لازمه این امر این نیست که رتبه معنوی آنان، هم پایه رتبه پیامبران و امامان تلقی شود؛ زیرا چنان فضایل معنوی، خاص آن بزرگواران است و هیچ کس در مقامات و فضایل، با آنان هم رتبه نیست. بنابراین چه گفتیم، کلیه امور مربوط به حکومت و سیاست که برای پیامبر صلی‌الله علیه و آله و ائمه علیهم‌السلام مقرر شده، درباره فقیه عادل نیز مقرر

است. (خمینی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۳۳-۳۵)

ولایت فقیه پس از انقلاب و پیش از تصویب قانونی نیز به دلیل حضور عملی امام خمینی رحمته الله علیه در صحنه و به عنوان مرجع تقلیدی که انقلاب را رهبری کرد و به دلیل شخصیت کاریزمایی او، معیار عمل قرار گرفته بود؛ ولی پس از طرح آن در قانون اساسی و رأی بالای ملت به آن و اداره کشور بر اساس آن، آرام آرام مسیر تثبیت خود را پشت سر گذاشت؛ به ویژه که پس از انقلاب، مرجعیت تقلید و ولایت فقیه در سطح جامعه ایران در شخص واحدی تبلور یافت و اختیارات مرجع تقلید، بخشی از اختیارات ولی فقیه محسوب شد. این امر، زمینه رشد هرچه بیشتر مفهوم جدید از نیابت عام امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشريف را فراهم ساخت. در این روند، سال ۱۳۶۸ که مصادف با ارتحال بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران است، بدین جهت حائز اهمیت است که تا پیش از سال ۱۳۶۸ و در زمان حیات امام خمینی رحمته الله علیه مردم، تجربه جدیدی از ولایت پذیری را که شرط ظهور و لازمه جامعه پس از ظهور است، پشت سر می گذاشتند؛ تجربه‌ای که جهان تشیع، نه در زمان مراجع تقلید دیگر و نه حتی در زمان حکومت حضرت علی علیه السلام، در این سطح با آن مواجه نشده بود؛ چرا که اولاً این دوره ولایت‌پذیری، از دوره ولایت‌پذیری زمان حضرت امام علی علیه السلام و حکومت ایشان طولانی‌تر شده بود و ثانیاً بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران با این که مقامات معنوی امام معصوم علیه السلام را واجد نبود و خود نیز مدعی چنین چیزی نشد، بلکه آن را انکار نیز می‌کرد؛ اما شعاع دایره ولایت و اختیاراتش، به اندازه شعاع دایره ولایت تشریعی و اختیارات امام معصوم علیه السلام بود. با این وصف، مردم این زمان، ولایت او را حتی بیشتر از مردم زمان حضرت علی علیه السلام پذیرفتند و در چارچوب خواسته‌های مشروع او حرکت کردند. این تجربه جدید و موفق شیعیان، بیانگر حدی از آمادگی برای استقبال از امام غایبی است که از شرایط ظهورش، آمادگی برای پذیرش ولایت او است.

آیت‌الله امام خامنه‌ای پس از انتخاب شدن به رهبری، آرام آرام شخصیت کاریزمایی خود را از مقام ولایت فقیه کسب کرد؛ زیرا در زمان حیات امام خمینی، ولایت فقیه، به آن میزان از مقبولیت رسیده بود که سبب شود مقام ولایت فقیه به شخصی که واجد آن می‌شود محبوبیت و اقتدار تفویض کند و این امر در تحلیل مسائل مربوط به آخرالزمان، معنایی خاص می‌یابد. در واقع، پذیرش عمومی ولایت که مقدمه‌ای برای پذیرش ولایت امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشريف است، بین شیعیان، در حال نهادینه شدن است. طبق این تحلیل، نگرانی دستانداران امام و انقلاب نسبت به فقدان شخصیتی که پس از امام خمینی رحمته الله علیه همچون او، از محبوبیت و اقتدار بالایی

برخوردار باشد، نه تنها یک ضعف در مسیر تکاملی انقلاب اسلامی و مهدویت نبود، بلکه خود گامی به جلو در حوادث آخ‌الزمانی برای نهادینه شدن ولایت پذیری و زمینه سازی بیشتر انقلاب اسلامی برای ظهور محسوب می‌شود.

این اتفاق در حوزه جامعه‌شناسی نیز می‌تواند فضای جدیدی را برای فهم دقیق‌تر اقتدار کاریزماتیک ماکس وبر یا امثال آن بگشاید. طبق آن چه ماکس وبر می‌گوید، اقتدار کاریزماتیک با شخصیت استثنایی واجد آن، ارتباط و همبستگی تامی دارد؛ به طوری که با مرگ آن شخصیت، آن اقتدار نیز از میان می‌رود و به جانشین منتقل نمی‌شود؛ در نتیجه، آن حکومت، با بحران مشروعیت روبه‌رو می‌شود. بر همین اساس، برخی تحلیل‌گران خارجی، سقوط حکومت دینی و شکست انقلاب اسلامی را پس از ارتحال امام خمینی رحمته‌الله انتظار می‌کشیدند؛ اما برخلاف این انتظار و برخلاف سخنان ماکس وبر در نمونه شیعی اقتدار کاریزماتیک که در چارچوب نیابت عام و امامت به وجود می‌آید، شاهد نوعی ثبات و انتقال آن به جانشین بعدی هستیم؛ زیرا این نوع اقتدار، به جایگاه الهی نیابت، مربوط است که به افرادی که در آن جایگاه قرار می‌گیرند، اعطا می‌شود. البته هر قدر، این افراد شرایط لازم برای آن سمت را بیشتر دارا باشند، اقتدار کاریزماتیک آنان نیز بیشتر خواهد بود.

اعتبار رأی اکثریت و مردم سالاری دینی

آن چه تاکنون ذکر شد مبنای مشروعیت ولایت فقیه در زمان غیبت امام عج و حکومت برآمده از آن است چرا که تا حکومت به دست صالحان (فقها و علمای دین) نباشد، نمی‌توان انتظار عدالت اجتماعی و... را داشت. در اینجا از ذکر دلایل نقلی (که خود شرح مفصلی است) صرف نظر شد چرا که مطابق روش تحقیق دو مستشرق، تنها به ذکر احادیث و تحلیل حقیقت آنها و سیر تاریخی که هر دو مستشرق قائل به آن با روشی یکسان بودند، بسنده شد.

به نظر می‌رسد، آن چه در نظر دو مستشرق باعث خرده‌گیری نسبت به نظام ولایت فقیه در جمهوری اسلامی ایران (که باعث تحقیقات گسترده حدیثی و تاریخی آنها شده است) است، عدم آگاهی نسبت به جزئیات این سیستم است. آگاهی دقیق نداشتن از مراحل انتخاب ولی فقیه و نقش مردم در این نظام، باعث شده چنین پنداشته شود که در این روش حکومتی، مردم هیچ نقش انتخابی نداشته و به حکم دین، باید در مقابل هر کس که دین و علمای دینی انتخاب می‌کنند، سکوت کرده تا مرتد یا کافر قلمداد نشود. بنابراین لازم می‌نماید ضمن

بررسی نقش رأی و نظر مردم در این ساختار حکومتی، به میزانی کم روش های انتخاباتی دیگر (در این جا ایالات متحده آمریکا که فریاد حفاظت از حقوق بشرش گوش جهان را کر نموده است) مورد بررسی قرار گیرد.

آن چه واضح است و در مقدمه این پژوهش نیز اشاره شد آن که علاوه بر معیار مشروعیت، معیار بسیار مهم دیگری مانند مقبولیت نیز همیشه مطرح بوده و هست. چنان که می بینیم در زمان خود معصومین علیهم السلام نیز تا وقتی از طرف مردم، خواسته جمعی برای حکومت ائمه علیهم السلام شکل نمی گرفته، ایشان نیز از حکومت که حق الهی ایشان بود محروم شدند. این خواسته عمومی تنها در زمان امام علی علیه السلام آن هم برای مدتی محدود شکل گرفت و دیگر در تاریخ تشیع تکرار نشد تا انقلاب اسلامی ایران به رهبری عالمی فقیه و مجتهد، امام خمینی رحمته الله علیه. به همین دلیل است که می توان این انقلاب و حکومت اسلامی را مصداق کوچکی از حکومت امام زمان علیه السلام در امر اطاعت پذیری جمعی و مقبولیت دانست و برای حفاظت از آن تا پای جان استقامت ورزید.

سه فراز از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بدین شرح است:

حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است، هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند. (از اصل ۵۶)

در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الدجیل در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته باشند. (از اصل ۵)

هرگاه رهبر یا یکی از اعضای شورای رهبری از انجام وظایف قانونی رهبری، ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل یکصد و نهم (که همان شرایط اصل ۵ است) گردد، از مقام خود برکنار خواهد شد. (از اصل ۱۱۱)

ابتدا سخنانی از امام خمینی رحمته الله علیه آورده می شود که نشان می دهد ارزش رأی مردم از نظر امام و رهبر انقلاب اسلامی که حکومتی بر اساس دین رقم می زند، چگونه است:

امام خمینی رحمته الله علیه در سخنان خود برای هیئت مبعوث کنفرانس طائف فرمودند:

در این جا (ایران) آراء ملت حکومت می کند، این جا ملت است که حکومت را در دست دارد و این ارگان ها را ملت تعیین کرده است و تخلف از حکم ملت برای هیچ یک از ما جایز نیست. (صالحی نجف آبادی، ۱۳۶۳: ۴۷-۴۸)

امام علیه السلام در جواب خبرنگار خارجی که می‌پرسد: حکومت اسلامی چگونه حکومتی است؟ می‌فرماید:

حکومت اسلامی حکومتی است که صد درصد متکی به آراء ملت باشد، به شیوه‌ای که هر فرد ایرانی احساس کند با رأی خود سرنوشت خود و کشور خود را می‌سازد. (همو)

ذکر این نکته ضروری است که شرایطی که در اسلام برای ولی امر مقرر شده همان شرایطی است که عقل فطری می‌گوید و در این جمله خلاصه می‌شود که باید لایق‌ترین فرد برای زمامداری انتخاب شود و آیات و روایات نیز همین حکم عقل فطری را تأیید می‌کند. اصل پنجم قانون اساسی علاوه بر آن پنج شرط، انتخاب اکثریت مردم را نیز شرط ولایت و زمامداری فقیه دانسته است و مفهوم آن این است که اگر فقیه‌ای دارای آن پنج شرط مذکور در اصل پنجم قانون اساسی هست و از هر لحاظ صلاحیت ولایت دارد ولی اکثریت مردم او را به ولایت انتخاب نکردند، چنین فقیه‌ای ولایت امت را نخواهد داشت. (صالحی نجف آبادی، ۱۳۶۳: ۹۷ و ۱۰۴)

آن چه لازم است بیان شود آن که وظیفه نظارت بر رهبری توسط مجتهدان در مجلس خبرگان انجام می‌شود که این مجتهدان نیز هر چهار سال توسط رأی مردم انتخاب می‌شوند و در حقیقت این نظارت توسط نمایندگان مردم صورت می‌گیرد. ضمن آن که رئیس قوه مجریه (رئیس جمهور) و نمایندگان مجلس شورای اسلامی که وظیفه قانون‌گذاری و در موارد مورد نیاز، ایجاد قوانین نظارتی را برعهده دارند، از سوی مردم هر چهار سال یک بار در انتخاباتی کاملاً آزاد و در سراسر کشور (حتی دورافتاده‌ترین مناطق که صندوق‌های رأی سیار برایشان در نظر گرفته می‌شود) انتخاب می‌شوند.

از آن چه گذشت روشن می‌شود که رأی مردم در حکومت اسلامی به عنوان یک عنصر اصیل در تعیین زمامدار شناخته می‌شود ولی باید دانست که ارزش دادن به رأی مردم به معنای نفی اصالت حکم خدا و اسلام نیست بلکه احکام خدا و موازین اسلام در حکومت اسلامی بالاتر از همه ارزش‌ها است و رأی مردم باید طبق حکم خدا و اسلام باشد و حکم خدا و اسلام این است که مردم باید لایق‌ترها را انتخاب کنند و به ولایت و حکومت برسانند و به عبارت دیگر حاکمیت اصلی با قانون خدا و ارزش‌های الهی قرار دارد، قانون خدا کسی را لایق‌ترین رهبر می‌شناسد که دارای این ارزش‌ها باشد و مردم باید فردی را که دارای ارزش‌های الهی است، به عنوان لایق‌ترین رهبر انتخاب کنند. بدیهی است حکم عقل فطری نیز این است که باید لایق‌ترها به زمامداری انتخاب شوند، بنابراین خدا و اسلام چیزی را بر انسان تحمیل نکرده‌اند بلکه حکم

عقلش را تأیید و تأکید کرده‌اند. (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۶۳: ۷۷)

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی و ارزیابی دیدگاه‌های دو مستشرق درباره موضوع مشروعیت حکومت اسلامی و حاکمیت ولی فقیه در این حکومت پرداخته شد. نیومن در بحثی پیرامون اجتهاد در دوره غیبت معصوم به عقل‌ستیزی پرداخته و قائل به اخباری‌گری افراطی است. به نظر می‌رسد این شیوه تفکر برای حکومت‌ها از نظر او نیز درست نباشد اما این امری است برای تشیع که توسط ائمه صادر شده و واجب‌الاطاعة است. در مواجهه با حکومت اسلامی پس از انقلاب اسلامی ایران، هر دو مستشرق بیان می‌کنند ریاست و حکومت کاری قبیح و مذموم است و جمیع معصومین علیهم‌السلام آن را برای غیرمعصوم نامشروع دانسته و آن را از وسوس شیطانی خوانده‌اند. حکومت اسلامی ایران نیز تنها بدعتی است که توسط ملاها به سردمداری (امام) خمینی برای به دست گرفتن ریاست بر امت اسلامی و استفاده از خمس و زکاتی که مسلمین داوطلبانه به عنوان سهم امام معصوم (و نه مجتهدان) می‌پردازند، شکل گرفت و نتیجه آن که آنها به ناحق بر جایگاه ائمه علیهم‌السلام تکیه زدند.

برای تحلیل و نقد مناسب این سخنان سعی شد احادیث ائمه علیهم‌السلام که در این رابطه ذکر شده است به همراه تحلیل آن آورده شود و علاوه بر آن، نظرات متقدمین شیعه نیز آورده شود تا شهادی باشد برای نقض این مدعا که نظریه ولایت فقیه با انقلاب اسلامی در فقه شیعه وارد شده است و از ابداعات امام خمینی رحمته‌الله است.

همان‌طور که اشاره گشت، مطالب مطرح شده در این زمینه توسط دو مستشرق، افکاری است که توسط برخی علمای شیعه هم بیان می‌شود. برخی از علمای شیعه نیز تحقق حکومت توسط فقیه‌ای غیرمعصوم را غیرممکن دانسته‌اند؛ اما پاسخ این دیدگاه‌ها انقلاب اسلامی ایران بود که در آن امام خمینی رحمته‌الله محال دانستن این امر را به چالش کشیده و این حکومت را برپا کرد.

اگر تا پیش از انقلاب اسلامی، دست کم این نگاه غالب بود که در عصر غیبت، تشکیل حکومت دینی امری بعید یا محال است و نیابت عام از امام غایب عجل‌الله تعالی فرجه‌الموت فقط در چارچوب احکام فرعیه معنادار بود، انقلاب اسلامی مدل جدیدی از نیابت که معنای نیابت را بیشتر از گونه قبلی خود دارا است، عرضه کرد و مورد پذیرش شیعیان قرار گرفت. این نیابت و نگاه

جدید، جایگاه ویژه خود را در سطح جامعه و حوزه‌های علمیه و حتی در نگاه مراجع تقلید باز یافته است. امروزه این نگاه جدید در سطح مراجع تقلید که تغییرات را با معیارهای فقهی و اصولی قبول یا رد می‌کنند نیز به وجود آمده است. در دوره حاضر، نسلی از مراجع تقلید پدید آمدند که ولایت فقیه و حکومت دینی را پذیرفته و از آن دفاع می‌کنند.

در مجموع می‌توان گفت: ولایت فقیه در مقایسه با مرجعیت، دارای قرابتی بیشتر با امامت است. در ولایت فقیه، به دلیل انتقال میزان بیشتری از اختیارات امام علیه السلام به ولی فقیه، نیابت از امام، عینیت بیشتری می‌یابد و در واقع، امامت و مهدویت در جامعه و بین مردم، ظهور و بروز بیشتری پیدا می‌کند و زمینه برای عملیاتی شدن بیشتر دین در سطح جامعه که از مهم‌ترین فواید امامت برای امت است از طریق نائب امام، بیشتر فراهم می‌شود.

اگر مهدویت را پدیده تکاملی تاریخی بدانیم، می‌توان ولایت فقیه را حلقه‌ای از حلقه‌های تکاملی مهدویت به شمار آورد. به این معنا که با طرح ولایت فقیه پس از انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت دینی مبتنی بر آن، شیعیان تجربه بزرگی از ولایت مداری را پشت سر می‌گذارند که شرط ظهور و لازمه جامعه پس از ظهور است؛ تجربه‌ای که از آغاز غیبت تا کنون، همانندی نداشته است.

منابع

قرآن کریم

- آل سید غفور، محسن، جایگاه سیاسی عالم دینی در دو مکتب اخباری و اصولی، قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۴.
- ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، محمدباقر کمره‌ای، تهران، اسلامیه، ۱۳۳۸.
- _____، من لا یحضره الفقیه، محمدجواد غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۶۷.
- انصاری، مرتضی، المکاسب، قم، مجمع فکر اسلامی، ۱۴۳۱ق.
- پرهیزکار، غلامرضا، انقلاب اسلامی و رشد مهدویت در ایران، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۹.
- حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، احمد جنتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶.
- حسینی، غلام احیا، شیعه پژوهی و شیعه پژوهان انگلیسی زبان (۲۰۰۶-۱۹۵۰م)، قم، شیعه شناسی، ۱۳۸۷.
- حلی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، ابوالقاسم بن احمد یزدی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
- _____، قواعد الاحکام فی المعرفة الحلال و حرام، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
- خمینی، روح الله، البیع، محمدحسن قدیری، تهران، مؤسسه طبع و نشر، ۱۳۶۶ (الف).
- _____، تحریر الوسیله، محمدباقر موسوی همدانی، قم، دارالعلم، ۱۳۶۶ (ب).
- _____، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۳.
- _____، شؤون و اختیارات ولی فقیه، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.
- _____، الرسائل العشرة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر تراث الامام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۸.
- _____، کشف الاسرار، قم، آزادی، بی تا.
- دیلمی، عبدالعزیز، مراسم فی الفقه الامامی، بیروت، دارالزهراء رحمته الله علیه، ۱۴۰۰ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام إلى شرایع الاحکام، ابوالحسن محمدی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۴.

- صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، ولایت فقیه حکومت صالحان، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۳.
- طوسی، محمدبن حسن، *النهاية فی مجرد الفقه والفتاوی*، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۰ق.
- عاملی (شهید اول)، محمدبن مکی دمشقی، *الدروس الشرعیة فی الفقه الامامیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- قربانی، فرج‌الله، *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، فردوسی، ۱۳۶۷.
- کاشف الغطاء، محمدحسین، *کشف الغطاء*، محمدعلی قاضی طباطبایی، تبریز، مطبعة رضایی، ۱۳۳۲.
- کرکی، علی بن عبدالعالی، *رسائل*، قم، دفتر نشر اسلامی، ۱۴۰۹ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *اصول کافی*، سیدجواد مصطفوی، تهران، بنیاد رسالت (روزنامه رسالت)، ۱۳۶۴.
- مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، علی دوانی، تهران، اسلامیه، ۱۳۰۱.
- مفید، محمدبن محمد، *المقنعه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۹.
- مقدس اردبیلی، احمدبن محمد، *مجمع الفایده والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان*، قم، جماعة مدرّسین فی الحوزة علمیه، ۱۳۵۷.
- نجفی، محمدحسن، *جواهرالکلام*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، هفتم، ۱۳۵۰.
- نراقی، احمدبن محمد مهدی، *عوائد الایام*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵.
- نیومن، جی اندرو، *دوره شکل‌گیری تشیع دوازده امامی*، مهدی ابوطالبی، محمدرضا امین، حسن شکراللهی، سید لطف‌الله جلالی، قاسم جواد صفری، قم، شیعه‌شناسی، ۱۳۸۶.
- هالم، هاینس، تشیع، محمدتقی اکبری، تهران، ادیان، دوم، ۱۳۸۹.
- همدانی، رضا، *مصباح الفقیه*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.
- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۱ اسفند ۱۳۵۹.
- روزنامه کیهان، شماره ۱۰۹۷۷، سال ۱۳۵۹.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۲۵

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال هفتم، شماره ۲۶، پاییز ۱۳۹۷

مهدویت و نگرش متفاوت نسبت به جامعه آرمانی

راضیه علی اکبری^۱

چکیده

جامعه آرمانی، نقش اجتناب ناپذیری در تحقق الگویی هدفمند برای هدایت و سعادت جامعه دارد و به جهت اهمیت آن در تعیین اهداف و انتظارات جامعه، مورد توجه محققان و اندیشمندان بسیاری قرار گرفته و هر کدام نگرش خود را پیرامون آن مطرح نموده اند. در این میان، طرح جامعه آرمانی مهدوی، در صورتی می تواند در تبیین وضعیت آینده جهان، ایده ای اثرگذار و به عنوان الگویی برای دیگر ملت ها ارائه دهد که نگرشی متفاوت با شاخصه های مطلوب و قابل تحقق داشته باشد. از این رو بررسی نگرش متفاوت نسبت به جامعه آرمانی با منشأ و حیانی و به دور از توهّم و خیال، ضروری به نظر می رسد. در این راستا پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، به نقد و بررسی مهم ترین دیدگاه های مطرح پیرامون آرمان شهر و همچنین تبیین نگرش متفاوت اسلام نسبت به جامعه آرمانی مهدوی پرداخته است. طبق اندیشه اسلام نسبت به جامعه آرمانی مهدوی، همه چیز به سمت کمال مطلق در حرکت بوده و برای تحقق «عدالت، امنیت و پیشرفت علمی» که از مهم ترین شاخصه های این جامعه آرمانی است، دو شرط اصلی «وجود حاکم الهی و هدف هدایت گستری» باید محقق شود؛ که این دو شرط، نگرش متفاوت اسلام نسبت به تمام نگرش های

۱. دکترای کلام اسلامی و استاد دانشگاه شهاب دانش قم (aliakbari.qom@gmail.com).

موجود پیرامون جامعه آرمانی بوده و در صورت تحقق آن، جامعه، «آرمانی» خواهد شد.

واژگان کلیدی:

امام زمان، مهدویت، جامعه آرمانی، حاکم الهی، هدایت‌گستری.

مقدمه

شکل‌گیری جامعه مطلوب، از آرمان‌های دیرین بشر است. جامعه‌ای سرشار از عدالت و آرامش که کرامت انسان در آن تأمین شود و همه اعضایش در مسیر رشد مادی و معنوی به دور از خطا و لغزش گام بردارند. اندیشه طرح چنین جامعه‌ای ذهن متفکران و مصلحان بسیاری را به خود مشغول داشته و هریک به فراخور آگاهی و سلیقه خویش، نگرشی نسبت به آن دارند. برخی از جوامع آرمانی که تاکنون توسط مکاتب بشری پیشنهاد شده‌اند به دلیل وجود مبانی سکولار، عدم توجه به سطوح مختلف گستره روابط انسان در جامعه آرمانی و به دلیل داشتن منشأ غیر الهی، انسان را در طول تاریخ نتوانستند به سر منزل مقصود برسانند. در این میان، ترسیم جامعه‌ای مطلوب که با منشأ و حیانی، قابل تحقق باشد و بتواند تمام نهادهای اصلی جامعه و مناسبات موجود میان آنها را تحت پوشش قرار دهد، ضروری به نظر می‌رسد. اسلام به عنوان کامل‌ترین دین، تنها به دنبال ساختن «فرد دین دار» نیست، بلکه ساختن «جامعه دیندار» نیز جزء اهداف اسلام است؛ جامعه‌ای که روابط اجتماعی آن بر اساس اهداف و احکام دین سامان گیرد؛ جامعه‌ای ارزشمند که در آن سعادت فرد با سعادت جامعه پیوند خورده و میان مسئولیت‌های اجتماعی مبتنی بر مبانی دینی ارتباطی قوی و غیرقابل انفکاک ایجاد شده باشد.

آموزه‌های دینی و منابع وحیانی که انسان را به عنوان خلیفه الهی در عالم هستی معرفی می‌کند، زمینه را برای تحقق جامعه آرمانی فراهم می‌نماید. مسئله مهدویت، ناظر به جامعه‌ای آرمانی است که همه پیامبران، در تمامی ادیان و شرایع الهی، وعده آن را به بشر داده‌اند. جامعه موعودی که بر محور ولایت ولی حق و انسان معصومی که دارای همه کمالات است، شکل می‌گیرد.

شکوفایی علمی و عقلانی، رفاه اقتصادی و عدالت‌گستری در اوج بهره‌وری انسان از معنویت و اخلاق؛ از بارزترین شاخصه‌های مدینه فاضله موعود اسلامی است که تحت قیادت رهبری صالح و آسمانی، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه تحقق می‌یابد و او همان کسی که آخرین حلقه اتصال

این آیه شریفه است:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾
او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراحت داشته باشند (توبه: ۳۳).

ابوبصیر از امام صادق ع در تفسیر آیه شریفه فوق نقل می‌کند که فرمود:

به خدا سوگند تاویل آیه هنوز تحقق نیافته و نخواهد یافت تا آن زمان که قائم عجل الله تعالی فرجه الشريف خروج کند (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۴۰۷).

ذکر این نکته لازم است که باور به آموزه «مهدویت» اختصاصی به جامعه مکتب تشیع ندارد، بلکه در تمام ادیان جهان و مذاهب اسلامی مطرح می‌باشد و موضوع جامعه آرمانی مهدوی، پیش از آن که عقیده‌ای متعلق به شیعیان باشد، موضوعی اسلامی است. به اجمال می‌توان گفت که اکثریت قریب به اتفاق علمای اهل سنت در معتبرترین کتب خویش به موضوع مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف و همه جزئیات آن اشاره کرده‌اند، ضمن آن که در انتساب آن حضرت به پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نیز شکی وجود ندارد. برای نمونه راویان اولیه اهل سنت (محمد بن اسماعیل بخاری، مسلم بن حجاج نیشابوری، ابن ماجه قزوینی، ابوداود سیستانی و ترمذی که همگی در قرن سوم ۲۵۶ تا ۲۹۷ ق درگذشته‌اند) روایات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف را نقل کرده‌اند (دوانی، ۱۳۵۳: ۳۸). اندیشه تشکیل مدینه فاضله و اجرای این ایده عمومی و انسانی بوسیله حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، اندیشه‌ای است که کم و بیش همه فرق و مذاهب اسلامی (با تفاوت‌ها و اختلاف‌هایی) بدان مؤمن و معتقدند (مطهری، ۱۳۹۱: ۵).

انتظار فرج، انتظار همین جامعه آرمانی است که غالباً با ظهور حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشريف قرین است و در احادیث برادران اهل سنت و شیعه به عنوان برترین عبادت یا بهترین اعمال از آن تعبیر شده است؛ چنان‌چه در سنن ترمذی که مقبولیت عامه دارد، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند:

افضل العبادۃ انتظار الفرج؛

برترین عبادت امت اسلامی در هر عصری و نسلی و در هر زمان و شرایطی انتظار فرج است (ترمذی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۵۶۵؛ آلوسی، ۱۴۱۴: ج ۴، ۳۷).

بنابراین موعود اسلام برگرفته شده از امید به آینده‌ای روشن است و آرمانی جمعی دارد و به عبارت دیگر، از سنخ تشخیص سنتی الهی است که پیامبر به وحی دریافته و آن را پیش‌گویی

نموده است (موحدیان عطار، ۱۳۸۸: ۳۰-۳۲). این آرمان شهر براساس نگرش توحیدی و آموزه‌های وحیانی استوار است؛ نگرشی که تمامی مکاتب و اندیشه‌های بشری فاقد آن بوده و توان تحقق واقعی آن را نداشته‌اند. مدینه فاضله مهدوی، متفاوت از تمام جوامع آرمانی ترسیم شده بشری، برخوردار از ایمان و آراسته به فضایل انسانی و آرایه‌های اخلاقی است. هدف اصلی نوشتار پیش رو، تغییر نگرش نسبت به جامعه آرمانی است تا برتری دیدگاه اسلام نسبت به این جامعه روشن گردد؛ که این مهم در دو بخش بررسی می‌شود.

بخش اول: نقد و بررسی برخی از نگرش‌های مطرح پیرامون جامعه آرمانی

برای تغییر نگرش نسبت به جامعه آرمانی، ابتدا باید تصویری از اندیشه «جامعه آرمانی» در قرائت‌های گوناگون آن ارائه نمود تا تعینات گوناگون این اندیشه را بازباییم و سپس به طرح شاخصه‌های جامعه ایده آل پردازیم. از آنجایی که چنین بحث دامنه‌داری از حوصله یک مقاله خارج است، در این مجال تنها به بررسی چند رویکرد اندیشمندان برجسته می‌پردازیم. آرمان شهر، جامعه آرمانی و کاملی است که اهل آن به دور از هرگونه نگرانی و ترس، در شهر خود به کار و زندگی مشغولند (شاه سنی، ۱۳۷۷: ۲۳). تشکیل جامعه آرمانی بدون هیچ گونه ستم و نابرابری و سرشار از رفاه و آبادانی و همچنین دست یافتن همه انسان‌ها به مراتب عالی رشد و کمال در پرتو ظهور منجی موعود، در بسیاری از ادیان الهی و غیر الهی مطرح بوده و پیروان ادیان مختلف همواره در آرزوی تحقق چنین جامعه‌ای روزگار خود را سپری کرده‌اند (هاشمی شهیدی، ۱۳۸۰: ۸۴). از این رو تحقق چنین جامعه‌ای، به دغدغه بسیاری از فیلسوفان، دانشمندان، سیاستمداران، اقتصاد دانان و حتی رمان نویسان و داستان پردازان جهان تبدیل شده است و در طول تاریخ آثار فراوانی در این زمینه تألیف شده است (روویون، ۱۳۸۵: ۵) که از آن جمله می‌توان به جمهوری، افلاطون (۴۲۷-۳۴۷ ق. م)؛ شهر خدا، سنت آگوستین (۳۵۴-۴۳۰ م)؛ آرمان شهر (یوتوپیا)، تامس مور (۱۵۳۵-۱۴۷۷ م)؛ آتلانتیس نوین، فرانسیس بیکن (۱۵۶۱-۱۶۲۶ م)؛ شهر آفتاب، توماس وکامپانلا (۱۵۶۸-۱۶۳۹ م)؛ نظریه وحدت جهانی، شارل فوریه (۱۷۷۲-۱۸۳۷ م)؛ آنتی دورینگ، فردریک انگلس (۱۸۲۰-۱۸۹۵ م)؛ بیانیه (مانیفست) حزب کمونیست، کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳ م)؛ جورج اورول (۱۹۰۳-۱۹۵۰ م)؛ دنیای قشنگ نو، آلدوس هاکسلی (۱۸۹۴-۱۹۶۳ م) و... اشاره کرد (مور، ۱۳۶۷: ۵۸؛ عارف حسینی، ۱۳۸۲: ۴۱؛ رادمنش، ۱۳۶۱: ۹۴؛ مانهایم، ۱۳۸۰: ۵۰). در

آموزه‌های اسلامی نیز به موضوع تشکیل جامعه آرمانی توجه شده و به تفصیل در مورد این جامعه که به اعتقاد همه مسلمانان به دست مردی از فرزندان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و از نسل فاطمه زهرا علیها السلام تحقق می‌یابد، گفتگو شده است. جامعه آرمانی اسلامی، همان جامعه مهدوی است که با ظهور امام دوازدهم شیعیان در گستره‌ای به وسعت همه جهان تشکیل می‌شود و همه جهانیان را صرف نظر از رنگ، نژاد و ملیت از برکات خود بهره مند می‌سازد.

برای بررسی نگرش متفاوت اسلام نسبت به جامعه آرمانی، لازم است دیدگاه برخی اندیشمندان در این زمینه بیان شود؛ برای نمونه جامعه مطلوب از دیدگاه ماکیاولی به جامعه‌ای گفته می‌شود که در آن قدرت، آزادی، افتخار و شهرت، امنیت و رفاه و آسایش دنیوی حاکم باشد (ردهد، ۱۳۷۳: ۱۳۱).

جامعه آرمانی از دیدگاه توماس هابز، جامعه‌ای است که در آن صلح، امنیت و رفاه مادی و از لحاظ دنیوی دارای نعمت‌های فراوان می‌باشد. از دیدگاه او مراد از امنیت، فقط حفظ جان نیست، بلکه نعمت دیگر نیز هست که آدمیان می‌توانند به واسطه کار و کوشش قانونی خود و بدون ایجاد نظر یا ضرر برای دولت به دست آورند (هابز، ۱۳۸۰: ۳۰۱).

مدینه فاضله از دیدگاه افلاطون، جامعه‌ای است که در آن خرد، دانش، فضیلت و عدالت حکمروایی داشته باشد. او درباره طبع اجتماعی این شهرانسان می‌گوید:

علت احداث شهر این است که هیچ فردی برای خود کافی نیست، بلکه به بسیاری از چیزها نیازمند است (افلاطون، ۱۳۶۰: ۱۱).

در بررسی تاریخی این دیدگاه‌ها، مثلاً در جامعه آرمانی افلاطون، وی با طرح بحث خود می‌خواست اوضاع سیاسی - اجتماعی آن دوران را سامان بخشد و برای همین فیلسوفان را پیش کشید. به شواهد تاریخی و تصریح خود افلاطون در کتب و محاورات خود، نظر اصلاحی او مربوط به یونان به ویژه آتن بود. او قائل به تماس بین دولت‌ها نبود؛ در حالی که مدینه فاضله اسلام با برنامه‌های اصلاحی خود به کل جهان نظر می‌افکند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مُخْلِصٌ لِلْغُلَامَةِ وَرَحِيمٌ﴾

طبق دیدگاه افلاطون، مداخله در کار دیگران ممنوع است. وی با طبقه‌بندی جامعه، بسیاری از زمینه‌های عدالت واقعی را از بین برده است. در حالی که در جامعه آرمانی اسلام، از هر لحاظ عدالت تحقق یافته و برای همگان، زمینه پیشرفت و کمال به دست خواهد آمد و خبری از طبقاتی شدن نخواهد بود. در مدینه فاضله او، حاکم علی‌رغم تمهیدات فراوان

فیلسوفان اند که در جای خود دچار خطایند و هیچ گونه اتصالی به عالم بالا ندارند؛ اما در مدینه فاضله اسلام «حاکم»، همان ادامه‌دهنده راه پیامبران الهی است؛ پیامبرانی که از ویژگی‌های برتر آنان عصمت و بهره‌گیری از علم الهی است. در مدینه فاضله افلاطون خبری از گستردگی نیست، اما جامعه مطلوب اسلام، پیام‌آور جهانی بودن، پیشرفت در علم و صنعت، تکامل عقول بشری، گسترش عدالت در تمام زمینه‌ها، گسترش صلح و امنیت جهانی و... می‌باشد.

برتراند راسل می‌گوید:

از آن‌جا که در جامعه مطلوب افلاطون، هیچ کس پدر قانونی ندارد، پس وظیفه هر فرد را باید دولت مشخص کند؛ زیرا فرد، خانواده و والدینی ندارد تا از طریق آنان، به وظایف خود آشنا شود. ولی آیا به راستی در این صورت، چیزی از ابداع، نوآوری و آزادی در چنین شهری هم باقی خواهد ماند؟ و این که آیا چنین شهری آرمانی، مصداق همان یتیم‌خانه نیست؟ (راسل، ۱۳۶۵: ۱۷۱).

وجود نواقصی در نظریه افلاطون، سبب شد بلافاصله پس از وی، ارسطو نیک‌شهر افلاطون را در آثار خویش به نقد بکشد (طاهری، ۱۳۷۴: ۲۲). البته جامعه آرمانی ارسطو نیز نواقصی دارد؛ از جمله این که رسماً در بخش‌هایی از کتاب سیاست خود به بحث برده‌داری می‌پردازد. (ارسطو، ۱۳۵۸: بخش ۲، ۷-۱۶).

از دیدگاه نویسنده، با وجود مشترکات فراوانی که بین مدینه‌های فاضله مطرح شده و جامعه آرمانی اسلام وجود دارد؛ از جمله قدم برداشتن در اخلاق و سیاست که منطبق با رهنمودهای اسلامی است؛ تفاوت‌هایی در نگرش نسبت به جامعه آرمانی وجود دارد. برای نمونه مطابق نظر فارابی، اهالی مدینه باید از رئیس اول، بی‌چون و چرا اطاعت کنند. این نوعی استبداد است که در جامعه آرمانی اسلامی وجود ندارد، زیرا بنای اسلام این است که در جامعه، مردم با حاکمان در ارتباط و مشورت باشند و در صورت لزوم حق اعتراض داشته باشند. طبق نظر فارابی افراد مدینه، خادم رئیس اند، اما در مدینه فاضله اسلامی همه در برابر خداوند و قوانین الهی برابرند، حاکم در مدینه فاضله اسلام، امیرمؤمنان است نه امیر عباد.

نیاز به جامعه، قانون و حکومت از دیدگاه ماکیاول و توماس هابز بر مبنای سرشت و طبیعت بد انسان مبتنی است. هابز انسان را با طبیعتی بد و ماکیاولی او را مغرور معرفی می‌کند، اما یکی از مبانی جامعه آرمانی اسلام، این است که سرشت انسان‌ها پاک، و ایشان محترم و

ارزشمندند. انسان از بسیاری از مخلوقات، برتر و دارای فطرت الهی خدا آگاه می‌باشد. از نظر هابز و ماکیاولی هدف اجتماع، قانون و حکومت برطرف کردن نیازهای دنیوی و مادی است، در حالی که در جامعه آرمانی اسلام، «سعادت اخروی» مراد اصلح است. طبق نظر ماکیاولی و هابز، حاکم و دولت فوق قانون هستند، اما در مدینه فاضله اسلام، همه مردم و حاکمان در قبال قانون الهی یکسان هستند. (ماکیاولی، ۱۳۸۸: ۳۳).

جدایی دین و سیاست در جامعه مطلوب مکتب‌های غربی آشکار است؛ هرچند ماکیاول استفاده از دین را در هدف حکومت لازم و ضروری می‌داند و آن نه به خاطر خود دین، بلکه به خاطر هدفی است که حکومت دنبال می‌کند؛ این در حالی است که در مدینه فاضله اسلام، دین از سیاست جدا نیست و اصلی است که نه موجب تفرقه، بلکه وسیله اتحاد و برادری است. حکومت از نظر ماکیاول، جمهوری است، البته در جامعه‌ای که فساد و هرج و مرج نباشد. او اعتقاد دارد در کشوری که مردمانش به مساوات دلبستگی دارند، باید دولت جمهوری بنیاد نهاد و آنجایی که مساوات ندارد، دولت پادشاهی و گرنه دولت تأسیس یافته، نسبت درستی نخواهد داشت و دوام نخواهد یافت (ماکیاولی، ۱۳۸۸: ۳۳).

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت جامعه مطلوب این اندیشمندان هیچ شرطی برای حاکم قایل نیست. اما حاکم در جامعه آرمانی اسلام کسی است که از طرف خداوند عالم، به این مقام و قدرت منصوب شده است و دارای ویژگی‌هایی همچون اعلم بودن، معصوم بودن، منصوب بودن و کامل بودن است.

در این جا سؤال اساسی در نگرش مکاتب بشری نسبت به جامعه آرمانی این است که آیا این تصورات و دیدگاه‌ها، به وقوع پیوسته و می‌تواند بپیوندد؟ پاسخ این سؤال منفی است؛ اما بنابر حکم عقل، نقل و وعده الهی، جامعه آرمانی مهدوی، روزگاری صرفاً خیالی نیست؛ دورانی است که بشریت به آرزوی دیرینه‌اش، یعنی عدالت، برابری، آزادی و تکامل، دست می‌یابد و می‌تواند در آیین ظهور، برآورده شدن آرزوی خود را بنگرد؛ چنان‌چه خداوند فرمود:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵).

در این راستا از جمله شرایط اساسی برای رسیدن به اهداف معنوی و تکامل انسان‌ها در جامعه آرمانی، مبارزه با فقر اقتصادی و فراهم آوردن زمینه‌های زندگی آبرومندانه همه انسان‌ها و یک طرح اقتصادی کامل و خودکفا برای سراسر جهان بشری است که این مسئله

یکی از برنامه‌های حکومتی در نیک شهر قدسی می‌باشد. تأکید نظام اسلامی بر عدالت اقتصادی یکی از مشخصه‌های جامعه آرمانی اسلام در مقایسه با جوامع دیگر است. اسلام، عدالت اقتصادی را قائم به دو عنصر می‌داند: ۱. رفاه عمومی؛ ۲. تعدیل اقتصادی (صدر، ۱۴۰۲ق: ۳۰۳). مراد از رفاه عمومی این است که وضعیت اقتصادی جامعه اسلامی به نحوی باشد که تمام افراد جامعه از امکانات زندگی در تمام زمینه‌ها در حد متوسط برخوردار باشند. این مفهوم از «رفاه عمومی» مستلزم «رفع فقر» از جامعه نیز هست؛ (هادوی تهرانی، ۱۳۷۸: ۵۹).

شکوفایی اقتصادی در زمان حضور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف به گونه‌ای است که در طول تاریخ، پیشینه‌ای ندارد؛ گویی تمام نیروهای زمینی و آسمانی دست به دست هم می‌دهند تا تمامی ذخیره‌های هستی را آشکار کنند و بهشت بی پایان الهی را در گستردگی نعمت و بخشش بر همگان بنمایاند. خداوند چنین مقدر داشته که آن بهشت زمینی را در دوران شادی بخش آخرین خلیفه اش، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف آشکار سازد (کارگر، ۱۳۸۳: ۷۲). چنان‌چه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

امت من در دوران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، چنان در نعمت غرق شود که بسان آن بهره‌مندی را (در تمام زمان‌ها) ندیده باشد. آسمان پیوسته باران (رحمت) خود را بر ایشان فرو می‌فرستد و چیزی از رویدنی‌های زمین باقی نمی‌ماند، مگر آن‌که بر آنان بربویند. (مقدسی، ۱۴۱۶: ۱۷۰).

این در حالی است که در عصر حاضر، علی‌رغم این که برخی با توجه به فروپاشی بلوک شرق و فراگیری برخی از آموزه‌های لیبرالیسم، چنین پنداشته‌اند که جامعه بشری به روزگار آرمانی خود رسیده است و دم از تئوری «پایان تاریخ» زده‌اند، اما در این جامعه به اصطلاح برتر، جنایت‌های بسیار، به وقوع می‌پیوندد و فاصله طبقاتی، روز به روز بیشتر می‌شود. برای مثال طی دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۸۰، درآمد واقعی ۳۰ درصد فرادستان در ایالات متحده آمریکا، افزایش یافته، در حالی که درآمد ۷۰ درصد فرودستان، افت کرده است. در سال ۱۹۹۱، ۱۰ درصد ثروتمندان جامعه آمریکا، ۸۳/۲ درصد دارایی‌ها را در اختیار داشتند. در عرصه جهانی نیز، این روند بدتر و آشفته‌تر است، زیرا درآمد ۳۵۸ نفر از میلیاردرهای جهان، بیش از مجموع درآمد سالانه ۲/۳ میلیارد نفر از ساکنان کره زمین و یا به عبارت دیگر، ۴۵ درصد فقیرترین جمعیت دنیا بوده است، و ۲۰ درصد از جمعیت جهان در فقر مطلق به سر می‌برند (شولت یان، ۱۳۸۲:

۵۳). آیا با این وضع می‌توان از رسیدن انسان به جامعه آرمانی دم زد؟
اما در «جامعه مهدوی»، بر عدالت محوری، آرامش، رشد و تکامل همه انسان‌ها و برداشته شدن فاصله غنی و فقیر، تأکید شده است. در روایت آمده است که:

به هنگام ظهور قائم ما، زمین با نور خدایی روشن شود و شما به جستجوی کسانی برمی آیدید که زکات و صدقه بگیرند و کسی را نمی‌یابید که از شما قبول کند و همه مردم به فضل خداوند بی‌نیاز می‌گردند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۲، ۳۳۶)

با توجه به این آموزه‌هاست که اندیشه مهدویت و انتظار در نگرش شیعی، ساحتی کارآمد دارد و مردم به روندی امید می‌بندند که می‌توان با آن، به جامعه برتر دست یافت.
به طور کلی می‌توان گفت جوامع آرمانی معرفی شده بشری، نوعی مدینه انتزاعی ارائه می‌کردند، در حالی که جامعه آرمانی مهدوی چهره‌ای واقعی دارد و در آن مشارکت همگانی وجود دارد؛ چرا که انسان در وجود و بقای آن ناگزیر از مشارکت بوده و مشارکت نیازمند قانون است. قانون‌گذار نیز باید دارای خصوصیتی باشد که دیگران ندارند. (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۳۷۹).
این جامعه آرمانی، که سبب صعود انسان به سوی خداست (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۵۶۴)، به رهبری مصلح موعود و با یاری امدادهای الهی به وجود آمده و او اداره آن را در دست خواهد گرفت (کارگر، ۱۳۸۳: ۱۳۹) و به عنوان الگویی واقعی برای سامان بخشی به وضع موجود، می‌تواند حرکت‌های اجتماعی را جهت بخشد. (قوامی، ۱۳۸۳: ۱۸۷).

در نتیجه بررسی‌های انجام شده پیرامون نگرش‌های موجود نسبت به جامعه آرمانی، می‌توان گفت آن‌چه تمام این طرح‌ها را جنبه غیر عملی، وهمی و پنداری می‌دهد، این است که طراح، غالباً دنیای آینده را بلاواسطه بر روی دنیای حال می‌نهد و مدینه فاسده یا جاهله را بی‌فاصله با مدینه فاضله مربوط می‌کند؛ اما هیچ نمی‌کوشد نشان دهد تحوّل مدینه فاسده به مدینه فاضله از کدام راه تحقق می‌یابد و آن‌چه توالی آن‌ها را سبب تواند شد، کدام است؟ (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۲۳۲ و ۲۳۳)، و این موضوعی است که در ذیل بیان شاخصه‌های جامعه آرمانی مهدوی در آموزه‌های اسلامی مطرح شده است.

بخش دوم: بررسی و تبیین نگرش متفاوت اسلام نسبت به جامعه آرمانی

جامعه آرمانی، شاخصه‌هایی دارد که برخی از آنها به طور مشترک هم از سوی اندیشمندان غربی مطرح شده، و هم در روایات شیعه و اهل سنت مورد اشاره قرار گرفته است؛ از جمله

عدالت‌گستری (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹: ۷، ح ۱۹۴۸۴) رفاه و آسایش همگانی (مقدسی الشافعی، ۱۴۱۶: ۱۹۵) امنیت همه جانبه و عمومی (طبرانی، ۱۳۷۹: ج ۸، ۱۷۹) احساس بی‌نیازی در مردم (ابن حنبل، ۱۴۱۲: ۳، ۳۷)؛ اما اسلام پیرامون جامعه آرمانی مهدوی، دو نگرش متفاوت از سایر نگرش‌های بشری نسبت به جامعه آرمانی دارد که تحقق آنها، زمینه ساز تشکیل جامعه آرمانی است. در ادامه به توضیح این دو نگرش خاص می‌پردازیم.

الف) حاکم الهی

در نگرش‌های موجود درباره جامعه آرمانی، کمتر به بیان ویژگی‌های حاکم این جامعه پرداخته شده؛ یا اگر هم اشاره شده، ویژگی خاصی که متفاوت از سایر افراد باشد و باعث شود حاکم بتواند جامعه‌ای آرمانی سامان دهد، نیست. برای مثال افلاطون فرایند تشکیل جامعه‌ی آرمانی را به قدرت رسیدن «فیلسوف حقیقی» می‌داند؛ کسی که به حقایق شایسته، علم داشته باشد (افلاطون، ۱۳۶۰: ۳۱۹-۳۴۴). بافت «شهر مراد» او را جامعه‌ای طبقاتی تشکیل می‌دهد. در رأس این جامعه، طبقه حاکم قرار دارد که طبقه بافضیلت‌تر و به یک معنی اشراف جامعه است که تفاوت جوهری با سایر طبقات دارد. وی دروغ‌گویی را برای رهبران جامعه جایز می‌داند. البته از دیدگاه او، دروغ مثل دارو است که تجویز آن باید با حکم پزشک باشد:

اگر دروغ گفتن برای کسی مجاز باشد، فقط برای زمامداران شهر است که هر وقت صلاح شهر ایجاب کند، خواه دشمن و خواه اهل شهر را فریب دهد (افلاطون، ۱۳۶۰: ۱۵۲).

همچنین به عقیده توماس هابز، زندگی در وضع طبیعی ناپسند، خشن، مفلوکه، حیوانی و کوتاه خواهد بود. به نظر وی، ما انسان‌ها برای رهایی از این شرایط، با یکدیگر قرارداد می‌بندیم که به منظور حمایت از «حاکمی تام الاختیار» از حق طبیعی خود نسبت به آن چه به دنبال آن هستیم، دست برداریم. توافق می‌کنیم که از فرمان‌های حاکمی که خود، طرف این قرارداد نیست، تبعیت کنیم، فقط به این شرط که این حق را داشته باشیم که هرگاه زندگی مان مستقیماً مورد تهدید قرار گرفت، از یکدیگر حمایت کنیم؛ چه این تهدید از سوی حاکم باشد یا از سوی کسانی باشد که حاکم در برابر آنان، به حمایت از ما تمایل ندارد، یا ناتوان است. بدین ترتیب هم اقتدار حاکم را پایه ریزی می‌کنیم و هم الزام به تبعیت از وی را همزمان تحصیل می‌کنیم. (هورتن، ۱۳۸۴: ۴۸).

آلبرت انیشتین نیز، بر آن بود که ملت‌های جهان از هر نژاد و هر رنگی که باشند، می‌توانند و

باید زیر یک پرچم در صلح و صفا و برابری و برادری زندگی کنند. از دیدگاه وی حکومت‌های گوناگون خواه ناخواه به نابودی بشریت خواهد انجامید. او دو راه برای بشر نشان داد: یا یک حکومت واحد جهانی با «کنترل بین‌المللی انرژی اتمی» تشکیل دهند و یا این که با حکومت‌های ملّی و جداگانه فعلی، به سوی فروپاشی تمدن بشری پیش روند (انیشترین، ۱۳۶۳: ۳۵).

برتراند راسل، دانشمند معروف غرب، نیز قائل است:

اکنون از لحاظ فنی مشکل بزرگی در راه یک «امپراتوری واحد جهانی» وجود ندارد و چون خرابی جنگ بیش از قرن گذشته است، به احتمال زیاد، باید حکومت واحد جهانی را بپذیریم، یا این که به نابودی نژاد انسانی راضی شویم (راسل، ۱۳۵۵: ۵۴ و ۱۱۹).

در دیدگاه اندیشمندان دیگر هم پیرامون جامعه آرمانی، ویژگی‌های خاصی برای حاکم در نظر گرفته نشده که بتواند جامعه را «آرمانی» کند؛ در حالی که در اسلام، حاکم جامعه آرمانی باید دارای سه ویژگی باشد: ۱. علم خدادادی؛ تا بتواند حقایق دین و دنیا را با همه ابعاد و دقایقش بیان کند؛ ۲. عصمت؛ تا تحت تاثیر انگیزه‌های نفسانی و شیطانی واقع نشود، مرتکب تحریف در دین نگردد، بتواند افراد مستعد را به عالی‌ترین مدارج کمال برساند و متصدی حکومت شده، قوانین اجتماعی اسلام را اجرا، حق و عدالت را در جهان گسترش دهد؛ ۳. نصب الهی؛ زیرا خداوند می‌داند چنین علم و ملکه‌ای را به چه کسی اعطاء فرماید و اوست که اصالتاً حق ولایت بر بندگان دارد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۳۵۴ - ۳۵۳). این شخص از دیدگاه شیعه «امام» است که امتیازات و ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که بقیّه مردم، حتّی دانشمندان و نخبگان بشری، از آن بی‌بهره‌اند و همین اختصاصات است که او را از همگان ممتاز می‌کند. لذا جامعه آرمانی منحصراً با حضور و حاکمیت او و تبعیت مردم از او، محقق می‌گردد.

یکی از ویژگی‌های جامعه آرمانی، هدایت و تربیتی دائمی و مستمر است، که این امر تاکنون از عهده هیچ جامعه‌ای برنیامده است. زیرا رهبر چنین جامعه آرمانی، خودش نیز باید آرمانی باشد و از همه کمالات انسانی و فضایل اخلاقی برخوردار باشد، سپس این وظیفه را به عهده گیرد تا بتواند جامعه‌ای آرمانی بسازد. از منظر دین اسلام، چنین فردی، امام زمان هر عصری است که می‌تواند ملکوت افراد را با هدایت باطنی خود در کسوت امر الهی به سوی کمال حقیقی و رستگاری، هدایت و ایصال به مطلوب کند و آنان را به سوی زندگی در جامعه‌ای

آرمانی رهنمون گردد. برای مثال جهت برقراری عدالت در یک جامعه آرمانی، وجود حاکم عادل ضروری است. انسان عادل، نخست وصف عدالت را به گونه «حال» پیدا می‌کند و اگر سیر تکاملی را در عدالت ادامه داد، برای او «ملکه عدالت» حاصل می‌شود، و در نهایت، وجود او با عدالت یکی می‌شود و به اصطلاح «فصل مقوم هویت» او به شمار می‌رود. بنابراین او را بدون مبالغه می‌توان «عدل» نامید، تنها این شخص می‌تواند عدالت را در جهان فراگیر کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ج ۱۴، ۱۶۳-۱۵۸)؛ که طبق آموزه‌های اسلام، این شخص امام معصوم علیه السلام است و در عصر حاضر «حضرت مهدی علیه السلام»، امام دوازدهم شیعیان می‌باشد که آخرین مصداق این آیه است:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراحت داشته باشند. (توبه: ۳۳)

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه نقل می‌کند که فرمود:

به خدا سوگند تاویل آیه هنوز تحقق نیافته و نخواهد یافت تا آن زمان که قائم علیه السلام خروج کند. (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۴۰۷).

عقل نیز با درک این حقیقت که هدف والایی که بشریت به آن چشم دوخته، بدون وجود و حضور پیشوا و رهبری شایسته و دارای صلاحیت، تحقق نمی‌یابد، به اصل ضرورت امام و مصلح پی می‌برد. رهبری که از همه کمالات انسانی و فضایل اخلاقی برخوردار باشد تا بتواند فطرت بشری را سرشار از فضایل سازد. (امامی کاشانی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۸۸-۸۶). بنابراین می‌توان گفت حاکم جامعه آرمانی باید انسانی کامل باشد؛ شخصی که بر اثر قرب فرائض و نوافل و البته فضل و رحمت ویژه خدا، مظهر تمام اسمای حسناى الهی بوده و راهگشای دیگران می‌شود. هدایت او نسبت به دیگران بر مدار اراده و امر خداوند است، به گونه‌ای که فاعل حقیقی خداست و انسان کامل، مظهر و مجرای فیض الهی و هدایت می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۰۰). این حاکم علاوه بر ارائه طریق، افراد مستعد را به جامعه آرمانی می‌رساند و هر آن که را زمینه خیر و نیکی در او فراهم است، دستگیری می‌کند و به کمال می‌رساند. (سروری مجد، ۱۳۹۳: ۱۰۴).

بنابراین آرمان شهر اسلامی، جامعه‌ای است که پارسایان در آن به امامت، نه فقط حکومت می‌رسند. بدین ترتیب، بر اثر خداشناسی، خداپرستی، اطاعت کامل و دقیق از اوامر و نواهی

الاهی، کسب رضای خدای متعال و تقرب به درگاه او، جامعه آرمانی اسلام به هدف نهایی خود که استکمال حقیقی انسان هاست، دست می‌یابد؛ و در سایه این کمال انسانی است که آرزوهای همیشگی بشر محقق می‌گردد؛ آرزوهایی همچون حاکمیت کامل عدالت، آزادی و صلح، حکومت جهانی واحد، آبادانی کامل زمین، بلوغ فکری، رفع کامل فساد و جنگ و شرارت، و سازگاری انسان با طبیعت. (مطهری، ۱۳۹۱، ۶۰). جامعه با وجود چنین حاکمی، آرمانی می‌شود و افراد را به آرامش، امنیت، رفاه، صلح، محبت، دوستی، تعاون و مفاهیم سازنده انسانی می‌رساند و از نابسامانی‌ها و درد و رنج‌هایی که بر اثر استکبار و ظلم و طغیان و هواپرستی و انحصارطلبی به وجود می‌آید و آسمان زندگی را تیره و تار می‌سازد، در امان است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۱، ۳۹۰). از این رو است که امام رضا (علیه السلام) فرمود:

اگر برای مردم، امام و رهبری توانا، امانتدار، نگهبان و پاکدست (عادل) قرار داده نمی‌شد، آیین نابود می‌شد، دین از بین می‌رفت، سنت‌ها و احکام الهی تغییر می‌یافت؛ بدعت‌گزاران بر آن می‌افزودند و ملحدان از آن می‌کاستند و مسلمانان به شبهه دچار می‌شدند... (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۴۳۲).

در طول تاریخ شیعه، عملکرد امامان (علیهم السلام) نشان داده است که همواره شخصیت‌های علمی و دینی جهان را مجذوب خود ساخته‌اند و به تسلیم در برابر خود که رهبران الهی‌اند، واداشته‌اند (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۲۰۳). اوضاع سیاسی، اجتماعی زمان امامان معصوم (علیهم السلام) و برخوردهای حکیمانه و معصومانه آنان که ناشی از ارتباط وحیانی و وابستگی به علم الهی آن حضرات بود، نشان داد که امام باعث وحدت و انسجام مسلمین، حفظ اصل دین و بسط و نشر معارف الهی و تأثیرگذاری بر تاریخ و زندگی بشریت است. بنابراین جامعه آرمانی مهدوی، در عین این که پیش‌بینی یک سلسله تکان‌های شدید و بی‌عدالتی‌هاست، پیش‌بینی یک آینده سعادت بخش و پیروزی کامل عقل بر جهل، توحید بر شرک، ایمان بر شرک، عدل بر ظلم، سعادت بر شقاوت است. (مطهری، ۱۳۸۵: ج ۳، ۳۶۳ و ج ۱۸، ۱۸۱).

ب) هدایت‌گستری

هدف نهایی اندیشمندانی که موضوع جامعه آرمانی را مطرح کردند، مسئله عدالت اقتصادی و امنیتی و رفاه است که تماماً مربوط به مادیات و مسائل دنیوی است. اما آنچه جامعه آرمانی اسلام را از دیگر جوامع آرمانی مطرح شده متمایز می‌سازد، نوع جهان‌بینی و ایدئولوژی آن است. قرآن کریم با عنایت ویژه به معنای فرا ملیتی دین، اُمت اسلامی را به

وحدتی الهی با رویکردی توحیدی فرا می‌خواند و یکسانی وحدت را در اوج کثرت، در سرلوحه آموزه‌های دینی قرار می‌دهد. بدین رو قرآن با اتکا به جوهره ایمان به توحید، حس وحدت را به همه جا سرایت می‌دهد و همه اقوام و ملل را زیر لوای وحدت فرا می‌خواند (جان احمدی، ۱۳۸۶: ۶۴) دارا بودن نگرش توحیدی توأم با پایبندی به قوانین اسلامی در سرلوحه ویژگی‌های آرمان شهر دینی قرار دارد.

جامعه آرمانی مدّ نظر قرآن، جامعه‌ای است که در آن، فرصت برای تمام افراد جامعه جهت نیل به هدف اصلی و نهایی خلقت یعنی معرفت و عبودیت الهی فراهم شود:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶).

بنابراین هدف جامعه آرمانی اسلامی، استکمال حقیقی و هدایت انسان‌هاست (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۴۵۶). هدایت، راهنمایی و ارائه قانون سعادت‌بخش است که در منابع دین (کتاب، سنت و عقل) آمده است و توسط پیامبران به همگان ابلاغ می‌شود و به آن ارائه طریق و نشان دادن راه می‌گویند. هدایت این است که افراد «با سلامت به مقصد برسند»؛ مقصدی که امنیت دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۵۱).

این نوع هدایت، تنها در جامعه آرمانی مهدوی گسترش می‌یابد؛ زیرا مردم با وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف بر اثر تجربه و بلوغ تاریخی از آمادگی لازم برای تمرکز و تکامل عقول برخوردار می‌شوند و امام رسالت خویش را با تمرکز و تکامل عقول آغاز می‌کند. ابزار جمع و تکمیل عقول، دستان پر توان ولایت است و مفهوم تمرکز و تکامل عقول به جمع شدن عقل فرد فرد انسان‌ها ناظر است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۵۶۶-۵۶۷). کیفیت جمع و تکامل عقول با تبلیغ و تربیت تدریجی امام میسر است و تأثیر عنایت امام، عادی و طبیعی است، نه از طریق اعجاز (صدر، ۱۴۲۵: ج ۲، ۲۰۶-۲۱۰).

هر اندازه عقل بشر کامل‌تر شود، شناختش به عالم کائنات، اعم از موجودات مادی و مجرد بیش‌تر می‌شود. انسان در سایه این شناخت، هرگونه استقلال را از غیر خدا نفی می‌کند و می‌فهمد که آن‌ها عین نیاز بوده و به وجود مستقلى متكى هستند و با اراده و خلقت خداوند پا به عرصه وجود گذاشته‌اند. به طور طبیعی وقتی انسان به چنین ارتباطی بین کاینات و خالق هستی واقف گردد، معرفت و شناخت او به پروردگار بیش‌تر شده، به او نزدیک و نزدیک‌تر می‌گردد. (حکیمی، ۱۳۸۱: ۱۸۸).

بنابراین می‌توان گفت در جامعه مهدوی، علت هدایت، تکامل عقلی بشر است، که با وجود آن، حق از باطل جدا می‌گردد (دیلمی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۱۹۸) و چون خداوند متعال حق محض است، طبعاً با رشد عقل، نور خدا بیش‌تر نمایان می‌شود. انسان با جلوه‌گری حق، بیش از پیش خدا را احساس کرده و معرفتش به او افزون‌تر می‌گردد که حاصل آن هدایت است. زیرا در جامعه آرمانی، مردم با بهره‌گیری از تربیت حاکم اسلامی و در نتیجه رشد و شکوفایی عقل، توفیق خواهند یافت که تنها خداوند متعال را عبادت کرده و هیچ چیز و هیچ کس را شریک او قرار ندهند (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۷۹)؛ و این به جهت تأثیر مستقیم رشد عقل بر اطاعت‌پذیری است. روی آوردن به عبادت نیز از رهگذر رشد عقل عملی میسر می‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۳۳). چنان‌چه امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

عقل‌ترین شما، فرمان‌بردارترین شما از (حق تعالی) است (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۱۱۳).

همچنین حضرت می‌فرماید:

يعطف الهوى على الهدى، اذا عطفوا الهدى، ويعطف الرأى على القرآن اذا عطفوا القرآن على الرأى.

[حضرت امام زمان (علیه السلام) هواهای نفسانی را به متابعت هدایت الهی باز می‌گرداند، در روزگاری که هدایت الهی را به متابعت هواهای نفسانی درآورده باشند. آراء و اندیشه را تابع قرآن گرداند در روزگاری که قرآن را تابع آراء و اندیشه‌های خود ساخته باشند (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸).]

خلاصه آن‌که در عصر ظهور در سایه تکامل عقل‌ها و محکوم شدن شهوت و غضب و حاکمیت اخلاق، نیت و اقوال و اعمال افراد در مسیر قرب خداوند قرار می‌گیرد؛ همان‌طور که در روایات به از بین رفتن دروغ، غیبت، دزدی، شرب خمر، زنا، ربا، کینه، حسادت و... و پیروزی صلاح و تقوا اشاره شده است (مطهری، ۱۳۷۵: ج ۹، ۳۷۳ و ۳۷۷) و در آیه شریفه ﴿...يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...﴾ (نور: ۵۵)، وعده گسترش عبودیت خدا در همه عالم داده شده است. چنان‌چه امام رضا (علیه السلام) با استناد به همین آیه می‌فرماید:

و این هنگامی رخ دهد که از اسلام جز اسمی و از قرآن جز خطی بر جای نماند و حجت خدا بنابر مصلحتی که بر وی آشکار گردد، از دیده‌ها پنهان شود؛ زیرا فتنه چنان در قلب‌ها جای گیرد که حتی نزدیک‌ترین مردمان به وی، سرسخت‌ترین دشمنان حضرت گردند. در این زمان، خدای تعالی با یارانی که هرگز دیده نشده‌اند، به کمک‌ش خواهند شتافت و دین پیامبرش را به دست او بر همه ادیان پیروز خواهد کرد، هر چند که کافران را خوش

نتیجه‌گیری

جامعه آرمانی از دیدگاه اندیشمندان غربی، بیش از آن که رنگی انسانی داشته باشد، چهره‌ای سیاسی یا فلسفی یافته و صرفاً برای حیات دنیوی طراحی شده و از پاسخ‌گویی به نیازهای معنوی و اخروی بازمانده است. اما جامعه آرمانی در اسلام، افزون بر این که جامعه عدالت، رفاه و امنیت است، جامعه علم، عقلانیت، تربیت، هدایت، عبادت و انسان پروری نیز هست.

بی شک، آرمان انسان برای خواستن یک جامعه ستوده که او را به کمال مطلوب برساند، آرزوی مقدسی است که با قالب‌های آرمان شهر انسانی هرگز نمی‌توان بدان جامه عمل پوشانید. این آرزو از سرشت الهی بشر سرچشمه می‌گیرد و ناگزیر باید از ایده‌ای مقدس که با منبع وحی پیوند دارد، سرشار شده باشد. جامعه‌های آرمانی انسانی که پرداخته ذهن انسان است، نمی‌توانند افراد را از تاریکی‌ها و نادانی‌های اجتماعی نجات دهند. از این جاست که نیاز اساسی انسان به یک نوید، هدف و الگوی آسمانی در جامعه آرمانی روشن می‌شود. این الگو برابر آموزه‌های الهام‌بخش اسلام (که کامل‌ترین ادیان آسمانی است) جز جامعه آرمانی مهدوی نیست. جامعه‌ای که شرح و توصیف آن در بخش‌های بسیاری از قرآن و روایات اسلامی به چشم می‌خورد.

در حقیقت سیر حرکت جامعه بشری طبق برنامه الهی از آدم تا حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آماده سازی انسان‌ها برای رسیدن به جامعه آرمانی‌ای است که خداوند آن را وعده داده است. سنخ این جامعه آرمانی هم اجتماعی، برپایی عدل و . . . و هم معنوی و اقامه دین است. همچنین نجات بخشی او قوم مدارانه نبوده، بلکه فراگیر و جهان‌شمول است.

در بررسی نگرش‌های موجود نسبت به جامعه آرمانی، به این نکته دست یافتیم که آن‌چه از سوی اندیشمندان غربی درباره جامعه آرمانی بیان شده، صرفاً بر مبنای فهم انسانی و سلیقه‌ای به تصویر ویژگی‌های جامعه آرمانی خود پرداخته و در نهایت طرح‌هایی ناقص ارائه داده‌اند که یا هیچ‌گاه فرصت تحقق نیافتند و یا در عمل، دچار شکست شدند؛ زیرا همه چیز را بر اساس انسان و خواسته‌های او معنا می‌کند؛ ولی همین جوامع، انسان را دچار بحران نموده است؛ چراکه نگاه تک‌بعدی به انسان نموده است و با غفلت از ابعاد معنوی و روحانی وجودی انسان، فقط بعد مادی او را لحاظ کرده است. اما در جامعه آرمانی مهدوی، تمامی ابعاد

وجودی انسان لحاظ می‌شود؛ آن‌جا در عین حال که سخن از رفاه مادی است، بهره‌مندی از غنای روحی و معنوی نیز مهم است و با آمدن او، عقول و خرده‌ها به کمال می‌رسد و همین تکامل عقل، موجب پیشرفت معنوی و هدایت می‌شود.

این در حالی است که امروزه، حاکمیت انسان‌های به اصطلاح مدرن، با غالب ساختن خرد ابزاری خویش، عرصه جامعه و سیاست را جولانگاه خواسته‌ها و خواهش‌های خود قرار داده‌اند و در این راستا حکم به جدایی عرصه دین و سیاست نموده‌اند. ثمره چنین تفکیکی بحران معنا در عصر مدرن است که به دلیل تعارض و تضاد آن با ساختار وجودی انسان مشکلات بسیاری را پدید آورده است. از یک سو نفی دین در کل موجب نقصان هویت وجودی انسان عصر جدید می‌گردد و از سوی دیگر حکم به تفکیک دین و سیاست، به رغم پذیرش دین در عرصه خصوصی، موجب تضاد درونی هویت انسان مدرن می‌شود. اما بر خلاف جوامع آرمانی غرب، از منظر اسلام جامعه آرمانی مهدوی، با زمینه سازی سعادت نهایی انسان‌ها، یک نظام توحیدی به رهبری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه التریف در جهان محقق می‌شود و با هدایت و اجرای احکام الهی در عرصه فردی و اجتماعی جامعه به سوی سعادت رهنمون می‌گردد. از این رو می‌توان گفت مهم‌ترین شاخصه متفاوت جامعه آرمانی مهدوی از سایر جوامع آرمانی مطرح در دنیا، تاکید بر «حاکم الهی» و «هدایت گسترده» می‌باشد.

بنابراین در بررسی نگرش متفاوت نسبت به جامعه آرمانی، در نظر داشتن سه نکته حائز اهمیت است:

اول: این که طرح جامعه آرمانی بایستی کاملاً واقع بینانه باشد؛ و حاکم این جامعه از همه برتر باشد؛

دوم: این که با ارائه طریق و هدفمندی همراه باشد؛ یعنی فقط جامعه آرمانی را تصویر نکند، بلکه راه و روش رسیدن به آن را نیز نشان دهد؛

و سوم: این که طراح جامعه آرمانی، اهدافی را، برای جامعه آرمانی تعیین کند که دارای مراتب باشند تا سهل الحصول تر بودن پاره‌ای از مراتب آنها، اراده را در مردم برانگیزد و آن‌ها را به مبارزات اجتماعی و تغییر اوضاع و احوال موجود، مایل و راغب گرداند.

آن چه جامعه آرمانی مهدوی را از سایر طرح‌ها متمایز می‌سازد، برخورداری از نوعی جهان بینی و ایدئولوژی جامع و کامل است که با فطرت انسان‌ها هماهنگ است. تئوری مهدویت، پس از آن که همه نظام‌ها و رژیم‌های سیاسی جهان، امتحان خودشان را داده باشند

و ناتوانی بشر در اداره جهان آشکار شده و ناکارآمدی تئوری‌های حاکم بر جهان به اثبات رسیده باشد؛ به عنوان آخرین و محکم‌ترین تئوری در تاریخ تمدن بشر رخ می‌نماید و بشر تشنه عدالت و مدیریت صالح و سالم را اداره می‌کند.

نکته پایانی این که انسان، نباید این نیک شهر را تنها به عنوان یک اعتقاد محض بداند که باید در انتظارش نشست تا خود به خود زمانش فرا رسد بلکه این طرح باید به عنوان یک الگوی عملی و نیز هدفی دانسته شود که بایستی برای فراهم شدن به آن کوشید. انسان برای عملی شدن جامعه آرمانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وظایفی دارد که در صورت نادیده گرفتن آن‌ها، آرزوی تنها، او را به جایی نمی‌رساند. از این رو، همگان باید خود را در برابر ظهور امام موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و عملی شدن نیک شهر قدسی به دست آن حضرت، مسئول بدانند و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نکنند؛ یعنی انتظار باید انتظاری پویا و سازنده باشد. به امید روزی که این امید با برپایی «جامعه آرمانی» امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف محقق گردد.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن ابی شیبہ، عبدالله ابن محمد (۱۴۰۹)، *المصنف فی الاحادیث والآثار*، تحقیق: سعید محمد اللحام، بیروت: دارالفکر.
- ابن حنبل، احمد (۱۴۱۲ق)، *مسند*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ارسطو، (۱۳۵۸)، *سیاست*، مترجم: حمید عنایت، تهران، آموزش انقلاب اسلامی.
- افلاطون (۱۳۶۰)، *جمهور*، مترجم: فؤاد روحانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۴)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الفکر.
- امامی کاشانی، محمد (۱۳۸۷)، *خط امان*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- انیشتین، آلبرت (۱۳۶۳)، *مفهوم نسبیت*، ترجمه اکبر تبریزی، تهران، نشر پیک.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- پاکتچی، احمد، (۱۳۹۲)، *جستاری در ادعیه رضویه (الصحیفه الرضویه الجامعه)*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و بنیاد امام رضا (ع).
- ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۴۲۵ق)، *الجامع الصحیح معروف به سنن ترمذی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جان احمدی، فاطمه، (۱۳۸۶)، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، قم، دفتر نشر معارف.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، تحقیق: واعظی، احمد، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، *تفسیر موضوعی قرآن*، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۵)، *هدایت در قرآن*، قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۱)، *مفاتیح الحیاه*، قم، مرکز نشر اسراء.
- حکیمی، محمد (۱۳۸۱)، *عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- دوانی، علی، (۱۳۵۳) *دانشمندان عاقله و مهدی موعود*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ق)، *ارشاد القلوب*، قم، الشریف الرضی.
- رادمنش، عزت الله (۱۳۶۱)، *جامعه شناسی اتوپیا*، تهران، امیر کبیر.

- راسل، برتراند (۱۳۶۵)، *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه نجف دریابندری، تهران، پرواز.
- راسل، برتراند، (۱۳۵۵)، *تأثیر علوم بر اجتماع*، ترجمه: مهدی افشاری، تهران، نشر زرین.
- ردهد، برایان، (۱۳۷۳)، *اندیشه سیاسی از افلاطون تا ناتو*، مترجم: مرتضی کافی، اکبر افسری، تهران: آگاه.
- روویون، فردریک، (۱۳۸۵)، *آرمانشهر در تاریخ اندیشه غرب*، مترجم: عباس باقری، تهران، نشرنی.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۱)، *تاریخ در ترازو*، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر.
- سروری مجد، علی، (۱۳۹۳)، *امامت و جامعه آرمانی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- شاه سنی، شهرزاد، (۱۳۷۷)، «*دادپرو دیار، آرمان شهر نظامی گنجوی*»، کیهان فرهنگی، ش ۱۴۸، آذر و دی.
- شولت، یان آرت، (۱۳۸۲)، «*عدالت در عصر جهانی شدن*»، مترجم: مسعود کرباسیان، باشگاه اندیشه.
- صدر، سید محمد (۱۴۲۵ق)، *موسوعه الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه*، قم، انتشارات ذوی القربی.
- صدر، سید محمد باقر، (۱۴۰۲ق)، *اقتصادنا*، بیروت، دارالتعارف المطبوعات.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۷۴)، *تاریخ اندیشه سیاسی در غرب*، تهران، قومس.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۳۷۹)، *معجم الکبیر*، بغداد، وزارة الاوقاف.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق)، *الغیبه*، تحقیق: تهرانی، عباد الله و ناصح، قم، دار المعارف الإسلامیه.
- عارف حسینی، سید محمد (۱۳۸۲)، *نیک شهر قدسی*، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- قوامی، سیدصمصام الدین (۱۳۸۳)، «*مدیریت، عدالت، مهدویت*»، انتظار، ش ۱۴.
- کارگر، رحیم (۱۳۸۳)، *آینده جهان*، قم، بنیاد فرهنگی مهدی موعود.
- لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶)، *عیون الحکم والمواعظ*، تحقیق: حسنی بیرجندی، قم، دارالحديث.
- ماکیاولی، نیکولو (۱۳۸۸)، *گفتارها*، مترجم: محمدحسن لطفی، تهران، خوارزمی.
- مانهایم، کارل (۱۳۸۰)، *ایدئولوژی و اتوپیا*، مترجم: فریبرز مجیدی، تهران، سمت.

- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۶)، *آموزش عقاید*، قم، موسسه امام خمینی رحمته الله علیه.
- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۹۱)، *جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۹۱)، *قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ*، تهران، صدرا.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۵) *یادداشت‌ها*، تهران، صدرا.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۵)، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- مقدسی الشافعی، یوسف بن یحیی علی بن عبدالعزیز (۱۴۱۶ق)، *عقد الدرر فی اخبار الممتظر*، نشر نصایح، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- ملا صدرا، صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی، (۱۳۵۴)، *المبدأ والمعاد*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه.
- ملا صدرا، صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی، (۱۳۸۳)، *شرح أصول الکافی*، محقق خواجه‌ای، محمد، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ملا صدرا، صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی، (۱۳۸۳)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه*، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- موحدیان عطار، علی (۱۳۸۸)، *گونه‌شناسی اندیشه منجی‌درادیان*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- مور، تامس (۱۳۶۷)، *آرمان شهر*، مترجم: داریوش آشوری و نادرا افشاری نادری، تهران، خوارزمی.
- هابز، توماس، (۱۳۸۰)، *لویاتان*، مترجم: حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- هادوی تهرانی، مهدی، (۱۳۷۸)، *مکتب و نظام اقتصادی اسلام*، قم، مؤسسه فرهنگی خانه خرد.
- هاشمی شهیدی، سید اسدالله، (۱۳۸۰)، *ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان*، قم، مسجد مقدس جمکران.
- هورتن، جان، (۱۳۸۴)، *الزام سیاسی*؛ مترجم: محمد سلامی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۱۹

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال هفتم، شماره ۲۶، پاییز ۱۳۹۷

واکاوی مختصات نظام جهانی عصر ظهور با تأکید بر آمال انبیاء در قرآن کریم

راضیه مظفری^۱

سجاد سلامت^۲

چکیده

در قرآن کریم آیات بسیاری وجود دارد که بیانگر دعاها و آرزوهای فردی و اجتماعی پیامبران است. بخشی از این آرزوها در گستره زمانی خویش، مجال تحقق نیافته اند. از آن جایی که بسیاری آرزوهای انبیاء و اولیاء الهی به رغم استجاب از سوی درگاه ربوبیت، تا کنون محقق نشده و بنا به صراحت آیات قرآن کریم که تحقق وعده های الهی را قطعی اعلان نموده؛ انتظار می رود که این آرزوها در عصر ظهور، به صورت کامل و قطعی، محقق شوند؛ چراکه در آن دوران، هدف غایی خلقت انسان که همانا بندگی و تشکیل جامعه خدامحور است، محقق گشته و لذا بسترهای لازم جهت تحقق آرزوهای حقیقی و سازنده انبیاء و اولیاء فراهم خواهد شد. تمایلات اجتماعی پیامبران که با توجه به روایات، شاهد تحقق آنها در عصر ظهور خواهیم بود عبارتند از: رونق اقتصاد، امنیت پایدار و فراگیر، تزکیه امم و ... بر این اساس می توان گفت آرزوهای انبیاء و اولیای الهی، علاوه بر الهام بخشی به تلاش های انسانی

۱. دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) (mozaffari1391@yahoo.com).

۲. کارشناس ارشد اقتصاد دانشگاه پیام نور تهران.

در جهت رسیدن به جامعه آرمانی عصر ظهور، می‌توانند تصویری از مختصات حکومت جهانی صالحان در آخرالزمان را نیز ترسیم نمایند.

واژگان کلیدی:

قرآن، آرزو، آمال، عصر ظهور، انبیاء و اولیاء.

مقدمه

آرزو را می‌بایست یکی از عوامل محرک انسان به سوی آرمان‌ها و اهداف غایی دانست. چراکه آرزو و امید؛ به مثابه زیربنای ترسیم آینده، برای هر فرد و جامعه‌ای که قصد نیل به اهداف مترقی را داشته باشد، ضروری است. به بیان دیگر آرزوها همواره نشان‌دهنده واکنش‌های رفتاری افراد در قبال محدودیت‌ها و محرومیت‌های تحمیل شده از جانب محیط پیرامونی در هر عصر و زمانی هستند که به آنها قدرت اثربخشی بر تصمیمات و رفتارهای سایر افراد جامعه را می‌دهد و به همین دلیل به عنوان محرک روانی انسان‌ها در حرکت به سمت جامعه آرمانی شناخته می‌شوند.

حال اگر هدف‌گذاری کلان برای یک جامعه انسانی؛ رسیدن به حقیقت خلقت یا همان بندگی مورد نظر قرآن کریم باشد (ذاریات: ۵۶)، ضروری است آرزوهایی طراحی و تبیین شوند که با این سطح از هدف‌گذاری همخوانی کامل داشته باشند. زیرا تنها با انتخاب آرزوهای سازنده و مبتنی بر مسیر قرب الهی می‌توان ملزومات تحقق هدف غایی خلقت را فراهم کرد. در این نگاه، انسان مومن در راستای تحقق هدف غایی آفرینش که همانا دستیابی به مقام منبع بندگی است، نیازمند حضور در جامعه‌ای است که حرکت آن بر اساس آرزوهای سازنده شکل گرفته باشد. مهم‌ترین منبع معرفتی این آرزوها در قرآن کریم؛ آمال انبیاء و مومنان معرفی شده و اگر انسان بتواند پس از شناخت این آرزوها در مسیر تحقق آنها گام بردارد، می‌تواند به درک آرمان شهر وعده داده شده در قرآن کریم امیدوار باشد که خداوند در خصوص آن می‌فرماید:

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیم‌شان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن به کفر گراید آنانند که نافرمانند. (نور: ۵۵)

این حکومت الهی که رفتار و منش آن به استناد منابع دینی و روایی موجود بر مبنای آرزوی انبیاء الهی شکل خواهد گرفت، شباهت‌های تمثیلی و تحقیقی فراوانی با حکومت جهانی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد. بر همین اساس تحقیق موجود با استفاده از قرآن و روایات می‌کوشد تا تصویری از مختصات جامعه جهانی عصر ظهور را که مصداق تمام و کمال ظهور آرزوهای سازنده انبیاء و اولیای الهی است، ترسیم کند.

البته توجه به این نکته ضروری است که علی‌رغم تلاش‌های علمی صورت گرفته در سال‌های گذشته پیرامون تفسیر و توضیح مقوله آرزو، عنوان یا محتوای پژوهشی مشابهی که خط مشی حاکم بر این تحقیق را دنبال کند؛ به دست نیامد و لذا به نظر می‌رسد، این نگرش بدیع به مقوله آرزو و عصر ظهور، در نوع خود می‌تواند قابل تأمل و نظر باشد.

سؤالات تحقیق

- مفهوم آرزو از منظر ادبیات دینی چیست و شامل چند نوع است؟
- مهم‌ترین آرزوهای سازنده انبیاء و اولیای الهی که به استناد آیات و روایات انتظار می‌رود تا در عصر ظهور به صورت کامل و مطلق محقق شوند، کدامند؟
- ارتباط میان آمل پیامبران و صالحین با اهداف متعالی خلقت چیست؟

مفهوم‌شناسی آرزو

آرزو در لغت و اصطلاح

آرزو در لغت به معنای شهوت، اشتها، خواهش، مراد، چشمداشت، شوق، امید، آرمان، توقع و انتظار، مطلوب، دلخواه (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱، ۷۵) و جمع آن آرزوها، به معنای اطماع، اشواق، شهوات، اهواء و حاجات است. (معین، ۱۳۸۱: ۶۳) آرزو کردن نیز به معنای خواهش کردن و درخواست کردن است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱، ۷۵) معادل انگلیسی واژه آرزو، aspiration (پورافکاری، بی‌تا: ج ۱، ۵۷) و معادل واژه آرزو کردن to like to - to wish to است. (روحی بعلبکی، ۲۰۰۵: ۲۲۷) آرزو در اصطلاح عبارت است از: نیرویی حیاتی که موجود را به تحرک وامی‌دارد و انسان به موجب آن، هدف‌هایی را به منظور تحقق بخشیدن به آنها برای خود در نظر می‌گیرد و انرژی خود را در راه رسیدن به آن هدف و آرمان صرف می‌کند. (محمود، دادستان، راد، بی‌تا: ۵۹)

واژگان معادل آرزو در قرآن و لغت عرب

لغات ذیل و مشتقات آنها از جمله واژگانی هستند که برای تبیین مقوله آرزو در قرآن آمده و در کتب لغت عرب نیز دقیقاً با همین عنوان بدان‌ها پرداخته شده است:

مُنَى (فراهیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۱، ۱۷۸)؛ اَمَل (مصطفوی، ۱۳۶۹: ج ۱، ۱۴۹)؛ وَدَّ (فراهیدی، ۱۴۱۴: ج ۸، ۹۹)؛ لَیْتَ (ابن منظور، ۱۴۰۸: ج ۴، ۷۳)؛ اَبْنِ فَارَس، ۱۴۲۲: ۹۰۲)؛ لَو (سیوطی، ۱۴۲۰: ج ۱، ۱۴۹)؛ لَعَلَّ (سیوطی، ۱۴۰۸: ۲۹۴)؛ زَمَخْشَری، ۱۴۰۷: ج ۴، ۱۶۷)

تقسیم‌بندی آرزوها بر اساس انگاره‌های دینی

روان‌شناسان برآنند که زیربنای آرزوهای انسان را نیازهای او تشکیل می‌دهد و این نیازهاست که برای انسان، انگیزه و تمایل به امور مختلف را ایجاد می‌کند. (مزلو، ۱۳۶۷: ۷۰) در هر زمانی که دسته‌ای از نیازها بر وجود انسان حاکم می‌شود، تمایلات، انگیزه‌ها و آرزوهائی مناسب با آن‌ها نیز در انسان به وجود می‌آید که محرک فعالیت‌های وی خواهد شد، لذا محرک‌ها و انگیزه‌ها در حقیقت تصویرروانی نیازهای فیزیولوژی و معنوی انسان است. (عبدالکریم عثمان، ۱۳۶۷: ۳۵-۴۱) یکی از نیازهای اساسی انسان کمال‌جویی است. آرزوی کمال ریشه در سرشت انسان دارد و انسان ذاتاً در جستجوی کمال مطلق است؛ از این رو به هیچ حدی از کمالات قانع نیست. این خصوصیت فطری در حقیقت، اصلی‌ترین عامل پیشرفت تمدن بشر و تکامل جامعه انسانی است. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۵: ۱۳) بهره‌گیری صحیح انسان از این موهبت الهی، منوط به شناخت کمال واقعی است. هنگامی که انسان، هدف نهایی زندگی و برترین آرزوها را تشخیص داد، همه خواسته‌ها و آرمان‌های او در جهت رسیدن به این هدف قرار می‌گیرد؛ زیرا می‌داند هر خواسته‌ای که در جهت رسیدن به این آرزوی بزرگ است، درست و حق و هرچه در جهت خلاف آن باشد، نادرست و باطل است. آرزوی رسیدن به کمال مطلق یکی از مهم‌ترین دلایل خداشناسی است.

بنابراین با توجه به این که انسان در جست‌وجوی کمال است و با در نظر گرفتن این مسئله که خداوند، کمال مطلق و نهایت آرزوی انسان‌ها است، می‌توان قرب به خدا و رضایت خداوند را مبنای تقسیم‌بندی آرزوهای مان قرار داده و براین اساس آرزوها را به دو دسته سازنده (حقیقی) و بازدارنده (غیرحقیقی) تقسیم‌بندی کرد که نوع اخیر مورد اهتمام این

پژوهش نمی باشد.

آرزوهای سازنده

آرزوهای سازنده، آرزوهایی هستند که انسان را در جهت نزدیکی به خداوند و تخلق به اخلاق الهی و رسیدن به کمال حقیقی یاری می کنند که البته مهم ترین نشانه این آرزوها، ایجاد آرامش وطمأنینه قلب است که «...أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸) منظور از ذکر خدا که مایه آرامش دل هاست، تنها ذکر زبانی نیست بلکه منظور آن است که با تمام وجود متوجه خدا و عظمت و علم و آگاهی اش گردد و این توجه، مبدأ حرکت و فعالیت در وجود او به سوی جهاد و تلاش و نیکی ها گردد و میان او و گناه، سد محکمی ایجاد کند؛ این است حقیقت ذکر. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۰، ۲۱۵)

خاطرنشان می سازد؛ قرآن کریم در پاره ای از آیات، با ذکر برخی از ادعیه انبیاء و مؤمنان به معرفی مصادیق آرزوهای سازنده ای که بیانگر ارزش های درونی آنهاست، می پردازد. هرچند هریک از واژگان آرزو و دعا، مفهوم خاص خود را دارند، لیکن این دو مفهوم مستقل گاهی در یک مصداق مشترک جلوه گر می شوند. «آرزو» یعنی طلب مفقود و «دعا» به معنای خواندن و در معنای خاص آن مناجات با خداوند و درخواست حاجت از مبدأ کمال می باشد. انسان موحد که به مقتضای فطرت همواره در مسیر رسیدن به کمال و فرار از نقص در حرکت است، برای رسیدن به مطلوب مفقود خود، از خداوند یاری می خواهد و با دعای خویش رسیدن به همه کمالات و دوری از همه نقص ها را می طلبد. از آن جا که پیامبران نیز از مرتبه نامتناهی حضرت حق فاصله دارند و با عنایت به این نکته که حقیقت هر آرزویی همان طلب نامتناهی است انبیاء الهی نیز به تبع روح بلند و لطیف شان آرزوهای والایی داشته اند که در قالب دعا آنها را از خداوند طلب نموده اند.

فارغ از آمال فردی، در این پژوهش صرفاً به نمونه هایی از آرزوها و ادعیه رسولان و مومنین در قرآن که رویکرد اجتماعی داشته، اشاره نموده و سپس با اتکاء به کتب معتبر حدیثی، سیر تحقق آن تمایلات را پی می گیریم.

آرزوی حضرت نوح علیهِ السَّلام

حضرت نوح علیهِ السَّلام اولین پیامبر اولوالعزم است که نهصد و پنجاه سال با صبر و شکیبائی مردم را به دین الهی دعوت کرده است. یکی از آرزوهای این پیامبر بزرگ الهی که در قرآن ذکر شده،

نابودی معاندین، به عنوان بزرگ‌ترین مانع عبودیت و رستگاری مردم است. البته این تقاضا در شرایطی مطرح شده که حضرت نوح تمام تلاش و کوشش‌های مستمر خود را برای ایمان آوردن آنها می‌نماید و پس از نومییدی از هدایت آنها به سوی خدا شکایت می‌برد: «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا» (نوح: ۲۶) این آرزو به طریق دیگری نیز از لسان حضرت نوح بیان می‌گردد: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَذِرِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا» (نوح: ۲۸) البته باید به این نکته توجه کرد که پیامبران مظهر رحمت الهی بوده و همیشه با امت‌ها و اطرافیان خود با رحمت و رأفت رفتار می‌کردند و همه گونه آزار و اذیت را در راه هدایت بندگان به جان می‌خوردند و اگر می‌بینیم که حضرت نوح علیه السلام پس از ۹۵۰ سال تبلیغ، لب به نفرین می‌گشاید، برای نفرین خود چنین استدلال می‌کند که اگر آنها را واگذاری، بندگان را گمراه می‌کنند و جز نسلی کافر و فاجر به وجود نمی‌آورند: «إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يَضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» (نوح: ۲۷) ضمن آن که از این آیات بر می‌آید که عذاب الهی براساس حکمت است و جمعیتی که فاسد و مفسد باشند و نسل‌های آینده آنها نیز در خطر گواهی و فساد قرار گیرند در حکمت خداوند حق حیات ندارند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲۵، ۸۹)

اما با توجه به این ویژگی کفار که همیشه مانع و سد راه ایمان دیگران بوده و هستند: «الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» (محمد: ۱) آرزوی نابودی کفار نیز در همه اعصار مصداق پذیر است؛ گرچه در هنگامه ظهور اسلام تا حدودی کفار زمین‌گیر شدند، لکن مشیت الهی بر این است که این شجره پلید برای آزمایش و امتحان بندگان خدا بماند و در همه اعصار با سنگ‌اندازی‌ها و مانع‌تراشی‌های خود مانع ایمان و موجب تضعیف ایمان بندگان شوند و تنها دورانی که این آرزو به طور کامل تحقق خواهد یافت، عصر ظهور است. براساس تفاسیر مختلف؛ آیات متعددی در زمینه نابودی کفار در عصر ظهور را می‌توان یافت که با این آرزوی پیامبر الهی همخوانی داشته باشد. به عنوان نمونه در آیه ۳۹ سوره انفال آمده است:

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»

طبرسی در مجمع‌البیان عبارت: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً» را خطاب به پیامبر و مؤمنان تفسیر کرده و می‌افزاید:

جنگ کنند تا کافری که بدون پیمان باشد، باقی نماند. (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۲۱۸، ۱۰)

وی در ادامه در خصوص عبارت (وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ) افزوده:

منظور این است که اهل حق و باطل، همه بر دین حق اجتماع کنند و دارای عقاید صحیح گردند؛ یعنی بر اثر اجتماع مردم بر دین حق، همه دین از خداوند خواهد بود. زراره و دیگران از امام صادق (ع) نقل کرده‌اند که: هنوز تأویل این آیه، فرا نرسیده است. هنگامی که قائم ما قیام کند، کسانی که در آن زمان بر روی زمین باشند، تأویل این آیه را خواهند دید و دین محمد (ص) جهان را فرا خواهد گرفت و مشرکی بر روی زمین باقی نخواهد ماند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۱، ۵۵) چنان‌که خداوند می‌فرماید: «... يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً...» (نور: ۵۵) مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نمی‌سازند. (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۱۰، ۲۱۸: آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۵، ۱۹۴)

همچنین امام صادق (ع) در تفسیر آیه ۹ سوره مبارکه صف: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» می‌فرماید:

به خدا سوگند! تأویل این آیه به مرحله اجرا نمی‌آید؛ مگر آن‌که قائم ما مهدی (عج) ظهور کند. تمام مشرکان در روی زمین محو می‌شوند (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۴۸۲؛ قندوزی، ۱۳۸۰: ۴۲۳)

زراره می‌گوید: از امام باقر (ع) از تأویل آیه ۳۶ سوره توبه: «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» پرسیدم که حضرت فرمود:

موقع تأویل این آیه نرسیده است. هر کس قیام قائم ما را درک کند و او را ببیند، تأویل آن را می‌بیند. دین محمد (ص) تا جایی که شب و روز است، گسترش می‌یابد؛ به گونه‌ای که در روی زمین مشرکی نباشد (قندوزی، ۱۳۸۰: ۴۲۳؛ دوانی، ۱۳۷۸: ۲۶۱).

امام صادق (ع) می‌فرمایند:

ان زوال ملك الجبابة والظلمة على يد القائم متا (شيخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۵۴، ح ۵۱)؛

همانا نابودی پادشاهان ستمگر و ظالم به دست قائم ما است.

و یا در روایتی دیگر از ایشان آمده است:

۱۰۵ ... يَسُومُهُمْ خَسْفًا وَيَشْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُصَبَّرَةٍ لَا يُغْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفُ هَزْجًا... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۲۹)؛

... [ظالمان و کافران] را خوار و ذلیل خواهد کرد و جام زهرآگین به کامشان خواهد ریخت و با شمشیر با آنان برخورد خواهد کرد.

بر اساس این روایات و تفاسیر می‌توان چنین استنباط کرد که تنها در عصر ظهور وعده نابودی کامل اهل کفر و ذریه آنان فرا خواهد رسید و این همانا تحقق آرزوی حضرت نوح علیه السلام به دست آخرین وصی خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله خواهد بود.

آرزوهای حضرت ابراهیم علیه السلام

آرزوی حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام، دومین پیامبر اولوالعزم و قهرمان مبارزه توحید با کفر و شرک، به بیان قرآن کریم در دعای ذیل نهفته است که جامع تمام نیازمندی‌های زندگی مادی و معنوی بشر است:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبُئْسَ الْمَصِيرُ﴾ (بقره: ۱۲۶)؛

و ابراهیم گفت: ای پروردگار من، این شهر را جای امنی گردان و از مردمش آنان را که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، از هر ثمره روزی سازگفت: هر کسی که کافر شد او را به عذاب آتش دچارش گردانم، که بد سرانجامی است.

امنیت پایدار و فراگیر و روزی فراوان (رونق اقتصاد)

امنیت پایدار و اقتصاد پویا دو مؤلفه سلامت جامعه و زمینه‌ساز تکامل هستند که ابراهیم علیه السلام برای مؤمنین از اهل مکه آرزو می‌نماید و به پروردگار عالم عرضه می‌دارد:

﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾.

علت انحصار این آرزو این است که تنها انسان‌های مومن، شایستگی این دو نعمت بزرگ را دارند و برای آنان ارزش قائلند و افراد غیرمؤمن به علت متصف بودن به صفات رذیله‌ای چون حرص و طمع و بغی مخّل به این نعم الهی هستند. تسری دادن این حکم یعنی امنیت پایدار و رونق اقتصادی به سراسر جهان هستی مشروط به ایمان اهل آن است. لکن به علت این که اکثر مردم جهان در تمام اعصار به تعبیر قرآن اهل ایمان نبوده‌اند هیچ‌گاه دنیا شاهد امنیتی پایدار و اقتصادی سالم که زیر بنای تعالی بشرنده نبوده است و تنها زمانی این آرزو تحقق خواهد یافت که ایمان به خدا و روز قیامت در عمق جان اهل زمین قرار گیرد. پیرامون مؤلفه‌های امنیت و رشد شاخص‌های اقتصادی که خود متضمن رفاه عمومی در عصر ظهور است در پاره‌ای از آیات الهی و نیز روایات متعدد به آنها پرداخته شده است. از جمله در آیه ۵۵ سوره

مبارکه نور که به آیه وعد اشتهاار دارد:

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آئینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترس‌شان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن‌چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسق‌اند.

علامه طباطبایی در المیزان آورده است:

وعده استخلاف در آیه، جز با اجتماعی که با ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه له برپا می‌شود با هیچ اجتماعی قابل انطباق نیست و این مجتمع طیب و طاهر با صفاتی که از فضیلت و قداست دارد هرگز تاکنون در دنیا منعقد نشده و دنیا از روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله مبعوث به رسالت گشته تاکنون، چنین جامعه‌ای به خود ندیده. ناگزیر اگر مصداقی پیدا کند، در روزگار مهدی عجل الله تعالی فرجه له خواهد بود، چون اخبار متواتری که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام در خصوصیات آن جناب وارد شده از انعقاد چنین جامعه‌ای خبر می‌دهد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۵، ۲۱۵)

ضمن آن که ایشان موضوع امنیت در دوران ظهور را نیز مطابق همین آیه مورد اشاره قرار داده و می‌افزایند:

این آیه وعده جمیل و زیبایی است برای مؤمنینی که عمل صالح دارند و به آنان وعده می‌دهد که به زودی جامعه صالحی مخصوص به خودشان برای شان درست می‌کند و زمین را در اختیارشان می‌گذارد و دین‌شان را در زمین متمکن می‌سازد، و امنیت را جایگزین ترسی که داشتند می‌کند، امنیتی که دیگر از منافقین و کید آنان، و از کفار و جلوگیری‌های شان بیمی نداشته باشند، خدای را آزادانه عبادت کنند و چیزی را شریک او قرار ندهند. (همو، ۱۳۷۴: ج ۱۵، ۲۰۹)

همین طور احادیث وارده از معصومین این آرامش ناشی از امنیت اجتماعی و اقتصادی در عصر ظهور را مورد تایید قرار داده است. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید:

اگر قائم ما قیام کند آسمان باران خود را فرو می‌ریزد و زمین گیاه خود را می‌رویاند و امنیت به گونه‌ای زیاد می‌شود که زن، راه بین عراق و شام را می‌پیماید و پای خود را جز بر سبزه و گیاه نمی‌گذارد و انبان «کیسه» خود را بر دوش دارد، نه درنده‌ای او را می‌ترساند و نه او از آنان هراس دارد. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۳۱۶)

مجموعه این مباحث این نتیجه را به ذهن متبادر می‌کند که تنها ساز و کار اجتماعی تحقق آرزوی نعمت فراوان و امنیت برای شهروندان و نیز تحقق یکتاپرستی منوط به تحقق عصر

ظهور است.

تعلیم و تزکیه امت‌ها

مطابق بیان شریف قرآن کریم یکی دیگر از آرزوهای حضرت ابراهیم علیه السلام تعلیم و تزکیه بود، تعلیم و تزکیه دو بال پرواز به سوی ملکوت و تکامل هستند. هیچ جامعه‌ای بدون تعلیم و تزکیه رشدی نخواهد داشت. خدا محوری، ایمان حقیقی، بصیرت، ظلم‌ستیزی، حق‌طلبی، ثمره علم همراه با تزکیه است که حاکمان مستبد و استثمارگر و زورگو از نشر آن بیم داشتند و تلاش می‌کردند تا علم را به عنوان يك ابزار در خدمت منافع دنیوی خود نگه دارند و از فراگیر شدن آن که باعث ارتقاء بینش و بصیرت و حقیقت‌طلبی جامعه می‌شود، جلوگیری کنند. لکن حاکمان و فرستادگان الهی که هدف اصلی شان تقرب بشر در سایه تکامل بود، دو رکن اصلی برای این حرکت عظیم را در تعلیم و تزکیه فرض می‌دانستند. از این رو همه تلاش خود را در جهت بسط و ترویج علم و اخلاق به کار گرفتند و ارزش آدمی را به این دو مقوله گره زدند تا آن جا که یکی از آرزوهای آنان متصف شدن همه بشریت به علم و خودسازی گردید.

حضرت ابراهیم علیه السلام نیز بر اساس آیات قرآن کریم خواستار برانگیختن رسولی است که ذریه‌اش را کتاب و حکمت بیاموزد و پاک و پاکیزه شان گرداند:

﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (بقره: ۱۲۹)؛

پروردگارا، در میان آنان، فرستاده‌ای از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند، و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه‌شان کند، زیرا که تو خود، شکست‌ناپذیر حکیمی.

مفسران فریقین به استناد روایات، مراد از رسول در این آیه را حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌دانند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۸۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۴۴۹) از جمله آن روایات، حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است که فرمودند:

أَنَا دَعْوَةُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ. (شیخ صدوق، ۱۴۰۴: ج ۴، ۳۶۹)؛

من، از دعای پدر خود ابراهیم علیه السلام هستم.

در آیه مورد بحث یکی از اهداف تقاضای ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، تزکیه و پاکسازی است تا آلایش شرک را از قلب مردم بزدايد (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۸۹؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ج ۳، ۳۴) و آنها را نسبت به خداوند مطیع و مخلص گرداند. (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۲، ۶۲)

اما نکته این جاست گرچه بخش اعظم این آرزوی ابراهیم علیه السلام با رسالت نبی مکرم اسلام تحقق یافت لکن به دلیل سنگ اندازی ها و کارشکنی حاکمان مستبد و زورگو که نشر و گسترش علم را در تعارض با منافع خود می دیدند، به صورت تام و کامل محقق نشد. برای این که طرح چنین آرزویی در کتابی آسمانی نظیر قرآن کریم موضوعی عبث نباشد، می بایست محملی برای تحقق آن یافت. لذا تنها برهه ای که بشر می تواند خود را شاهد تحقق این آرزو تصور کند، عصر ظهور است.

در یک جمع بندی کلی در خصوص تعلیم و تزکیه امت ها می توان گفت، زدودن شرک از جوامع و ایجاد جامعه توحیدی تنها در عصر ظهور و توسط حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه تحقق می یابد و شاهد مدعا روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که در آن می فرماید:

المهدی یقفواثری لا یُخطئ (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲: ج ۳، ۱۹۵، ح ۱۲۱۴)؛
مهدی روش من را دنبال می کند و هرگز از روش من بیرون نمی رود.

و نیز می فرماید:

یعمل بسنتی و... (اریلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۷۲)؛
به سنت من رفتار می کند و... .

پس تحقق غایی و کامل دعای حضرت ابراهیم علیه السلام در خصوص تزکیه امت که با بعثت پیامبر اسلام بخشی از آن محقق شد، تنها در دوران ظهور به حد نهایی خود می رسد چراکه در این دوران شیوه رفتار امام عصر مشابه پیامبر اسلام بوده و تربیت امت ها به همان روشی انجام خواهد شد که پیامبر اسلام به دنبال آن بوده است.

دریافت حکمت و پیوستن به صالحین

سومین آرزو و دعای جناب ابراهیم علیه السلام متصف شدن به ویژگی های امت آخرالزمان است. یعنی تعلیم حکمت و پیوستن به بهترین بندگان خدا:

﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ اَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ (شعراء: ۸۳)؛

ای پروردگار من، مرا حکمت بخش و مرا به شایستگان بپیوند.

پیش از توضیح مطلب توجه به بیان دو نکته ضروری است:

حکم و حکمت از یک ریشه اند. به گفته راغب در مفردات، حکمت رسیدن به حق از طریق علم و آگاهی و شناخت موجودات و افعال نیک است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۲۴۸) و این

همان چیزی است که بعضی از فلاسفه از آن به عنوان کمال قوه نظریه تعبیر کرده‌اند؛ همان حقیقتی که لقمان از ناحیه خدا دریافت کرده بود:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌ حَمِيدٌ﴾ (لقمان: ۱۲).

و به عنوان خیر کثیر در آیه ۲۶۹ بقره از آن یاد شده است:

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا... (زمره، ۱۴۰: ج ۳، ۳۳۰؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۴، ۳۳۳؛ و...) .

علامه جعفری معتقد است «حکمت» عبارت است از: معرفت لازم برای شناخت و دریافت اصول و قواعد کمال در عرصه دنیا و سرای ابدیت و به کار بستن آنها در مسیر حیات معقول. (جعفری، ۱۳۷۸: ۱۴۹)

درک حکمت در آیه شریفه بی‌ارتباط با پیوستن به صالحین نیست زیرا درک حکمت براساس تعریفی که برای آن در عبارات فوق صورت گرفت از آن جهت که موهبت ویژه الهی است که خدا به بندگان خاص عطای نموده و انسان بوسیله آن به درک حقایقی می‌رسد که برای همه امکان‌پذیر نیست، شایستگی و لیاقت و آمادگی می‌خواهد و این شایستگی تنها در انسان‌های وارسته است.

اما این که ادعا شد که ابراهیم از خدا درخواست می‌نماید که ویژگی‌های امت آخرالزمان را به او اعطای نماید، بدین جهت است که گرچه در اعصار مختلف انسان‌های فراوانی به درک حکمت الهی نایل آمدند اما این موهبت در هر عصری نصیب نخبگان دینی و علمی معدودی می‌شد و يك اصل فراگیر نبود. لکن به گواه روایات فراوان این موهبت در عصر ظهور شامل حال بسیاری از مردم می‌شود به گونه‌ای که اکثر مردم به این فیض عظیم نایل می‌شوند و این موضوع بدلیل شایستگی و لیاقت این امت است که در پرتو وارستگی و تقوا و نخبگی و ایمان قوی بدان می‌رسند. به عبارتی امت آخرالزمان چون وارثان صالح زمین هستند از موهبت حکمت برخوردارند. براین اساس می‌توان گفت تعلیم حکمت قدسی، بارزترین ویژگی عصر ظهور است چرا که در این دوران مردم در پرتو این تعالیم، پاک‌گزین و خیرگرا می‌شوند و از نیروی دانش و خرد، در جهت نورانیت و معنویت درون استفاده می‌کنند. (کارگر، ۱۳۸۹: ۲۸)

امام باقر (علیه السلام) در این خصوص می‌فرماید:

در زمان ظهور، به مردم حکمت عطا می‌شود. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۹)

نهایتاً این که، ثمره این حکمت آموزی در عصر ظهور باعث درمان و ریشه کنی نادانی و فزونی علم و دانایی می‌گردد:

او (حضرت مهدی) مانند پیامبر ﷺ نشانه‌های جاهلیت را از بین می‌برد. (همو: ۲۳۱)

و اما گواه بر این که حکومت مهدی ﷺ و امت آخرالزمان حکومت صالحان است روایاتی است که ذیل آیه شریفه ۱۰۵ سوره انبیاء آمده:

و ما در زیور - پس از تورات - نوشته‌ایم که این زمین را بندگان صالح من به میراث خواهند برد.

از امام باقر ﷺ روایت شده که در تفسیر آیه بالا فرمودند:

ایشان اصحاب مهدی ﷺ هستند در آخرالزمان (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۱۶، ۱۷۲)

شهید مطهری معتقد است در «إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» صحبت منطقه و محل و شهر نیست، اصلاً فکر آن قدر بزرگ و وسیع است که سخن از تمام زمین است (مطهری، بی‌تا: ج ۱۸، ۱۶۸)

لذا اگر بر اساس آیه ۱۰۵ سوره انبیاء مصداق صالحان را امام عصر عجل الله تعالی و یاران ایشان در نظر بگیریم مشخص می‌شود که حضرت ابراهیم عجل الله تعالی آرزوی الحاق به این بزرگان را داشته و به عنوان شاخصی برای مؤمنان در تمامی دوران‌ها آن را مطرح کرده است؛ لذا تحقق این آرزوی حضرت ابراهیم عجل الله تعالی نیز تنها منوط به ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی خواهد بود.

عبودیت حقیقی در سایه نماز

از دیگر آرزوهای حضرت ابراهیم عجل الله تعالی در قرآن کریم این است که خداوند او و ذریه‌اش را از برپا دارندگان نماز قرار دهد:

﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾ (ابراهیم: ۴۰).

در تفسیر المنیر پیرامون این دعای حضرت ابراهیم چنین آمده است:

مراد از اقامه نماز، به جا آوردن آن با تمام آداب ظاهری و باطنی و حفاظت بر حدود آن است و این که از میان سایر عبادات، نماز را در دعای خود آورده به این خاطر است که نماز، پایه و ستون ایمان و وسیله تطهیر نفوس از فحشاء و منکر است. (زحیلی، ۱۴۱۸: ج ۱۳، ۲۶۶)

از این رو آرزوی برپا داشتن نماز، اخلاص عمیق ابراهیم علیه السلام را نسبت به عبودیت خدا نشان می‌دهد و پاسخی است به ندای الهی که بندگان را به حرکت در راه مستقیم فرا می‌خواند؛ لذا پس از این تقاضا از خداوند می‌خواهد که دعایش را بپذیرد، درخواست پذیرش دعا به این خاطر است که این پذیرش مظهري است برای رضای خدا و در سایه اجابت دعا، انسان خود را در میدان رحمت و لطف پروردگار مشاهده می‌کند. (فضل الله، ۱۴۱۹: ج ۱۳، ۱۲۱)

اما نکته حائز اهمیت در این آیه طلب نمازگزاری برای سایر انسان‌ها از جمله ذریه ابراهیم علیه السلام است. لذا با عنایت به بخش‌های قبلی مربوط به آرزوهای حضرت ابراهیم علیه السلام اگر بخواهیم این فراز را تفسیر کنیم، باید بگوییم که در هنگامه ظهور بدلیل نابودی کافران و ذریه آنان و تحقق آرزوی تعمیق بصیرت دینی در انبای بشر، که به دلیل شیوه نبوی حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشريف در تربیت امت‌ها حادث می‌شود؛ این دعا تحقق خواهد یافت و دیگر هیچ انسانی از اصل فطری یکتاپرستی خود غافل نخواهد ماند و کسی را نمی‌توان در عالم سراغ گرفت که نسبت به دین اسلام به عنوان دین غالب و فریضه مهم نماز بی‌تفاوت باشد.

البته برای اثبات این موضوع آیات مختلفی در قرآن کریم را می‌توان شاهد مثال گرفت. مثلاً در سوره حج آیه ۴۱ خداوند می‌فرماید:

همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده و امی دارند، و از کارهای ناپسند باز می‌دارند، و فرجام همه کارها از آن خداست.

در بعضی از روایات اسلامی آیه فوق به حضرت مهدی علیه السلام و یارانش، یا آل محمد صلی الله علیه و آله به طور عموم تفسیر شده است؛ چنان که در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که در تفسیر این آیه فرمودند:

این آیه تا آخر از آن آل محمد صلی الله علیه و آله و مهدی علیه السلام و یاران اوست. (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۱۶، ۲۲۲؛ تفسیر قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۸۵؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۵۰۶)

بر اساس این آیه می‌توان گفت آرزوی نمازگزار بودن ذریه ابراهیم علیه السلام که شامل تمامی یکتاپرستان در سراسر جهان می‌شود، به استناد آیه فوق در شرائطی محقق می‌شود که بندگان صالح خدا زمام امور را در دست داشته باشند و این امر نیز تحقق نمی‌یابد مگر در دوران ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف که زعامت تمامی جهان در ید قدرت ایشان متجلی خواهد شد؛ چنان که رهبر معظم انقلاب نیز در این باب می‌فرماید:

اقامه نماز، نخستین ثمره و نشانه حکومت صالحان است و در رتبه بعد از آن است که نوبت به (زکوه) به مثابه تنظیم مالی جامعه و ریشه کن کردن فقر، و نیز امر به معروف و نهی از منکر یعنی سوق دادن به نیکی ها و بازداشتن از بدی ها می رسند. ﴿الَّذِينَ إِِنْ مَكَّنَّاهُمْ...﴾ اقامه نماز فقط این نیست که صالحان، خود نماز بگذارند. این چیزی نیست که بر تشکیل حکومت الهی متوقف باشد بلکه باید این ستون دین در جامعه، به پا داشته شود و همه کس با رازها و اشاره های آن آشنا و از برکات آن برخوردار گردند.^۱

آرزوهای حضرت موسی علیه السلام

حضرت موسی علیه السلام سومین پیامبر با ماموریت جهانی است که به برخی از آمل ایشان در قرآن اشاره شده است، از جمله:

سلب قدرت دشمن

اربابان و حاکمان زور و زر همیشه با تکیه بر قدرت و توانایی مالی و مادی خود تلاش در استثمار مردم و افراد ضعیف الحال داشتند و این گونه وانمود می کردند که امنیت و سلامت و رزق در همراهی با ماست، و هر کس غیر ماست بهره ای از عافیت نخواهد برد و با این ترفند بسیاری از مردم ساده دل را به سوی خود کشانده و گمراه می کردند. از این رو یکی تقاضاهای حضرت موسی که در قرآن به آنها اشاره شده، نابودی اموال و شد قلوب کافران است. حضرت موسی علیه السلام در سوره یونس، نابودی اموال فرعون و اتباعش را از خداوند تقاضا می کند زیرا با صدمه دیدن در این جهت، قدرت و توانائی و شوکت خارجی آنان به هم می خورد و تظاهرات و جلوه های مادی آنان مختل شده، آماده زوال و نیستی خواهند شد. بر این اساس در آیه ۸۸ سوره یونس می خوانیم:

و موسی گفت: پروردگارا، تو به فرعون و اشرافش در زندگی دنیا زیور و اموال داده ای، پروردگارا، تا [خلق را] از راه تو گمراه کنند، پروردگارا، اموال شان را نابود کن و آنان را دل سخت گردان که ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند.

مفسرین معتقدند که پس از این نفرین، اموال فرعونیان به صورت سفال و سنگ درآمد.

(طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۱۱، ۳۴۷؛ مصطفوی، ۱۳۸۰: ج ۱۱، ۸۹)

این سیاست استکباری در طول تاریخ برای زورگویان بوده و از آن به عنوان ابزاری برای استثمار بهره می جستند چنان که امروزه هم استکبار جهانی با در دست گرفتن دانش و فناوری

۱. آیت الله خامنه ای، ۱۳۷۰: پیام به اجلاس سراسری نماز، مشهد مقدس.

روز و انحصار آن و تکیه بر سرمایه‌های به غارت گرفته از مردم دنیا و سلاح‌ها و تجهیزات پیشرفته، اکثر کشورهای جهان سوم و سست اراده را در مقابل خود به تعظیم واداشته و وابسته کرده‌اند. انبیاء و اولیاء الهی در همه قرون یکی از راه‌های نجات ملت‌ها و امت‌ها از شر این نظام‌های نامشروع را، اجرای عدالت و گرفتن حقوق مظلومین می‌دیدند. از این رو همیشه در ستیز با آنها بودند و بسیاری جان شریف خود را در این مسیر دادند. لکن علیرغم زحمات و رنج‌های فراوان تاکنون کسی نتوانسته عدالت نام را برپا کند و حق همه مظلومین را بستاند. اما این آرزو هم مثل سایر آمال انبیاء محقق خواهد شد، زیرا خداوند متعال وعده نصرت را به همه مظلومان داده است.

بر اساس آیات و روایات، مهم‌ترین شاخصه حکومت مهدوی در عصر ظهور، نابودی ظلم و جور و برپایی عدالت فراگیر و همه‌جانبه است؛ لذا طبیعی می‌نماید اگر در آن حکومت، حقوق پایمال شده انسان‌های مظلوم، ولو در چنگال ظالمین و ستمگران هم که باشد، بازپس گرفته شده و به صاحبان اصلی آن، بازگردانده شود. بذل و بخشش‌های بی حد و حصر و غاصبانه اموال و اراضی به افراد خاص و ذی نفوذ در دولت‌ها و حکومت‌های قبل از ظهور به صاحبان اصلی آنها مسترد شده و اساساً حکومت‌های فاسد این چنینی نابود خواهند شد. در همین زمینه امام صادق (ع) در روایتی به نقل از امام باقر (ع) می‌فرماید:

هنگامی که قائم ما قیام کند، قطایع از میان می‌رود و دیگر اقطاعی در میان نخواهد بود (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۷، ۲۲۲)

البته منظور از قطایع، زمین‌هایی از اراضی خراجی است که از راه امتیاز به نزدیکان حاکم و سلاطین داده می‌شود و این گونه بذل و بخشش‌های خود سرانه، موجب تشکیل طبقه ممتاز در جامعه می‌گردد.

لذا شاهد آن هستیم که آرزوی حضرت موسی (ع) در خصوص نابودی اموال کافران و مشرکان در عصر ظهور نیز به وقوع خواهد پیوست با این تفاوت که این بار تنها در برهه‌ای کوتاه و مکانی محدود نظیر مصر دوران حضرت موسی نیست بلکه در گستره جهانی خواهد بود. بنابراین می‌توان گفت تنها در دوران عصر ظهور است که بشریت قادر به مشاهده تحقق کامل و قطعی آرزوی بزرگ حضرت موسی خواهد بود.

آرزوی مشترک همه انبیاء

خداوند متعال در آیه ۵۲ سوره حج، از یک آرزوی مشترک بین همه انبیاء و رسولان

الهی خبر می‌دهد:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾

و پیش از تو هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم مگر آن‌که هرگاه آرزو می‌کرد [اهداف پاک و سعادت بخش خود را برای نجات مردم از کفر و شرک پیاده کند] شیطان [برای بازداشتن مردم از پذیرش حق] در برابر آرزویش شبهه و وسوسه می‌انداخت، ولی خدا آن‌چه را شیطان [از وسوسه‌ها و شبهه‌ها می‌اندازد] می‌زداید و محو می‌کند، سپس آیاتش را محکم و استوار می‌سازد و خدا دانا و حکیم است. (انصاریان، ۱۳۸۳: ۳۳۸)

اکثر مفسران بر آنند که مراد از آرزوی پیامبران در آیه مورد بحث، طرح‌ها و برنامه‌های پیامبران برای پیشرفت دین‌شان و یا فراهم شدن اسباب پیشرفت آن و ایمان آوردن مردم به آن بود و إلقاء شیطان در اُمنیه پیامبران و دخالت او در آرزوی آنان، به این طریق بود که مردم را نسبت به دین آنها وسوسه می‌کرد و ستمکاران را بر علیه آنها تحریک و مفسدین را إغوا می‌کرد و بدین وسیله آرزوی آنان را فاسد و بی‌نتیجه می‌ساخت ولی سرانجام خداوند، دخل و تصرفات شیطانی را نسخ و زایل نموده و آیات خودش را حاکم می‌نمود و کوشش پیغمبر و رسولش را به نتیجه می‌رساند و حقی را اظهار می‌نمود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۴، ۵۵۳؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۷، ۱۴۵؛ قرشی، ۱۳۷۷: ج ۷، ۶۶)

تجربه گذشته بشریت نشان می‌دهد که این آرزو به صورت کامل و جامع تاکنون محقق نشده است و می‌توان انتظار آن را داشت که خداوند در پاسخ به این مطالبه و آرزوی قلبی مشترک در میان انبیا الهی شرايطی را در جهان حاکم کند که این آرزوی مشترک قابلیت تحقق را پیدا کند.

لذا شاهد آن هستیم که در خصوص تحقق این آرزوی مشترک انبیا الهی روایاتی مختلفی در منابع تاریخی مسلمانان ذکر شده است که نقطه مشترک تمامی آنها دوران ظهور است.

به عنوان مثال وهب بن جمیع می‌گوید:

از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: این‌که خداوند به شیطان فرمود: ﴿قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾، این وقت معلوم چه زمانی است؟ آن حضرت فرمود: خداوند تا روز قیام قائم ما به شیطان مهلت داده است. وقتی (قائم قیام می‌کند) آن هنگام، روز وقت معلوم است که مهلت شیطان به پایان می‌رسد. (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۴۲)

همچنین در حدیثی از امام کاظم علیه السلام نیز آمده است:

... به دست او هر جبار سرسختی نابود می‌شود و هر شیطان سرکشی نابود می‌گردد. (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۶۹)

اگر شیطان را به عنوان رهبر گروه باطل بدانیم یک وجه نابودی او در عصر ظهور از بین رفتن باطل در آن دوران خواهد بود. مطالب ارائه شده در برخی تفاسیر، پیرامون آیه «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسراء: ۸۱) موید این موضوع است. بعنوان مثال؛ در تفسیر نمونه آمده است:

بر اساس احادیث، قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از روشن‌ترین مصداق‌های این آیه است و نتیجه آن، پیروزی نهایی حق بر باطل در سراسر جهان است. این قانون کلی الهی و قاموس تخلّف ناپذیر آفرینش (پیروزی حق)، در هر عصر و زمانی، مصداقی دارد. قیام [و بعثت] پیامبر و پیروزی آن حضرت بر لشکر شرک و بت پرستی و نیز قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر ستمگران و جباران جهان، از چهره‌های روشن و تابناک آن قانون عمومی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۲، ۲۳۵)

روایات دیگری نیز در همین راستا از معصومین وارد شده است. مثلاً امام باقر علیه السلام می‌فرماید: به هر حال؛ این وعده قطعی و حتمی خداوند، تخلّف نمی‌پذیرد و حق با تمام توان و شکوه به پیروزی می‌رسد. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۸، ۲۸۷)

لذا از مجموع آیات و روایات استنباط می‌شود که قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آخرین مرحله از مبارزات حق در برابر باطل است. او تحقق بخش آرمان‌ها و خواسته‌های همه پیامبران و اولیای الهی است. شهید مطهری در این رابطه معتقد است:

از مجموع آیات و روایات استنباط می‌شود که قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آخرین حلقه از مجموع حلقات مبارزات حق و باطل است که از آغاز جهان برپا بوده است. مهدی موعود تحقق بخش ایده‌آل همه انبیا و اولیا و مردان مبارز راه حق است. (مطهری، بی‌تا، ج ۲۴، ۴۴۲)

ایشان همچنین می‌افزاید:

انسان نیز تدریجاً از لحاظ ارزش‌های انسانی به مراحل کمال خود یعنی به مرحله انسان ایده‌آل و جامعه ایده‌آل نزدیک‌تر می‌شود تا آن جا که در نهایت امر حکومت عدالت یعنی حکومت کامل ارزش‌های انسانی - که در تعبیرات اسلامی از آن به «حکومت مهدی» تعبیر شده است - مستقر خواهد شد و از حکومت نیروهای باطل و حیوان مآبانه و خودخواهانه و خودگرایانه اثری نخواهد بود. (همو: ۴۲۷)

آرزوهای مؤمنان

با بررسی الفاظی در قرآن که دلالت بر دعا و درخواست می‌کرد؛ نظیر (رَبَّنَا وَرَبِّ) به مجموعه‌ای از دعا‌های مومنان دست می‌یابیم که اهم محورهاى آن شامل موارد ذیل می‌شود:

هدایت

یکی از مهم‌ترین آرزوهای انسان مؤمن این است که خداوند متعال، او را به راه خود هدایت کرده و هر لحظه بر این هدایت بیفزاید؛ لذا در هر شبانه روز لااقل ده بار پس از اظهار تسلیم در برابر پروردگار و وصول به مرحله عبودی و استعانت و استمداد از ذات پاک او، نخستین تقاضایش این است که او را به راه راست، راه پاکی و نیکی و راه ایمان و عمل صالح هدایت بفرماید:

﴿اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (فاتحه: ۶).

البته مفسران در ذیل تفسیر این آیه به معرفی مصادیقی از صراط مستقیم پرداخته‌اند که عبارت است از: اسلام (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۵)، کتاب خداوند (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۱، ۵۸)؛ راه فطرت سالم (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۸۶)؛ راه خداوند، راه انبیاء، راه بندگی خدا، تکیه و توکل بر خدا... (قرائتی، ۱۳۸۳: ج ۱، ۳۰)

صاحب تفسیر المیزان نیز پس از آن که توضیحاتی در زمینه تفاوت صراط و سبیل بیان می‌دارد، در رابطه با صراط مستقیم می‌گویند:

صراط مستقیم، راهی است به سوی خدا که همه راه‌های خلاق به سوی خداوند، شعبه‌ای از آن است و هر طریقی که آدمی را به سوی خدا و حق راهنمایی می‌کند، بهره‌ای از صراط مستقیم را داراست به این معنا که هر راه و طریقه‌ای که فرض شود، به آن مقدار آدمی را به سوی خدا راهنمایی می‌کند که خودش از صراط مستقیم، دارا و متضمن باشد. اما خود صراط مستقیم بدون هیچ قید و شرطی رهرو خود را به سوی خدا هدایت می‌کند و می‌رساند. و به همین جهت خدای متعالی نام آن را صراط مستقیم نهاد؛ چون کلمه صراط به معنای راه روشن است زیرا از ماده (ص ر ط) گرفته شد، که به معنای بلعیدن است و راه روشن، کانه رهرو خود را بلعیده و در مجرای گلوی خویش فرو برده که دیگر نمی‌تواند این سو و آن سو منحرف شود.

کلمه (مستقیم) هم به معنای هر چیزی است که بخواهد روی پای خود بایستد و بتواند

بدون این‌که به چیزی تکیه کند بر کنترل و تعادل خود و متعلقات خود مسلط باشد؛ در نتیجه برگشت معنای مستقیم به چیزی است که وضعش متغیر و تخلف پذیر نباشد. حال که معنای صراط آن شد و معنای مستقیم این، پس صراط مستقیم عبارت می‌شود از صراطی که در هدایت مردم و رساندنشان به سوی غایت و مقصدشان تخلف نکند و صددرصد این اثر خود را ببخشد.

همان‌طور که صراط مستقیم مافوق همه سبیل‌ها است، همچنین اصحاب صراط مستقیم که خدا آنان را در آن صراط جای داده، مافوق سایر مردم‌اند. چون خدای تعالی امور آنان را خودش بر عهده گرفته و امور مردم را به عهده آنان نهاده و امر هدایت ایشان را به آنان واگذار نموده و فرموده: «وَمَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا» (نساء: ۶۹) و نیز فرموده: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵) که به حکم آیه اول، صراط مستقیم را صراط انبیاء و صدیقین و شهدا و صالحین دانسته و به حکم آیه دوم با در نظر گرفتن روایات متواتره، صراط را امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) شمرده و آن جناب را اولین فاتح این صراط دانسته است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۵۵، ۱-۵۰)

با این توضیحات مشخص می‌شود که آرزوی اصلی مؤمنان، همانا ثبات قدم در بندگی است. موضوعی که در ادبیات قرآن کریم، در عنوان هدایت خلاصه شده و مصداق بارز این هدایت یافتگی، پیروی از اهل بیت عصمت و طهارت است. با این توضیح می‌توان استنتاج کرد که آرزوی هدایت یافتن انسان‌ها به معنای درک وجود مقدس و نورانی اهل بیت (علیهم‌السلام) تا پیش از وقوع ظهور امام عصر (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الکریه) امری دور از دسترس می‌باشد و تنها در دوران ظهور است که تمامی انسان‌ها می‌توانند از نعمت هدایت بهره‌مند شوند و آرزوی مومنان در خصوص هدایت انبای بشر محقق شود. در این زمینه علامه طباطبایی در ذیل تفسیر آیه مبارکه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (صف: ۶۱) می‌افزایند: ... این آیه در مقام تعلیل جمله «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» در آیه قبلی است و معنایش این است که: خدا نور خود را تمام می‌کند، برای این‌که خدا آن کسی است که رسول خود را با نورش گسیل داشت، نوری که همان هدایت و دین حق است، تا آن را بر همه ادیان غلبه دهد، هر چند که مشرکین بت پرست نخواهند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۹، ۴۳۱)

این یعنی عصر ظهور، عصر تحقق ولایت حقه است. در واقع خداوند ولایت را نوری بی پایان قرار داده است که هیچ شیطانی توان خاموش کردن آن را ندارد و در زمان ظهور امام

زمان عَزَّ وَجَلَّ، این نور یعنی جریان هدایت اسلام به جایگاه تمام خود می‌رسد (میرباقری، ۱۳۹۰). لذا امر هدایت به عنوان یکی از آرزوهای اصلی مومنان در همه اعصار به وقوع می‌پیوندد.

رهایی از لغزش‌ها و نزول رحمت الهی

از آن‌جا که آیات متشابه و اسرار نهانی آن ممکن است لغزشگاهی برای افراد گردد، راسخون در علم، ایمان خود را به آیات محکم الهی عرضه می‌کنند:

﴿وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾
(آل عمران: ۷).

آنها علاوه بر به کار گرفتن سرمایه‌های علمی خود در فهم این آیات به پروردگار خویش پناه می‌برند و از خدا می‌خواهند که دل‌های آنان را بعد از هدایت، منحرف نسازد:

﴿رَبَّنَا لَا تُغِثْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾
(آل عمران: ۸).

این درخواست یکی از آثار رسوخ و ثبات آنان در علم است چون خدا را آن‌طور که باید شناختند، یقین کردند که از ناحیه خودمالک هیچ چیز نیستند و مالکیت منحصر در خدای عز و جل است و چون چنین ایمانی دارند، در هر حال این ترس را دارند که خدا دل‌هایشان را بعد از رسوخ علم، منحرف سازد (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۳۹) و یا از یقین و اطمینان منحرف گرداند. (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۳، ۲۴۲)

از آن‌جا که احتیاج این گروه تنها بقای رسوخ و نفوذ آنان در علم نیست و آنان در طریقی گام بر می‌دارند که به انواعی از رحمت نیازمندند از خداوند ریزش رحمتش را تقاضا می‌کنند:

﴿... وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾.

ذکر این نکته در اینجا ضروری است که اگر کلمه (رحمت) را به صورت اسم نکره آورده و آن را به وصف (من لدنک) توصیف نموده، برای این است که خود آنان هم اطلاع مفصلی از آن ندارند و نمی‌دانند که آن رحمت چه طور باید باشد، تنها این را می‌دانند که اگر رحمتی از پروردگارشان شامل حال‌شان نشود، هیچ یک از حوائج‌شان برآورده نگشته و هیچ امری از ایشان به سامان نمی‌رسد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۴۶)

در این جا این سؤال مطرح می‌شود که این رحمت چیست که مومنان به طور مستقیم از آن سخن به میان می‌آورند و آن را طلب کرده اما آن را تشریح و تعریف نمی‌کنند؟ در این جا دو دیدگاه مطرح می‌شود؛ نخست گروهی که با استناد به آیات و روایات دینی معتقدند این رحمت همان نعمت‌های مادی می‌باشند که هر جامعه‌ای برای رشد و رفاه به آنها نیازمند است. از مطالب مهم در احادیث مربوط به ظهور امام زمان علیه السلام نیز، وفور نعمت‌های مادی در زمان حکومت امام مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف است. به عنوان مثال از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که:

خداوند، گنج‌های زمین و معادن آن را برای امام مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف ظاهر خواهد کرد. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۳۲۳)

یا در روایت دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که:

... هنگامی که قائم ما قیام کند، آسمان، باران خود را فرو خواهد ریخت و زمین، گیاهان خود را خواهد رویانید... به گونه‌ای که زن، میان عراق و شام راه خواهد رفت و همه جا بر روی گیاه پا خواهد گذاشت... (همو: ج ۵۲، ۲۲)

اما دسته‌ای دیگر از مفسرین معتقدند این رحمت همان رحمت واسعه الهی یعنی وجود مقدس امام عصر عجله الله تعالی فرجه الشریف است که می‌تواند علاوه بر بهره‌مند ساختن احاد جامعه از نعمت‌های مادی، زمینه رشد و تعالی معنوی آنان را نیز فراهم آورد. رشدی که مورد آرزوی مومنان بوده و آنان در طول تاریخ، درک آن را از خداوند متعال طلب کرده‌اند.

خانه‌ای نزد پروردگار و نجات از ظالمان

آسیه همسر فرعون، هنگامی که معجزه موسی علیه السلام را در مقابل ساحران مشاهده کرد، اعماق قلبش به نور ایمان روشن شد و از همان لحظه به موسی علیه السلام ایمان آورد. (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۴، ۱۵۶) آسیه در آخرین لحظات عمرش از خداوند می‌خواهد که در جوار خود خانه‌ای در بهشت برایش بنا کند. شاید در نگاه اول این آرزو، دعا و آرزوی یک بنده مومن خداوند باشد ولیکن در ابتدای آیه ذیل می‌خوانیم که خداوند این دعا را برای مومنان مثال زده و به عبارتی سطح عالی دعا و آرزو را برای مومنان مشخص کرده است:

و برای کسانی که ایمان آورده‌اند، خدا همسر فرعون را مثل آورده، آن گاه که گفت: پروردگارا! پیش خود در بهشت خانه‌ای برایم بساز، و مرا از فرعون و کردارش نجات ده، و مرا از دست مردم ستمگر برهان. (تحریم: ۱۱)

او همچنین در دعای دیگری بیزاری خود را هم از فرعون و مظلالمش و هم از جامعه آلوده آن زمان اعلام می‌دارد و از خدا می‌خواهد که او را از این جامعه و حاکمان ظالم رهایی بخشد: ﴿وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾.

از این رو قدمی که همسر فرعون در راه بندگی خدا برداشته است، می‌تواند برای همه پیوندگان این راه، مثل باشد. به همین جهت خدای سبحان حال او، آرزو و عمل او در طول زندگی‌اش را به عنوان سرمشق به تمام مؤمنین و مؤمنات معرفی می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۹، ۵۷۸) اما آیا به واقع امروز سایر مومنان که می‌باید همچون آسیه در برابر ظلم ایستادگی کنند و بنا به آموزه‌های قرآن کریم همچون این زن مومنه، آرزوی نابودی مشرکان و ظالمان را داشته باشند؛ به آرزوی خود رسیده‌اند؟

اگر بر اساس آیه «وعد» یکی از مختصات جامعه عصر ظهور را تحقق بندگی خالصانه و اجتماع صالحان و مومنان بدانیم، ناگزیر براساس نص صریح آیات الهی چون: (یونس: ۱۰۳)؛ (مریم: ۷۲) و (انبیاء: ۸۸) خواهیم پذیرفت که سنت الهی رهایی مومنان از چنگال ظالمان، تنها در دوران عصر ظهور به طور کامل محقق خواهد شد. در همین زمینه علامه طباطبایی می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾ وعده به نجات دادن هر مؤمن مبتلای به اندوه است، البته مؤمنی که مانند یونس رو به درگاه وی آورد، و او را چون وی ندا کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۴، ۴۴۵)

علاوه بر این، در روایات متعددی، فراگیر شدن ظلم و جور در آستانه عصر ظهور مورد تأکید قرار گرفته است (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۴۱) لذا این آرزو در آن دوران نیز از زبان مومنان جاری و ساری خواهد بود و با عنایت به شاکله انسانی عصر ظهور که مشتمل بر اجتماع صالحان و مومنان است، براساس همان سنت الهی، خداوند ایشان را نیز از یوغ سران ظالم رهایی خواهد بخشید همانطور که در مورد پیامبرانی چون هود، شعیب، صالح و پیروان آنها عمل نموده است. (هود: ۵۸، ۹۴ و ۶۶؛ دخان: ۳۰؛ فصلت: ۸)

صبر، پایداری و پیروزی

۱۲۱

خداوند در قرآن مجید، مسئله رویارویی دو لشکر طالوت و جالوت را مطرح می‌کند و می‌فرماید:

و هنگامی که با جالوت و سپاهانش روبرو شدند، گفتند: پروردگارا! بر [دل‌های] ما شکیبایی فرو ریز، و گام‌های ما را استوار دار، و ما را بر گروه کافران پیروز فرمای

سپاهیان طالوت که با آزمایش اراده و ایمان قلبی و فکری، ظرف روح‌شان برای فراگرفتن هرچه بیشتر صبر آماده شده بود، برای پرشدن خلأهای درونی خود از مبدأ فیاض، إفراغ صبرخواستند تا پایدار و پیروز شوند. (طالقانی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۱۸۹) دومین تقاضای آنان نیز این است که «گام‌های ما را استوار بدار تا از جا کنده نشود و فرار نکنیم». (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۹۶)

مفسرین در تاویل این دو آیه معتقدند که در حقیقت دعای اول جنبه باطنی و درونی داشت و دعای دوم جنبه ظاهری و برونی دارد و مسلماً ثبات قدم از نتایج روح استقامت و صبر است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۲۴۶) اما تقاضای نهائی آنان پیروزی بر کفار است که در واقع هدف اصلی را تشکیل می‌دهد و صبر و ثبات قدم، دو مقدمه برای رسیدن به پیروزی است. این آرزوی مومنان در آستانه ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف به طور جدی در میان مومنان حاضر در آن دوران مطرح می‌شود؛ به طوری که فشارهای ظالمان بسیاری از مومنان را رنجور ساخته و عده‌ای را به کنج انزوا و برخی را به اسارت کشانده است. از این رو تقاضای صبر و مقاومت و پیروزی بر مشرکان که به لحاظ کمی برتر از مومنان هستند، بار دیگر در آستانه ظهور مطرح می‌شود. خدای متعالی نیز در پاسخ به این آرزوی مومنان درب‌های فتح خود را گشوده و اسباب شکل‌گیری دولت جهانی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف را به دست مومنان فراهم می‌آورد.

پیشوایی متقین

بر اساس منطق قرآن کریم بندگان مومن، در دل‌های خود آرزوی پیشروی در میادین خیر، دعوت به خدا و حرکت در راه او و مقام امامت و رهبری در این مسیر را برای خود و خانواده‌شان را دارند. (فضل الله، ۱۴۱۹: ج ۱۷، ۸۱) لذا در آیه ۲۵ سوره مبارکه فرقان می‌خوانیم:

خدایا ما را توفیق بده تا در راه انجام خیرات و طلب رحمت از یکدیگر سبقت بگیریم و در نتیجه دیگران که دوست دار تقوایند از ما بیاموزند و ما را پیروی کنند.

مفسرین معتقدند که مراد از دعای مورد بحث این است که بندگان رحمان همه در صف واحدی باشند مقدم بر صف سایر متقین و به همین جهت کلمه «امام» را مفرد آورده و نفرمود: «وجعلنا للمتقین ائمه» البته در رابطه با مفرد آمدن «امام» بحث دیگری هم هست و آن این‌که: «امام» در این جا جمع «ام» به معنای «قاصد» است هم‌چنان که کلمه «صیام» جمع

«صائم» می‌آید. (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ۲۹۶)

اما در باب این که چگونه آرزوی پیشوایی مومنان در عصر ظهور محقق خواهد شد، باید گفت که بر اساس تفسیر مدرّسی از آیه شریفه: «می‌خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین زبون شده بودند، مئت نهیم و آنان را پیشوایانی سازیم و آنان را وارث [آن سرزمین کنیم] و در آن سرزمین فرمانروایی شان دهیم» (قصص: ۵)؛ قرآن می‌گوید که اراده خدا نه تنها استضعاف را از مستضعفان دور می‌سازد، بلکه آنان را پیشوایان و رهبران بشر قرار می‌دهد، و این هدف برتر حرکت تاریخ است. آنان هرچه زودتر به آن چه در تصرف مستکبران است، از نعمت‌ها و زیورها و کالاهای دست خواهند یافت. (مدرسی، ۱۳۷۷: ج ۹، ۲۴۷)

وی همچنین در تفسیر آیه ۷ سوره مبارکه اعراف که می‌فرماید: «زمین از آن خدای متعال است و آن را به هر کس از بندگان خویش که بخواهد، وا می‌گذارد و سرانجام [نیک] از آن پرهیزگاران است» می‌نویسد:

شناخت این حقیقت این است که قدرت‌های حاکمه ابدی نیستند، بلکه نتیجه عوامل و معادلات سیاسی و اجتماعی هستند و اگر آن معادلات و عوامل تغییرکنند قدرت حاکمه هم سقوط می‌کند و به جای آن قدرتی می‌آید بانیروی بیشتر و کفایت افزون‌تر و این همان حکومت پرهیزگاران است. (همو: ج ۳، ۳۵۹)

لذا این آرزو به صورت کامل و مداوم، تنها در عصر ظهور قابلیت تحقق را پیدا خواهد کرد؛ چرا که بر اساس قاعده تخطی‌ناپذیری وعده‌های الهی، تنها در این عصر است که دین اسلام بر سایر ادیان غلبه پیدا خواهد کرد و حکومتی از صالحان تشکیل خواهد شد که بر تمام زمین احاطه داشته و پیشوایی مومنان را در دست خواهد گرفت.

خروج از دیار کفر و تقاضای سرپرست و یاور

از نظر اسلام، محیطی قابل زیست است که بتوان در آن آزادانه به عقیده صحیح خود عمل نمود اما محیطی که خفقان آن را فرا گرفته و مسلمانان در آن جا نمی‌توانند به احکام دین خود عمل کنند، قابل زیست نمی‌باشد و افراد با ایمان آرزو می‌کنند که از چنین محیطی که مرکز فعالیت ستمگران است خارج شوند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۱۰) هم‌چنان که خداوند در سوره نساء به مستضعفینی اشاره می‌کند که علاوه بر این که مؤمن‌اند، مظلوم و بیچاره و معذبند و داد مظلومی سر می‌دهند و از خدا می‌خواهند که آنها را از دیار ظالمان خارج کند. (نساء: ۷۵) آنها همچنین از خداوند می‌خواهند که ولی، سرپرست، یار و یآوری برای آنها بفرستد: ﴿وَأَجْعَلْ

لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا».

این آرزو نیز در عصر ظهور محقق خواهد شد چراکه در عصر ظهور، وجود مقدس امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف مظهر کامل و بارز تحقق این آرزوی مؤمنان است. ایشان با به دست گرفتن رهبری مومنان به مصاف مشرکان و ظالمان رفته و سرانجام؛ پیروزی حق بر باطل را محقق خواهند کرد و با به دست گرفتن حاکمیت جهان به دست مستضعفان، زمین را برای همیشه از استضعاف مظلومان مصون می‌کنند. و این چنین آرزوی بهره‌مندی از رهبری صالح را برای مومنان به واقعیت می‌رسانند.

غفران الهی و قلبی عاری از کینه

خداوند به مؤمنان تعلیم می‌دهد که آرزوهایشان را در جهت بنا نهادن جامعه‌ای براساس رأفت و مهربانی بین برادران ایمانی فارغ از هر گونه کینه و دشمنی قرار دهند لذا شرح حال عده‌ای را بیان می‌کند که تازه به اسلام گرویده‌اند و می‌گویند:

پروردگارا ! ما و برادران مان را که در ایمان بر ما پیشی گرفته‌اند بیامرز و در دل‌های مان نسبت به مؤمنان کینه قرار مده. (حشر: ۱۰)

این روحیه برادری که به زعم عده‌ای از مفسرین در میان انصار بوده (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۹، ۳۵۸) و به عقیده دسته‌ای دیگر شامل مسلمانان بعد از صدر اول می‌شود (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۹، ۵۰۹) در دوران عصر ظهور به واقعیت مبدل خواهد شد. به طوری که به استناد احادیث وارده در این زمینه می‌توان گفت؛ پس از نابودی سردمداران باطل، مابین مستضعفان مومن و صالح و به طور کلی شاکله انسانی عصر ظهور، حول محور ولایت حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشريف انس و الفت ایجاد می‌شود. به عنوان مثال امام علی علیه السلام در این رابطه می‌فرماید:

چون قائم ما قیام کند... کینه‌ها از دل‌های بندگان برود. (شیخ صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۶۲۶)

همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده:

در دوران قائم ما خداوند میان قلب‌های پراکنده الفت برقرار می‌کند و آن‌ها خدای عزوجل را در زمین معصیت نمی‌کنند. (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۹۵)

لذا از این احادیث می‌توان به عنوان نشانه‌های رشد اخلاقی در جامعه عصر ظهور یاد کرد و مشاهده کرد که این رشد اخلاقی برای گروه یا دسته معینی آورده نشده است. به بیان دیگر این

رشد اخلاقیات در جامعه عصر ظهور از نظر موضوع، عام و یا مطلق قید شده است. بنابراین از آن می‌توان برای اثبات عمومیت رشد اخلاقی استفاده کرد. بدین ترتیب روحیه برادری و برابری در جامعه گسترش پیدا خواهد کرد و آرزوی مؤمنان در خصوص رفع کینه و عداوت میان مؤمنان برای همیشه از جامعه مسلمانان رخ برخواهد بست.

ارتباط آمل انبیاء و اولیاء با هدف خلقت

بی‌شک آمل تقاضا شده انبیاء و اولیای الهی از آستان قدس ربوبی، متناسب و نیز متناظر بر مقتضیات و نیز شرایط اجتماعی زمان ایشان بوده است که اگر نیل به جامعه توحیدی و خداپاورا بعنوان مهم‌ترین آنها در نظر بگیریم، می‌توان چنین گفت که با افزایش درك اجتماعی بشریت از زمان حضرت آدم عليه السلام تا پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، آرزوهای انبیاء (به ویژه اولوالعزم) و اولیاء از يك سیر تکاملی برخوردار بوده است که متناسب با همان هدف راهبردی یعنی اجتماع توحیدی برای مردمان عصر خویش مطرح نموده‌اند و علیرغم استجابت دعای ایشان، عمدتاً آن آمل مجال تحقق نیافته‌اند. حکمت الهی انبیاء و نیز در مرتبه نازل‌تر اولیای الهی ایجاب می‌کند به تقاضاها و درخواست‌های ایشان جامه عمل پوشانده شود که با عنایت به عدم تحقق و تجلی واقعی شرایط درخواستی ایشان در عصر خویشتن، بایستی عصری بیاید که آن آرزوها رنگ حقیقت به خود بگیرند. از طرف دیگر هدف حکیمانه خلقت، با استناد به آیات و تفاسیر معتبر ذکر شده رسیدن به جامعه عبودی تمام عیار است که قطعاً زمین و زمینیان آن روز را مشاهده خواهند نمود و این، یعنی تشکیل جامعه توحیدی که خود نقطه عطف اهداف مترتب برعالم خلقت و نیز مقصد سفیران الهی و نیز اولیاء حق در مرحله نهایی است. در این میان آرزوهای انبیاء و اولیاء الهی را می‌توان به مثابه دانه‌های تسبیحی فرض نمود که بر مدار ترسیم شده حضرت حق علاوه بر نقش هدایتی خود، طلب و نیاز حقیقی انسان‌ها را با آرزوهای شان در دستیابی به هدف حقیقی هماهنگ می‌کنند و به تعبیری یک نوع هارمونی بین نیاز و طلب حقیقی با هدف حقیقی که آرزوی بشری بوده را ایجاد می‌نماید؛ رویکردی که آگاهانه مختصات يك نظام الهی آرمانی را در ضمیر خود نهفته داشته و در عصر ظهور و حکومت مهدوی تجلی خواهد نمود.

نتیجه‌گیری

بیان مجموعه مطالب فوق به عنوان گوشه‌ای اندک از دریای معارف دینی در باب عصر ظهور، گویای آن است که بسیاری از ادعیه و آرزوهای منتسب به انبیاء و بندگان صالح خداوند

که در قرآن کریم نیز مورد تصدیق قرار گرفته‌اند، به شهادت تاریخ تاکنون محقق نشده‌اند و از آن جایی که خداوند خلف وعده نمی‌کند و عهد خود مبنی بر استجابت دعای پیامبران و اولیای الهی را نقض نمی‌کند، عدم تحقق این آمال و آرزوها به معنای تعطیلی آنها نبوده و نیست، بلکه انتظار می‌رود این آمال در دورانی که هدف خلقت محقق خواهد شد و زمین در اختیار بندگان صالح خداوند قرار خواهد گرفت؛ به عنوان نعمت و منتی از جانب خدای متعالی بر بندگان صالحش عرضه شود؛ به دلیل آن که تنها در این دوران جامعه بشریت فرصت بروز سجایای اخلاقی و مظاهر الهی را به طور کامل پیدا خواهد کرد و بستر لازم برای تحقق این ادعیه آسمانی را فراهم خواهند کرد. دورانی که به گواهی آیات و روایات موجود، عصری به جز دوران ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نخواهد بود و تمامی شواهد و قرائن بر این امر اتفاق نظر دارند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- آلوسی، سید محمود؛ *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵
- ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی، ملقب به شیخ صدوق؛ *کمال الدین وتمام النعمه*، تهران، نشر اسلامی، دوم، ۱۳۹۵ق
- _____؛ *الخصال*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۲
- _____؛ *من لا یحضره الفقیه*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد؛ *مناقب آل ابی طالب* علیه السلام، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق
- ابن فارس، ابوالحسین احمد؛ *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق محمد عوض مرعب و...، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲
- ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸
- اربلی، علی بن عیسی؛ *کشف الغمه*، تبریز، مکتبه هاشمی، ۱۳۸۱ق
- پورافکاری، نصرت الله؛ *فرهنگ جامع روانشناسی روانپزشکی*، تهران، نشر فرهنگ معاصر، دوم، بی تا
- جعفری، محمد تقی؛ *عرفان اسلامی*، تهران، مؤسسه نشر و تدوین آثار علامه جعفری، ۱۳۷۸
- حر عاملی، محمد بن حسن؛ *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد صافی؛ *تفسیر اثنا عشری*، تهران، نشر میقات، ۱۳۶۳
- دوانی، علی؛ *مهدی موعود* عجل الله تعالی فرجه، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸
- دهخدا، علی اکبر؛ *لغت نامه*، تهران، انتشارات دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷
- ۱۲۷ - راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *المفردات فی غریب القرآن*، محقق: صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالشامیه، ۱۴۱۶
- روحی بعلبکی؛ *المورد* (قاموس عربی انگلیسی)، بیروت، دارالعلم للملایین، نوزدهم، ۲۰۰۵

- زحیلی، وهبة بن مصطفى؛ *التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج*، بيروت دمشق، دار الفكر المعاصر، دوم، ۱۴۱۸
- زمخشری، محمود بن عمر؛ *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، بيروت، دارالكتاب العربی، سوم، ۱۴۰۷
- سیوطی، جلال الدین؛ *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰
- سیوطی، عبدالرحمن؛ *معترك الاقران فی اعجاز القرآن*، بیروت، دارالکتب عملیه، ۱۴۰۸
- صافی گلپایگانی، لطف الله؛ *منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر علی*، قم، دفتر مؤلف، ۱۴۲۲ق
- طالقانی، سید محمود؛ *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار، چهارم، ۱۳۶۲
- طباطبائی، سید محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*، مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، پنجم، ۱۳۷۴
- طباطبائی، سید محمدحسین؛ *المیزان*، قم، دفتر انتشارات جامعه اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷
- طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ترجمه: مترجمان، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰
- عبدالکریم عثمان؛ *روانشناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی*، مترجم: سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، نهم، ۱۳۶۷
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ *تفسیر نور الثقلین*، قم، انتشارات اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۵
- عیاشی، محمد بن مسعود؛ *تفسیر العیاشی*، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق
- فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر؛ *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۲۰
- فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم؛ *تفسیر فرات الکوفی*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰
- فراهیدی، خلیل بن احمد؛ *ترتیب کتاب العین*، محقق: المخزومی، ابراهیم السامرائی، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴
- فضل الله، سید محمدحسین؛ *من وحی القرآن*، بیروت، دارالطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق
- _____؛ *من وحی القرآن*، بیروت، دارالماک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹

- فیض کاشانی، محسن؛ *تفسیر الصافی*، تحقیق: حسین اعلمی، تهران، انتشارات الصدر، دوم، ۱۴۱۵
- قرائتی، محسن؛ *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳
- قرشی، سید علی اکبر؛ *احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷
- قمی، علی بن ابراهیم؛ *تفسیر قمی*، قم، دارالکتاب، چهارم، ۱۳۶۷
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم؛ *ینایع المودة لذوی القربی*؛ تهران، سازمان حج اوقاف و امور خیریه، اسوه، ۱۳۸۰
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵
- کارگر، رحیم؛ *تعلیم و تربیت در عصر ظهور*، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۸۹
- مجلسی، محمد باقر؛ *بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام*، بیروت، انتشارات وفاء، ۱۴۰۴
- محمدی ری شهری، محمد؛ *فرهنگنامه آرزو*، مترجم: حمیدرضا شیخی، قم، انتشارات دارالحدیث، ۱۳۸۵
- محمود، منصور، دادستان، پری رخ، راد، مینا؛ *لغت نامه روانشناسی*، بی جا، بی نا، بی تا
- مدرسی، سید محمد تقی؛ *تفسیر هدایت*، ترجمه مترجمان، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷
- مزلو، ابراهام اچ؛ *انگیزش و شخصیت*، مترجم: احمد رضوانی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷
- مصطفوی، حسن؛ *تفسیر روشن*، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰
- _____؛ *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ایران، دائرة العامة للمراكز والعلاقات الثقافية، ۱۳۶۹
- مطهری، مرتضی؛ *سیری در سیره ائمه اطهار*، مجموعه آثار، تهران، بی نا، بی تا
- معین، محمد؛ *فرهنگ فارسی یک جلدی*، تهران، انتشارات معین، ۱۳۸۱
- مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴
- میرباقری، خبرگزاری رسمی حوزه (کد خبر: ۲۵۳۰۲۱)، ۱۳۹۰
- نعمانی، محمد بن ابراهیم؛ *الغیة للنعمانی*، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۱۸

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال هفتم، شماره ۲۶، پاییز ۱۳۹۷

فراگیری اسلام و فرجام ادیان در عصر ظهور

رضا مهدیان^۱

چکیده

پرسش از فرجام و پایان سیر و سفر دراز انسان در عرصه زمین و گستره تاریخ، پرسابقه، پیشینه دار و ذاتی وجود بشر است. به همان سان که انسان از مبدأ می پرسد، از مقصد و پایان نیز پرسش می کند. از آن جا که بر پایه آموزه های آسمانی، حاکمیت در پایان تاریخ، حاکمیت دینی است، اساسی ترین سوالی که رخ می نماید پرسش از نوع دین است و به دیگر سخن حاکمیت بر پایه کدام دین خواهد بود؟ برابر آموزه های قرآن کریم از آن جا که اسلام تنها دین مورد پذیرش نزد پروردگار است؛ ناگزیر حاکمیت دینی هم بر اساس اسلام خواهد بود؛ چنان که برابر یافته های پژوهش خدای سبحان در آیاتی از قرآن از این فراگیری اسلام خبر داده است اما سایر ادیان از بین رفته یا حداقل هیچ ظهور و بروزی نخواهند داشت زیرا پیروان اندک آن ها مجال عرض اندام نخواهند داشت. روش تحقیق آمیزه ای از روش های نقلی، تاریخی و تحلیل محتوا است.

واژگان کلیدی:

دین، ادیان، اسلام، فراگیری اسلام، پایان تاریخ، عصر ظهور.

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (rezamahtab52@yahoo.com).

مقدمه

آگاهی از فرجام سرنوشت بشر و رخدادهای پایان تاریخ از اساسی‌ترین نیازهای انسان است که همواره بشر به مقتضای حب ذات و طبیعت جستجوگرش در پی رازگشایی از این مرحله تاریخ خویش بوده است. از آن جا که انسان همواره به حکم فطرت خویش به دنبال حیات دین‌مدارانه است؛ نوع دین در این فراز تاریخ از جمله پرسش‌هایی است که شایسته یافتن پاسخی مناسب است. به دیگر سخن با نظر به تعدد ادیان و به صحیح‌ترین بیان تعدد پیروان ادیان سرانجام کدام دین بر سایر ادیان سیطره یافته و فراگیر می‌شود؟ چه بسا پاسخ یافتن چنین پرسشی، انسان را در یافتن مسیر درست زندگی امروزی مدد رساند زیرا سیطره دین در پایان تاریخ نشان از حقانیت و جاودانگی آن دارد. ادیان آسمانی و نحله‌های فکری هر کدام به نوعی پاسخ‌گوی این پرسش ناگزیر بوده‌اند. چنان که هر یک نیز تصویری از آینده را برای پیروان خود ترسیم نموده و ویژگی‌های آن را برشمرده‌اند تا از این رهگذر روح بی‌قرار او را به ساحل امن و آرامش رهنمون شوند. پایان تاریخ به مفهوم فرجام سرنوشت زندگی انسان در کره‌ی خاکی همواره ذهن و زبان انسان‌ها را به خود مشغول داشته و گاه با نگرانی و دلوایی مطرح می‌شود. بشر خسته از ناملایمات، نابسامانی‌ها و بی‌عدالتی‌ها همیشه در انتظار برجیده شدن این تباهی‌ها و سیاهی‌ها و برپایی عدل و داد به دست منجی موعود به سر می‌برد. رخدادهای گوناگون در سده‌های اخیر به‌ویژه در دهه‌های پایانی قرن بیستم، ذهن اندیشمندان جهان به‌ویژه اندیشمندان غربی را بیش از پیش به سمت و سوی گفت‌وگو از پایان تاریخ و رخدادهای آن سوق داده است. از نگاه اندیشمندان غربی، نظام لیبرال دموکراسی به معنای ظهور کامل‌ترین و آخرین دستاورد فرهنگی و مدنی بوده و پایان تاریخ را نوید می‌دهد؛ از این رو به زعم آنان بشر امروزی ناگزیر از تن دادن به آن می‌باشد. ولی در برابر، از نگاه آموزه‌های وحی، پایان تاریخ به مفهوم پایان عصر سیاه و سلطه زورمداران و مستکبران و قدرت یافتن مستضعفان و صالحان در سراسر گیتی است و سرانجام با سیطره دین حق و فراگیری آن در پهنه هستی نور حق در سرتاسر جهان گسترده می‌شود. این مهم در پژوهش حاضر با مراجعه به منابع تفسیری و روایی فریقین و تحلیل و تبیین آیات و روایات و دیدگاه‌های مفسران فریقین به آزمون سپرده شده است. کوشش‌های مفسران و محققان در این موضوع قابل ستایش بوده ولی این تلاش‌های ارزنده ما را از بازخوانی آیات مربوط به رخدادهای پایان تاریخ به‌ویژه سیطره دین بی‌نیاز نمی‌سازد.

آیه ۳۲-۳۳ سوره توبه

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْتِيَ اللَّهُ بِالْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (توبه: ۳۲-۳۳)؛

می‌خواهند نور خدا را با دهان‌های خود خاموش کنند ولی خداوند نمی‌گذارد تا این که نور خود را کامل کند و هرچند کافران خوش ندارند. او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هرچند مشرکان خوش ندارند.

از جمله آیاتی که می‌توان در موضوع پایان تاریخ از آنها بهره برد، آیات با محوریت «اظهار دین و سیطره اسلام» است. در چند مورد از آیات قرآن از جمله آیات یاد شده سوره توبه، خداوند از سیطره دین اسلام و غلبه آن بر همه ادیان خبر داده است. پس از بررسی واژگان، به تفسیر مفاد آیه خواهیم پرداخت.

مفهوم‌شناسی

«یأیی»؛ فعل مضارع از ریشه «اباء» به معنای شدت امتناع است. راغب، نسبت اباء و امتناع را این‌گونه بیان می‌کند: هر ابائی امتناع است ولی هر امتناعی اباء نیست چون در این واژه شدت نهفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۸).

«یتّم»؛ تمام چیزی، رسیدن آن به حدی است که نیازی به چیزی بیرون از خود ندارد (همو، ۱۶۸). مراد از آن در آیه شریفه این است که خداوند نور خود را به نهایت می‌رساند. به تعبیر برخی از مفسران، آن قدر آن را زیاد می‌کند تا به نهایت اشراق و نورانیت برسد (زمخشری، ۱۴۱۵: ج ۲، ۲۶۵).

«یظهره»؛ از ریشه «ظهر» است که در اصل به معنای پشت است و معانی دیگر از این معنا گرفته شده‌اند. در آیه مزبور سه معنا محتمل است: نخست؛ به معنای بروز و آشکار دادن باشد. دوم؛ غلبه دادن و پشتیبانی کردن باشد که خداوند دینش را بر همه ادیان غلبه می‌دهد. سوم؛ مطلع کردن باشد (راغب، ۱۴۱۲، ۵۴۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۴، ۵۲۰ و ۵۲۵). چنانچه این واژه با «علی» متعدی شود متضمن معنای نصرت و برتری دادن می‌باشد (ابن عاشور، بی‌تا: ج ۱۰، ۷۴). از همین رو معنای غلبه و برتری دادن در آیه، مناسب‌تر به نظر می‌رسد؛ چون که معنای آشکار کردن نیز به این معنا نزدیک بوده و نتیجه آن دو یکی است. و معنای سوم در صورتی درست است که ضمیر منصوب «ه» در «لیظهره» به «رسول» بازگشت کند؛ بدین معنا که رسول

را بر همه ادیان (اگر «ال» در «الدین» جنس باشد) یا بر همه شرایع دین حق (چنانچه «ال» عهد باشد) مطلع کند. اما همان‌گونه که برخی از مفسران نیز گفته‌اند بازگشت ضمیر به «دین الحق» کامل‌تر و با سیاق آیه سازگارتر است (ثعالبی، ۱۴۱۸: ج ۳، ۱۷۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۹، ۲۴۷). چون که مقایسه بین ادیان و سخن از سیطره بر ادیان دیگر است که با بازگشت ضمیر به دین حق این مقصود حاصل می‌شود. چنان که رویارویی شدید کافران و مشرکان (که در دو آیه اشاره شده است) با دین حق نیز با این معنا مفهوم پیدا می‌کند. و از نگاه ادبی نیز، ضمیر به آن چه نزدیک‌تر است بازگشت کند بهتر از بازگرداندن آن به مرجع دورتر است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۷، ۱۸۴). «و مقصود از آن دین اسلام است که خداوند آن را بر همه ادیان غلبه داده و آن را فراگیر می‌کند» (سمرقندی، ۱۴۱۶: ج ۲، ۵۴؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۰، ۷۴؛ مغنیه، ۱۹۸۱: ج ۴، ۳۳-۳۴). مفسران این معنا را مربوط به آخرالزمان دانسته و در ذیل آیه از چگونگی پیروزی کامل دین اسلام بر سایر ادیان بحث کرده‌اند (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ج ۴، ۱۱۹-۱۲۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۲: ج ۲، ۳۳۸). روایات اهل بیت علیهم‌السلام، این آیه را درباره امام مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌الکریف دانسته‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۰۲: ج ۲، ۳۳۷-۳۳۹).

سایر واژگان آیه شریفه معنای روشنی دارند که در ارتباط با موضوع پژوهش نیازی به تفسیر و تحلیل ندارند و در گفت‌وگوی مفسران، مفهوم آنها روشن می‌شود.

بحث و بررسی

از موارد قابل توجه در تفسیر این آیه همسانی دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت در تطبیق آیه بر پایان تاریخ و به طور مشخص بر مهدی موعود عجل‌الله تعالی فرجه‌الکریف است.^۱ هرچند دیدگاه هریک از فریقین تفصیلی دارد اما در نهایت ارتباط آن با پایان تاریخ مورد اتفاق هر دو گروه است. هم‌از این رو از بررسی جداگانه دیدگاه‌های مفسران فریقین عبور می‌کنیم و به مقداری که با موضوع نوشتار ارتباط پیدا می‌کند، دیدگاه مفسران را بررسی و تفصیل آن را به منابع مبسوط ارجاع می‌دهیم.

مقصود از «نور» در آیه شریفه دین اسلام است (مغنیه، ۱۹۸۱: ج ۴، ۳۳) که در آیه بعد با تعبیر «بالهدی و دین الحق» آمده تا به برتری اسلام اشاره کند و کنایه از این باشد که پیروان

۱. برای تفصیل دیدگاه‌ها رک: «بررسی تطبیقی تفسیر آیات مهدویت و...»، صص ۳۴-۸۲ (نजारزادگان، ۱۳۸۹: ۳۴-۸۲).

ادیان دیگر بر هدایت نبوده و راه باطل را می‌پیمایند (ابن عاشور، بی‌تا: ج ۱۰، ۷۴). خداوند وعده داده است برخلاف تلاش‌های مخالفان آن را بر همه ادیان پیروز گرداند و تنها دین فراگیر در پهنه گیتی باشد. براساس روایات اهل بیت علیهم‌السلام و گفته‌های مفسران امامیه و عامه این بشارت الهی در پایان تاریخ محقق خواهد شد (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ۳۲۰؛ ملا حویش، ۱۳۸۴، ج ۶، ۲۸۴). چنان‌که تجربه تاریخی هم تا به حال این‌گونه بوده است. زیرا هنوز دین اسلام در سراسر زمین فراگیر نشده است. به‌رغم برخورداری دشمنان از انواع امکانات و تلاش‌های گوناگون‌شان در مبارزه با اسلام، روزه‌روز شاهد گسترش اسلام و اسلام‌خواهی در جهان هستیم. این وعده تخلف‌ناپذیر الهی در آیات متعددی از قرآن است که آموزه‌های رسول خدا و دین اسلام، سرانجام سرتاسر جهان را فرا خواهد گرفت؛ زیرا براساس سنت الهی، ادیان آسمانی تکمیل‌کننده هم بوده و با آمدن آخرین شریعت سایر ادیان منسوخ شده و دین واحد به عنوان تنها دین الهی به منصه ظهور خواهد رسید. تعبیر از دین اسلام به نور خدا و تلاش‌های مخالفان به فوت کردن با دهان برای خاموش کردن نور خدا، نشان از عظمت و قوت و استحکام اسلام و بی‌حاصل بودن کوشش‌های مخالفان دارد. برخی از مفسران گفته‌اند:

[مقصود از] نورالله توحید است که روزه‌روز ظاهرتر و آشکارتر می‌شود، هرچه آثار قدرت و علم و حکمت در مخلوقات بیشتر کشف می‌شود معرفت به توحید زیاده‌تر می‌گردد، کفار می‌خواهند با این مزخرفات و ترهاتی که از دهان خود می‌بافند نور خدا را خاموش کنند ﴿يَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ﴾ [غافل از این‌که] خداوند نور خود را تمام ترمی فرماید. (طیب، ۱۳۶۴: ج ۶، ۲۱۰).

کوتاه سخن آن‌که تنها دین نجات‌دهنده انسان از تاریکی‌ها و اعتقادات باطل، دین اسلام است. تعابیری چون نور خدا و دین حق گویای این حقیقت است. آیه شریفه با بشارت به مؤمنان و آزاداندیشان جهان مبنی بر پیروزی اسلام بر همه ادیان و مکاتب بشری نور امید را بر دل‌ها می‌تابد و مهم‌تر این‌که این پیروزی با پشتیبانی خداوند به رغم خواست کفار و مشرکان جامه عمل پوشیده، به سرانجام خواهد رسید. با تدبیر در آیه شریفه به نکات دقیق و لطیفی درباره پایان تاریخ می‌توان دست یافت که این مختصر گنجایش همه این مطالب را ندارد و شایسته است طالبان حقیقت با مراجعه به تفاسیر و تدبیر در آیه شریفه و آیات مشابه به این نکات دست پیدا کنند. مفسران شیعه و برخی از مفسران اهل سنت با استناد به روایات یا گفتار مفسران از صحابه و تابعین، آیه شریفه را درباره مهدی موعود عجل‌الله تعالی فرجه‌التعریف دانسته‌اند (قمی، ۱۴۰۴:

ج ۱، ۲۸۹؛ طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۵، ۳۸؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۸، ۱۲۱-۱۲۲؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۱۲: ج ۵، ۴۰۶).

اظهار دین حق

بی شک روشن ساختن چگونگی اظهار دین حق، در تفسیر آیه و تعیین دیدگاه صواب بسی اثرگذار خواهد بود. ابهام در مفهوم اظهار و چگونگی تحقق آن، سبب طرح دیدگاهی از سوی برخی مفسران شده است که در نهایت بی آنکه متوجه باشند مقصود آیه را هم در پرده ابهام برده‌اند.

اظهار به معنای اطلاع

اختلاف در معنای اظهار، به اختلاف در تعیین مرجع ضمیر مفعولی در فراز «لیظهره» بازگشت می‌کند. برخی - البته - به صورت احتمال، ضمیر را به رسول خدا برگشت داده، منظور از آن را آگاه کردن رسول خدا از همه شرایع دانسته‌اند. این دیدگاه مبتنی بر نقلی از ابن عباس است که وی در تفسیر آیه می‌گوید:

خداوند پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد؛ تا آنکه پیامبرش را از همه شرایع آگاه سازد و خداوند چنین دانشی را به ایشان داد و هیچ امری از آیین‌ها بر ایشان پنهان نماند. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ج ۶، ۱۷۸۶)

گویا با آگاهی از آن ادیان بر آنها غلبه کرد و آن ادیان و پیروان‌شان مغلوب دانش پیامبر شدند. این دیدگاه چنان که اشاره شد با اشکالات فراوانی روبه‌روست؛ از آن جمله روایت مورد استناد با سیاق آیات موافق نیست؛ چون که در آیه پیشین سخن از تلاش کافران برای خاموش کردن نور خدا (دین اسلام) بود در حالی که اراده حق تعالی بر اتمام این نور تعلق یافته؛ و در بخش پایانی آیه سیطره دین حق را سبب ناخرسندی مشرکان دانسته است اما آیا آگاهی رسول اکرم ﷺ از ادیان و شرایع، مایه ناخشنودی کفار و مشرکان خواهد شد؛ آن هم به گونه‌ای که به خاموش کردن آن مصمم شوند؛ چنان که از سیاق آیه هم می‌توان دریافت که پس از گسترش دین حق، مشرکان و کافران در خاموش کردن آن کوشش فراوان دارند. این تلاش برای جلوگیری از گسترش دین حق است، که سرانجام با سیطره آن، کوشش کافران ناکام خواهد ماند. این سیاق با این دیدگاه توافق ندارد. افزون بر این با اشکالاتی روبه‌روست که در صفحات ۷۳ و ۷۴ کتاب ارزشمند «بررسی تطبیقی آیات مهدویت» به تفصیل آمده است.

اظهار به معنای سیطره

این دیدگاه آیه را بر پایه ارجاع ضمیر مفعولی «لیظهره» به «دین الحق» معنا می‌کند. آلوسی ضمن اشاره به هر دو ارجاع گفته است:

بیشتر مفسران به «دین الحق» ارجاع داده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۵، ۲۷۸).

بر این اساس دو احتمال در معنای آیه تصور می‌شود:

نخست: دین حق با حجت و برهان بر سایر ادیان غلبه می‌کند. برخی از مفسران اهل سنت به این احتمال گرایش پیدا کرده‌اند (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۲۲، ۲۵۴؛ قرطبی، همان، ج ۸، ۱۲۱؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ۵۴).

دوم: با قهر و استیلاء (فخر رازی، ۱۴۱۵: ج ۱۶، ۳۲-۳۴). بیشتر مفسران غلبه دین اسلام با حجت و برهان و قهر و استیلاء بر سایر ادیان را در کنار هم آورده‌اند که نشان از پذیرفتن هر دو احتمال دارد (طوسی، ۱۴۱۹: ج ۵، ۲۰۹؛ طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۵، ۳۸؛ فخر رازی، ج ۱۶، ۳۲-۳۴؛ زحیلی، ۱۴۲۱: ج ۶، ۲۶۵؛ مراغی، بی‌تا: ج ۱۰، ۱۰۵) چنان که معنای لغوی ظهور هم با این معنا موافقت دارد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۷، ۱۸۲؛ عسکری، ۱۴۱۲: ۳۸۹-۳۹۰). برخی از قرآن پژوهان معاصر به رغم تلاش‌های ارزنده در تفسیر آیه شریفه، در بیان احتمالات و استناد آن به مفسران به خطا رفته‌اند، از آن جمله احتمال اول را به مفسرانی نسبت داده‌اند که دیدگاه‌شان متعین در آن نیست (نجارزادگان، ۱۳۸۹: ۷۶). مفسران گروه اول، مدلول آیه را تحقق یافته پنداشته‌اند. چون که نتیجه پذیرش آن احتمال، التزام به این است که دین اسلام با ظهور خود و از زمان رسول خدا با حجت و برهان بر ادیان دیگر غالب شد. فخر رازی گفته است:

اظهار و غلبه بر چیزی به سه وجه ممکن است. با حجت و برهان، با کمیت و کثرت، با قهر و استیلاء. غلبه این دین با حجت و برهان غیر قابل انکار و از همان ابتدا محقق است؛ بنابراین ظهور اسلام بر سایر ادیان با غلبه و استیلاء است. چون که بشارت به امری تعلق می‌یابد که در آینده مجال ظهور یابد؛ در حالی که غلبه با حجت و برهان از همان ابتدا محقق بوده است. (فخر رازی، ۱۴۱۵، ج ۱۶، ۳۲-۳۴)

همین بشارت را دلیل بر معنای دوم - غلبه با قهر و استیلاء - می‌داند اما به نظر می‌رسد با در نظر داشتن این نکته که غلبه دادن دین حق بر ادیان دیگر، نه به صورت ناگهانی بلکه به تدریج صورت خواهد گرفت، از این رو این مهم با بهره جستن از عموم این موارد محقق خواهد

شد. به رغم این احتمالات در معنای «اظهار» بیشتر و بلکه عموم مفسران؛ تحقق وعده الهی در آیه را در پایان تاریخ دانسته‌اند؛ به ویژه تفاسیری که صبغه روایی دارند و با استناد به روایات، «اظهار» را به مفهوم سیطره کامل دین اسلام، به گونه‌ای که دین واحد جهانیان باشد معنا کرده‌اند (عروسی حویزی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۲۱۱-۲۱۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۳، ۲۳۱-۲۳۲). روشن است این مهم، تاکنون واقع نشده است. بنابراین، برداشت مفهوم پایان تاریخ از آیه مورد اتفاق فریقین است. هم‌چنین مفسران فریقین سیطره دین اسلام بر همه ادیان را در پایان تاریخ و به گاه ظهور مهدی موعود علیه السلام به همراه عیسی مسیح علیه السلام می‌دانند (عروسی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۲۱۱-۲۱۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۳، ۲۳۱-۲۳۲). افزون بر این، بر اساس سنت‌های اجتماعی خداوند، سرانجام دین حق بر همه ادیان سیطره یافته و برابر سنت تکامل تاریخ دین واحد جهانی خواهد شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۷، ۳۷۰-۳۷۱). در روایاتی از فریقین از جهانی شدن دین اسلام و التزام عموم بشر به احکام نورانی اسلام خبر داده‌اند. عیاشی از عبایه نقل می‌کند که از امیرمؤمنان علی علیه السلام شنیده که درباره آیه ۳۳ سوره توبه فرمود:

آیا این سیطره تحقق یافته است؟ مردم گفتند: آری، حضرت فرمود: چنین نیست، سوگند به آن که جانم به دست اوست، این وعده آن‌گاه تحقق می‌یابد که هیچ آبادی نباشد جز آن که در آن بامداد و شامگاه شهادت بر یگانگی الله سر دهند (عیاشی، بی‌تا: ج ۳، ۱۵۸).

همو از ابی المقدام از امام باقر علیه السلام درباره فراز «لَيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» می‌نویسد:

يَكُونُ أَنْ لَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا أَقْرَبَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (عیاشی، بی‌تا: ج ۲، ۲۳۰)؛

[روزی] چنین خواهد شد که هیچ‌کس نیست جز آن که به رسالت حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، اقرار می‌کند.

همچنین در روایات اهل سنت مقداد بن اسود از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: لَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ بَيْتٌ مَدْرُولا وَبِرَّالَا دَخَلَتْهُ كَلِمَةُ الْإِسْلَامِ يَعَزَّزِيْزًا، وَيَذَلُّ ذَلِيلًا إِمَّا يَعْزِّمُهُمُ اللَّهُ فَيَجْعَلُهُمْ مِنْ أَهْلِهَا وَإِمَّا يَذْلُهُمْ فَيَذِلُّهُمْ لَهَا (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ج ۴، ۱۲۰)؛

از پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که فرمود: هیچ خانه گلین و خیمه موبین نیست جز آن که خداوند آیین اسلام را در آن وارد می‌کند که یا عزت‌مند می‌کند عزیز را [که خود دین را انتخاب کرده است] و یا خوار می‌کند ذلیل را؛ یا خداوند آنان را عزیز کرده از اهل اسلام قرار می‌دهد و از اسلام عزت می‌گیرند و یا ذلیل‌شان می‌کند تا به دین [حق] گردن نهند.

و نیز قرطبی از سُدی نقل کرده است:

ذاك عند خروج المهدي، لا يبقى أحد إلا دخل في الإسلام أو أدّى الجزية (قرطبي، ١٤٠٥: ج ٨، ص ١٢٢)؛

و این امر - اظهار و سيطرة دين - هنگام ظهور مهدي عجل الله تعال فرجه الشريف خواهد بود که هیچ کس باقی نمی ماند جز آن که اسلام را می پذیرد یا جزیه می پردازد.

غیر از فراز آخر که دیدگاه شخصی سُدی می باشد، این دیدگاه هم سو با روایات اهل بیت علیهم السلام می باشد.

از آن جا که مضمون این روایات در احادیث فریقین به تعداد فراوان آمده و مورد استناد و مورد قبول علما واقع شده است؛ صدور این روایات و محتوای آنها امری مسلم و غیر قابل تردید و انکار است.

برخی مفسران با نظر به سیاق آیات سوره فتح - که درباره صلح حدیبیه است - گفته اند:

والظهور (الانتصار) مَرَّةً يكون بالحرب، و مَرَّةً عن طريق الصلح، والرب هو الذي أمر الرسول بالصلح مع المشركين، و هو تكفل بإظهار دينه و رسوله و المؤمنين به على سائر الديانات و الأمم (مدرسی، ١٤١٩: ج ١٣، ٣٤٤)؛

ظهور (پیروزی)، گاهی با جنگ به دست می آید و گاه دیگر از مسیر صلح حاصل می شود. پروردگار، خود رسولش را به صلح با مشرکان فرمان داد. و او عهده دار اظهار دین و رسولش و از این رهگذر اظهار مؤمنین بر همه ادیان و امت هاست.

فخر رازی می نویسد:

وأكثر المفسرين على أن الهاء في قوله ليظهره راجعة إلى الرسول، والأظهر أنه راجع إلى دين الحق أي أرسل الرسول بالدين الحق ليظهره أي ليظهر الدين الحق على الأديان، وعلى هذا فيحتمل أن يكون الفاعل للاظهار هو الله، ويحتمل أن يكون هو النبي أي ليظهر النبي دين الحق؛ (فخر رازی، ١٤١٥: ج ٢٨، ٨٨)؛

بیشتر مفسران [البته این گونه نیست] ضمیر در لیظهره را به رسول بازگشت داده اند، ولی اظهار این است که به دین حق برمی گردد؛ بدین معنا که خداوند رسول را با دین حق فرستاد تا دین حق را بر ادیان دیگر غلبه دهد.

در این صورت دو احتمال در ضمیر فاعلی «لیظهره» وجود دارد؛ نخست: خداوند دین حق را غلبه می دهد. دوم: پیامبر دین حق را غلبه می دهد.

می‌توان گفت این دیدگاه با بعضی روایات نقل شده از اهل بیت علیهم‌السلام همسو می‌باشد از آن جمله:

قال الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام: منا اثنا عشر مهدياً أولهم أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، وآخرهم التاسع من ولدي وهو القائم بالحق، يحيي الله به الأرض بعد موتها، و يظهر به الدين الحق على الدين كله ولو كره المشركون (عروسی حویزی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۲۱۲)؛

امام حسین علیه السلام می‌فرماید: دوازده مهدی از ما اهل بیت وجود دارد اول‌شان امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام است و آخرشان نهمین فرزند من، قائم بالحق است، خداوند به وسیله او زمین را پس از مردن زنده می‌کند؛ و به رغم ناخشنودی مشرکان دین حق را به دست وی بر همه ادیان غلبه می‌دهد.

چنان‌که در متن حدیث آمده است اظهار دین به دست مهدی موعود (وصی رسول خدا) انجام خواهد شد.

از امام باقر علیه السلام نیز مشابه همین روایت در ذیل آیه ۳۳ سوره توبه نقل شده است (همو). چنان‌که روایات دیگر نیز تحقق موعود آیه را با تعبیر هنگام قیام قائم یا مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه التبری بیان کرده‌اند که نشان از تحقق آن به دست ایشان دارد. و از آن‌جا که این مهم به دست وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله صورت می‌پذیرد گویا به دست خود رسول خدا محقق شده است.

خاطر نشان می‌شود مفسران در ذیل آیه ۲۸ سوره فتح سخن تازه‌ای، افزون بر آن‌چه در ذیل همین آیه گفته‌اند بیان نکرده‌اند جز این‌که در پایان آیه می‌فرماید: (وَ كَفَى بِاللّٰهِ شَهِيدًا) (فتح: ۲۸)؛ و گواه بودن خدا کفایت می‌کند. بدین معنا که خود خدای سبحان بر این وعده پیروزی و غلبه دادن دین حق بر ادیان دیگر گواه است که بدون شک این وعده محقق خواهد شد (مراغی، بی‌تا: ج ۲۶، ۱۱۳). این تعبیر تأکید بر این وعده است تا غبار هرگونه تردیدی را بزداید. مفسران نیز به همین مقدار بسنده کرده‌اند.

اما در تفسیر آیه ۸ سوره صف به نکاتی اشاره کرده‌اند، از جمله در تفاوت فراز «يُرِيدُونَ لِيُظْفَرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ» در دو آیه گفته‌اند:

«لام» در این آیه زائد است، و معنای تأکید در اراده را می‌رساند (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۱۳، ۲۳۰؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ج ۷، ۴۶؛ فخر رازی، ۱۴۱۵: ج ۲۹، ۵۲۹).

و راغب می‌نویسد:

قال تعالى: ﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ﴾ (توبه: ۳۲)؛ ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ﴾ (صف: ۸) و الفرق بين الموضعين أَن في قوله: ﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا﴾ يقصدون إطفاء نور الله، وفي قوله: ﴿لِيُطْفِئُوا﴾ يقصدون أمرا يتوصلون به إلى إطفاء نور الله (راغب، ۱۴۱۲: ۵۲۲)؛ تفاوت این دو تعبیر در این است که در اولی می خواهند نور خدا را بدون واسطه خاموش کنند. اما در دومی با واسطه می خواهند خاموش کنند.

صاحب الفرقان نیز ذیل آیه به همین نکته اشاره کرده اند (صادقی، ۱۳۶۵: ج ۲۸، ۳۱۳). برخی هم «لام» را برای علت گرفته و گفته اند:

افترا می بندند تا نور خدا را خاموش کنند (حائری، ۱۳۷۷: ج ۱۱، ۱۳).

در تفاسیر روایی شیعه «نور» در آیه را با استناد به آیه ۸ سوره تغابن به ولایت امام علی (علیه السلام) تأویل برده اند (فیض کاشانی، ۱۴۰۲، ج ۵، ۱۷). این معنا می تواند گواه بر این ادعا باشد که غلبه دادن دین جز با ولایت ولی خدا، مجال تحقق نخواهد یافت. پس ناگزیر این وعده در پایان تاریخ و با رهبری وصی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) محقق خواهد شد. نکته پایانی این که چنان که اشاره شد با تعیین معنای «غلبه دادن» در آیه شریفه توجه به این نکته، بسیار مهم است که به نظر می رسد غلبه دادن به مفهوم سیطره و گسترش دادن در بیرون و از میان برداشتن رقیب است؛ که با نظر به تعبیر آیه (غلبه دادن بر همه ادیان) این مهم تاکنون محقق نشده و در پایان تاریخ به رهبری ولی خدا و پیشوای معصوم مجال توفیق خواهد یافت. زیرا تصور سیطره کامل دین از سوی حق تعالی بدون رهبری فردی معصوم و منصوب از سوی خدا دشوار و غیر قابل پذیرش است (طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۹، ۲۵۹-۲۶۶). و این نصرت الهی یا به نسخ شرایع پیشین یا به پیروزی پیروان دین اسلام بر پیروان سایر ادیان و مکاتب یا با برهان و منطق می باشد (فضل الله، ۱۴۱۹: ج ۱۱، ۹۲-۹۳؛ دخیل، ۱۴۲۲: ۲۵۰-۲۵۱؛ زحیلی، ۱۴۲۱: ج ۶، ۲۶۵). اما اشاره رفت که مقصود همه این موارد است.

سیطره تکوینی یا تشریعی

پس از روشن شدن مفهوم اظهار، پرسشی پیش می آید که آیا این سیطره، تشریعی خواهد بود یا با اراده تکوینی خداوند محقق خواهد شد؟ مفسران گفتار صریحی در این خصوص ندارند. برخی از مفسران به معنا کردن واژه «یابی» به «لایرضی»، «لایرید»،

«یمنع»^۱ و مانند این‌ها بسنده کرده‌اند. علامه طباطبایی رحمته الله علیه بیش از دیگران به شرح این فراز و گفته‌اند:

دو آیه ۳۲ و ۳۳ بر این حقیقت دلالت دارند که خداوند می‌خواهد این دین را در جهان بشری گسترش دهد؛ بنابراین، باید برای انجام خواست حق تعالی کوشش و جهاد کرد؛ چه این که اهل کتاب می‌خواهند این نور را با دهان‌شان خاموش کنند، که ناگزیر باید با آنان جنگ کرد تا از این کار دست بشویند و تسلیم شوند و جزیه بپردازند و به خواست و مشیت خدا هر هفته‌ای شود به سود مؤمنان و زیان کافران خواهد بود. بنابراین، مؤمنان نباید سستی کنند یا غمگین شوند، چرا که آنان برترند اگر مؤمن باشند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ج ۹، ۲۴۷).

هرچند علامه تصریح به اراده تشریعی خداوند نکرده‌اند؛ اما برخی از قرآن پژوهان معاصر، احتمال اراده تشریعی را از گفتار علامه برداشت کرده‌اند. بدین معنا که خداوند انشای حکم و ابلاغ آن را فراهم کرده و تحقق آن را به عهده مکلفین گذاشته است (نجارزادگان، ۱۳۸۹: ۴۹). اما به نظر می‌رسد این برداشت درست نباشد؛ زیرا اگر به معنای اراده تکوینی خداوند هم باشد، باز مانع از کوشش مکلفین در جهت فراهم آوردن زمینه‌های لازم نخواهد بود و دست‌کم وظیفه مکلفین را در دفاع از دین خدا از دوش آنان برنخواهد داشت و این تلاش‌ها در نتیجه بخشی نسبت به فراگیری دین حق، بی‌اثر نخواهند بود. بنابراین با این توضیح نمی‌توان از گفتار علامه، اراده تشریعی را برداشت کرد. چنان که اراده خداوند نسبت به بنی اسرائیل هم منوط به صبر آنان بود. چون که موسی علیه السلام از قوم بنی اسرائیل خواست تا از خدا یاری جسته و صبر پیشه کنند تا زمین را به ارث برند:

﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (اعراف: ۱۲۸).

مددجویی از پروردگار، بردباری و پرهیزگاری از مؤلفه‌هایی هستند که در این آیه بر بنی اسرائیل تکلیف شده است. اما برخی از مفسران با معنا کردن «اباء» به منع و امتناع، برداشت ادعای جبری‌ها به معنای کراهت را نفی کرده‌اند (طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۵، ۳۸؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۴۰۴). به نظر می‌رسد براساس سنت‌های اجتماعی خداوند، سرانجام دین حق بر

۱. برای مشاهده معانی مذکور رک: التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ۲۲؛ روح البیان، ج ۳، ۴۱۶؛ التفسیر الوسیط، ج ۶، ۲۶۴؛ من هدی القرآن، ج ۴، ۱۶۱.

سایر ادیان سیطره یافته و به کمال و تمام، منتهی خواهد شد. چنان که برخی از مفسران نیز آیه را این گونه معنا کرده اند (سید قطب، ۱۴۰۰: ج ۳، ۱۶۴۳؛ زحیلی، ۱۴۲۱: ج ۶، ۲۶۴). شاید تعبیر «اتمام» هم گویای همین معنا باشد که خداوند دین حق را به اتمام خواهد رساند و اتمام آن به فراگیری و نفی دیگر ادیان و سیطره بر همه ادیان خواهد بود و گویی بدون آن نقصی در فرآیند دینی پیش می آید که دامن کبریایی از آن منزه است.

به هر روی سیطره دین حق با پشتوانه منطق قوی برای نفوذ در دل ها و پشتیبانی اجرایی برای گسترش دستورات حیات بخش آموزه های وحی بدون تساهل و تسامح و البته به همراه روش هایی به دور از خشونت های برخی فرقه های مدعی اسلام واقعی^۱ در سایه هدایت های رهبری معصوم از خاندان پیامبر مهر و رحمت محقق خواهد شد.

فرجام ادیان

در این جا پاسخ به این سؤال ضروری جلوه می کند که آیا ادیان دیگر به کلی نابود می شوند یا مقهورانه باقی می مانند؟ هر دو احتمال با شواهد قرآنی و روایی قابل طرح و بررسی است. بیشتر مفسران پاسخ این پرسش را فرو گذاشته و پاسخی به آن نداده اند اما برخی با پذیرش بقای مقهورانه در جواب آن نوشته اند:

و ليس الإظهار هو الإحياء حتى لا يبقی دين إلا وهو يفتی، وإنما هو الغلبة على الخصام رغم وجودهم، ولكنهم ضعفاء هؤلاء متخالفون مع بعض متعادون: من اليهود: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ... وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (مائده: ۶۴) ومن النصارى: «وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى.. فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يَنبِئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (مائده: ۱۴).

و أما من سواهم من ملین و مشرکین و مادیین فلا نعرف عنهم فی دولة القائم شیئا، هل هم كذلك کائنون علی ضعف أم بائدون، وإن ما نعرفه هو ظهور دین الحق علی الدین کله، و علّه یلمح إلی وجود الدین کله حتی یظهر الإسلام علی الدین کله (صادق، ۱۳۶۵:

۱. با تأسف فراوان، در طول تاریخ اسلام شاهد شکل گیری فرقه هایی تندرو مانند خوارج، سلفی ها و گروه های تکفیری وابسته به بعضی فرقه های دنیای اسلام بوده ایم که به دلیل جدا شدن از مکتب اهل بیت (علیهم السلام)، ناگزیر به کج فهمی در دین دچار شده و با سلیقه شخصی در پی اجرای دستورات دین برآمده اند که زیان ها و آسیب های آنان بیشتر از دشمنان بیرونی اسلام بوده و چهره خشنی از اسلام را به نمایش گذاشته اند.

ج ۲۷، ۲۰۸؛

و اما اظهار به معنای محو و نابود کردن نیست، به گونه‌ای که چیزی از آن ادیان باقی نماند. بلکه به رغم وجود ادیان، اسلام بر آنها سیطره می‌یابد. و آنها در موقعیت ضعیف بوده و پیروان‌شان تا دامنه قیامت باهم دیگر به مخالفت و دشمنی می‌پردازند. چنان که خدای سبحان در آیه ۶۴ سوره مائده از دشمنی یهود خبر می‌دهد: و یهود گفتند: ... و تا روز قیامت میان‌شان دشمنی و کینه افکندیم. هر بار که آتشی برای پیکار برافروختند، خدا آن را خاموش ساخت. و در زمین برای فساد می‌کوشند. و خدا مفسدان را دوست نمی‌دارد. و در آیه ۱۴ همان سوره از دشمنی مسیحیان: «و از کسانی که گفتند: «ما نصرانی هستیم»، ... و ما [هم] تا روز قیامت میان‌شان دشمنی و کینه افکندیم، و به زودی خدا آنان را از آن چه می‌کرده‌اند [و می‌ساخته‌اند] خبر می‌دهد.

اما جز اینها، از وجود مکاتب بشری، مشرکان و مادیون در دولت قائم (مهدی موعود در پایان تاریخ) چیزی نمی‌دانیم. آیا آنها هم با ضعف و خواری می‌مانند یا نابود می‌شوند، روشن نیست. آن چه روشن است سیطره دین حق بر همه ادیان است. شاید این تعبیر به وجود ادیان اشاره دارد که در نهایت اسلام بر همه آنها پیروز می‌شود.

علامه طباطبایی می‌نویسد:

و المراد بالدين كله كل سبيل مسلوک غير سبيل الله الذی هو الإسلام (طباطبایی، ۱۳۹۳:

ج ۱۹، ۲۵۵؛

و مراد از همه ادیان هر مسلکی جز سبیل الله که همان اسلام است می‌باشد.

برپایه این دیدگاه همه ادیان، حتی ادیان غیر آسمانی هم از میان خواهد رفت. از این بیان روشن شد که برابر روایت قرآن دین یهود و مسیحیت در موقعیت بسیار ضعیفی وجود خواهد داشت. بعضی روایات - در متن پژوهش اشاره شد - نیز که از جزیه گرفتن از برخی مردم خبر می‌دهد گواه بر این برداشت است. به نظر می‌رسد اگر مکاتب و مذاهب دیگر هم وجود داشته باشند، مجال ظهور و عرضه پیدا نخواهند کرد.

ابن عاشور نیز پس از معنا کردن اظهار به نصرت و غلبه دادن و بیان حصول غلبه اسلام بر سایر ادیان در زمان حاضر می‌نویسد:

ولا يلزم من إظهاره على الأديان أن تنقرض تلك الأديان (ابن عاشور، ج ۱، ۷۴)؛

و نتیجه غلبه دادن اسلام بر دیگر ادیان به مفهوم نابودی آن ادیان نیست.

روایاتی نیز که از پرداخت جزیه در پایان تاریخ خبر می‌دهند شاهد روایی این ادعا هستند:

روی عن موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه عن الحسين بن علي عليه السلام عن أمير المؤمنين عليه السلام: ... قال الله جلّ اسمه: ... وحق على أن أظهر دينك على الأديان حتى لا يبقى في شرق الأرض و غربها دين إلا دينك، أو يؤدون إلى أهل دينك الجزية (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۲۲۲)؛ خدای سبحان می فرماید: ... و بر من سزاوار است که دین تو [رسول خدا صلی الله علیه و آله] را بر همه ادیان غلبه دهم، به گونه ای که دینی جز دین تو در شرق و غرب زمین نباشد یا به اهل دین تو جزیه بپردازند.

اما برخی دیگر از مفسران با گرایش به احتمال فنا و نابودی مطلق ادیان دیگر گفته اند:

(لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ) (فتح: ۲۸) ليغلبه على جنس الدين كله بنسخ ما كان حقا و إظهار فساد ما كان باطلا، أو بتسليط المسلمين على أهله إذ ما من أهل دين إلا وقد قهرهم المسلمون، وفيه تأكيد لما وعده من الفتح (بيضاوی، ۱۴۱۸: ج ۵، ۱۳۱)؛ اظهار دين به اين معناست که آن را بر جنس دين - عموم ادیان - با نسخ [احکام] ادیان حق و اظهار فساد و نابودی ادیان باطل یا با مسلط کردن مسلمانان بر پیروان ادیان دیگر غلبه دهد. چون که هیچ پیرو دینی نیست جز این که مسلمانان بر آنان غلبه می کنند، این آیه بر پیروزی موعود مسلمانان تأکید دارد.

روشن است از این بیان به دست می آید که مقصودشان نابودی ادیان دیگر است. چنان که برخی دیگر نیز با تکیه بر روایات، در بیانی همسان ولی با تصریح بیشتری از ورود پیروان ادیان دیگر به دین اسلام سخن گفته اند.

آیه شریفه ۱۵۹ سوره نساء نیز می تواند شاهی بر این ادعا - نابودی ادیان یهودیت و مسیحیت - تلقی شود:

﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾ (نساء: ۱۵۹)

و از اهل کتاب، کسی نیست مگر آنکه پیش از مرگش حتماً به او ایمان می آورد، و روز قیامت [عیسی نیز] بر آنان گواه خواهد بود.

اگر ضمیر در «موته» به عیسی علیه السلام بازگشت کند (طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۵، ۲۳۵؛ صادقی، ۱۳۶۵: ج ۷، ص ۴۳۹-۴۴۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ج ۲، ۴۰۱)، آیه چنین معنا می دهد که پیش از رحلت عیسی علیه السلام در پایان تاریخ همه اهل کتاب به او ایمان خواهند آورد که نتیجه آن - با نظر به روایاتی که از همراهی عیسی علیه السلام با مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه خبر می دهند - گرویدن عموم اهل کتاب به دین اسلام و از میان رفتن ادیان یهود و مسیحیت است.

بعضی از روایات شیعه و اهل سنت نیز به این معنا اشاره دارند:

عن أبي المقدم عن أبي جعفر (ع) في قول الله: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾
يكون أن لا يبقى أحد إلا أقتر بمحمد (ص) (عياشي، بی تا: ج ۲، ۸۷)؛
امام باقر (ع) درباره آیه ۳۳ سوره توبه فرمودند: کسی نمی ماند جز این که به محمد (ص)
ایمان می آورد.

در روایتی از امام صادق (ع) نیز از تأویل آیه سوره توبه در هنگام ظهور و نابودی عموم
کافران و مشرکان یاد شده که احتمالاً به این معنا اشاره دارد:

عن أبي بصير قال سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عز وجل في كتابه ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ
رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ فقال والله ما نزل
تأويلها بعد قلت جعلت فداك ومتى ينزل تأويلها قال حين يقوم القائم إن شاء الله فإذا
خرج القائم لم يبق كافرو ولا مشرك إلا كره خروجه حتى لو أن كافراً أو مشركاً في بطن صخرة
لقاتل الصخرة يا مؤمن في بطنى كافراً أو مشركاً فاقته قال فيجيئه فيقتله (حسيني
استرآبادي، ۱۴۰۹: ۶۶۳).

شاید بتوان از فراز آخر حدیث که از کشته شدن هر مشرک و کافری به دست مؤمنان خبر
می دهد اضمحلال ادیان دیگر را نتیجه گرفت؛ هرچند این دو معنا باهم دیگر ملازمه ای ندارند.
طبری نیز از ابی جعفر - که به احتمال امام باقر (ع) باشد - در تفسیر آیه یاد شده چنین نقل
می کند:

عن فضيل بن مرزوق، قال: حدثني من سمع أبا جعفر: (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ) قال: إذا
خرج عيسى (ع) اتبعه أهل كل دين (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۰، ۸۲)؛
ابو جعفر در تفسیر آیه ۳۳ توبه می فرماید: زمانی که عیسی (ع) بیاید پیروان هر دینی از وی
پیروی می کنند. و چنان که اشاره شد نتیجه این کار پیروی از دین اسلام و از میان رفتن
ادیان دیگر خواهد بود.

اما با تدبر و تأمل در آیات و روایات شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که دین اسلام بر ادیان
دیگر غالب شده و دینی فراگیر خواهد شد؛ هرچند پیروان اندکی از ادیان دیگر مقهورانه به دین
خود باقی خواهند ماند (صادقی، ۱۳۶۵: ج ۷، ۴۳۹)؛ اما دین آنان در سطح جامعه بروز و نمود و
اثری نخواهد داشت.

چنانکه برداشت مفهوم نابودی مطلق ادیان از واژه اظهار و از روایات یاد شده هم درست به

نظر نمی‌رسد.

جمع‌بندی مطالب

دیدگاه مفسران فریقین در تفسیر آیه از تفاوت اندکی برخوردار بوده و تقریباً هم‌سو با یکدیگر معنا کرده‌اند. به‌رغم همان تفاوت اندک، قدر متیقن از نتیجه دیدگاه‌ها، سیطره دین اسلام در پایان تاریخ و به دست مهدی موعود است. غلبه اسلام بر سایر ادیان، افزون بر برخورداری اسلام از منطق و برهان قوی، با قهر و استیلاء نیز خواهد بود. امروزه سخن از جهانی شدن و رو به وحدت و یکسانی رفتن از روشن‌ترین مباحث علوم سیاسی و اجتماعی و سایر حوزه‌های علوم انسانی شده است. همین امر حکایت از فراهم شدن زمینه‌های تحقق محتوای آیه مبنی بر جهانی شدن دین واحد دارد. روشن است تاکنون دین اسلام بر همه ادیان غلبه نداشته و زمان آن فرا نرسیده است. چنان‌که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روایتی زمان تحقق آن را به آینده موکول کردند (عیاشی، بی‌تا: ج ۳، ۱۵۸). و روایات فراوانی از فریقین نیز به این مطلب اشاره دارند. به کوتاه‌ترین سخن جهانی شدن دین اسلام و سیطره آن بر همه ادیان، ایده‌ای است که از پشتوانه آموزه‌های آسمانی، روایات معصومین (علیهم السلام) و تحلیل عقلانی برخوردار است. زیرا افزون بر آیات و روایات، براساس سنت تکامل ادیان آسمانی و تاریخ و هماهنگی با فلسفه آفرینش روزی دین حق ابقا و فراگیر شده و ادیان باطل و منسوخ و مکاتب بشری از میان خواهند رفت و فرآیند تربیت بشر در سایه دینی آسمانی به مرحله کمال و تمام خواهد رسید.

نتیجه‌گیری

پایان تاریخ از آموزه‌هایی است که در شماری از آیات قرآن مورد توجه بوده است. از نگاه آموزه‌های قرآن سیر تکامل تاریخ به پایانی روشن، امیدبخش و با حکومت صالحان و مستضعفان منتهی خواهد شد. برابر آموزه‌های قرآن، مؤمنان شایسته‌کردار در پایان تاریخ با میراث‌بری سراسر زمین جانشین و وارث داشته‌های کفار شده، جامعه‌ای ویژه تشکیل خواهند داد. مؤمنان پس از گذراندن دوره‌ای سخت-که در ضعف و تقیه خواهند بود- و پیشه کردن صبر بر رنج‌های آن دوره، سرانجام با پشتیبانی خدای سبحان به اوج قدرت رسیده و با پیشوایی و زمامداری جهانیان و پیروزی دین اسلام بر همه ادیان، در امنیت کامل از انواع امکانات نیز برخوردار خواهند شد. روایات اهل بیت (علیهم السلام) آیات یاد شده را بر مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه التوفیق) و یاران وی تطبیق کرده و از سیطره دین اسلام در سایه رهبری ولی خدا خبر می‌دهند.

در روایتی از امام کاظم علیه السلام دین حق در آیه شریفه به ولایت تفسیر شده است و آن را تنزیل و نه تأویل دانسته است:

عن محمد بن الفضیل عن أبي الحسن الماضي عليه السلام قال: قلت: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ» قال، هو الذي امر رسوله بالولاية لوصيه، والولاية هي دين الحق، قلت: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» قال: يظهر على جميع الأديان عند قيام القائم قال: يقول الله: «والله متم» ولاية القائم «وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» بولاية على قلت هذا تنزیل؟ قال: نعم اما هذا الحرف فتنزیل، واما غيره فتأویل (عروسی حویزی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۲۱۲)؛ محمد بن فضیل از امام کاظم علیه السلام از معنای «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ» می‌پرسد: حضرت پاسخ می‌دهد: حق تعالی رسول خود را به ولایت برای وصی‌اش فرمان داد و ولایت همان دین حق است. آن‌گاه از فراز «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» می‌پرسد: حضرت پاسخ می‌دهد: هنگام قیام قائم بر همه ادیان سیطره می‌دهد. خدای سبحان می‌فرماید: «والله متم» یعنی ولایت قائم را به اتمام می‌رساند؛ هرچند کافران به ولایت علی علیه السلام خوش نداشته باشند. محمد بن فضیل می‌پرسد: این معنا تنزیل است؟ پاسخ می‌شنود، بلی این حرف [ولایت] تنزیل است و اما جز آن تأویل است.

مقصود آن که سیطره دین در سایه ولایت، که از اعتقادات استوار شیعه است مجال تحقق خواهد یافت و سایر ادیان یا به کلی از بین خواهند رفت و یا در صورت بقا مجال ظهور و بروز نیافته و در حکم فنا یافته خواهند بود زیرا دین اسلام فراگیر شده و در هر خانه‌ای وارد خواهد شد.

منابع

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، *تفسیر ابن ابی حاتم*، به کوشش اسعد محمد، المكتبة العصرية، بیروت، ۱۴۱۹ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن، *زاد المسیر*، به کوشش عبدالرزاق، دارالكتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۲ق.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، *تفسیر القرآن العظیم*، به کوشش شمس الدین، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹ق.
- ابن منظور، *لسان العرب*، ادب الحوزه، قم، ۱۴۰۵ق.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر والتنویر*، مؤسسه التاریخ، بی جا، بی تا.
- ابوحیان الاندلسی، محمد بن یوسف، *البحر المحیط*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- آلوسی، محمود، *روح المعانی (تفسیر آلوسی)*، به کوشش علی عبدالباری، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- بیضاوی، عبدالله، *تفسیر بیضاوی (انوار التنزیل)*، به کوشش مرعشی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ق.
- ثعالبی، عبد الرحمن بن محمد، *تفسیر ثعالبی (الجواهر الحسان)*، به کوشش عبدالفتاح و دیگران، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ق.
- حائری، سید علی، *مقتنیات الدرر*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۷ش.
- حسینی استرآبادی، سید شرف الدین، *تأویل الآیات الظاهره*، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۹ق.
- حقی بروسوی، اسماعیل، *روح البیان*، دارالفکر، بیروت، بی تا.
- دخیل، علی بن محمد، *الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*، دوم، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۲۲ق.
- راغب، حسین بن محمد، *مفردات*، به کوشش صفوان داودی، دارالقلم، دمشق، ۱۴۱۲ق.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی، *التفسیر الوسیط*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۱ق.
- زمخشری، محمود، *الکشاف*، بلاغت، قم، ۱۴۱۵ق.
- سمرقندی، نصر بن محمد، *بحر العلوم (تفسیر سمرقندی)*، به کوشش عمر بن غرامه، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۶ق.

- سید بن قطب، *فی ظلال القرآن*، دار الشروق، القاهرة، ۱۴۰۰ق.
- السيوطي، جلال الدين، *الدر المنثور*، كتابخانه مرعشی، قم، ۱۴۰۴ق.
- شوکانی، محمد، *فتح القدير*، دار ابن كثير، بيروت، ۱۴۱۴ق.
- صادقي، محمد، *الفرقان*، تهران، فرهنگ اسلامي، قم، ۱۳۶۵ش.
- طباطبائي، محمد حسين، *الميزان في تفسير القرآن*، اعلمي، بيروت، ۱۳۹۳ق.
- طبرسي، احمد بن علي، *الإحتجاج*، تصحيح: محمد باقر خراسان، نشر مرتضی، مشهد، اول، ۱۴۰۳ق.
- طبرسي، فضل بن حسن، *مجمع البيان*، دار المعرفه، بيروت، ۱۴۰۶ق.
- طبری، محمد بن جریر، *جامع البيان*، دار المعرفه، بيروت، ۱۴۱۲ق.
- طوسی، محمد، *التبيان*، به كوشش العاملی، دار احیاء التراث العربی، بيروت، ۱۴۱۹ق.
- عبدالحسين طيب، *اطيب البيان*، تهران، انتشارات اسلامي، ۱۳۶۴ش.
- العروسی الحویزی، عبدعلی، *نور الثقلين*، به كوشش رسولي محلاتی، اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۳ش.
- العسكري، ابوهلال، *معجم الفروق اللغويه*، النشر الاسلامي، قم، ۱۴۱۲ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسير العیاشی (كتاب التفسير)*، تصحيح: هاشم رسولي محلاتی، المكتبه الاسلاميه، تهران، بی‌تا.
- فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسير الكبير*، دار احیاء التراث العربی، بيروت، ۱۴۱۵ق.
- فضل الله، سید محمد حسین، *من وحی القرآن*، دار الملاك، بيروت، ۱۴۱۹ق.
- فیض کاشانی، ملا محسن، *الصفافی*، اعلمي، بيروت، ۱۴۰۲ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، *تفسير قرطبی (الجامع لاحكام القرآن)*، دار احیاء التراث العربی، بيروت، ۱۴۰۵ق.
- قمی مشهدی، محمد، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، وزارت ارشاد، تهران، ۱۳۶۸ش.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسير قمی*، به كوشش الجزائری، دار الكتاب، قم، ۱۴۰۴ق.
- کاشانی، فتح الله، *زبدہ التفاسیر*، المعارف الاسلامي، قم، ۱۴۲۳ق.
- مدرسی، سید محمد تقی، *من هدی القرآن*، دار محبی الحسین علیه السلام، تهران، ۱۴۱۹ق.
- المراغی، احمد بن مصطفى، *تفسير المراغی*، دار احیاء التراث العربی، بيروت، بی‌تا.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن*، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ش.

- مغنیه، محمدجواد، *التفسیر الکاشف*، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۱ م.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- ملاحویش، عبدالقادر، *بیان المعانی*، مطبعة الترقی، دمشق، ۱۳۸۴ ق.
- نجارزادگان، فتح الله، *بررسی تطبیقی آیات مهدویت و شخصیت شناسی امام مهدی در دیدگاه فریقین*، اول، سمت، تهران، ۱۳۸۹ ش.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۱۸

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال هفتم، شماره ۲۶، پاییز ۱۳۹۷

وارثان زمین در پایان تاریخ از منظر تورات، زبور، انجیل و قرآن با تکیه بر اشتراکات

زهرا قاسم نژاد^۱

جمیله انصاری پور^۲

چکیده

غلبه و سلطه صالحان یا به عبارتی حکومت صالحان و شایستگان در پایان تاریخ وعده همه ادیان الهی است. قرآن کریم نه تنها صالحان را وارثان زمین می داند؛ بلکه وراثت ایشان را اندیشه ای تاریخی می داند که در طول تاریخ، انبیاء الهی به آن بشارت داده اند. با توجه به این مسئله که وراثت زمین توسط صالحان در پایان تاریخ اندیشه ای مشترک بین همه ادیان الهی است، وارثان زمین از منظر قرآن، زبور و عهد عتیق و جدید به روش توصیفی - تحلیلی و تطبیقی مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرد تا پایان خوش تاریخ و استقرار حکومت صالحان در زمین از منظر همه ادیان اثبات شود که این موضوع خود می تواند زمینه تبلیغ موعودگرایی و مهدویت را فراهم و آن را اندیشه ای فراتاریخی و دینی نشان دهد؛ در عین حال که بیان مشترکات بین ادیان، بستر لازم برای نزدیکی هرچه بیشتر ادیان به یکدیگر را موجب می شود. یافته های حاصل از پژوهش نشان می دهد وارثان زمین از منظر قرآن و

۱. استادیار دانشگاه شیراز، دانشکده الهیات و معارف اسلامی بخش علوم قرآن و فقه (نویسنده مسئول)
(z_ghasemi62@yahoo.com).

۲. کارشناس ارشد تفسیر اثری دانشگاه اصفهان.

زبور، انسان‌های شایسته‌ای هستند که از سوی خداوند برای این امر برگزیده شده‌اند. در اناجیل، وارثان زمین وارد شوندگان به ملکوت و در تورات، قوم برگزیده می‌باشند. نقطه مشترک همه این ادیان الهی استقرار صالحان و شایستگان در پایان جهان به عنوان وارثان زمین است.

واژگان کلیدی:

قرآن، انجیل، تورات، زبور، صالحان، وارثان زمین، پایان تاریخ.

مقدمه

وراثت زمین در پایان تاریخ و استقرار حکومت صالحان اندیشه‌ای است که قرآن آن را منحصر به خود نمی‌داند؛ بلکه آن را از بشارات و آیات زبور حضرت داوود می‌داند. کمتر اندیشه‌ای را می‌توان یافت که مانند موعودگرایی در بین ادیان‌های مختلف تا به این حد مشترک باشد. آموزه‌ها و گزاره‌های بسیاری در ادیان الهی هست که با آینده بشریت ارتباط تنگاتنگ دارد. زیبایی این اندیشه در عین اشتراک بین ادیان، پایان روشن و خوشی است که برای جهان به تصویر می‌کشد و همگان را با وجود همه سختی‌ها، ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها امیدوار می‌نماید. نگاه روشن به آینده، اندیشه و فکر نابی است که امید به اصلاح را در آدمی تقویت و زمینه تلاش برای ایجاد این آینده را در انسان بیدار می‌نماید.

بنابراین مسئله اساسی و محور پژوهش حاضر بر سر پرسشی است که مقتضای حب ذات و طبیعت جست و جو گر بشر و برخاسته از روح بی‌قرار اوست که همواره سر در پی راز هستی دارد. ادیان آسمانی هر کدام به نوعی به این دغدغه بشر پاسخ داده و بخشی از آموزه‌های خود را به وارثان زمین در پایان تاریخ اختصاص داده‌اند و آن‌چه نقطه مشترک است زیبایی و خوبی پایان تاریخ است.

البته این پایان زیبا و خوش را باید مدیون وارثانی دانست که قرآن با نام صالحان از آن‌ها یاد می‌نماید و تأکید می‌نماید نام اینان در کتب آسمانی قبل مانند زبور نیز آمده است. قطعاً مسأله‌ای وجود دارد که قرآن مستقیم نمی‌فرماید پایان جهان، زمین از آن صالحان خواهد بود؛ بلکه استناد می‌نماید به زبور حضرت داوود و می‌فرماید ما در زبور هم بیان کردیم پایان جهان، زمین را شایستگان به ارث می‌برند. با توجه به بیان قرآن کریم «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵) موضوع وارثان زمین در پایان تاریخ با توجه به سیر تاریخی در کتب مقدس، عهد عتیق، زبور، عهد جدید و قرآن بررسی و مورد

مطالعه تطبیقی قرار می‌گیرد تا با استناد به قرآن، زبور و عهدین و همچنین با مراجعه به منابع و کتب دینی که در این زمینه وجود داشته، بالأخص تفاسیر مربوط به آن کتب، مبانی مشترک و مورد اختلاف در موضوع وارثان زمین بررسی گردد.

قابل ذکر است از آن جهت که هدف پژوهش بیان وارثان زمین در پایان تاریخ از منظر هر یک از ادیان‌های فوق است تنها به متون مقدس قرآن، زبور، عهد عتیق و جدید تکیه شده تا از هرگونه پیش‌داوری یا تفسیر براساس آموزه‌های اسلامی خودداری شده و اندیشه‌های مفسران بر حقیقت سایه نیفکند.

روش تحقیق

در پژوهش حاضر جهت انجام قسمت‌های مختلف تحقیق و در عین حال در راستای نیل به هدف مورد نظر از روش توصیف و تحلیل استفاده شده و با یک رویکرد درون دینی، آیاتی که در هر یک از ادیان به وارثان زمین اشاره دارد، توصیف شده و آن‌گاه محتوای این آموزه‌ها مورد تحلیل قرار گرفته است. از آن‌جا که بحث حاضر سعی دارد بر مشترکات دست یابد؛ وارثان زمین در هر دین را پس از تحلیل محتوا مورد بررسی تطبیقی قرار داده است. این تطبیق زمینه کاربردی موضوع را فراهم نموده و کارکرد این موضوع در جهان امروز را نیز تبیین نموده است.

پیشینه پژوهش

مطالعه تحقیقات و پژوهش‌ها در حوزه ادیان نشان می‌دهد در زمینه پایان تاریخ و فرجام آن، مهدویت و موعودگرایی در ادیان‌های مختلف به ویژه اسلام و مسیحیت کتب و مقالات متعددی به رشته تحریر در آمده است. مانند: «منجی موعود در ادیان بزرگ قبل از اسلام» از مهین عرب، «بررسی وضعیت عمومی مردم و جامعه جهانی در روایات آخرالزمان» از محمد مهدی حائری پور، «پایان تاریخ از نگاه قرآن در آیات ۱۰۵-۱۰۶ سوره انبیاء»، «مهدویت در قرآن (تأملی بر آیه ۱۰۵ سوره انبیاء)» از سید مسعود پورسید آقایی و

اما در هیچ یک از این پژوهش‌ها موضوع وارثان زمین به عنوان یک اشتراک در ادیان مختلف که قرآن از آن پرده بر می‌دارد بررسی تطبیقی نشده به ویژه که پژوهش حاضر تکیه بر اشتراکات و افتراقات دارد.

وارثان زمین در تورات

در آثار دینی یهود یعنی اسفار تورات و دیگر کتاب‌های انبیای آنان همواره به موعود اشاره

شده است. به اعتقاد یهودیان، ماسیح کسی که به وسیله خداوند برای نقش حیاتی در جریانات و حوادث آخرالزمان انتخاب شده است، یهودیان را به سرزمین موعودشان باز می‌گرداند و دوران طلایی را آغاز می‌نماید. این انتظارات در قسمت‌های مختلف عهد عتیق به چشم می‌خورد. در کتاب دانیال نبی آمده است:

امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده (قائم) است، خواهد برخاست. و چنان زمان تنگی خواهد شد که از حینی که امتی به وجود آمده است تا امروز نبوده، و در آن زمان هریک از قوم تو، که در دفتر مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد. و بسیاری از آنان که در خاک زمین خوابیده‌اند بیدار خواهند شد، اما اینان به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی. و حکیمان مثل روشنائی افلاک خواهند درخشید، و آنانی که بسیاری را به راه عدالت رهبری می‌نمایند مانند ستارگان خواهند بود تا ابدالآباد. اما تو ای دانیال! کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهر کن. بسیاری به سرعت تردد خواهند نمود و علم افزوده خواهد گردید خوشا به حال آن که انتظار کشد (کتاب دانیال نبی، باب دوازدهم، بند ۱-۱۲).

مطالعه تورات نشان می‌دهد در تورات مسئله وارثان زمین با قوم برگزیده گره خورده است. به عبارتی قوم برگزیده وارثان زمین خواهند بود. در ارمیا آمده است:

خداوند بر تمام امم فرمانروایی می‌کند (۱۰: ۷ و ۱۰)، اما در میان این امت‌ها، امتی که یهوه آن را به عنوان منطقه ویژه خود انتخاب کرده است، منطقه اسرائیل است که یهوه به موجب آن پیمان، سرزمین احبار و امت مقدس را به خاطرش ساخت (خروج، ۱۹: ۶). بنابراین یهوه به نوعی ویژه در اسرائیل، ظهور می‌کند، و پادشاهی بزرگ را در میان خاصان خود در اورشلیم برپا می‌نماید (مزامیر، ۴۸: ۳ و ارمیا، ۸: ۱۹)، و به آنها برکت می‌دهد و امورشان را تدبیر می‌کند (مزامیر، ۵: ۸۰).

آنان در وعده‌های شان جایی برای حاکم آینده یعنی مسیح بن داود قرار می‌دهند. مسئله پادشاهی یهوه در نزد آنان اهمیت بسیاری دارد، به ویژه از زمان پایان اسارت، یهوه بیشترین شباهت را به چوپان دارد که تنها خود او به گله‌اش توجه و اهتمام می‌ورزد تا آنان را گرد آورده و به سرزمین خود برگرداند (میکا، ۲: ۱۳، حزقیال، ۳۴: ۱۱ و اشعیا، ۴۰: ۹-۱۱).

و نهایتاً در زمان رنج و مشقت انطیوکس ابیفانس، در سده دوم پیش از میلاد بود که ظهور نجات بخش قوم خدا در اذهان و افکار یهود توسعه یافت (رضایی، ۱۳۸۰: ۵۲۶). و دانیال نبی به دنبال رنج‌های پیایی قوم یهود، پایان زجرها را نوید داد: «همانا ملکوت مطلق خداوند بر ویرانه‌های قدرت بشری بالا خواهد رفت» (دانیال، ۲: ۴۴). عهد قدیم

وعده داده که فرزند انسان بر ابرهای آسمان می‌آید و پس از آن ملکوت و پادشاهی تا ابد به فرزند انسان و به ملتی مقدس و بلند مرتبه داده می‌شود (دانیال، ۷: ۱۴ و ۴۷).
یهود انتظار داشتند که تورات جدیدی در عهد مسیح «نبی منتظر» نازل شود، که شواهدی از این انتظار در کتابهایشان چه عهد قدیم یا اسفار الرؤیه و یا مخطوطاتی که مخطوطات دمشقیه نامیده می‌شود، دیده می‌شود. برخی در موضوع انتظار شک داشته تا مخطوطات البحر المیت این موضوع را قطعیت بخشید. این مخطوطات آشکار کرد که یهودیان، منتظر نزول مقدماتی جدید بودند (برتلموس، بی تا: ج ۱، ۵۴).

بنابراین عجیب نیست که ملت یهود بعد از گذشت قرن‌ها از تدارک و آماده‌سازی، از اکنون به بعد در انتظار حکومت زندگی کنند. شاید بایسته این باشد که انتظار آنان را از گونه اندیشه موعود نجات بخش، جمعی قوم‌مدار و رو به آینده‌ای فرض کنیم که بیشتر دغدغه بازگردانی سروری و رونق دنیای مردمانش را دارد و کمتر به نجات و رستگاری معنوی، به ویژه از سنخ عرفانی‌ش می‌اندیشد (موحدیان عطار، ۱۳۸۰: ۶۷).

خلاصه کلام این که در تورات و سایر منابع یهود، وارثان زمین قوم برگزیده هستند که همان یهودیان یا بنی اسرائیل هستند. آیین یهود با طرح اندیشه منجی و موعود، یهودیان را به سمت شریعت سوق داده و توجه آنان را به دین یهود معطوف کرده است. در واقع، باور به ماشیح موجب شده تا یهودیان بیش از پیش به شریعت موسوی توجه کنند و بعد از عمل به فرامین و دستورات دینی، به ماشیح باور داشته باشند. در کلامی مختصر؛ باورداشت ماشیح موجب شد یهودیان رهیافت نجات را بعد از شریعت‌گرایی معنی کنند. هرچند آیین یهود، یهودی بودن را موهبتی الهی دانسته و یهودیان را ذاتاً برگزیده می‌داند. این تمام امر نیست؛ بلکه فرد یهودی باید ضمن ایمان به یهوه، به شریعت و دستورات الهی که به واسطه حضرت موسی و انبیای بعد به آنها رسیده است؛ مطیع و عامل باشد. در این بین موعودباوری یهودی در کنار آموزه‌های دیگر، همواره اهرمی برای عمل به شریعت و یهوه‌مداری و پایبندی یهودیان به شریعت موسوی بوده و می‌توان مدعی شد که بین یهوه‌پرستی با موعودباوری رابطه متقابلی وجود دارد. دانشمندان یهود، در تلمود، بر ایمان به خدا و اطاعت از پروردگار به عنوان ابزار رستگاری تأکید کرده‌اند (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۶: ۸۸). و ایمان، عمل صالح و اطاعت از خدا را در يك اصل جمع کرده‌اند و آن این است که شخص عادل و نیکوکار به خاطر ایمان خود زنده خواهد شد (حقوق، ۲: ۳-۴). باور آنها همواره این بوده که نجات و موعودباوری، بدون عمل به شریعت موسوی معنی ندارد؛ حتی در آموزه‌های یهود، موعود باوری فرع بر

شریعت‌گرایی است و تعهد نسبت به دین، می‌تواند تاریخ باشکوه یهودی را احیا کرده و امید به آمدن ماشیح را زنده کند (Cohn-Sherbok, 1996: 65).

وارثان زمین در زبور داود

با توجه به قرآن کریم که صراحتاً بیان می‌دارد در زبور حضرت داوود مطرح شده است حکومت جهان در نهایت به دست صالحان خواهد افتاد و آنان وارثان زمین خواهند شد: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵)؛ بررسی نهایت جهان و وارثان زمین در این کتاب موجه به نظر می‌رسد. بررسی منابع و متون مقدس نشان می‌دهد سخنان حضرت داوود در کتابی از بخش عهد عتیق به نام مزامیر آمده است. مزامیر مجموعه‌ای از سرودهای مقدس است که به افراد متعددی منتسب است. این مجموعه شامل ۱۵۰ مزمور است که در پنج کتاب تنظیم شده است. به باور اندیشمندان تنها بخشی از این مزامیر منسوب به حضرت داود است که در تعداد دقیق آن اختلاف نظر است. با توجه به آراء و نظرات متعددی که بیان شده است بین ۶۶ تا ۸۰ مزمور را به داود نسبت داده‌اند یکی از دلایل نسبت برخی از این مزامیر به داود عنوان مزامیر است که ۷۳ مزمور با عنوان لیداوید بیان شده است.

آن‌چه در بررسی مسئله وارثان زمین در زبور مهم است این موضوع می‌باشد که قرآن اعطای زبور به حضرت داود را تأیید «وَأَتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا» (نساء: ۱۶۳). و به بخشی از محتوای زبور که همان اعطای حکومت به صالحان است، اشاره می‌نماید. بررسی مزامیری که از نگاه اندیشمندان به حضرت داوود منسوب است آیه شریفه را تأیید می‌نماید با این تفاوت که در مزامیر واژه «صالحان» استعمال نشده و به جای آن واژه «صدیق» به کار رفته است. واژه «صدیق» در مزامیر منسوب به حضرت داوود در حدود پنجاه مرتبه استعمال شده است که دارای بار معنای مثبتی است که نه تنها در وصف انسان؛ بلکه در وصف خداوند هم به کار می‌رود.

در ۱۳ آیه از آیات مزامیر داوود، وصف صدیق برای خداوند به کار رفته است. تحلیل محتوای این آیات و روابط جانشینی و همنشینی که بین واژه «صدیق» با سایر واژگان در این آیات است، نشان می‌دهد صدیق می‌تواند در وصف خداوند به معنای عادل باشد. در آیات ششم و هفتم مزمور یازدهم، وصف عدالت خداوند به مثابه دلیلی برای مجازات شریران

شمرده شده است:

بر شریر، دام‌ها، آتش و کبریت خواهد بارانید و باد سموم حصه پپاله ایشان خواهد بود، زیرا خداوند عال است و عدالت را دوست می‌دارد (۷:۱۱؛ ۶:۱۱).

در آیاتی دیگر وصف صدیق با مفاهیمی مانند انصاف، داوری و محاکمه همراه شده است (۲:۱۴۳؛ ۴:۹) که این همنشینی می‌تواند دلیل بر نزدیکی واژه صدیق به عدالت باشد.

در بیشتر مواضع مزامیر واژه «صدیق» و «صدیقیم» در وصف یک انسان یا گروهی از انسان‌ها استعمال شده است. در مزامیر داوود هر انسانی به صدیق وصف نمی‌شود؛ بلکه از نگاه آیات، تنها انسان‌هایی متصف به این صفت الهی می‌گردند که در ارتباط با خداوند متعال، شریعت خدا در دل‌های‌شان ریشه دوانیده باشد (۳۷:۳۱). قدم‌های‌شان در مسیر حق نلرزد (۳۷:۳۱). منتظر خداوند باشند (۳۷:۳۴). طریق خداوند را نگاه دارند (۳۷:۳۴). نام خداوند را حمد کنند (۱۴۰:۱۳). بر خداوند توکل کنند (۳۷:۴۰؛ ۶۴:۱۰)، از انتقام خداوند شادمان شوند (۱۰:۵۸). گرداگرد رسول خدا جمع شوند (۱۴۲:۷). مورد امتحان خداوند قرار گیرند (۱۱:۵). این دسته از انسان‌ها در ارتباط با خود پاک دست (۲۴:۱). صاف دل (۲۴:۱). جان خود را به بطالت نمی‌دهند (۲۴:۱). بیان‌کننده حکمت و انصاف‌اند (۳۷:۳۰). و بر اساس نوع رابطه‌ای که با خدای خود و خود دارند، در ارتباط با دیگر انسان‌ها بخشنده و رحیم (۳۷:۲۱). قرض دهنده (۳۷:۲۶) و رثوف (۳۷:۲۶) هستند. قسم دروغ نمی‌خورند (۲۴:۱). زدن‌شان لطف و تأدیب است (۱۴۱:۵).

حال انسانی که صدیق نامیده می‌شود دارای مزایا و ثواب‌هایی است که در بخش‌هایی از مزامیر داوود به آن‌ها اشاره شده است. این‌گونه انسان‌ها را خداوند برای خود انتخاب کرده است (۴:۳). و آنها را تأیید (۳۷:۱۷) و برکت می‌دهد (۱۲:۵؛ ۵:۲۴). خداوند آنها را محافظت می‌کند (۲۰:۳۴؛ ۳۹:۳۷) و از دشواری‌رهایی می‌بخشد (۱۹:۳۴؛ ۱۷:۳۴؛ ۲۲:۵۵). خداوند آنها را یاری کرده و رها نمی‌کند (۳۷:۴۰؛ ۳۳:۳۷) و از دست شریران‌رهایی می‌بخشد (۴۰:۳۷). این انسان‌ها را خداوند اجابت می‌کند (۱۵:۳۴؛ ۱۷:۳۴). و دشمنان آنها را مؤاخذه می‌کند (۲۱:۳۴).

از نگاه زبور انسان‌های صدیق به حکم صدیق بودن‌شان هیچ‌گاه محکوم نمی‌شوند (۳۳:۳۷). متروک نمی‌شوند (۲۵:۳۷). نسل آن‌ها گدای نان نمی‌شوند (۲۵:۳۷). ذریه‌شان مبارک می‌شود (۲۶:۳۷). ثمره خواهند داشت (۱۱:۵۸). اهل نجات‌اند (۳۷:۳۹؛ ۴۰:۳۷)؛ در

خداوند شادی و وجد می‌کنند (۳۲:۱۱). وارث زمین و تا ابد در آن ساکن می‌شوند (۳۷:۲۹). نعمت اندک‌شان از اندوخته‌های بسیار شریر بهتر خواهد بود (۳۷:۱۶). دعای حضرت داوود همراه آنان خواهد بود (۱۴۱:۵). در مکان قدس خداوند ساکن می‌شوند (۳:۲۴).

در مزامیری که منسوب به حضرت داوود است وصف «صدیق» برای انسان‌ها دقیقاً نقطه مقابل وصف «رشع» است. «رشع» و «رشعیم» سی و هفت مرتبه در مزامیر وصف انسان قرار گرفته است. انسان‌های رشع در امر الهی تفکر نمی‌کنند (۲۸:۵). از خدا نمی‌ترسند (۱:۳۶؛ ۵۵:۱۹). معصیت‌کارند (۲۱:۳۶). سخن مکرآمیز درباره خدا می‌گویند (۱۳۹:۲۰). این عده وجودشان پر از خیانت است (۱۲:۸). خویشان را تملق می‌گویند تا گناهشان ظاهر نشود (۳۶:۲). به فکر شرارت‌اند (۴:۳۶). از دانشمندی و نیکوکاری دست برداشته‌اند (۳:۳۶). در راه نادرست‌اند (۴:۳۶). از رحم منحرف‌اند (۳:۵۸). از شکم مادر دروغگو و گمراه‌اند (۳:۵۸). گوش خود را بر حقیقت می‌بندند (۴:۵۸).

اینان به حکم خیانتی که دارند، دشمن رسول خدا هستند (۷:۳). رسول خدا را خراب می‌کنند (۹:۱۷). تدبیر می‌کنند تا پای رسول خدا را بلغزانند (۴:۱۴۰). قصد آزار راست‌دلان و قتل صالح را دارند (۲:۱۱؛ ۳۲:۳۷). علیه صالحان توطئه می‌کنند (۱۴:۳۷). آماده به کشتار راست‌دلان‌اند (۱۴:۳۷). با همسایگان خود با نفاق رفتار می‌کنند (۳:۲۸). سخنان‌شان شرارت و حيله است (۳:۳۶). آماده انداختن مسکین و فقیرند (۱۴:۳۷). قرض می‌گیرند و وفا نمی‌کنند (۱۱:۳۷). عهد شکن‌اند (۲۰:۵۵). سخنان‌شان نرم؛ اما دلشان جنگ است (۲۱:۵۵).

به سبب ویژگی‌هایی که دارند از آنها انتقام گرفته می‌شود و توسط خدا و رسول او کشته می‌شوند (۸:۱۰۱؛ ۱۳۹:۱۹). منفور خداوند می‌شوند (۵:۱۱)؛ به جهنم می‌روند و عذاب می‌شوند (۹:۱۷؛ ۶:۱۱). خداوند بر آنها می‌خندد (۱۳:۳۷). هلاک و نیست و منقطع خواهند شد و از بین خواهند رفت (۵:۹؛ ۳۴:۲۱؛ ۳۷:۲۰؛ ۶۸:۲؛ ۱۴۵:۲۰؛ ۳۷:۳۶؛ ۵۸:۷؛ ۳۷:۱۰). خجل می‌شوند (۱۷:۳۱). بازوهای‌شان شکسته خواهد شد (۱۷:۳۷). به دام‌های خود می‌افتند شمشیرهای‌شان در دل خود ایشان فرو خواهد رفت (۱۵:۳۷). آرزوهای‌شان برآورده نمی‌شود و تدابیرشان به انجام نمی‌رسد (۸:۱۴۰). غم‌های بزرگ دارند (۳۲:۱۰). نعمت بسیار به کارشان نمی‌آید (۱۶:۳۷). رسول خدا نزد ایشان دهانش را نگاه می‌دارد و با ایشان هم‌نشین نخواهد شد (۱:۳۹؛ ۵:۲۶). نسل‌شان منقطع می‌شود (۳۷:۲۸).

با توجه به عباراتی که از زبور بیان شد روشن می‌شود که انسان‌ها در زبور در دو دسته «صدیق» و «رشع» قرار می‌گیرند و وارثان حقیقی زمین انسان‌های صدیق هستند:

صدیقم بیرشو آرص وییشکنو لعد علیها (مزامیر ۳۷: ۲۹):

صالحان وارثان زمین خواهند بود و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود.

و در برابر انسان‌های رشع «شریر» توسط خدا و رسولش از میان رفته و نیست و نابود می‌گردند:

هلاک و نیست و منقطع خواهند شد و از بین خواهند رفت (۹: ۵؛ ۳۴: ۲۱؛ ۳۷: ۲۰؛ ۶۸: ۲؛ ۱۴۵: ۲۰؛ ۳۷: ۳۶؛ ۵۸: ۷؛ ۳۷: ۱۰).

بنابراین از نگاه زبور در پایان جهان انسان‌های خبیث و شرور توسط صالحان از میان خواهند رفت و جهان به دست انسان‌های صدیق خواهد افتاد.

وارثان زمین در عهد جدید

بشارت به آخرالزمان و برقراری حکومت عدل و داد از نویدهایی است که عهد جدید نیز از آن تهی نیست؛ اما این که وارثان زمین از نگاه عهد جدید چه کسانی هستند تنها در سایه فهم ملکوت الهی میسر است. عهد جدید وارثان زمین را کسانی می‌داند که بتوانند وارد ملکوت الهی شده، با اراده و نقش فعالی که ایفا می‌نمایند و ملکوت را به کمال رسانند که کمال ملکوت در واقع همان خلافت و وراثت نیکان بر زمین است.

اندیشه ملکوت خدا یا ملکوت آسمان‌ها، نقطه ثقل اصول عقاید عیسی است که در اناجیل مورد قبول کلیسا مندرج است. از آن جا که رستگاری و نجات تنها در ملکوت خدا محقق می‌شود، بشارت به وقوع ملکوت مهمترین اصل تعلیم عیسی و مرکز رسالت او قرار گرفته است. کلمه ملکوت از واژگان پربسامد کتاب مقدس است که در انجیل متی ۳۸ مرتبه و در انجیل مرقس ۱۵ مرتبه و در انجیل لوقا ۳۳ مرتبه تکرار شده است (جمعی از علماء، بی‌تا: ماده ملکوت). این واژه در اناجیل به دو معنای کاملاً متفاوت آمده است. معنا و مفهوم ملکوت مسیح، گاه متعلق به عالم غیب است و گاه درون همین جهان شکل خواهد گرفت. به عبارتی در یک تفسیر باید وقوع ملکوت خدا در آینده را واقعه‌ای به معنای معاد دانست. بنابراین یکی از معانی ملکوت در اناجیل معاد و زندگی اخروی است. زمان آغاز معاد کاملاً نامعلوم است و هیچ‌کس جز خداوند از آن باخبر نیست. حادثه‌ای است که علم آن تنها مختص خداوند متعال

است (مرقس، ۱۳: ۳۲-۳۶). این وجه از معنا در پژوهش حاضر مراد نیست؛ بلکه در این جا مراد از ملکوت، ملکوتی است که درون همین دنیا در آخرالزمان شکل می‌گیرد؛ زیرا در این ملکوت است که شایستگان و صلحا به خلافت و فرمانروایی می‌رسند.

در بیان ملکوت، حضرت عیسی اولین چیزی که از مردم می‌خواهد این است که از گناهان گذشته توبه و به سوی خدا بازگردند.

از گناهان خود توبه کنید و نزد خدا بازگشت کنید؛ زیرا ملکوت خدا نزدیک شده است (متی، ۴: ۱۷).

پس اولین وظیفه‌ای که آموزه ملکوت برای مردم تعیین می‌کند این است که از گناه دست بردارند. ملکوتی که عیسی پیروانش را به آن دعوت می‌کند گرچه در سیاق و بافت‌های گوناگونی مطرح شده، اما در هیچ یک از آن معانی، انسان گناهکار جایی ندارد. اناجیل، ملکوت خدا یا ملکوت آسمان‌ها را امری روحانی می‌دانند. عیسی نیز بر روحانی بودن ملکوت تأکید بسیار دارد؛ لذا از مردم می‌خواهد که متحول شوند، زیرا با تحول انسان‌ها این مرحله به وجود می‌آید (ا. هیوم، ۱۳۸۵: ۳۸۸). عیسی می‌فرماید:

ساعت مقرر فرا رسیده است. ملکوت خدا نزدیک است. متحول شوید و به این بشارت ایمان آورید (مرقس، ۱: ۱۴).

در این گفته دو نکته بسیار اساسی نهفته است: اولاً که انجیل یا همان مژده اصلی و بنیادی عیسی که مسیحیت بر آن بنا شده است، ظهور ملکوت خدا یا ملکوت آسمان‌هاست. ثانیاً برای شرکت در ملکوت می‌بایست متحول شد (آشتیانی، ۱۳۶۸: ۲۹۳).

به هر حال ملکوت به گفته اناجیل نه تنها روحانی است؛ بلکه يك حقیقت پنهان می‌باشد و فقط مسیح است که توانسته، آن را آشکار نماید و فقط متواضعان و کسانی که همچون کودکان ساده دل بودند، آن را می‌فهمیدند (متی، ۱۱: ۲۵). و حکما و دانشمندان دین و فلاسفه که درباره مسائل به بحث می‌پردازند چه بسا آن را نمی‌فهمند (مرقس ۴: ۱۱، اول قرن‌تینان ۱: ۲۰). از سویی ملکوت خدا در اندیشه و تعالیم عیسی از دو بعد حال و آینده برخوردار است. از یک سو عیسی بر این باور بود که ملکوت خدا از طریق شخص او و خدماتش آغاز شده است. معجزات مسیح دلالت بر قیام ملکوت در وجود او می‌کند (پرچم، ۱۳۸۹: شماره اول، ۳۴)، ملکوت از بزرگ‌ترین معجزات مسیح است (لوقا ۱۱: ۳۲-۲۹)، که در وجود مسیح آشکار شده و وظیفه يك شخص مسیحی است که بدان ایمان آورد و هدایت شود (مرقس ۱: ۱۵). و از سوی

دیگر عیسی، در انتظار به اوج رسیدن و تحقق کامل این ملکوت در آینده بود. بنابراین مطالعه عهد جدید این نکته را روشن می‌نماید، ملکوتی که مسیح مبلغ آن است از دوره‌های پیاپی تشکیل شده است. عیسی برای بیان این دوره‌های پیاپی از زبان تمثیلی بهره می‌گیرد. ضرب‌المثل‌های عیسی در اناجیل، داستان‌هایی هستند که اتفاقات روزمره را با یک جنبه حیات مذهبی به ویژه حیات در ملکوت مقایسه می‌کنند (وان وورست، ۱۳۸۴: ۸۵). زبان تمثیلی عیسی برای بیان دوره‌های پیاپی ملکوت بیش از همه به رشد ملکوت در گذر زمان اشاره دارد. زمان به یک معنا کامل گردیده و ملکوت اکنون برقرار است؛ وی در لوقا و متی به شاگردان خود می‌گوید:

خوشا به حال چشمانی که آن چه شما می‌بینید، می‌بینند؛ زیرا به شما می‌گویم که بسیاری از انبیا آرزو داشتند آن چه شما می‌بینید، ببینند و ندیدند، و آن چه شما می‌شنوید، بشنوند و نشنیدند (لوقا، ۱۰: ۲۳؛ متی، ۱۳: ۱۶-۱۷).

در این وجه تفسیری که مراد از ملکوت حیات طیبه در آخرالزمان است، آن چه بیش از همه در تکامل ملکوت مؤثر است، نقش فعال مؤمنان به مسیح در فرآیند تکامل است. عیسی از همه پیروانش می‌خواهد که با پیاده نمودن فعال اراده الهی و اشاعه انجیل مسیحیت حتی در دورترین نقاط کره زمین، در راه تکمیل این هدف الهی تلاش و دعا کنند (لوقا، ۱۲: ۳۲) مسیح در اولین دوره حیات زمینی‌اش جماعتی را تشکیل می‌دهد که آنان ملکوت را در برابر بشر قرار می‌دهند (متی، ۱۲: ۲۸؛ لوقا، ۱۷: ۲۱). او به جمع و تهذیب شاگردان پرداخت و اسرار ملکوت را برای آنان روشن کرد (متی، ۱۳: ۱۰-۱۷). مسیح می‌خواست که این هسته باقی بماند و پس از او رشد کند. وی خطوط کلی نظام آینده آنان را ترسیم و اشاره به شکنجه بعضی از آنان نمود (یوحنا، ۱۵: ۱۸). رسولان نیز رسالت را بعد از قیام مسیح برعهده گرفتند و با دستورهایی که مسیح به آنان فرمود، این گروه تشکیل دهنده کلیسای اولیه و مؤسسان ملکوت خدا بر روی زمین شدند (پرچم، ۱۳۸۷: ۳۶۵). پیروان مکتب انجیل عده‌ای که از دسته آزاداندیشان مسیحی بودند، مقصود از ملکوت خدا را اجتماعی می‌دانستند که در آن، همه در برادری و همکاری و عدالت با یکدیگر زیست می‌کنند. این جامعه ایده‌آل، جامعه‌ای است که خود انسان می‌تواند با کمک خدا بنا کند. متفکران انجیل اجتماعی به مسئله صلح و روابط نژادها علاقه مخصوصی نشان می‌دادند (هوردرن، ۱۳۶۸: ۷۳-۷۴).

نکته اصلی بحث از ملکوت در مسیحیت این است که اولاً ملکوت ناقص است. ثانیاً اجتماع

مؤمنان ملکوت را تصویرسازی می‌کند. البته در ناقص بودن ملکوت دقت شود، آن جا که ملکوت به معنای اجتماع مؤمنان است، ناقص می‌باشد؛ اما ملکوت به معنای معاد کامل است.

از سویی ملکوت در اناجیل با الوهیت عیسی گره خورده است. ملکوت در دست عیسی است؛ زیرا خود او خداست، و هر چه هست، به وسیله او آفریده شده است و چیزی نیست که او آن را نیافریده باشد (یوحنا، ۱: ۳-۱). مسیح صاحب ملکوت است، لذا کلید ملکوت و یا به عبارتی ولایت را به پطرس و حواریون می‌بخشد. در جای دیگر این اختیار شمول بیشتری یافته و این اقتدار به عموم مؤمنان تفویض گردیده است (متی، ۱۸: ۱۵-۲۰) و استنباط کلیسا این بود که در این باره اختیار به کلیسای عام داده شده است و مجمع «۱۸۶۹م» عصمت پاپ را مقرر داشت و حق تشریع به ریاست کلیسا رسید (رامیار، ۱۳۵۰: ش ۶: ۲۷۷).

در عهد جدید دو موضوع ملکوت خدا و پادشاهی یسوع، با هم ارتباطی وثیق دارند؛ زیرا مسیح پادشاه، همان پسر خداست. این جایگاه مسیح مراحل سه گانه پی در پی را شکل می‌دهد که مرحله اول حیات زمینی مسیح است، مرحله دوم آن زمان کلیسا و مرحله سوم دوره آخرالزمان است.

با توجه به ملکوت خدا در عهد جدید و ارتباطی که ملکوت با مسیح دارد و دعوت مسیح از مؤمنان برای ورود به ملکوت باید وارثان زمین در آخرالزمان را جماعت مؤمنانی دانست که با رجعت عیسی مسیح ملکوت را به تکامل رسانده‌اند. در اناجیل از همان آغاز دعوت مسیح مشخص می‌شود که شرکت در ملکوت خدا برای کسانی میسر است که متحول شده و به نیکی گرویده‌اند. در انجیل مرقس این نظریه به طور پراکنده در فصول مختلف بیان شده است. ولی در اناجیل متی و لوقا همه این اشارات در موعظه کوه خلاصه می‌گردد. در این فصل آمده است: خوشا به حال آنان که از فقر روحی خود در پیشگاه خدا آگاهند، که ملکوت آسمان از آنان است. خوشا به حال ماتم‌زدگان؛ زیرا ایشان تسلی خواهند یافت (متی، ۵: ۱۲-۵).

در این موعظه به وضوح شرایط ورود به ملکوت خداوند، اعمال نیک و صفات برجسته انسانی بیان می‌شود. افتادگی، فروتنی، پرهیز از زور و ستم، رحم و شفقت، پاکدلی، صلح‌جویی، عدالت‌خواهی، حق‌طلبی، مهم‌ترین و مشخص‌ترین خصیصه شهروند ملکوت خداست.

بنابراین شرط اصلی ورود به ملکوت خدا، همان روحیه فقر و کودکانه داشتن و تلاش

طاقت فرسا و سرسختانه در راه ملکوت و تحمل فشارها و رنج‌هاست و گناهکاران و بدکاران هرگز ملکوت خدا را به ارث نخواهند برد. در نامه به مسیحیان افسس آمده که:

این حقیقت مثل آفتاب روشن است دنیایی که خدا و مسیح در آن سلطنت می‌کنند، جای افراد بی‌عفت و طمعکار نیست، کسی که به مال و ناموس دیگران طمع دارد، بت‌پرست است، چون مال این دنیا را از خدا بیشتر دوست دارد و می‌پرستد (افسس، ۵: ۵).

خلاصه این که فاسقان و بت‌پرستان و زانیان و متنعمان و لواط‌کاران و دزدان و طمع‌کاران و می‌گساران و فحاشان و ستمگران و همه کسانی که مرتکب گناهان کبیره می‌شوند، وارث ملکوت خدا نخواهند شد (مفتاح، ۱۳۸۵).

بنابر آن چه بیان شد، از نگاه عهد جدید وارثان زمین در آخرالزمان که شکل‌دهنده ملکوت الهی هستند همان انسان‌های شایسته با فضایل اخلاقی هستند که وارثان نهایی زمین یا به عبارتی ملکوت می‌گردند. البته این انسان‌های شایسته در تلاش برای به تکامل رساندن ملکوت با انسان‌های فاسق و شریر دائماً در کشمکش و درگیری هستند تا به پیروزی رسند. این موضوع از زبان عیسی در اناجیل صریحاً بیان شده است:

وای به حال شما ای علمای دینی و فریسیان! چقدر ریاکارید! نه می‌گذارید دیگران به ملکوت خداوند وارد شوند و نه خود وارد می‌شوید (متی، ۲۳: ۱۳-۱۴).

وارثان زمین در قرآن

سخن از وارثان نهایی زمان و خلافت الهی در زمین در آیات متعددی مطرح شده است. خداوند متعال در یک آیه مؤمنان را خطاب قرار داده و می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور: ۵۵).

و در آیه‌ای دیگر بشریت را به نجات امیدوار ساخته و این امیدواری را از متن ادیان دیگر نقل می‌نماید:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵).

و در آیه‌ای دیگر پس از سخن از حضرت موسی که از مصادیق صلحاء است موضوع وراثت زمین را مطرح می‌نماید:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾
(قصص: ۵).

بررسی آیاتی که سخن از وراثت زمین و حاکمیت در پایان تاریخ دارد، نشان می‌دهد این حاکمیت و وراثت از نگاه قرآن به صالحان می‌رسد. کلمه «صالح» و مشتقات آن بیش از صد مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است که شاخص‌ترین آیه در وصف پایان جهان و ارتباطش با صالحان، آیه شریفه: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵) است. این آیه به صراحت تأیید می‌نماید همان‌گونه که در زبور هم بیان شده پایان جهان از آن صالحان و شایستگان است. به رغم گفت‌وگوهایی که میان مفسران در مفهوم زبور است به اعتقاد بیشتر مفسران مراد از آن کتاب داوود است (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ۱۳۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۴، ۳۲۹؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۵، ۵۲۸). زیرا در آیاتی دیگر نیز نام زبور بر کتاب داوود اطلاق شده است:

﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَشْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا﴾
(نساء: ۱۶۳).

برخی از مفسران بدون دلیل و مستندی واژه «أرض» را به معنای بهشت دانسته‌اند که تنها مستندشان آیه ۷۴ سوره زمر: ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾ است که أرض در آن به معنای بهشت است. در نقد استناد به آیه ۳۹ زمر باید گفت: واژه أرض در آیه ۱۰۵ سوره انبیاء ظهور در زمین این دنیا دارد که کاربرد لغوی و استعمال فراوان آن در قرآن در همین معنا گواه این ادعاست و انصراف آن به زمین بهشت به دلیل قانع کننده‌ای نیاز دارد؛ چنان که در قرآن تنها در یک مورد به زمین بهشت تفسیر شده است. البته برخی نیز مقصود از زمین را زمین مکه دانسته‌اند که با این تفسیر وعده مزبور در آیه محدود به صدر اسلام و فتح مکه می‌شود (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ج ۱۷، ۱۱۹) این معنا با اطلاق واژه أرض منافات داشته و بر این فرض استوار است که «ال» را عهد بگیریم اما هیچ اشاره‌ای در آیات پیشین به سرزمین مکه نشده است. افزون بر این وعده میراث بری زمین به عنوان یک بشارت به بندگان صالح در کتب آسمانی پیشین باید در یک مقیاس وسیعی باشد تا وعده بشارت بر آن صدق کند وگرنه تنها فتح مکه را هر چند نقطه عطفی در تاریخ اسلام بود نمی‌توان مصداق این بشارت بزرگ دانست؛ چنان که از باب تطبیق می‌تواند

یکی از مصادیق آن باشد.

اما از نگاه مفسران شیعه و برخی مفسران اهل سنت آیه به پایان تاریخ نظر داشته و در پایان، جامعه‌ای شایسته با حکومت سراسری و فراگیر به دست مؤمنان صالح را نوید می‌دهد (فخر رازی، بی‌تا: ج ۲۲، ۱۹۲؛ سمرقندی، بی‌تا: ج ۲، ۴۴۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۹، ۹۸؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش: ج ۱۹، ۳۷۶-۳۷۴).

آن‌چه باید روشن گردد این موضوع است که صالحان چه کسانی هستند؟ «الصالحون» از ریشه صلح است که گاهی در مقابل فساد و گاهی در برابر گناه به کار می‌رود (راغب، ۱۴۱۲ق: ۴۸۹). برخی از مفسران از واژه «عبادی» که موصوف «الصالحون» است به دلیل نسبت یافتن آن با خدا مسئله ایمان و توحید را بارزترین ویژگی‌های بندگان صالح (زمامداران جامعه صالحان) شمرده و گفته‌اند:

صالحون معنای گسترده و پرشمولی دارد که همه شایستگی‌ها در حوزه رفتار، اندیشه و شناخت، قدرت، توانایی و مدیریت را در بر می‌گیرد. به بیان دیگر زمین از شرک و معصیت پیراسته شده و جامعه بشری صالح در آن سکونت خواهد گزید و ساکنان آن جز خدا را نپرستیده و ذره‌ای شرک نخواهند داشت (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۴، ۳۳۰؛ مکارم، ۱۳۷۴ش: ۵۱۷-۵۱۸).

از نگاه قرآن صالحان نیک‌گفتارترین «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (فصلت: ۳۳) و نیک‌کردارترین مردم‌اند «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا» (الکہف: ۳۰). گفتار و کردارشان یکی است «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (شعراء: ۲۲۷). به دیگران ستم نمی‌کنند «قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالٍ نَعَجْتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ» (ص: ۲۴). از ستم نمی‌هراسند «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا» (طه: ۱۱۲)، بهترین خلائق‌اند «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (بینه: ۷).

قرآن کریم انبیای الهی را مصداق بارز و اکمل صالحان می‌داند. وی در وصف حضرت ابراهیم: «وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (بقره: ۱۳۰)، حضرت یحیی: «وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ

الصَّالِحِينَ» (انعام: ۸۵)، حضرت عیسی: «وَأَنْذِكُمْ بِالْآيَاتِي مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (نور: ۳۲)، حضرت زکریا: «وَزَكَرِيَا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ» (انعام: ۸۵)، حضرت الیاس: «إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» (اعراف: ۱۹۶)، حضرت لوط: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَةً لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يَغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاهِلِينَ» (تحریم: ۱۰) به صالح بودن آن‌ها اشاره می‌نماید. نکته جالب توجه در این بخش از آیات، این است که غالب مصادیق مذکور از انبیای الهی است. از این رو، این احتمال وجود دارد که صالح نه صرفاً برای وصف هر انسان نیک گفتار و نیک کردار، که برای منظوری ویژه‌تر از این، در قرآن به کار رفته باشد. این احتمال را آیاتی تقویت می‌کنند که به طور ضمنی دلالت بر این نکته دارند که صالحان گروهی اخص از تمامی کسانی‌اند که وارد بهشت می‌شوند (نساء: ۶۹). همچنین، عنوان «صالح المؤمنین» که در آیه ۴ سوره التحریم به کار رفته است، متضمن آن است که صالحان گروه خاص از مؤمنان‌اند و وصف صالح لزوماً بر همه مؤمنان اطلاق نمی‌شود؛ چرا که در این صورت، این ترکیب وصفی بی‌معنا خواهد بود.

از نگاه قرآن انسان‌های صالح به حکم عملی که دارند، وارد بهشت خواهند شد (بقره: ۸۲، ۲۵؛ نساء: ۵۷، ۱۲۲، ۱۲۴؛ اعراف: ۴۲؛ یونس: ۹؛ هود: ۲۳؛ ...). مشمول اجر و جزای الهی می‌شوند (بقره: ۶۲، ۲۷۷؛ نساء: ۱۷۳؛ آل عمران: ۵۷؛ کهف: ۲، ۳۰؛ ...). مورد مغفرت الهی قرار می‌گیرند (هود: ۱۱؛ الاسراء: ۹؛ کهف: ۲؛ حج: ۵۰؛ محمد: ۲؛ ...). ترس و نگرانی نخواهند داشت (بقره: ۶۲، ۲۷۷؛ مائده: ۶۹). زیان نخواهند دید (العصر: ۳). از ظلمت به نور، هدایت می‌شوند (طلاق: ۱۱). به لقای خداوند می‌رسند (کهف: ۱۱۰). خداوند آنها را اجابت می‌کند (شوری: ۲۶). خداوند فضل خود را بر آنها فزونی می‌بخشد (نساء: ۱۷۳؛ شوری: ۲۶).

آن چه در قرآن کریم مورد اهتمام است نقش انسان‌ها در برقراری حکومت جهانی است. اگر مردم مستضعف و مومن واقعی و منتظر بخواهند به وعده الهی برسند و از جهانی شدن حکومت عدالت‌محور بهره‌مند شوند، خود می‌بایست شرایطی را فراهم آورند تا حاکمیت یکتاپرستی به سرعت و به خواست و اراده مردم تحقق یابد (نور: ۵۵). از نظر قرآن هرچند که جهانی شدن، امری طبیعی است، ولی اراده ملت نیز نقش اساسی دارد و این همان است که خداوند از تغییر سرنوشت قوم و ملت‌ها براساس خواست مردم خبر می‌دهد (انفال: ۵۳). در

حکومت صالحان، امنیت اجتماعی و فراگیر امری است که خداوند بدان وعده داده است (نور: ۵۵). و چون زکات به کلی و درستی پرداخت می‌شود همگان از رفاه خوبی برخوردار می‌گردند (حج: ۴۱) و دین بر همه جهان سیطره و حاکمیت می‌یابد (نور: ۵۵) و عدالت از سوی مردم اجرا و برپا می‌گردد؛ زیرا عدالت هدف بعثت بوده است و در حکومت مردمی و جهانی انجام می‌شود (حدید: ۲۵).

بررسی تطبیقی وارثان زمین در تورات، زبور، عهد جدید و قرآن

موعودگرایی و ظهور منجی آخرالزمان از اندیشه‌های مشترک ادیان ابراهیمی است که در آن بحث وارثان زمین و خلافت الهی در دوره آخرالزمان از اهمیت بسزایی برخوردار است. در تورات، وارثان زمین، قوم برگزیده هستند. قوم برگزیده در تورات یهودیان هستند که ذاتاً به حکم یهودی بودنشان از این موهبت الهی برخوردار شده‌اند. از ویژگی اساسی قوم برگزیده که وارثان نهایی در دوره آخرالزمان خواهند بود شریعت مداری است؛ زیرا نجات و موعودباوری بدون عمل به شریعت موسوی معنا ندارد. در واقع طرح اندیشه موعود و منجی یهودیان را به سمت شریعت سوق می‌دهد.

در زبور، وارثان زمین «صدیقین» هستند که در پایان جهان بر شریران «رشعیم» غلبه و فرمانروایی می‌کنند. صدیقان انسان‌هایی با فضایل اخلاقی هستند که در رابطه با خود، خدا و سایر انسان‌ها، اخلاق و ایمان، معیار رفتار و گفتار آن‌هاست. اینان نیز انسان‌هایی شریعتمدارند که ایمان و عمل صالح از اساسی‌ترین ویژگی‌های آن‌هاست. در زبور ویژگی‌های «صدیق» مفصل بیان و پاداش‌های دنیوی و اخروی متعددی برای آن‌ها ذکر شده که از مهمترین آن جانشینی و وراثت بر زمین است.

بنابراین در تورات و عهد عتیق قوم برگزیده وارث زمین است و معیار قوم برگزیده یهودی بودن است اما از منظر زبور معیار وارث بودن اصفای الهی است. از مزمور ۳: ۴ چنین به نظر می‌رسد که خداوند صدیق را برگزیده است.

در عهد جدید وارثان زمین انسان‌های وارسته‌ای هستند که با ایمان به مسیح و ایجاد تحول روحانی در خود وارد ملکوت الهی شده و به گسترش و رشد و تکامل ملکوت می‌انجامند. وارثان زمین در اناجیل نیز انسان‌هایی مؤمن و متقی هستند با فضایل اخلاقی و در پایان جهان، اجتماعی می‌سازند که در آن همه در برادری و همکاری و عدالت با یکدیگر زیست

می‌کنند. اما در عهد جدید مسئله وارثان زمین در دوره آخرالزمان در قالب بحث ملکوت الهی قابل فهم است. ملکوت در اناجیل، امری باطنی و روحانی است که با زبان تمثیل بیان شده و وجهه تبلیغی دارد. وجهه تبلیغی آن عبارت «وارد ملکوت خدا شوید» می‌باشد که افراد را جذب می‌نماید و ایمان به مسیح را شرط ورود به ملکوت خدا معرفی می‌کند. تبلیغات اناجیل پیرامون ملکوت خدا، از ابتدا با یک ملکوت ناقص رو به رشد شروع می‌شود. این فرایند از همان ابتدا در زمان مسیح شروع شده و با جهش‌های فکری - اجتماعی رو به تکامل است که زمان تکامل آن هم با رجعت مسیح و ظهور ثانوی مقارن است و قطعاً اجتماع مومنان هر عصری در تکامل بخشیدن بدان سهیم‌اند. نکته اصلی بحث از ملکوت در مسیحیت این است که اولاً ملکوت ناقص است. ثانیاً اجتماع مومنان ملکوت را تصویرسازی می‌کند. در اناجیل، ورود به ملکوت، تعطیلی احکام را در پی خواهد داشت. حضرت عیسی در پاسخ به کسانی که روزه نگرفتن شاگردان را براو خرده می‌گرفتند، به این موضوع اشاره می‌فرماید که وعده الهی تحقق یافته و ملکوت خداوند برقرار شده؛ لذا نیازی به انجام احکام نیست (مرقس، ۲: ۱۸-۲۲؛ لوقا، ۵: ۳۳-۳۹).

ملکوت در اناجیل با الوهیت عیسی گره خورده است. ملکوت در دست عیسی است؛ زیرا خود او خداست، و هر چه هست، به وسیله او آفریده شده است و چیزی نیست که او آن را نیافریده باشد (یوحنا، ۱: ۱-۳). مسیح صاحب ملکوت است. در عهد جدید دو موضوع ملکوت خدا و پادشاهی یسوع، با هم ارتباطی وثیق دارند؛ زیرا مسیح پادشاه، همان پسر خداست. این جایگاه مسیح مراحل سه گانه پی در پی را شکل می‌دهد که مرحله اول حیات زمینی مسیح است، مرحله دوم آن زمان کلیسا و مرحله سوم دوره آخرالزمان است. در مسیر رشد، ملکوت چون دیگر پدیده‌های جهان با موانع و مشکلاتی روبه‌روست. گروهی می‌خواهند از رشد و انتشاری که وعده داده شده ممانعت کنند؛ لذا ملکوت پیوسته در گرو جهادی سخت است. متی این واقعه را این‌گونه بیان می‌کند:

از وقتی که عیسی به موعظه کردن و غسل تعمید دادن شروع کرده تا به حال، مردم با ملکوت خداوندی مخالفت می‌کنند و می‌خواهند به زور بازوی خود آن را برقرار نمایند (متی، ۱۱: ۱۲).

در قرآن کریم وارثان زمین صالحان هستند که در اوج فضایل اخلاقی و رفتاری قرار دارند. مفهوم صالح به عنوان وارثان زمین در دوره آخرالزمان در قرآن با بیان مصداق‌ها به خوبی

روشن شده است. قرآن مصادیق صالح را انبیاء الهی چون عیسی، موسی، زکریا، یحیی و... می‌داند که این مسئله بیان می‌نماید صالح نه صرفاً برای وصف هر انسان نیک گفتار و نیک کردار، که برای منظوری ویژه‌تر از این، در قرآن به کار رفته باشد. این احتمال را آیاتی تقویت می‌کنند که به طور ضمنی دلالت بر این نکته دارند که صالحان گروهی اخص از تمامی کسانی‌اند که وارد بهشت می‌شوند.

صالح بودن از منظر قرآن کریم مانند صدیق در زبور داوود یک موهبت یا به عبارتی اصطفا‌ی الهی است که تنها به برخی از شایستگان عطا می‌گردد: ﴿فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (قلم: ۵۰).

بنابر آن چه بیان شد در یک بررسی تحلیلی تطبیقی می‌توان گفت، اندیشه وارثان زمین در تورات اندیشه‌ای متفاوت از دیگر ادیان است؛ زیرا وارثان زمین یهودیان هستند که به حکم یهودی بودن شان قوم برگزیده هستند و همین موهبت الهی سبب شده اینان خود را وارث زمین و خلافت الهی بدانند. آن چه در برتری قوم برگزیده مهم است پابندی به شریعت است. مسئله وارثان زمین در زبور که صدیقان هستند بیشترین شباهت را با صالحان که از منظر قرآن وارث زمین هستند، دارد. در هر دو دین وارثان زمین انسان‌های شایسته‌ای هستند که به حکم شایستگی و صلاحیتی که دارند، وارث زمین می‌گردند.

اما در عهد جدید موضوع وارثان در قالبی دیگر بیان می‌گردد و آن اندیشه ملکوت الهی است که مؤمنان به عیسی در این ملکوت نقش ویژه‌ای را ایفا می‌نمایند. در مسیحیت ورود به عالم ملکوت به منظور تکامل ملکوت که مختص ایمان‌داران به مسیح است، تعطیلی احکام و شرایع را در بر خواهد داشت.

آن چه در همه ادیان مشترک است وجود گروه مخالف است که در تمام ادیان‌ها به چشم می‌خورد و جبهه صالحین و شایستگان در تعارض و مقابله جدی با آن‌هاست تا پایان جهان که شایستگان و نیکان بر شریران و بدکاران غلبه و جهان در صلح و صفا فرو خواهد رفت.

تحلیلی بر کارکردهای بحث وارثان زمین در ادیان‌های ابراهیمی

چنان‌که بیان شد همه ادیان به موضوع وراثت زمین در پایان جهان به دست شایستگان و نیکان اعتقاد دارند و بر این باورند که خداوند با لطف خود شایستگان و نیکان را بر جهان حاکمیت می‌بخشد. این موضوع از چند جهت قابل بحث و بررسی است؛ از جمله کارکردهایی

که این بحث در جامعه می‌تواند داشته باشد خود از اهمیت بسزایی برخوردار است که نوشتاری جدا را می‌طلبد. هرچند موضوع پژوهش بیان کارکرد بحث وراثت زمین در دوره آخرالزمان نیست؛ اما به فراخور تحقیق که بررسی تطبیقی بود برخی از مهم‌ترین کارکردهای مشترک به خوبی قابل لمس است که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

الف) امیدبخشی: امید از مؤلفه‌های ضروری برای زندگی بشر است؛ زیرا امید انسان را در عرصه‌های زندگی نیرومند و قادر می‌سازد تا بر سختی‌ها و ناملایمات فائق آید. در مقابل، ناامیدی و یأس از آینده، اختلالات روحی - روانی را در ضمیر انسان باعث می‌گردد و عوامل مخرب زندگی خسته‌کننده و ملال‌آوری را برای بشر فراهم می‌کند. ادیان با معرفی گزاره‌های امیدآفرین، توجه پیروان خود را به آینده معطوف کرده و درصدد برچیده شدن یاس و ناامیدی از بستر جامعه خود می‌باشند. در عهد عتیق و جدید و قرآن کریم آن‌چه از پایان جهان و وراثت جهان بیان شده همه مسرت بخش و امیدآفرین است.

ب) شریعت‌گرایی: در همه ادیان الهی به استثنای عهد جدید، وارث زمین بودن مستلزم شریعت‌گرایی است. این امر از خلال بررسی ویژگی‌های صدیقین در زبور، صالحان در قرآن و قوم برگزیده در یهود به خوبی مشهود است. اصولاً پایبندی به شریعت است که سبب رشد فضایل اخلاقی و رفتاری شده و فرد را از برگزیدگان می‌گرداند.

ج) تقوای الهی معیار وارث بودن: در تورات قوم برگزیده که یهود هستند به سعادت می‌رسند و این مسئله به معنای قوم‌گرایی است که با سایر ادیان‌های ابراهیمی در تناقض است. در سایر ادیان صالح یا صدیق بودن منحصر در گروه خاصی نیست بلکه هر انسانی که فضائل اخلاقی را در خود پرورش دهد می‌تواند در زمره صدیقین یا صالحان قرار گیرد و این وراثت با اصطفای الهی انجام می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

ادیان ابراهیمی به حکومت صالحان و شایستگان در پایان جهان گواهی داده‌اند. قرآن کریم نیز حکومت صالحان را تنها از آموزه‌های خود ندانسته بلکه آن را از بشارات و آیات حضرت داوود می‌داند. با توجه به اوصاف زبور، انسان‌ها به دو گروه «صدیق» و «رشع» تقسیم می‌شوند و وارثان بر حق زمین در پایان جهان، انسان‌های صدیق هستند که انسان‌های خبیث و شرور توسط ایشان از بین خواهند رفت. در قرآن کریم آیات متعددی در اوصاف

وارثان، و خلافت الهی در زمین مطرح گردیده است و این که حاکمیت در پایان تاریخ به صالحان می‌رسد. از نگاه عهد جدید وارثان زمین در آخرالزمان که شکل دهنده ملکوت الهی هستند، همان انسان‌های شایسته با فضایل اخلاقی هستند که وارثان نهایی زمین یا به عبارتی ملکوت می‌گردند. البته این انسان‌های شایسته در تلاش برای به تکامل رساندن ملکوت با انسان‌های فاسق و شریر دائماً در کشمکش و درگیری هستند تا به پیروزی رسند. این موضوع از زبان عیسی در اناجیل صریحاً بیان شده است. در آثار دینی یهود، تورات و دیگر کتاب‌های انبیای آنها و سایر منابع ایشان، وارثان زمین، قوم برگزیده هستند. قوم برگزیده در تورات، یهودیان هستند که ذاتاً به حکم یهودی بودن‌شان از این موهبت الهی برخوردار شده‌اند. از ویژگی اساسی قوم برگزیده که وارثان نهایی در دوره آخرالزمان خواهند بود، شریعت مداری است؛ زیرا نجات و موعودباوری بدون عمل به شریعت موسوی معنا ندارد. حال آن‌چه در همه ادیان مشترک است وجود گروه مخالف است که در تمام ادیان‌ها به چشم می‌خورد و جبهه صالحین و شایستگان در تعارض و مقابله جدی با آنهاست اما در نهایت با پیروزی انسان‌های صالح و شایسته ملکوت الهی که همان جامعه آرمانی است برقرار می‌شود.

منابع

قرآن کریم

کتاب مقدس

- ا. هیوم، رابرت، *ادیان زنده جهان*، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلام، ۱۳۸۵.
- آشتیانی، جلال الدین، *تحقیقی در دین مسیح*، تهران: نگارش، ۱۳۶۸.
- آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- برتلمائوس، ب. مالک، *مخطوطات البحر المیت*، بی نا: بی جا، بی تا.
- پرچم، اعظم، *بررسی تطبیقی مسائل وحی و نبوت از دیدگاه قرآن و عهدین*، اصفهان: کنکاش، ۱۳۸۷.
- _____، *بررسی و مطالعه گفتمان های تورات و انجیل و قرآن در معجزه پیامبران*، مجله الهیات تطبیقی، سال اول، شماره اول، ۱۳۸۹.
- جمعی از علماء، *قاموس الكتاب المقدس*، قاهره: دارالثقافة، بی تا.
- حقی بروسوی، اسماعیل، *تفسیر روح البیان*، بیروت: دارالفکر، بی تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تصحیح صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.
- رامیار، محمود، *نبوت اسرائیلی و مسیحی*، مشهد: دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ش ۲-۶، ۱۳۵۰.
- رضایی، عبدالعظیم، *تاریخ ادیان جهان*، تهران: انتشارات علمی، دوم، ۱۳۸۰.
- زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، *درس نامه ادیان ابراهیمی*، قم، کتاب طه، ۱۳۸۶.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، *بحر العلوم*، بی نا، بی جا، بی تا.
- صادقی تهرانی، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، دوم، ۱۳۶۵ ش.
- طباطبائی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.

- فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- مفتاح، احمد رضا، *مفهوم آمرزیدگی از راه ایمان*، فصل نامه هفت آسمان، شماره ۳۰، ۱۳۸۵.
- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از همکاران، *تفسیر نمونه*، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
- موحدیان عطار، علی، *گونه شناسی اندیشه موعود در ادیان مختلف*، فصل نامه هفت آسمان، شماره ۱۲-۱۳، ۱۳۸۰.
- وان وورست، رابرت ای، *مسیحیت از لایه لای متون*، ترجمه جواد باغبانی و عباس رسول زاده، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۴.
- هوردرن، ویلیام، *راهنمای الهیات پروتستان*، مترجم طاطه وس میکایلیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، اول، ۱۳۶۸.
- Cohn-Sherbok, Dan, (1996), *Medieval Jewish philosophy: an introduction*, Curzon.
- Berkhof, Louis, *Summary of Christian Doctrine*, Wm.B.Eerdmans Publishing co. 1938.

مجلة فصلية علمية

تعني بحوث ودراسات مهدوية

السنة السابعة، العدد ٢٦، خريف ١٤٤٠ق / ١٣٩٧ش

هيئة التحرير:

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور جواد جعفرى مساعد وعضو الهيئة العلمية فى كلية البحوث والدراسات الحج فى قم المقدسة	حجة الاسلام والمسلمين الدكتور نصرت الله آيتى عضو الهيئة العلمية فى مركز المستقبل المشرق التخصصى (كلية البحوث والدراسات المهدوية) فى قم المقدسة
حجة الاسلام والمسلمين الدكتور محمد صابر جعفرى عضو الهيئة العلمية فى مركز المستقبل المشرق التخصصى (كلية البحوث والدراسات المهدوية) فى قم المقدسة	حجة الاسلام والمسلمين محمد تقى هادى زاده استاذ الحوزة العلمية فى قم المقدسة
حجة الاسلام والمسلمين الدكتور حسين الهى نجاد مشارك وعضو الهيئة العلمية فى كلية العلوم والثقافة الاسلامية فى قم المقدسة	حجة الاسلام والمسلمين الدكتور صادق سهرابى عضو الهيئة العلمية فى مركز المستقبل المشرق التخصصى (كلية البحوث والدراسات المهدوية) فى قم المقدسة
حجة الاسلام والمسلمين محمد تقى ربانى عضو الهيئة العلمية فى كلية العلوم والثقافة الاسلامية فى قم المقدسة	الدكتور السيد رضى الموسوى الجيلانى مساعد وعضو الهيئة العلمية فى جامعة الاديان والمذاهب الاسلامى فى قم المقدسة

تعريب خلاصة المقالات:

لجنة التعريب
تصنيف:
على قنبرى
مطبوعة:
ناصر احمد بور
تغطية مصمم:
ابوالفضل بيكدلى نسب

المدير المسئول:

السيد مسعود بورسيد آقائى
رئيس قسم التحرير:
نصرت الله آيتى
المدير الداخلى و سكرتير هيئة التحرير:
معجبى خانى
مقوم النص:
لجنة التقويم

مكتب النشر: قم، شارع الشهداء (صفائية)، زقاق ٢٥، رقم الدار ٢٧

هاتف: ٣٧٨٤٠٠٨٥ - ٢٥. فاكس: ٣٧٧٣٨٢٤٠ - ٢٥.

صندوق البريد: ٤٧١ - ٣٧١٨٥ الرمز البريدى: ٤٥٦٥١ - ٣٧١٣٧

مركز التوزيع و النشر: قم، شارع الشهداء (الصفائية)، زقاق ٢٥، رقم الدار ٢٧، هاتف: ٣٧٨٤٠٩٠٢

الكمية: ١٠٠٠ السعر: ٢٩٥٠٠٠ ريال

البريد الكترونى: pajoheshhayemahdavi@yahoo.com - pajoheshhayemahdavi@gmail.com

موقع الانترنتى للمجلة: noormags.ir - magiran.ir

خلاصة المقالات

تعريب: لجنة التعريب

تحليل مفاهيمي لمصطلح «ظهور صغرى» مع نهج النقدية للآراء

مجتبى خانى^١

الخلاصة

يستعرض هذه المقالة لمصطلح «ظهور صغرى» الجديد. يكون هذا المصطلح بغض النظر عن إشكاله الأدبي هو انطباع شخصى الذى لا يوجد له أى دليل فى أحاديث الأئمة المعصومين عليه السلام. مضافا الى أن هذا الانطباع و بشكل عام ، هذا النوع من النظر في المباحث المهدوية يمكن أن يكون ضاراً أيضاً كما أثبت التاريخ و التجربة ذلك. نحن نحاول على ان نريكم المعنى المقبول لهذا المصطلح بالاعتماد على الأدلة الروائية و هو يكون «ظهور الامام المهدي عليه السلام المحدود و غير الشامل بعد خروج السفينانى و الصيحة السماوية» الذى يهدف إلى توفير مقدمات الظهور الواسع و الشامل و فى المصطلح «الظهور الاكبر». طريقة جمع البيانات في هذه المقالة تكون المكتبية و طريقة التحقيق فيها تكون وصفية تحليلية.

الكلمات الرئيسية: الظهور، ظهور صغرى، الظهور الاصغر، الظهور الاكبر، الغيبة، الامام

المهدي عليه السلام

١. عضو مجموعة القرآن و الحديث فى مؤسسة المستقبل المضىء (مركز البحوث للمهدوية) بقم
(mojtabakhani455@gmail.com).

دراسة نقدية عن آراء «هاينز هالم» و«أندرو.ج. نيومان» حول الحكومة الإسلامية في عصر الغيبة وولاية النائب العام للإمام المعصوم عليه السلام (ولاية الفقيه)

أصغر فروغي أبري^١

ندي بديعيان فرد^٢

الخلاصة

إن هذه الدراسة تعالج آراء الاثنین من المستشرقین المعاصرين وهما «هاينز هالم» و«أندرو.ج. نيومان» فيما يخص الحكومة الإسلامية في إيران بعد الثورة الإسلامية؛ فتقوم باستعراض، تقييم، مناقشة وتحليل النظريات والأفكار والآراء التي قد جاءت في كتاب «التشيع، والإسلام الشيعي من الديانة إلى الثورة» لهالم، وكتاب «تاريخ نشأة الشيعة الإمامية» لنيومان. تظهر أهمية هذه الدراسة وضرورة معالجتها ومناقشتها من أنه لم يسبق إجراء دراسة موضوعية حول آراء هذين الاثنین (هالم ونيومان) في هذا الموضوع على النهج الذي اتبعناه في هذه الدراسة؛ كما أن موضوع هذه الدراسة (أي الحكومة الإسلامية وولاية الفقيه) يمثل حجر الأساس لإقامة الحكومة الإسلامية في إيران. قد اعتمدنا على المنهج الوصفي التحليلي في هذه الدراسة مستنديين إلى المصادر الوثائقية كأداة لجمع المعلومات وتسجيلها وتحليلها.

ونتيجة هذا البحث هي أن الحكومة الإسلامية في إيران بعد ثورة ١٩٧٩ للميلاد، بناء على الاعتقاد بغيبة الإمام، واستناداً إلى الأحاديث المروية عن أئمة أهل البيت عليهم السلام بهذا الصدد، تتمتع بحجية شرعية إلهية؛ هذا وأن هالم يكذب قضية غيبة الإمام الثاني عشر وبالتالي يكذب الحكومة الإسلامية؛ ونيومان مع أنه يقبل هذه القضية لكنه يرفض تصريح الأئمة بنياية غير معصوم عن المعصوم وتأسيس الحكومة الإسلامية في الأحاديث، فإنهما يبديان مخالفتهم صراحة أو تلويحاً مع الحكومة الإسلامية وولاية الفقيه في إيران بعد الثورة الإسلامية.

الكلمات الرئيسية: الشيعة الإمامية الإثنا عشرية، غيبة الإمام الثاني عشر المهدي المنتظر عليه السلام، الحكومة الإسلامية، الولي الفقيه، هالم، نيومان.

١. أستاذ مشارك في قسم التاريخ بجامعة أصفهان.

٢. طالبة ماجستير في فرع الدراسات الشيعية بجامعة أصفهان (الكاتب المسؤول) (n.badieyan@yahoo.com).

المہدویۃ و موقف مختلف الی المجتمع المثالی

راضیۃ علی اکبری^۱

الخلاصۃ

للمجتمع المثالی دور حتمی فی تحقیق القلب المستهدف لهدایۃ و السعادة المجتمع ولأهمیته فی تحديد الأهداف والمتوقعات المجتمع، قد اعتبره العديد من الباحثون و المفكرین و لكل واحدة منهم موقفه الخاص حوله. فی هذه الأثناء، تصمیم المجتمع المهدوی المثالی إن كان له موقف مختلف مع الصفات المطلوبة و قابلة للتحقیق فقد يكون له فی تبیین الوضع العالم المستقبل فكرة متفاعلة و أنموذج لسائر الأمم. لذلك من الضروري إتخاذ موقف مختلف إلی المجتمع المثالی مع مصدر الوحیانی بعيداً عن الوهم و الخیال. فی هذا الصدر تستخدم الدراسة الحالية طريقة وصفیة - تحليلیة لانتقاد و فحص أهم وجهات النظر حول المدینة الفاضلة و كذلك شرح الموقف المختلف للإسلام الی المجتمع المثالی المهدوی. من أهم نتائج هذا البحث وفقاً لفكر الإسلام نحو المجتمع المثالی المهدوی، فإن كل شئ یتحرك نحو الكمال المطلق و لتحقيق «العدالة و الأمن و التقدم العلمی» التي تعد واحدة من أهم الخصائص هذا المجتمع المثالی يجب الوفاء بالشرطین أساسیین «وجود الحاكم الهی و توسعه الارشاد»؛ هذان الشرطان هما موقف مختلف للإسلام الی المجتمع المثالی، وإذا تحقق، فإن المجتمع سيكون «مثالیاً».

الكلمات الرئيسية: امام العصر عليه السلام، المهدویۃ، المجتمع المثالی، الحاكم الإلهی، توسعة الارشاد

۱. دكتوراه فی علم الكلام الاسلامی و استاذة فی جامعة شهاب دانش بقم (aliakbari.qom@gmail.com).

تحليل مميزات النظام العالمي لعصر الظهور مع تأكيد على آمال الانبياء في القرآن الكريم

راضيه مظفرى^١

سجاد سلامت^٢

الخلاصة

هناك العديد من الآيات في القرآن الكريم تعبر عن الصلوات و الآمال الشخصية والاجتماعية للأنبياء. جزء من هذه الآمال لم يتحقق في وقتها ولأن العديد من آمال الأنبياء و الأولياء الإلهيين لم تتحقق بعد على الرغم من قبول صلاتهم ولأن آيات القرآن الكريم تصرح بوفاء الوعود الالهية يكون من المتوقع أن تتحقق هذه الآمال بشكل كامل في عصر الظهور لأنه في ذلك الوقت يتم تحقيق الهدف النهائي من خلق الإنسان الذي هو العبودية وتكوين المجتمع الإلهي. وسيتم توفير الممهدات اللازمة لتحقيق آمال الأنبياء الحقيقة والبنائية. الآمال الاجتماعية للأنبياء التي سوف ترى الوفاء بها في عصر الظهور على حسب الروايات، هي: ازدهار الاقتصادي، والأمن المستدام والشامل، و تهذيب الأمة و ... تبعاً لذلك يمكن ان نقول: يمكن لآمال الأنبياء و الأولياء الإلهيين، بالإضافة إلى الإلهام في الجهود الإنسانية للوصول إلى المجتمع المثالي في عصر الظهور، أن تصوّر صورة لمميزات حكومة الصالحين العالمية في نهاية العالم.

الكلمات الرئيسية: القرآن الكريم، أمل، الآمال، عصر الظهور، الانبياء و الاولياء

١. دكتوراه في علوم القرآن والحديث في جامعة طهران (الكاتب المسؤول) (mozaffari1391@yahoo.com).

٢. ماجستير في علم الاقتصاد في جامعة بيام نور في طهران.

شمول الاسلام ونهاية الأديان في عصر الظهور

رضا مهديان فر^۱

الخلاصة

إن مسألة نهاية رحلة الإنسان الطويلة في مجال الأرض و مدى التاريخ هي ذات السوابق وتاريخية وجوهرية لوجود الإنسان . مثلما يسأل الشخص عن المصدر ، يسأل عن الغاية و النهاية . وبما أن الحكومة في نهاية التاريخ ، على أساس التعاليم السماوية ، هي الحكومة الدينية ، فإن السؤال الأساسي الذي يطرح نفسه هو مسألة نوع الدين وأن الحكومة يكون على أساس أي دين . وفقا لتعاليم القرآن الكريم بما أن الإسلام هو الدين الوحيد الذي قبله الرب ، فإن الحكومة الدينية ستعتمد حتما على الإسلام . كما انه على حسب النتائج التي توصلت إليها الأبحاث ، فقد أخبر الله سبحانه و تعالى في آيات القرآن عن هذا الشمول للاسلام . لكن الديانات الأخرى ذهبت ، أو على الأقل لن تظهر لأن أتباعهم القليلة لن يسمح لهم بذلك . طريقة البحث عبارة عن مزيج من الطرق النقلية التاريخية و تحليل المحتوى .

الكلمات الرئيسية: الدين، الاديان، الاسلام، شمول الاسلام، نهاية التاريخ، عصر الظهور.

۱ . استاذ مساعد في جامعة العلوم و المعارف للقرآن الكريم (rezamahtab52yahoo.com) .

وراث الأرض في نهاية التاريخ من منظور التورات ، والزبور، والإنجيل، والقرآن (تركيزاً على القواسم المشتركة)

زهرا قاسم نجاد^١

جميلة أنصاري بور^٢

الخلاصة

تعتبر سيطرة الصالحين على الأرض وتخييم قدرتهم عليها أي تربع الصالحين والمستأهلين على عرش الحكومة في نهاية التاريخ من القواسم المشتركة لتحقيق الحكومة العالمية التي وعدتها الأديان الإلهية كلها. فلم يعد القرآن الكريم الصالحين وارثين للأرض فحسب بل يعد وراثه الصالحين للأرض فكرة تاريخية بشر بها الأنبياء على مدى الأعصار. نظراً إلى أن قضية وراثه الأرض على يد الصالحين في الآونة الأخيرة من التاريخ فكرة تشترك فيها جميع الأديان الإلهية تقوم هذه الدراسة بمعالجة قضية وراثه الأرض في رؤية القرآن الكريم، ومن منظار الزبور، والعهدين العتيق والجديد؛ وكل ذلك انطلاقاً من المنهج الوصفي - التحليلي الوظيفي لتثبت به نهاية التاريخ الحلوة واستقرار حكومة الصالحين في الأرض من منظار جميع الأديان. هذه القضية تخضع لتوفير أرضية مناسبة لنشر المهدوية والاعتقاد بالموعود وليريه كفكرة فوق تاريخية دينية. فذكر القواسم المشتركة المتواجدة بين الأديان وإحصاؤها تمهّد الأرضية المناسبة للتقريب الأديان وتقاربها أكثر فأكثر.

ما توصل إليه البحث من نتائج يكشف عن حقيقة هي أن وارثي الأرض من منظار القرآن الكريم والزبور أناس مستأهلون ولهم تلك الكفاءة فاصطفاهم الله سبحانه وتعالى لهذا الأمر. والوارثين في الأنجيل هم الذين يدخلون في الملكوت وفي التوراة هم المصطفون. والقاسم المشترك في جميع هذه الأديان الإلهية هو استقرار الصالحين والمستأهلين في نهاية العالم كوراث الأرض ووارثيها.

الكلمات الرئيسية: القرآن الكريم، الإنجيل، نهاية التاريخ، التورات، الزبور، الصالحون،

الأرض.

وراث

١. أستاذة مشاركة بجامعة شيراز، كلية العلوم الإلهية والمعارف الإسلامية، قسم القرآن والفقه (الكاتب المسئول) (z_ghasemi62@yahoo.com).

٢. الماجستير في فرع التفسير الأثري في جامعة أصفهان.

